١٩٠٧

پادشاه نامه

٢٣
ب - ٣

بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز سال هفتم

از دور اول جلوس مقدس

روز شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و سه مطابق دوازدهم آذرماه هفتم سال ميمنت اشتمال فرح بخش جهانيان گشت - و نويد کامراني بعالميان رسانيد •

دوم نور محمد عرب بمنصب هزاری ششصد سوار از اصل و اضافه سرافرازي يافت •

سيوم خديو اقبال که عشرت صيد و نخچير اندوخته معاودت فرموده بودند باغ نور منزل را نضارت تازه بخشيدند - يمين الدوله آصف خان و علامي افضل خان با ديگر امرا و ساير بندها که در دارالخلافه اقامت داشتند پذيره شده شرف ملازمت دريافتند •

چارم دار الخلافه بماهچهٔ رايات عاليات فروغ آگين گرديد •

بيست و چهارم مخلدار خان از دکن آمده سعادت آستان بوس اندوخت - و بمرحمت خلعت و کهپوهٔ مرصع و منصب چار هزاری ذات و دوهزار سوار و اسپ و فيل و بيست هزار روپيه نقد سر بر افراخت - و سرکار منگير از توابع صوبهٔ بهار در اقطاع او مقرر گشت •

غرهٔ رجب خیرات خان که در نخستین سال جلوس مقدس از قبل قطب الملک نزد والی ایران برسالت رفته بود و درین سال مراجعت نموده بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه پیشانی طالع برافروخت - و سه تقوز اسپ با چند استر و شتر و اقمشه ایران برسم پیشکش بنظر کیمیا اثر در آورد - کلیان جهالا که اعلی‌حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام بادشاهزادگي هنگامی که بقصد مالش رانا امر سنگه در اودیپور اقامت داشتند - و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ اورا دستگیر نموده به پیشگاه حضور آورده بود جان بخشي نموده ازاد فرموده بودند و امروز از راجپوتان عمده رانا جگت سنگه است که از قبل رانای مذکور بدرگاه والا آمده عرضه داشت اورا با یك فیل که بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر انور گذرانید •

نگارش جشن شمسی وزن

روز جمعه بیست و ششم رجب سنه هزار و چل و سه مطابق هشتم بهمن جشن وزن شمسي انتهای سال چهل و دوم و اغاز چل و سیوم از جاوید زندگي حضرت شاهنشاهي انعقاد یافت - و آن دریا نوال بخشش را بطلا و دیگر اجناس معهوده سنجیدند - درین روز میمنت افروز بر منصب علامی افضل خان که پنجهزاري ذات و سه هزار سوار بود هزاري ذات افزودند - و جعفر خان را بعنایت نقاره بلند آوازه گردانیدند - مکرمت خان بعنایت علم و فیل سر عزت بر افراخت - و از اصل و اضافهٔ باقي بیگ قلماق بمنصب هزاري ششصد سوار و خطاب خاني - و میر عبدالکریم داروغهٔ عمارات

دولتخانه دار الخلافت اکبراباد بمنصب هزاري دو صد سوار نوازش یافتند - نتانند پسر رای بنوالیداس که بخدمت مشرفی فیلخانه والا سرافراز است یک فیل پیشکش نمود •

شب بیست و هفتم دو هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق عنایت فرمودند •

بیست و نهم مطابق یازدهم بهمن افریدگار بیمثال بادشاهزاده والا اقبال محمد دارا شکوه را از دختر نیک اختر سلطان پرویز صبیه کرامت فرمود - حضرت خاقاني قرین سعادت جاوداني بمنزل آن اختر برج خلافت شرف قدوم ارزاني داشتند - و آن گوهر اکلیل سلطنت بعد از اداي مراسم پا انداز و نثار اقسام تحف و هدایا بعنوان پیشکش گذرانیده بفرمان شاهنشاه یمن الدواه دو تقوز پارچه با جمدهر مرصع - و بعلامی افضل خان و شایسته خان خلعت با چارقب زردوزی - و باسلام خان و جعفر خان و میر جمله و موسوی خان و شاه نوازخان خلعت بانرجی - و بسایر بندها خلعت تنها عنایت نمودند - و این گروه اخلاص پژوه نخست در پیشگاه حضور اعلی‌حضرت بعد ازان پیش پادشاهزاده جوان بخت به تسلیمات پرداختند - و شهنشاه آسمان جاه همانجا طعام تناول فرموده آخر روز دولتخانهٔ معلی را بنور حضور منور گردانیدند •

بر افراختن رایات فیروزی از دار الخلافت بصوب پنجاب

چون دار السلطنة لاهور که ان نیر مستقر سریر خلافت این

دودمان خواقین نشان است از جلوس میمنت مانوس بورود رایات جهان پیما زینت نیافته بود - و خاطر عشرت پیرای بندگان اعلی حضرت بگلگشت خطهٔ بی نظیر کشمیر که بفزونی سبزه و ریاحین نموداریست از فردوس برین بل بهشتی است برروی زمین نیز رغبت میفرمود - بنابران اخرروز پنجشنبه سیوم شهر شعبان المعظم سنه هزار و چل و سه مطابق چاردهم بهمن موکب جلال از اکبر اباد بصوب پنجاب راهی گردید - و سرادق عظمت که بیرون شهر دار الخلافت کنار دریای جون برافراخته شده بود بنزول اقدس مورد انوار گشت - و سه روز درین منزل مقام شد خان عالم را که از میر شکاری وقوف تمام دارد هزار و پانصد اشرفی عنایت کرده حکم فرمودند که تا دار الملک دهلی ملازم رکاب سعادت باشد - بحاکم خان چار صد اشرفی و به شیر خان ترین ده هزار روپیه و بصوفی بهادر فیل مرحمت شد - و از اصل و اضافه صبر شمس بمنصب دوهزار و پانصدی دو هزار سوار - و پیرخان میانه بمنصب هزاری هشتصد سوار سرافراز گشتند - هفتم موکب اقبال ازین منزل کوچ نموده بره نوردی درآمد - و از عدالت گستری و رعیت پروری مقرر فرمودند که بخشی احدیان با احدیان تیرانداز یک طرف راه و میر آتش با برق اندازان از طرف دیگر اهتمام نمایند تا بعبور اردو و مرور لشکر زراعت پا مال نگردد - و چون بسطت اردوی گیهان پوی بعد از نزول بسیط زمین را فرو می گرفت - داروغگان و مشرفان و امنا معین گشتند تا هر قدر زراعت پی سپر گردد برآورد نموده حصه رعیت برعیت و حصه جاگیر دار که بپایهٔ هزاری نرسیده باشد

بجاگیر دار از سرکار معلی زر نقد برسانند - باسلام خان میر بخشی اسپ از طویله خاصه با یراق طلا عنایت شد - شافی پسر سیف خان بمرحمت فیل مفتخر گشت *

چهاردهم در متهرا که از معابد مشهورهٔ کفرهٔ هندوستانست الله ویردیخان قراول بیگی بعرض مقدس رسانید که آن روی آب در بیشهٔ که محاذی موضع مهابن است شیری چند بنظر در آمده و قطع نظر از جان شِکری وحوش صحرا بمواشی قصبات و قریات ان نواحی ضرر بسیار میرسانند - شهنشاه شیرشکار بکشتی از آب عبور نموده فیل سواره بنخچیر گاه در آمدند و چهار شیر دو نر که در نهایت تن آوری و قوت بودند و دو ماده به تفنگ شکار فرمودند - و یک شیر بچه را گرز برداران بفرمان والا زنده بدست آوردند *

شب پانزدهم که لیلة البراة بود بموجب حکم اشرف کنار دریا سفاین بفانوس و چراغ برافروخته آمد و تماشای چراغان عشرت افزای خاطر اقدس گردید - درین شب متبرک ده هزار روپیه مقرر به نیازمندان عطا شد - و عبادات مخصوصه این شب بتقدیم رسید - روز دیگر از متهرا نهضت نمودند *

بیستم کلیان جهالا را که پیشکش رانا جگت سنگه آورده بود بخلعت و اسپ سرافراز ساخته مصحوب او خلعت فاخر و اودیهی مرصع با دو اسپ از طویله خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا و فیل برانا فرستادند - درین تاریخ الله وردیخان بعرض اشرف اقدس رسانید که درین نواحی شیری چند ظاهر گشته - اعلی حضرت بانصوب تشریف فرموده دو شیر یکی نر که هفت من و

دیگر ماده که پنج من پادشاهی وزن داشت بتفنگ شکار کرده معاودت نمودند - بحکیم الملک چهار هزار روپیه و بحکیم مومنا دو هزار روپیه مرحمت شد •

بیست و سیوم اعتقاد خان صوبه دار دار الملك دهلی یک منزلی شهر آمده احراز سعادت ملازمت نمود •

بیست و چهارم نورگده که بحکم حضرت جنت مکاني درون ان عمارات ساخته شده بفر نزول سعادت موصول آرایش یافت •

بیست و ششم نخست بطواف روضهٔ منوره حضرت جنت اشیاني انار الله برهانه پس ازان بزیارت مرقد فیض مظهر سلطان المشایخ شیخ نظام الدین اولیا قدس سره پرداخته متولیان و سدنه این اماکن نزاهت مواطن را بخیرات و مبرات دامن آرزو بر آمودند - و پنجهزار روپیه از سرکار والا با نذور پادشاهزادها بمعتمدان حواله رفت - تا بخاکساران نیاز آئین و خامل ذکران بیغوله نشین در خور احتیاج قسمت نمایند - و از اصحاب عمایم و ارباب استحقاق شهر سعادت بهر دارالملك دهلی هر کس بشرف ملازمت مشرف شد ابر افضال خاقاني کشت امیدواران را سر سبز و شاداب گردانید •

بیست و هفتم از نور گده بشکار پالم که صید گاهی است مقرر رکضیت نموده در عمارات پادشاهي که دران سر زمین اساس یافته نزول اجلال فرمودند - و چهار روز دران مقام دل افروز بعشرت نخچیر پرداخته فراوان صید نمودند - چنانچه در یك روز بذات اقدس چهل آهوی سیاه بتفنگ خاصه که بخاص بان موسوم است شکار کردند - و هیچ یکی محتاج به تیر دوم نگشت - وایندمعني باعث تعجب

همگنان گردید - بر زبان گوهر بار رفت که در ایام پادشاهزادگي روزي در چگندیر (جلیسر) که شکارگاه حوالی دار الخلافة اکبراباد است شانزده آهو بدست مبارک شکار کرده بودم - و چون این ماجرا بسمع حضرت جنت مکاني رسید فرمودند که ما نیز در یک روز هژده آهو بتفنگ زده ایم - طالبای کلیم این رباعی بعرض مقدس رسانیده بصله کامیاب گردید •

• بیت •

چون شاه جهان پادشه شیر شکار • افگند بپالم پی نخچیر گذار
روزي بتفنگ خاص بان چل آهو • افگند که نفگند یک صید دو بار

دوم شهر رمضان مقرب خان دکنی از سنبل اقطاع خود آمده شرف زمین بوس دریافت •

پنجم در مقام سون پت اعتقاد خان صوبه دار دار الملک دهلي را بعنایت خلعت سرافراز ساخته رخصت انصراف دادند •

هفتم مقرب خان بمرحمت خلعت نوازش یافت و بجاگیر خود مرخص گردید - سپهدار خان از قلعه احمد نگر آمده بتقبیل عتبهٔ والا فرق عزت بر افراخت و هزار مهر نذر گذرانید •

شانزدهم باغ پرگنه انباله که بفرمان گیتي خدیو در ایام سعادت فرجام بادشاهزادگي ترتیب یافته بود و در اغاز جلوس مبارک به نواب آسمان قباب پادشاهزادهٔ عالمیان بیگم صاحب عنایت شده بفر نزول اقدس نضارت فردوسی یافت - و حکم شد که متصدیان سرکار آن ملکهٔ دوران دران مکان روح افزا مطابق امر خاقانی عمارتی بنا نمایند •

نوزدهم باغ حافظ رخنه که در زمان دولت حضرت عرش آشیاني به جد کاري حافظ که دران ایام کروري سهرند بود درانجا مرتب

گشته و در نزاهت و لطافت دران هنگام قرینه نداشت و بامر حضرت جنت مکانی متصل آن تالابی دلکشا ساخته اند - منزل سعادت محفل گردید *

گذارش نو روز

شب سه شنبه بیست و یکم رمضان المبارک سنه هزار و چهل و سه هجري خورشید زرین لوا باشعه گیتی افروز نزهت سرای حمل را فروغ آگین ساخت - خاقان هفت اقلیم - و بادشاه تخت و دیهیم - سریر خلافت را بانوار عدالت بر افروخته ابواب نشاط بر روی جهانیان مفتوح گردانیدند - سپهدار خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا و نیل و صوبه داری گجرات از تغیر باقر خان نجم ثانی بلند پایگی بخشیده رخصت فرمودند - امام قلی که شاه صفي والی ایران اورا همراه خیرات خان نوکر قطب الملک بسفارت گلکنده فرستاده بود و مصحوب او نامه بدرگاه عالم پناه نیز ارسال داشته درینوقت شرف استلام عتبه والا دریافت - و بیست اسپ و چند استر و شتر با دیگر اشیاي ایران بر سبیل پیشکش بنظر انور خاقان جود گستر در آورد - و بخلعت و انعام چل هزار روپیه سر افراز گردید - پاینده بی اوزبگ که بسعادت یاوری از ماوراء النهر بعزم زیارت حرمین شریفین آمده بود شرف اندوز ملازمت گردید - و هژده اسپ و ده شتر نر و ماده پیشکش نمود - و به انعام ده هزار روپیه نوازش یافت - بدیانت خان دیوان و فوجدار سهرند حکم شد که مطابق طرحی که پسند طبع اقدس آمده نشیمني دلکش

که یک رو طرف باغ و دیگری جانب تالاب داشته باشد بسازد *

بیست و دوم رایات فیروزي ازانجا نهضت نمود *

بیست و سیوم سراي اعتماد الدوله مضرب خیام گردید - درین روز راجه جگت سنگه ولد راجه باسو از نواحی کانگره آمده بتقبیل سده سینه سر برافراخت - و دیانت خان بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته دستوری معاودت بسهرند یافت *

سلخ رمضان کنار آب بیاه معسکر اقبال گشت - درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق رسید *

روز عید فطر مقام فرمودند - درینولا از نیرنگي تقدیر صبیهٔ صفیه پادشاهزاده بلند اختر محمد دارا شکوه که نخستین گل آن نهال حدیقه سلطنت بود بفردوس برین ارتحال نمود - خاطر آن گوهر اکلیل خلافت غم آگین شد - چنانچه از فرط اندوه اثار تپ ظاهر گشت - وحرارت واضطراب رو بفزوني نهاد - و چون برمعالجه اطبای حضور اثري مترتب نمي گشت - خاقان مهر گستر وزیر خانرا که از بند هاي معتمد تدیم الخدمت است و از علم طب بهره وافي دارد و مزاج خلیفهٔ زمان و پادشاهزادهای بلند مکانرا نیکو میشناسد از دار السلطنة لاهور طلب فرمودند - و ازانرو که ساعت مختار بجهت ملازمت نزدیک نبود حکم شد که خود را بایلغار برساند و بمداوا پرداخته معاودت نماید - پس ازان که موکب اقبال حوالی دار السلطنة برسد در ساعت نیک سعادت استلام عتبه والا دریابد - خان مومی الیه چهارم شوال داخل اردوي کیهان پوی گشته

پادشاهزادهٔ جهانیان را ملازمت کرد - و نخست تشخیص مرض که ناگزیر مداواست و اطبای دیگر آن را نیک در نیافته بودند نمودهٔ در صدد معالجه شد - و بیمن توجه خاطر ملکوت ناظر در اندک وقتی مزاج گرامی باعتدال گرائید - و بزم نشاط را رونق پدید آمد - اعلی حضرت در ایام بیماری آن اختر برج کامکاري از فزوني عاطفت حکم فرموده بودند که سراپردهٔ آن والا گهر متصل دولتخانه پادشاهی برپا میکرده باشند - تا نواب قدسي القاب بیگم صاحب اکثر اوقات آمد شد نموده به بیمارداري بپردازند - و خود نیز بذات اقدس مکرر بعیادت تشریف بردند - و مبالغ گرانمند بفقرا و مساکین عطا فرمودند ●

ششم کنار تالاب خواجه هشیار که در ظاهر دارالسلطنة است مرکز اعلام جاه و جلال گردید ●

هفتم مطابق هفدهم فروردین ازانجا بر فیل نصرت نشان سوار شدند - درین هنگام وزیر خان دولت ملازمت دریافت و هزار مهر نذر گذرانید - و نجابت خان فوجدار دامن کوه کانگره و میرزا والی و سزاوار خان پسر لشکر خان فوجدار لکهي جنگل و سایر تعیناتیان و اعیان و اشراف لاهور با او آمده شرف کورنش حاصل نمودند - و بعد از یک پهر روز دولتخانه دار السلطنة به نزول اقدس آسماني پایه شد ●

نهم که روز شرف بود وزیر خان پیشکشي عالي از جواهر و مرصع آلات و طلا آلات و اسپ و شتر و پارچه ولایتي و قالي کار ولایت و لاهور و دیگر اشیا که در مدت صوبه داری پنجاب سرانجام دادهٔ

بود از نظر انور گذرانید - برای سرافرازي او جنس چهار لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و هم درین روز سعید خان صوبه دار کابل که بعد از جلوس مقدس سعادت ملازمت در نیافته بود بدارگاه عظمت و جاه رسیدهٔ بتقبیل آستان گردون نشان سر برافراخت و هزار مهر بصیغهٔ نذر و صد اسپ و صد شتر نر و ماده بعنوان پیشکش بنظر کیمیا اثر در آورد - و قلیج خان حاکم ملتان بدرگاه والا آمده احراز شرف ملازمت نمود - و هژده اسپ عراقي و لختی اقمشهٔ ایران برسم پیشکش بنظر انور در آورد - و چهل اسپ کچهي با دیگر امتعه گجرات که باقر خان نجم ثاني حاکم آن ولایت روانهٔ درگاه معلی ساخته بود درین وقت رسید و شرف قبول یافت - منصب نجابت خان که خدمت فوجداری دامن کوه کانکره بوجه شایسته بتقدیم رسانیدهٔ بود باضافه پانصدی ذات سه هزاري ذات و دو هزار سوار مقرر گشت - مخلص خان از گورکهپور آمدهٔ باستلام عتبهٔ والا سرافراز گردید و دو فیل پیشکش کرد - منصب افتخار خان برادر سعید خان از اصل و اضافه هزاري ذات و هشتصد سوار قرار یافت - قیمت آنچه از روز نو روز تا روز شرف از پیشکش پادشاهزاده های کامکار و امرا و اعیان دولت بپذیرائي رسید مبلغ دهٔ لک روپیه شد ●

پانزدهم بزیارت مرقد منور حضرت جنت مکاني تشریف فرمودهٔ ده هزار روپیه از سرکار خاصه و پنجهزار روپیه نذر پادشاهزادهای والا قدر به نیازمندان بذل نمودند ●

ازانجا که خاطر حق ناظر خدیو خدا شناس بمصاحبت خاک بیزان کوی نیاز میل تمام دارد هفدهم کلبهٔ مصباح طرق هدایت -

مقتاح کنوز ولایت - میان میرزا که نقد سلوکش بسکهٔ قبول رسیده و مبادی طلبش بمنتهای وصول - ریاضت از جبین نور آگینش ساطع - و آثار عرفان از باطن فیض موطنش لامع - و احوال سعادت اشتمال او و دیگر مشایخ و فضلای این عهد بتفصیل در خاتمه نگارش خواهد یافت - بحضور موفور السرور فروغ آمود گردانیدند - چون آن دانای اسرار کونی و الهی حطام دنیوی و مواد صوری را بنظر در نیاورده بناکامی نفس خود کام در خواهش بسته دارد پادشاه روشن دل جز تسبیح و دستار سفید چیزی ندادند - و از اشتهار میل طبیعت آن سرامد وارستگان بتنها نشینی و وحدت گزینی بعد از جلسهٔ خفیفه اظهار وداع نمودند - آن پیشوای اهل یقین بخواهش تمام استدعا نمود که ساعتی بجلوس فیض مانوس محنت کدهٔ این بی نوا را راحت آما گردانند - و این محفل روحانی در کمال شگفتگی و بشاشت انجام پذیرفت - و بسانحات گوش آرا و کلمات سعادت افزا بزبان الهام بیان گذارش داده باعث نشاط خاطر آن خموش زبان گویا دل و انبساط باطن آن کنج نشین پیوند گسل گشتند •

نوزدهم منزل شیخ بلاول را شرف قدوم ارزانی داشته لختی بمقالات دلکشا و مقولات فیض انتما سامعه افروز گردیدند - و دوهزار روپیه بشیخ که هرچه بدو رسیدی صرف اضیاف و فقرا نمودی عطا فرموده بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و چون عمارات دولتخانهٔ خاص و آرامگاه دولتخانهٔ عالی که *بامر حضرت جنت مکانی ساخته شده بود پسندیدهٔ طبع اقدس نیامد حکم شد که از

سر بسازند - و طرحی گزیده بوزیر خان و متصدیان عمارات پادشاهی حواله شد - که تا هنگام معاودت از کشمیر دلپذیر مهیا گردانند - عوض خان قاقشال باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ شادی بیگ ولد جانش بهادر بمنصب هزاری هشتصد سوار سربلندی یافتند •

بیست و یکم منزل یمین الدوله که بسان قدر و منزلت و اعتبار و مرتبت او نسبت بسایر نوئینان والامقدار از منازل دیگر امرا در نزاهت و دلکشائی و وسعت و رفعت امتیاز تمام دارد - و مبلغ بیست لک روپیه خرج آن شده حسب الالتماس او بفر مقدم مبارک آرایش یافت - یمین الدوله بعد از ادای شکر عواطف و مراحم شهنشاهی و مراسم پانداز و نثار پیشکشی عالی از جواهر و مرصع آلات و طلا آلات و اسپ و پارچه و دیگر نفایس که قیمت مجموع آن شش لک روپیه شد بنظر انور در آورد - و عاطفت پادشاهی شرف پذیرائی بخشید - و یمین الدوله سوای آن بپادشازادهای کامگار نیز برخی از مرصع آلات و اسپ و پارچه پیشکش گذرانید - و خاقان بنده نواز طعام تناول فرموده آخر روز بدولتخانهٔ والا تشریف آوردند - درین تاریخ سعید خان را بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع نوازش نمودند - و از سواران منصب او که چارهزاری چار هزار سوار و دوهزار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - واو را بعنایت اسپ با زین مطلا و فیل سر برافراخته بکابل رخصت انصراف دادند - چون سپری شدن راجه بهارته بندیله بمسامع حقایق مجامع رسید دیبی سنگه پسر اورا بمنصب دوهزاری دوهزار

سوار و خطاب راجگی بر نواختند - عزیز الله ولد یوسف خان بخطاب عزت خانی و عنایت علم سربلند شد •

بیست و دوم نجابت خان بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره نوازش یافته بمحال فوجداری مرخص گردید - پیشکش سید حسن ولد سید دلیر خان بارهٔ پنج فیل بپایهٔ قبول رسید •

بیست و سیوم بشکار جهانگیر آباد معروف به هرن منارهٔ که شکارگاه مقرر حوالی دار السلطنت است متوجه گشتند - و سه روز دران مکان نشاط افزا توقف فرموده عنان مراجعت منعطف گردانیدند - و چون صید گاه مذکور بروح افزائی و کثرت نخچیر از مصاید دیگر امتیاز دارد - و عمارتی که در زمان حضرت جنت مکانی درانجا بنا یافته چنانچه باید نبود - فرمان شد که عمارتی دیگر درکمال خوش طرحی و زیبائی مرتب گردانند - چنانچه در عرض یکسال بصرف هشتاد هزار روپیه صورت تمامیت یافت •

هشتم ذی القعده قلیج خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا سرافراز ساخته رخصت انصراف بجانب ملتان دادند - مخلص خان بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات دوهزار سوار و صوبه داری تلنگانه که از صوبجات ملک جنوبی است و عنایت اسپ با زین نقره سربلند گشته بآنصوب راهی گردید - صفدار خان دکنی بخلعت و علم و اسپ با زین مطلا و خدمت فوجداری سرکار گورگهپور از تغییر مخلص خان فرق عزت برافراخت - پردل خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و از اصل و اضافهٔ لطف الله ولد

لشکر خان بمنصب هزاری ششصد سوار مفتخر گردیدند •

نهضت موکب اقبال بسیر نزهتگاه کشمیر

بیست و چهارم مطابق غرهٔ ماه خورداد بساعت مختار ارباب تنجیم از دار السلطنت رکضت فرمودند - و آن روی دریای راوی

سرا پردهٔ شاه عالم پناه • کشیدند بر اوج خورشید و ماه

بیست و پنجم وزیر خان را بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره بر نواخته دستوری معاودت بدار السلطنت دادند - روز دیگر رایات اقبال جانب بهنبر بحرکت درامد •

پوشیده نماند که از دار السلطنت تاکشمیر چهار راهست یکی راه پکهلی که سی و پنج منزل و یک صد و پنجاه کروه پادشاهیست - کروهی دویست جریب - و جریبی بیست و پنج ذراع - ذراعی چهل انگشت - این راه اگرچه بعید المسافت و خم و پیچ ونشیب و فراز بسیار دارد اما گرم سیر است و نسبت براههای دیگر درین برف کمتر می افتد - و زود برطرف میشود - چون خواهند که در آغاز موسم شگوفه بکشمیر رسند ازین راه میروند - دوم راه چومکه که بیست و نه منزل و یک صدو دو کروهست - درین راه نیز برف کم است لیکن یک دو جا بعد از گداختن از فراوانی گل ولای گذشتن دشوار است - و ازین راه در اوسط بهار میرسند - سیوم راه پتوح که بیست و سه منزل و نود و نه کروه پادشاهیست - این نیز همان قدر برف دارد و ازین راه اواخر بهار میتوان دریافت - چهارم راه پیر پنچال که هشتاد کروه پادشاهیست - از لاهور تا بهنبر

که راهیست هموار هشت منزل و سی و سه کروه هست - و از بهنبر تا کشمیر که کوهستان است دوازده منزل و چهل و هفت کروه - از صعوبت ممر که بیشتر بر شوامخ جبال واقع است شتر از بهنبر پیشتر نمیرود - و بار بر فیل و اسپ و استر بر می دارند - چنانچه پیش خانه نسبت بسفرهای دیگر درین سفر بسیار تخفیف می یابد - و لهذا از زمان حضرت جنت مکانی قرار یافته که در یازده منزل از منازل دوازده گانه که جوگي هتي و نوشهره و جیکس هتی و راجور و تهنه و بیرم کله و پوشانه ولدهي محمد قلی و هیره پور و ساجه مرگ و خانپور باشد هرجا یکدست عمارت که باصطلاح اهل کشمیر انرا لدهی نامند مشتمل بر مشکوی دولت و دولتخانهٔ خاص بسازند - و عمارت هرکدام را باهتمام یکی از نوئینان عظام واگذاشته اند - و اگر از راه دیگر رایات جلال متوجه کشمیر میشود در منازل کوهستان نیز این طریقه معمور است - راه پیر پنچال اگرچه بهتر و نزدیک تر از سه راه دیگر است اما ادراک هنگام تماشای شگوفه و لاله جوغا سو باین راه ممکن نیست - چه تا اواخر اردي بهشت که انجام بهار است بر سرکتل پیرپنچال برف مي باشد - و چون تا روانه شدن اردوی گیهان پوی از دار السلطنة برف گداخته بود طی مراحل براه پیرپنچال مقرر شد - و از آب چناب براه پل کشتي عبره فرمودند *

سیوم شهر ذی الحجه مطابق دهم خورداد در ظاهر بهنبر نزول اجلال واقع شد - ازانجا که در عهد دولت حضرت جنت مکاني لشکر از کثرت و ازدحام در راههاي تنگ و کریوهاي دشوار گذار این

راه آزار بسیار می کشید شهنشاه حقیقت آگاه که آسایش و آرامش کافهٔ برایا پیش نهاد همت والا دارند حکم فرمودند که سوای پادشاهزادهای کامکار و اسلام خان میر بخشي و جعفر خان و شاهنواز خان قوش بیگی و مرشد قلی خان آخته بیگی و چندي از بندهای نزدیك و قراولانی که حضور ایشان بجهت صید و شکار ضرور است و گروهی از اهل کارخانجات دیگرے در رکاب ظفر نباشد - عقب اردوی معلی یمین الدوله آصف خان باشایسته خان وجمعی دیگر از خویشان و منتسبان خود - پس ازان علامي افضل خان با عمله دفتر - سپس میر جمله میر سامان باکار گذاران بیوتات سرکار خاصه شریفه - ازان پس معتمد خان بخشي دوم با سایر منصبداران بفاصلهٔ یک منزل می آمده باشند - و اینمعنی باعث آسودگی همگنان در عقبات معضله گردید - ظفرخان صوبه دار کشمیر تا بهنبهر که در جاگیر او بود استقبال نموده باستلام عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخت *

چهارم رایات جهان پیما از بهنبر نهضت نمود و چوکي هتي که ازانجا چهار کروه است معسکر اقبال شد - درین راه کریوه است عسیر العبور که بگهاتی آدی دکه یعني سخت تنگنا اشتهار دارد - و ازینطرف ارتفاعش یك کروه و ربع است و از جانب دیگر سه ربع کروه - چون لدهي ان در اهتمام اسلام خان بود خان مشار الیه پیشکشی بنظر اکسیر اثر در آورد - روز دیگر از چوکي هتي کوچ نموده بنوشهره که ازانجا سه و نیم کروه است و از توابع صوبهٔ کشمیر و بامر حضرت عرش اشیانی برکنار رود خانهٔ آن حصار استوار

ساخته اند تشریف فرمودند - این قصبه در جاگیر ظفر خان بود و لدهی آن در عهدهٔ او - در سالف زمان درین راه دو سنگ کلان از کوه غلطیده بر کرانهٔ شاه راه افتاده بود - بامر حضرت جنت مکانی سنگتراشان هنر پرداز دو پیکر فیل تراشیده اند - صباحی آن جنکس ستی که از نو شهره چهار و نیم کروه است و عمارت لدهی آن که مشرف بر رود خانه است بروشن ضمیر خلف صادق خان تعلق داشت مقر اعلام نصرت انجام گردید - ازانجا براجور که پنج و نیم کروه است و لدهی آن نیز بر کنار این رود خانه واقع شده و در اهتمام ظفر خان بود نهضت نمودند - روز دیگر در موضع تهنه از مضافات پرگنه راجور که بفاصلهٔ چهار و نیم کروه ازان واقع است دایره شد - و لدهی انرا که بسربراهی میر جمله صورت تمامیت یافته و بسان همتش پست و زبون بود بنزول اجلال منور گردانیدند - یک روز برای آرامش لشکر درانجا مقام نموده برای آن از کتل رتن پنجال که بفراوانی سبزه و ریاحین و اشجار زبان زد روزگار است عبور فرمودند - و بموضع بیرم کله که از تهنه سه کروه است و دو طرف آن کوههای مملو از گل و صنوبر سر بفلک کشیده - و رود خانه داره که منبعش تال پریان است و در گوارائی و لطافت مصداق هذا عذب فرات - و لدهی بادشاهی بسرکاری ظفر خان بر کنار آن اساس یافته - و در درهٔ کوه آبشار یست که بقدر سه چهار آسیا آب از ارتفاع سی گز ریخته برود خانه می پیوندد - و بحکم حضرت جنت مکانی محاذی آبشار چبوتره از سنگ ساخته اند - فرود آمدند - روز دیگر چون عید اضحی بود. دران مکان توقف فرموده و برسم

قربان پرداخته بسیر آبشار و ازانجا بشکار قمرغه متوجه گشته پنج رامو که از کمر کوه نمودار شدند باوجود بعد مسافت بتفنگ شکار فرمودند و هفت رامو پیاده بدست گرفتند ●

پنجشنبه یازدهم از بیرم کله سوار شده پوشانه را که عمارت لدهی آن نیز در عهده ظفر خان بود و دو کروه بادشاهی فاصله داشت مهبط رایات جلال گردانیدند - روز دیگر از پوشانه که پای کتل پیر پنجال است کوچ نمودند - و کتل مذکور را که از پائین تا بالا قریب دو کروه بادشاهیست و ازان میان یک کروه بمرتبه بلند و ناهموار که طی بعضی جاها سواره ممکن نیست بنجستگی پالکی سوار عبور نمودند - مَصاعد آن با فلک انباز است و مُصاعد آن با ملک هم آواز - مرغ تیز پر بر قله آن پرواز نکند - و سحاب بلندی گرا از دامن آن سر بر نیارد - حاجی محمد جان قدسی این چند بیت در وصف آن گفته ● بیت ●

معاذ الله ز راه پیر پنجال ● که مثلش دیده کم چرخ کهن سال
صبا در دامنش زان می خرامد ● که نتواند ببالایش بر آمد
سراپا گشته حیرت چرخ والا ● که ره این کوه را چون رفته بالا
درین ره مرغ نتواند پریدن ● بمقراض پر این ره را بریدن
بود مشکل گذشتن زین ره تنگ ● درین ره راهرو نقشیست بر سنگ
رهی افتاده چون طول امل پیش ● که در هر گام دارد صد خطر بیش
گروهی دست ازجان بر فشانده ● دران ره چون گره بر تار مانده
ز قطع ره بسر غلطیده یکسر ● چنان کز رشته بگسسته گوهر

بعد از قطع این عقبه موکب جلال در منزل لدهی محمد قلی که

از پوشانه سه و نیم کروه است - و او درحکومت کشمیر برای فرود آمدن سفر گزیفان و ره نوردان ساخته بود - و پس از اندراس آن ظفرخان حاکم آن ملک از زر سرکار خاصه شریفه بکمتر مسافتی لدهی دیگر برای نزول اقدس بنا کرده - ورود نمود - روز دیگر از ناري براری که راهیست در کمر کوه و یک جانب آن کوه و طرف دیگر دره واقع شده عبور فرموده بموضعی که آنرا سرای سوخته نامند و میان دره آباد گشته که مختتم نشیب و فراز و مفتتح هموارى راه است رسیدند - درین دره رود خانهٔ جاریست که آبش درکمال عذوبت و گوارائی است - روز دیگر لدهي هیره پور را که باهتمام علامي افضل خان انجام یافته بود و مسافت ازلدهي محمد قلي تا انجا سه کروه و سه ربع است رشک بهشت برین گردانیدند - نهري که میان لدهی در نهایت دلکشائی و روح افزائی جاري است باعث انبساط خاطر ملکوت ناظر گشت - و پیشکش علامی بنظر کیمیا اثر درآمد - روز دیگر مقام شاجه مرگ که چهار کروهی هیره پور است معسکر اقبال گردید و لدهی آنرا که سرکاری آن بشایسته خان متعلق بود به نزول میمنت موصل فروغ تازه بخشیدند - و ازانجا بخانپور که سه کروه مسافت دارد و لدهی ان بکار فرمائی یمین الدوله صورت اتمام گرفته - توجه فرمودند - درین راه نضارت سبزها و لطافت آبهای مسرت انگیز و طراوت گلهای مشك بيز دیده را نور و دل را سرور می بخشید - و این گل زمین سرآغاز منزهات این ملک دل نشین است *

روز پنجشنبه هژدهم از خانپور که پنج کروهي شهر است نهضت

نموده بدولتخانه والا تشریف بردند - این مصر یوسف لقا را که بکشمیر شهرت یافته در دفاتر سری نگر می نگارند - اما از سیومین دفتر اکبر نامه مستفاد میگردد که نامش در راج ترنگنی که مبنی است از احوال چهار هزار ساله این سر زمین نزاهت اگین ستي سر است هنود ستي زن مهادیو و سر تالاب را نامند چون تمامی این زمین اب فرو گرفته بود و ستی همواره درینجا غسل نمودی بدین اسم موسوم گردید - و سبب بر آمدن این مرز و بوم از زیر آب نیز نقل نموده - مساحت طول کشمیر دلپذیر که محفوف است بشوامخ جبال از ویرناک که جنوب رویه واقع است تا موضع دواره کنجل از اعمال پرگنه وچهن کهاوره که طرف شمال است قریب صد کروه رسمي است - و عرض آن از موضع ککله کر جانب مشرق تا موضع فیروز پور از مضافات پرگنه بانکل سمت مغرب نزدیک بسي کروه رسمي - این خطهٔ فردوس نظیر بحسب نزهت و صفا - و لطافت آب و هوا - و وفور ریاحین و اشجار و کثرت فواکه و اثمار - و باغهای خوش - و جزیرهای دلکش - و چشمسارهای تسنیم زلال - و تالابهای کوثر مثال - وآبشارهای فرح فزا - ویلاقات دل کشا - بهترین معمورهٔ دنیا است - و مساحان ربع مسکون - و سیاحان کوه و هامون - باین کیفیت مکاني گذارش ندهند - نظم طرازان پارسي در وصف آن اشعار غرا برگذارده اند - ازانجمله این چند بیت است که حاجی محمد جان قدسي که درین سفر فرح اثر در رکاب سعادت کامیاب بود گفته - و باحسان و تحسین سرافراز گردیده

* نظم *

خوشا کشمیر و خاکپاک کشمیر • که سر برزد بهشت از خاک کشمیر
سوادش سرمهٔ چشم بهار است • بهشت وجوی شیرش آب لار است
ز جوش سبزه در کوه و بیابان • زمین کشته و نا کشته یکسان
جز آن گلها که مشهور جهانست • گل اینجا بوستان در بوستانست
کند در بذل عمر جاودانی • هوایش کار آب زندگانی
بزیر سبزه ره در کوه و صحرا • چو از عقد زمرد رشته پیدا
بود مایل بسبزی خاک پاکش • مگر آب زمرد خورده خاکش
ز فیض ابر میروید درین کاخ • زتار شمع گل پیش از رگ شاخ
کند گل بر سر دیوار ریشه • شود فولاد سبز از آب تیشه
نگاری بر ورق گر صورت خار • ز تاثیر هوا گل آورد بار
گر افتد از کف ساقی پیاله • دواند ریشه در گل همچو لاله
بمینا گر کند فیض هوا کار • ببالد چون کدوی تازه بر تار

آب بهت که یکی از آبهای پنجاب است و فزون از شط بغداد از وسط این شهر که بسی وسیع است میگذرد - و منبعش چشمهٔ ویرناک است که از شهر بیست و دو کروه بادشاهی است - و تعریف آن بجای خویش گذارش خواهد یافت - آب این چشمه ازطرف جنوب می آید - و در راه رودها و چشمهای بسیار بآن می پیوندد - ودریائی شده از میان شهر جاری میگردد - و شمال رویه رفته بکولاب محیط وسعت چرخ حباب که بتال اُلر مشهور است در می آید - و ازانجا تا بارهٔ موله بر زمینی هموار میرود - بعد ازان بکوهستان در آمده و سر از زمین پنجاب بر آورده از پنج کروهی قلعهٔ روهتاس میگذرد - و بآب چناب که از جبال کشتوار

برآمده است پیوسته از زیر ملتان عبور می نماید - و با سایر آبهای پنجاب از پائین اُچه و بهکر و سیوستان و تتهه گذشته در نواحی لاهری بندر بدریای شور ملحق می شود - و در شهر بر اب ژرف بهت از چوبهای استوار و عمودهای ستبرده پل بسته اند - ازانجمله چهار پل میان شهر واقع شده استحکام این پلهای چهارگانه بمرتبه ایست که از گذار ده افیال کوه پیکر و موکب کیهان نورد گردون اثر خللی بقواعد آن راه نمی یابد - بیشتر عمارات این شهر برکنار این دریا اساس یافته - مساکن این ملک جز دولتخانه پادشاهی و منازل پادشاهزادهای والا گوهر و امرای عالی قدر همه از چوب و تخته است - و اکثر آن سه طبقه و چهار طبقه - و پشت بامها را از تخته خرپشته ساخته روی آنرا توز پوش میگردانند - و بر زبر ان خاک ریخته تخم لاله چوغاسو که بهترین اقسام آنست و دران سرزمین بغایت بالیده و سبز رنگ می باشد میکارند - شرقی شهر گولابیست وسیع که آنرا ڈل بفتح دال مهمله میخوانند آبش در نهایت صفاست - و ازان انواع سبزه سر برزده و بر جزایر مشحون بریاحین و اشجار و ازهار محیط گشته - از انبوهی گل و سبزه گوئی بر صحن آب فرش زمردین و بساط رنگین گسترده اند - و از عکس آن

• نظم •

بهشتی از ته دریا نمودار • چنان کز دیدهٔ تر عکس دلدار
چمنها در میان آب پیدا • چو روی نوخطان از دیدهٔ ما
بهشت است آنکه تا کشمیر را دید • سر از شرمش بزیر آب دزدید

پیشتر گذار تماشائیان که بسیر باغ و جزایر این ڈل می پردازند

در سایهٔ پید است که دو رویه از میان آب رسته و سربر سریکدیگر گذاشته سایه افگن است - سیر اکثر منزهات این زمین جنت آئین بکشتی است - وچون آب زاید ڈل نهری بزرگ گشته بدریای بهت می پیوندد از بهت بڈل و از ڈل به بهت کشتي آمد شد میڈماید - از شهر سرا بالاي آب تا موضع کهنه پل که قریب شانزده گروه پادشاهی است و سرا زیر تا باره موله که دوازده کروه است بر کشتي میروند - حدایق و بساتین و ریاض مملو بفوا که و ریاحین دیده و دل را نشاط آمود میگرداند - بهترین اینها باغ فرح بخش است که بحکم اقدس مرتب شده- همانا این گل زمین نموداریست از بهشت جاوداني - و اثمارش یادگاری از مستلذات انجهاني - شاه نهر خیابانش انموذجي از سلسبیل و کوثر - و عمارات رفیع بنیانش با قصور بی قصور فردوس همسر- باني این مباني موسس ارکان جهانباني حضرت صاحب قران ثانی اند - سراسر این باغ خیابانیست بعرض سی گز که در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگي بامر حضرت خاقانی دو جانب آن چنار و سفیدار بفاصلهٔ ده گز نشانده اند - و از تاریخ بنا تاحال که چهارده سال باشد بلطف تربیت سال بسال طراوت و نضارتش افزوده - سابقا این حدیقهٔ رشیقه بشاله مار معروف بود - درینولا که بشرف قدوم نخل پیرای ریاض خلافت زیب و زینت تازه یافت - وفیض و میمنت بی اندازه - و ریاحین و اشجار آن در کمال تنومندي و سرسبزي و رنگیني وشادابي بنظر کیمیا اثر در آمد - بفرح بخش موسوم گردید - بحکم والا متصل این باغ جانب شمال حمامی نزه بنا یافته ونهر مذکور

که ده گز عرض دارد و اعلی حضرت آنرا شاه نهر نام کرده اند از عقب باغ داخل خیابان گشته - در وسط ان جاري است - و ازمیان عمارت میانه باغ عبور نموده در حوض زیرین عمارت مذکور که سی گز درسي است و چبوتره درمیان و هشت فواره دارد آبشاري شده میریزد - و نیز از وسط عمارت ابتدای باغ گذشته در حوض پائین آن که نه فواره دارد و سي درسي است آبشار دیگر شده درمي آید - و از سه جای دیگر آبشار گشته و از خیابان برابر باغ گزاره نموده بڈل مي پیوندد پهنای شاه نهر درین خیابان که آن نیز سي گز عرض دارد ده گز است - کشتي از ڈل بخیابان مذکور در آمده نزدیک عمارت ابتدای باغ میرسد- و در انتهای خیابان بر سر شاه نهر جائي که بڈل متصل مي شود اعلی حضرت عمارتي که از یکطرف برڈل و از جانب دیگر بر خیابان مشرف باشد و کشتی از میان آن آمد شد نماید مقرر نموده حکم فرمودند که دو ایوان رو بشاه نهر مقابل هم بسازند - بر دو سوی حوض پیش عمارت در آمد باغ دو دست منزل و در پس آن جائی برای خادمان محل مقدس ساخته اند - سفیداری که شهنشاه گیتي پناه درایام پادشاهزادگی بدست میمنت پیوست در شاه نهر نشانده بودند و دو درخت چنار که بر دو کنار شاه نهر برابر همدیگر واقع شده در ته هریک چبوتره بسته بر روی آن سه برگه کاشته اند حسن جهان افروز این گلشن فردوس آئین را رونق دیگر بخشیده - مجملا اسباب خوبی و زیبائي این باغ بیش ازان است که بزبان خامه گذارش پذیرد - درینولا بفرمان قدر توان عقب باغ فرح بخش باغي دیگر

طرح نموده بفیض بخش موسوم گردانیدند - و حکم شد که خیابان آن به پهنای خیابان فرح بخش بسازند - و شاه نهر بعرض پانزده گز از میان بگذرد - و سه قطار فواره دران جوشان باشد - و وسط باغ حوضی شصت گز در شصت که شاه نهر مذکور از ارتفاع دو گز آبشار شده دران بریزد ترتیب داده یکصد و چهل و چار فواره نصب نمایند و میان حوض عمارتی طبقی ده گز در هشت گز و بر دور طرف طولانی آن دو ایوان سنگین هریکی بطول بیست و چهار گز وعرض هفت گز و بر دو جانب آن دو حجره هر کدام بطول هشت گز و عرض پنج بنا نهند - و نهرمذکور ازین حوض بر آمده از سه جانب سه آبشار شده بریزد - هر آبشاری بعرض ده گز و تا دروازه فرح بخش جاری باشد - و دران سه رشته فواره و یک جانب نزدیک دیوار باغ جهروکه دولتخانه خاص و عام و قرینه آن عمارتی دیگر مرتب گردانند - تا هرگاه این مکان نزاهت نشان بقدوم اشرف رشک افزای بهشت برین گردد - منازل باغ فرح بخش محل مقدس و عمارت میانه فیض بخش دولتخانهٔ خاص و پیش جهروکه جانب بیرون باغ دولتخانهٔ خاص و عام باشد - و از جمله بساتین پادشاهی باغ دولتخانهٔ والا است که مسمی بنور افزا ست - ودر فزونی اثمار بی همتا - در زمان فرمان روائی حضرت جنت مکانی درکشمیردرخت شاه الو کم بود - درین عهد میمنت مهدکه جهان را نشو ونمای دیگراست فراوان شده •

دیگر باغ بحر ارا (ن) که محاذی جهروکه درشن واقع شده و زمین

(ن) بهر ارا — حالا بهرار میگویند

آن دو طبقه است و در وسط آن چهار چنار موزون سر بفلک کشیده و بامر حضرت خاقانی میان چنارها تالاری ساخته اند دو مرتبه در کمال زنگینی •

دیگر باغ عیش آباد که نشاط افزای خاطرهاست - وغمزدای دلها - اکنون باغهای که باثمار حدیقهٔخلافت و نوئیدان والا قدرمتعلق است بر نکاشته خامه را گلریز ونامه را نشاط انگیز میگرداند •

باغ نور افشان که نور محل در زمان حضرت جنت مکانی بر کنار آب بهت که چنارهای سایه گستر داشت طرح انداخته و دو عمارت مقابل هم مشرف بران ساخته و فضائی دارد دلکشا •

باغ صفا که بر کنار تالاب صفاپور ترتیب یافته است و آبش رشك افزای چشمهٔ زندگانی است - و آن روی تالاب برابر باغ کوهچه در کمال موزونیت واقع - باغی که جواهر خان خواجه سرا در عهدهٔ حضرت جنت مکانی میان ڈل احداث نموده بود و این هر سه بسرکار پرده نشین سرادق سلطنت بیگم صاحب تعلق دارد - در باغ صفا متصدیان سرکار آن ملکهٔ دوران عمارات خوش و چمنهای دلکش پرداخته اند •

باغ شاه آباد نام که محمد قلی ترکمان در حکومت خویش ساخته بود - و در ایام نیك انجام پادشاهزادگی اعلی حضرت داخل باغهای خاصه گشته - و درین وقت بپادشاهزاده اقبال مند محمد دارا شکوه مرحمت شد •

باغ مراد که میان ڈل واقع شده بپادشاهزادهٔ والا گوهر مراد بخش عطا فرمودند •

باغ نشاط که یمین الدوله جنوب رویه ڈل ساخته - و زمین آن نه مرتبه است در هر مرتبه آبشاری - در سر آغاز آن عمارتیست که یک رو بسوی ڈل دارد و روی دیگر بباغ - و در انتهای آن که بکوهی در نهایت نضارت و خضرت پیوسته است - نیز عمارتی رفیع و نشیب آن چبوترهٔ وسیع و حوضی فسیح که آبشار از جوی میان عمارت دران می ریزد ترتیب یافته ●

باغ نسیم که اعظم خان و باغ افضل اباد که علامی افضل‌خان شمال رویه ڈل پهلوی هم طرح انداخته اند هردو پرگل و خوش‌میوه است - متصل آن باغیست از سیف خان سر سبز و شاداب ●

باغ ظفر خان که بر کنار جدیی بل (3) که تالابی است حوالئ شهر مرتب گشته - از شگفتگی و رنگینی درکمال دل نشینی است - و چون بر طول واقع شده بعد از پیشکش نمودن او اعلی حضرت باغ طوالنی نام کرده اند ●

باغ الهی که میرزا یوسف خان هنگام حکومت این صوبه ساخته بود - و الحال از جمله باغهای پادشاهی است - نهری از آب لار که بهترین آبهای آن دیار است بعرض سه گز دران جاری است - در وسط باغ چبوترهٔ ساخته اند و دران حوضی ده در ده - بر کنار آن چناریست بغایت رشیق و بالیده - چون نشیمن دل نشین نداشت دریغولا حکم شد که دو دست عمارت بر دو جانب چبوتره محاذی هم بر سر جوی بسازند ●

---

(3) حالا زیدی بل میگویند

باغ فیروز خان که بر کنار دریای بهت مرتب شده - و باغ خدمت خان که در جزیرهٔ ڈل است - هر کدام سیرگاهی است روح افزا - سخن کوتاه بسیاری از منتسبان این درگاه آسمان جاه از امرا و خدمتگار درین سرزمین نشاط آگین در خور مرتبه و استعداد باغها ساخته اند - و از اماکن روح گستر کشمیر باغهای ریشیان است که بزبان این دیار ایزد پرستان را خوانند برکنار دریای بهت باغها ساخته اثمار انرا وقف گردانیده اند - و بهترین آن باغ گنگا ریشی است در جزیرهٔ بهت - و آن بگلهای رنگارنگ و سبزهای گوناگون و انواع اشجار و اثمار مملو است ●

و از امکنهٔ متنزهه شهاب‌الدین پوراست که برکنار دریای بهت واقع شده قریب صد چنار تناور بقطار برلب آب سایه‌گستوده - از یکطرف آن آب لار بدریای بهت می پیوندد - و بامر حضرت جنت مکانی دو دست عمارت قرینه هم زینت افزای این سرزمین گشته است - و از باستانی عمارات کشمیر عمارت لنک (3) است که میان ڈل اساس پذیرفته است - و چون بمرور دهور بآن اندراس راه یافته بود اعتقاد خان در ایام حکومت خود از سر عمارت مطبوعی ساخته ●

چون از گلگشت حدایق این خطهٔ دلپذیر دست و دامن خامه گل چین و عنبرین گردید - نبذی از کیفیت و کمیت اثمار خوش گوارش برنگاشته نی قلم را شکرین میگرداند - این چمن همیشه بهار اقسام فواکه دارد - و اکثر آن سرد سیری است -

---

(3) حالا لانک میگویند

ازانجمله شاه آلواست که گیلاس هم نامند - در بالیدگی و شیرینی
بهتر از شاه آلوی کابل است - و سیب که آن نیز رنگین و بالیده
است - و ناشپاتی که از نازکی و سیرابی تا بهنبر نمیرسد - و خربزه
اگر آفتي بدو نرسد بسان خربزهٔ خوب کابل است - و تربز که بغایت
بزرگ و شکننده و شیرین است - و اقسام انگور لیکن از رطوبت
شیرین نه - و شفتالو که در لطافت و نزاکت مانند شفتالوی کابل
است - و انواع زرد آلو فراوان است - اما میرزائي و سفیدچهٔ کابل
بمراتب بهتر از زرد آلوی اینجا - و توت بیدانه و غیر آن بسیار
است - لیکن بیدانهٔ کابل بهتر از بیدانهٔ کشمیر - و انار اما زبون -
بادام وافر است - پسته اگرچه بهم میرسد اما کم درخت است -
گردگانرا بفراوانی این مکان جای دیگر نشان ندهند - چنانچه در
تمام این ولایت روغن انرا در چراغ بکار می برند - کلانتر اصناف
اثمار چون بحضور اشرف اقدس برسنجند - شاه آلو یک مثقال
برامد - سیب پنجاه وهفت - سفرجل نود و پنج - زرد آلو نوزده -
میوهای وگیاهای دوائی زیاده بران است که بقید تحریر در آید •

چون لختی از احوال بساتین این سرا بستان خلد آئین بر
گذارده آمد - برخی از ییلاقاتش که بخضارت و نضارت و کثرت
میاه ضرب المثل است گذارش داده نی خشک خامه را سر سبز
میگرداند - یکي ییلاق گودی مرگ است و ان النگیست که بسبزه
و ریاحین آموده است - و ابواب نشاط بروی نظارگیان کشوده -
نهری دارد چون دلهاي روشن ضمیران مصفا - و مانند چشمهٔ
حیوان روح افزا - دست قدرت بیچون بر دور آن از کوهی مشحون

باشجار صنوبر حصاري کشیده • و چشم جهان بین بدلکشائی و
و طراوت آن مرغزاری ندیده - ازان رو که در زمان پیشین این
ییلاق چراگاه اسپان بود و بزبان کشمیری ایلخی اسپ را گودی
بضم کاف عجمی و کسر دال نامند و مرغ را مرگ بفتح میم و را
باین اسم اشتهار یافته •

دیگر ییلاق توسه مرگ چون سبزه اش در کمال نزاکت است
اهل کشمیر انرا بتوس تشبیه داده باین نام میخوانند - خدیو حقیقت
آگاه میفرمودند که در ایام پادشاهزادگی هنگام سیر این دو ییلاق
خصوصا گودي مرگ شصت قسم گل و لاله بنظر انور در آمده بود •

دیگر ییلاق سنگ سفید و ییلاق ماه اللبن است •

اکنون گذارش چشمه سارها و آبشارها بمحل خود حواله نموده
بنگاشتن وقایعی که پیشهٔ این مناقب نگار است میپردازد • بیت •

مرا مناقب ممدوح من شهاب الدین
فراغ داده ز مدح بهار و فرور دین

در عشرهٔ اولی محرم (۱۰۴۴) ده هزار روپیه بدستور مقرر
بمستحقان عطا فرمودند •

پانزدهم منزل پادشاهزادهٔ بلند مرتبت محمد دار شکوه را که
در ایام پاشاهزادگی اعلی حضرت به نزول اقدس مورد برکات گشته
بود بفروغ قدوم میمنت لزوم نور اگین گردانیدند - آن درة التاج
سلطنت بشکر عواطف شاهنشاهی پرداخته بعد از ادای مراسم
پانداز و نثار پیشکشی از مرصع آلات و اقمشه نفیسه بنظر کیمیا اثر
در آورد - اعلی حضرت نعمت خاصه تناول فرموده آخر هاي روز

بدولتخانهٔ والا معاودت نمودند - از عظایم اشراقات ضمیر مهر تنویر شهنشاه حق آگاه که درین ایام پرتو ظهور بخشید آنکه - چون خاقان غیب دان حسب الالتماس نواب قدسی القاب مخدرهٔ نقاب عظمت و جلال بیگم صاحب باغ آن درهٔ صدف دولت را بمقدم فیض توام منور ساختند - در اثنای گلگشت نشیمنی بنظر والا در آمد که سقفش بی دیوار بچهار ستون بر افراخته بودند - برزبان الهام بیان جاری گشت که چنان می نماید که این عمارت خواهد افتاد و خود نزدیک رفته از عموم رافت دیگران را نیز منع فرمودند - مقارن این حال سقف نشیمن مذکور از هم فرو ریخت - و مشاهدهٔ آن موجب حیرت همگنان گردید - اری قدسی سماتی که باوجود این همه اسباب مکنت و جهانداری - و مواد حشمت و فرمان گذاری لحظهٔ بی یاد حق بسر نبرد - و عامهٔ خلایق را بدایع ودایع ایزدی دانسته همت پادشاهانه بر رفاهیت زیردستان و جمعیت ایزد پرستان مصروف گرداند - اگر باظهار خوارق عادات برای رهنمونی برایا پرده از روی باطن نهفته بین برگیرد مستبعد نیست - و ملکی ملکانی که پاسبانی جهانیان را پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر گرداند - اگر کارگذاران تقدیر همواره در حفظ وحمایت او کوشش نمایند شگفت نه

• بیت •

اگر بحر گیتی شود پر نهنگ • وگر کوه و صحرا بود پر پلنگ
کسی را که یارست بخت بلند • نیابد ازان یک سر مو گزند

بستم از عرضداشت بادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شجاع بهادر بعرض مقدس رسید که شب دو شنبه بست و دوم ذی الحجه کریمهٔ

سعادت طینت از بطن دختر میرزا رستم صفوی حلیلهٔ جلیلهٔ آن کامگار متولد گشت و فردای آن والده اش ازین عالم در گذشت - خدیو مهر پرور آن صبیه را دانند بانو بیگم نام نهادند •

غرهٔ صفر از وفور عنایت بعیادت علامی افضل خان که عارضهٔ جسمانی داشت تشریف فرموده بگوارش لطف مداوای کامل بخشیدند - علامی بعد از ادای اداب پانداز و نثار پیشکش گذرانید - چون پادشاه حق آگاه را درین پرسش جزرعایت سنت سنیهٔ نبویه - و نوازش و بلند نامیِ علامی - امر دیگر منظور نبود - پیشکش در معرض قبول نیفتاد •

گذارش نهضت بادشاهزاده جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر با لشکر دکن بتسخیر قلعه پرینده

چون قلعه پرینده را که در تصرف نظام الملکیه بود و اقا رضوان نامی از قبل بی نظام بمحارست آن قیام مینمود اعظم خان چنانچه گذارش یافت محاصره نموده بواسطهٔ بعضی موانع دست ازان باز کشید - عادل خان بقلعه دار مذکور پیغام داد که هرگاه لشکر بادشاهی این قلعه را مسخر سازد جان و مال تو در معرض تلف خواهد بود - اگر آن را بتصرف من واگذاری مبلغی گرامند بتو میرسانم - و نوکر خود ساخته اقطاع لایق میدهم - و پس از استحکام قواعد عهد و پیمان قریب مبلغ سه لک هون بدو گروهی از براهمه که در سپردن قلعه ساعی بودند داده قلعه را بدست آورد - و سیدی فرحان نامی را به نگاهبانی آن باز گذاشت - و توپ موسوم بملک

میدان را که باوجود کلانی و کشادگیش بدین مرتبه که دران آدم بفراغت می نشیند خوش قد و سر راست است ازین قلعه به بیجاپور برد - توپ مزبور پیشتر در قلعه احمد نگر بود در زمان حضرت عرش آشیانی هنگام کشایش این قلعه بدست اولیای دولت قاهره افتاد - در عهد حضرت جنت مکانی که از بی پروائی آن حضرت قوانین ملک داری چنانچه باید متمشی نمی شد عنبر که همواره در کمین فرصت بود قابو یافته قلعهٔ احمد نگر را قبل نمود - و کار بر حصار نشینان تنگ ساخت - خواجه بیگ میرزای صفوی حارس قلعه بتکرار اضطرار خود را بسلطان پرویز که با گروهی از امرای کلان منصب و لشکری گران و حشمی بیکران و ساز و سامان فراوان در برهانپور نشسته بود وا نمود - سلطان از بی رشدی و عیش دوستی و تن آسانی بفریاد او نرسید - او در سنه هزار و نوزده قلعه را کام و نا کام بعنبر داده خود با همرهان به برهانپور آمد - و عنبر توپ مذکور را ازانجا به سولا پور که در دست عادل خان بود برد و حصار آنرا محاصره نموده بهمان دست افزار قلعه کشائی نوزدهم رمضان سنه هزار و سی و چهار مفتوح گردانید - پس از فتح آن در پرینده نگاه داشت - ازانجا که کشایش پرینده از دیر باز مرکوز خاطر خانخانان بود بعد از رسیدن پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر بنواحیٔ برهانپور با لشکر جرار و سامان بسیار از درگاه گیتی پناه بآن کامکار معین شده بود - چنانچه گذارش یافت - بملازمت شتافته التماس نمود - که چون لشکری چندین همراه است وقت آن است که بتسخیر قلعهٔ پرینده پرداخته آید - پادشاهزادهٔ

بخت بیدار انصرام این مهم کشاده پیشانی پذیرفته و از روی کار طلبی به برهانپور در نیامده حوالیٔ باغ زین آباد دایره کردند •

بیست و ششم ربیع الثانی مطابق هشتم آبان سال ششم با خانخانان و دیگر امرای عظام و تمامی کومکیان صوبهٔ دکن متوجه مقصد گشتند - و بملکاپور رسیده قرار دادند که خانزمان با بسیاری از منصبداران و برق اندازان سوار و پیاده باستعجال بیشتر روانه گردد و از قلعه بر گذشته بتاخت ملک بیجاپور و احراق علف آن و محاصرهٔ قلعه پرینده بپردازد - تا لشکر که بکمک محصوران آید از عسرت آذوقه و نایابیٔ علیف زود متفرق شود - وخانزمان را خلعت و فیل عنایت نموده با راجه جیسنگه و مبارز خان والله ویردی خان و رشید خان ومرتضی خان و راو ستر سال و راجه پهار سنگه و جگراج بندیله و اصالتخان و مبارک خان نیازی و احمد خان نیازی و راجه روز افزون و سنگرام زمیندار جمو و باقی بیگ اوزبک و گروهی دیگر رخصت فرمودند - و خود با خانخانان وسایر منصبداران از عقب نهضت نمودند -ازانجاکه انجام این مهم وابسته بآذوقه بود و رسیدن آن موقوف برین که سه چهار تهانه با جمعیت شایسته در راه نشینند تا غله از برهانپور بلشکر منصور بآسانی برسد مقرر شد که در ظفر نگر نور محمد عرب با پانصد سوار و در جالناپور سید عالم بارهه با پانصد سوار و در شاهگده قزلباش خان با هزار سوار و در بیر صف شکن خان با دو هزار سوار بنشینند و بمحافظت رسد پرداخته از حدود خود بسلامت بگذرانند - و چون بوضوح پیوست که ساهوی بهونسله باتفاق برخی ضلالت پیشگان واژون

طالع یکی از خویشان محبوس بی نظام را که از قلعهٔ انجرائی برآورده بود دست آویز فساد ساخته میخواهد که فتنه بر انگیزد - و در حوالیِ احمد نگر لشکر فراهم آورده پس از تاخت و تاراج نواحیِ دولتاباد بصوب ظفر نگر بشتابد - و طرق و مسالك را بر بنجاره و سایر مترددین مسدود گرداند - بنابران پادشاهزادهٔ والا مقدار بصواب دید سپه سالار خواص خان را با سه هزار سوار بجانب احمد نگر فرستادند - که مقاهیر را مالش بسزا داده تا جنیر تعاقب نماید - و بنهب و غارت چمارکونده که وطن بهونسله است پرداخته در سنگمنیر اقامت گزیند - در خلال این احوال عادل خان از توجه عساکر گردون مآثر بقصد کشایش قلعهٔ پرینده آگهی یافته کشناجی دتو را با خزانه روانه ساخت که در تهیهٔ مواد قلعه داری و امداد قلعه دار کوشش بجا ارد - و رندوله و مراری پندت را با خیل و حشم خود تعین نمود که کنار نالهٔ آب سین را بنگاه ساخته هر کدام بکیشک قلعه قیام نماید - و چون خانزمان از ملکاپور پیشتر راهي گردیده باشلیقي قول بعهدهٔ خود گرفته راجه جیسنگه را با سایر راجپوتان هراول و الله ویردي خان و رشید خان و اصالت خان را با برق اندازان برنغار و مبارز خان را با گروه افاغنه جرانغار گردانید - و جگراج را چنداول ساخت - و بسرعت هرچه تمامتر نزدیك پرینده رسیده بر سر نهری که یک کروهی قلعه جاریست و دران حوالی سوای آن آب نشان ندهند فرود آمد - و تاکید نمود که لشکریان در گرد آوری هیمه و کاه سعیِ موفور مبذول نمایند - و بتقسیم ملچار وکندن نقب و ساختن کوچه

سلامت پرداخته اهتمام آن بعهدهٔ الله ویردیخان باز گذاشت - مقاهیر در مدافعه کوشیده هر روز بتوپ و تفنگ قلعه چندی را در ملچارها هلاک می ساختند - و رعد اندازان لشکر فیروزی نیز از رخنهاي شرفات حصار برخی از شقاوت منشان را روانهٔ حصن عدم میگردانیدند. چنانچه روزی سیدی فرحان پاسبان قلعه از سوراخي نگاه میکرد تفنگی بر شقیقه اش زده کارآن ناتمام را باتمام رسانیدند . پس ازو غالب نامي از قبل عادل خان بجایش رسید و نیز بزخم تفنگ در گذشت - ازان پس عادل خان نورس نامي را به نگهباني فرستاد - و چون خان دوران صوبه دار مالوه که از درگاه گیتی پناه بخدمت پادشاهزادهٔ عالي قدر رخصت یافته بود با جمعیت شایسته از تابینان خود درین نزدیکی نیز بعسکر نصرت اثر پیوست آن والا گهر راجه پتهلداس را نزد خانزمان فرستادند .

ششم رمضان پادشاهزادهٔ والاتبار با سپه سالار و دیگر نوئینان بیکار گذار سه کروهي پرینده رسیده قرار دادند که روزی چند درانجا رحل اقامت اندازند تا هم کاه و هیمه بلشکر منصور برسد و هم کمک خانزمان نموده اید - درین اثنا مقهوران بیجاپور و ساهو با جماعهٔ نظام الملکیه نمودار شدند - روز دیگر خانخانان که نوبت کهی او بود پسر خود لهر اسپ و حکیم خوشحال بخشی دکن را با چندی دیگر از بندهای والا درگاه و تابینان خویش بمحافظت کهی تعیین نمود - و چون بر شوریده سریِ غنیم آگاه بود خود نیز سوار شده بلهراسپ پیغام داد که تا رسیدن من توقف نماید - خان دوران پس از استماع این خبر چندی برگماشت که از فوج

خانخانان واقف باشد - اگر احتیاجی رو دهد زود آگاه گردانند - اتفاقا همین که خانخانان نیم کروه از معسکر پیش رفت قریب ده هزار سوار ادبار آثار نمایان گشتند - و جوقی ازینان شوخی نموده بر قلعه دار خان و حسینی قدیمی و گروهی دیگر که خانخانان بقراولی پیش فرستاده بود تاختند - خانخانان لهراسپ را بکومک روانه ساخته خود نیز از عقب راهی شد - شقاوت پژوهان بهادران نصرت شعار را جنگ کنان بفوج کلان خود کشیده مرکز وار درمیان گرفتند - مهیس داس راتهور که سرامد راجپوتان خانخانان و هراول او بود در گهناتهه بهاتی و راجپوتان دیگر پا قایم کرده بفوج پیش رو در آویختند - و لوازم سعی و جان فشانی بجا آورده در میدان نبرد افتادند - و کار بر خانخانان و همراهان او بمرتبهٔ تنگ شد که باوجود قرب کومک اینجماعه برو دشوار گردید - و برداشتن مجروحان ازان دشوار تر - خان دوران که تابینان خود مستعد پیکار و آمادهٔ کارزار بود برینمعنی آگهی یافته سوار شد - و بسرعت تمام راهی گردید چنانچه غیرت خان با فوج عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و برخی از گرز برداران کار طلب مثل خواجه طاهر و امیر بیگ و ناد علی و غیر ایشان که از درگاه والا رخصت همرهیِ خان دوران یافته بودند در راه باو ملحق گشتند - و با تابینان و همراهان که مجموع قریب دوهزار و پانصد سوار بود قابو دیده فوج عقب خانخانان را بر گروهی که جانب راست خانخانان داشتند زده هردو قوشون را بجوق مقابل خانخانان رسانید و مهیس داس را که زخمهاي منکر داشت با دیگر راجپوتان

که مجروح و مقتول در معرکه افتاده بودند برداشته بخانخانان پیوست - ادبار پژوهان از رسیدن خان دوران و دست برد مبارزان صف شکن و دلیران شیر افگن فرار بر قرار اختیار نمودند - و خان خانان و خان دوران عنان معاودت منعطف گردانیده در حوالی ارد و پادشاهزادهٔ جهانیان را که بعد از استماع استیلای غنیم بقصد مدد سوار شده بودند ملازمت نمودند - اگر خان دوران بهادر بسرعت نمی رسید و بمالش غنیم که خانخانان را قبل نموده کار برو تنگ ساخته بود نمی پرداخت بر آمدن خانخانان ازین معرکه محال بود - و این کار نمایان سبب مجرای عظیم خان دوران در پیشگاه خلافت شد •

هشتم پادشاهزادهٔ کامگار از مقام کنپاپور متوجه پرینده گشته نزدیک معسکر خانزمان برافراز کریوه فرود آمدند - همان روز قریب پانصدکس از قلعه برآمده برملچار راجهٔ پهار سنگه ریختند و جنگ در پیوست - جمعی از گروه خذلان پژوه کشته و زخمي گشتند و چندي از مردم راجه و تابینان اصالت خان و راجه روز افزون خان در باختند - انجام کار بقیه مقاهیر ضلالت پذیر تاب مقاومت در خود نیافته بپای فرار از عرصهٔ کارزار بدر رفتند - و هم خانخانان براي آوردن کهی سوار شده و سید خانجهانرا با برادران و تابینان او هراول گردانیده روانه پیش ساخت - و خود در دست راست کهی شده محافظت جانب چپ کهي را بعهدهٔ خان زمان و راو ستر سال و رشید خان و پرتهیراج و جوقی دیگر باز گذاشت - و راجه جیسنگه و مرتضی خان را با فوجی از بند های والا درگاه چنداول

گردانید - و جای سید شجاعت خان و راجه بتهلداس و مبارک خان نیازی و احمد خان نیازی میان خان زمان و راجه جیسنگه - و جاي مالوجی و سایر دکنیان با شرزه خان و صالح بیگ جلایر و کریم داد بیگ قاقشال و طایفهٔ دیگر میان خود و راجهٔ جیسنگه مقرر ساخت - و چون افواج قاهره پنج شش کروه نوردیده شروع در آوردن کهی نمودند غنیم نمودارگردید - خانخانان به خانزمان پیغام داد که دو تیر پرتاب بیرون کهی بوده جانب چپ کهی نگاهدارد تا مقهوران داخل کهی نتوانند شد - پس ازان مردم کاه و هیمه برداشتند و راهی گشتند - ادبار زدگان یک دل شده بر خان زمان حمله آوردند - آن معرکه آرای نبرد قدم همت استوار داشته گروه انبوه رابدلالت تیغ وسنان مرحله پیمای نیستي گردانید از مبارزان لشکرمنصورنیز برخی گشته وجمعی خسته گشتند - درین اثنا خانخانان خبر آویزه غنیم با خانزمان شنیده بسرعت برق و باد خود را بخان زمان رسانید - و بسطوت تمام جمعیت مقاهیر را پراکنده ساخته براه فرار انداخت - و همچنین هر مرتبه که فرار پیشگان فراهم آمده بر افواج نصرت امتزاج زور می آوردند خانخانان بآبیاري جدوجهد مردانه نیران شرارت ارباب خسارت فرو می نشاند - و راجه جیسنگه نیز تمام راه باغنیم چپقلشهای نمایان کرده قطع مسافت نمود - و آخر روز کهی سالما باردو رسید •

دوازدهم حشری گران از بیراهه روان بر ملچار الله ویردیخان هجوم آورده هنگامه نبرد گرم گردانیدند - و چون آتش پیکار بالتهاب درآمد و از هر طرف خرمن وجود جمعی بباد فنا رفت الله

ویردیخان باعتضاد اقبال عدو مال خاقانی از ملچار برآمده به نیروي شهامت و بازوي جلادت مخاذیل را منهزم ساخته بمقر خود مراجعت کرد •

هژدهم سید خانجهان و خان دوران بهادر و مبارز خان و دیگر منصبداران که نوبت گهی داشتند هنگام سحر بره نوردی در آمدند دکنیان بی آزرم آگهی یافته مقرر ساختند که قریب دو هزارسوار بر کنار اردو نمایان شوند و باقی جانب گهی روند - خانخانان پس از شنیدن این خبر لهراسپ را فرستاد که هردو لشکر برابر سواران مذکور بایستد - خسارت زدگان لهراسپ را دیده خود را بجماعه که طرف کهی رفته بودند رسانیدند - و سید خانجهان و خان دوران مردم کهی را فراهم آورده تاکید نمودند که در راه از یکدیگر جدا نشوند - مبادا غنیم فرصت جو را دستی بکار رسد - اتفاقا بانی از لشکر غنیم برشتري از مردم کهی که کاه بار داشت میرسد و از طغیان باد آتش درکاه و هیمه که بر دیگر جانوران بار بود و درگاه صحرا که بلند فراوان بود می افتد وبسیاری از شتر و گاو با دو فیل و برخی اسپ و آدم ضایع میگردد - و در نسق افواج قاهره فی الجمله برهمخوردگي راه می یابد - خانخانان بمجرد آگهي برینمعني کس بطلب خانزمان فرستاده سوار شد - اختر برج خلافت بادشاهزاده جهانیان نیز از استماع این خبر سوار شدند - خانخانان معروض داشت که برای تنبیه این جماعه دولتخواهان کفایت میکنند لایق آنکه برگردیده بمعسکر اقبال تشریف فرمایند - و چون دریافت که آن گوهر درج بسالت در تادیب اشرار خذلان شعار مصر اند و ازین

ارادهٔ بر نخواهند گشت - مبالغه ننموده التماس کرد که بر فیل سوار شوند - و راجه پتهلداس و پرتهیراج را با خود گرفته هراول اما پیشتر روان گردید - غنیم که شتر و گاو کهی را پیش انداخته میبرد از شنیدن خروش کوس رویین و دیدن اعلام نصرت آئین پادشاهزاده با تمکین پای ثبات از دست داده راه فرار سپرد - درین اثنا خانزمان که حسب الطلب خانخانان باستعجال تمام راهي گشته بود و رشید خان از جانب راست در رسید - خانخانان راجه پتهلداس وپرتهیراج را نزد خانزمان فرستاد تا باتفاق گریختگان را تعاقب نموده مالش دهند - و گوهر اکلیل سلطنت هزار سوار از ملازمان خود بکمک خان‌زمان فرستاده عنان یکران با خانخانان باردو منعطف ساختند - شب هنگام خان‌زمان با همرهان از تعاقب وا پرداخته برگشت و جوهر دلیري نوئینان اخلاص سرشت مانند سید خانجهان وخانزمان و خان دوران و راجه پتهلداس که درین روز مصدر ترددات گشته بودند فروغ دیگر یافت •

نوزدهم که نوبت کهی خانزمان بود چون بخانخانان خبر رسید که مقهوران بارادهٔ انکه بر سر کهی بریزند سوار شده‌اند پایان روز با جمعیت خویش بحرکت در آمد - اتفاقا همین که افتاب رخ بنهفت رندوله و نبیره یاقوت و دیگر مخاذیل نزدیک ملچارهای نقب رسیده برهنمونی ادبار گروهی را پیاده ساخته بر ملچارها دوانیدند - الله ویردیخان باقبال نصرت مآل شاهنشاهي توسل جسته با همرهان از ملچار خود بر آمد و بضرب تیر و تفنگ اساس زندگی بسیاری منهدم گردانیده جمع دیگر را بزخمهای گران بر

خاک ناکامی انداخت - از مردم الله ویردیخان و راجپوتان جگراج و سپاهیان اصالت خان نیز برخی بگلگونهٔ زخم سرخ روئی جاوید اندوختند - خانخانان در اثنای ره نوردي خبر فیروزي مبارزان لشکر منصور شنفته سپاس ایزدی بجا آورده بمقر خویش معاودت نمود - و خانزمان سالما باکهی باردو در آمد •

بیست و دوم پادشاهزادهٔ عالی قدر بصواب دید خانخانان بسید خانجهان و خانزمان و راجه جیسنگه و مبارز خان و راجه‌پتهلداس وراو ستر‌سال و راو کرن و مبارک خان نیازی و احمد خان نیازي و نظر بهادر خویشگي و طایفهٔ دیگر از بندهای درگاه گیتي پناه و از امرای دکني‌مالوجیٔ مقرر نمودند که چهار پنج گهري از شب مانده خود را به بنگاه غنیم برسانند باشد که دست بردی نموده آید - دلیران پیکار پرست بموجب قرار داد شب پنجشنبه بیست و سیوم راهی گشته بعد از سپری شدن یک پهر روز به‌بنگاه شقاوت منشان رسیدند ازان رو که مقاهیر پیشتر خبر یافته، بنه را روان کرده بودند نهب و غارت دلخواه صورت نه‌بست - لختی بان وگاو بسیاری که بران آذوقه بار بود - و شتر و گاو لشکر بادشاهی که مقهوران روز سوختن کهی برده بودند - بدست مجاهدان ظفر پیوند افتاد - و چون غنیم سیه گلیم که بنه وبار میگریزانید بسیار نزدیك بود راجه جیسنگه هراول فوج مذکور اسپ‌تاخته خودرابوی‌رسانید - و بسیاری ازپیاده‌ها را مردم او اسیر نمودند - و سید خانجهان و خان زمان و جماعهٔ دیگر از فوج قول جلو ریز باو پیوستند - درین اثنا موده‌وجي برادر مراري با مبارز خان در آویخت - اگرچه مبارزخان ببازوی شجاعت تیغ

انتقام آخته جوقی را که دران چندی نامور بودند بر خاک هلاک انداخت - اما خانزمان پس از آگهی بر آویزه موده سید خانجهان را بکمک راجه جیسنگه باز گذاشته بسرعت هرچه تمامتر بمدد مبارز خان رسید - و گروه افاغنه را مستظهر ساخته موده‌وجي را که دو زخم تیر داشت رهگرای جهنم گردانید - بقیة السیف راه فرار سپردند •

دوازدهم شوال چون نبیرهٔ یاقوت و رفقای او با قریب چهارهزار سوار سر راه کاکا پندت ملازم خانخانان که بواسطهٔ غله جانب بیر رفته بود گرفتند - خانخانان بعرض درة التاج خلافت رسانید که درینوقت که ستاره سوختگان بطرف دیگر مشغول اند اگر بر بنه و بار ایشان تاخت پرده شود اغلب آنکه کار بکار هواخواهان صورت یابد - پادشاهزادهٔ عالي قدر از فزونیٔ خواهش تماشاي جنگ دکنیان مقرر فرمودند که خود نیز سوار شوند - جگراج و لهراسپ ویکه تاز خان و چندي دیگر را بپاسبانیٔ اردو باز گذاشته روز دیگر پیش از دمیدن صبح مسلح گشته بر فیل سوار شدند - و لختي برون معسکر براي فراهم آمدن لشکر و ترتیب افواج درنگ نمودند - و خانخانان و راجه جیسنگه و راجه پتهلداس و دیگر پیکار گزینانرا همراه خود در فوج قول نگاهداشته سید خان جهانرا هراول و خانزمان را با مبارز خان و راوستر سال و برخی دیگر میمنه - و سید شجاعت خان و مرتضی خان را با گروهی میسره - و خان دوران چنداول - قرار داده راهي شدند - مقاهیر که پیشتر آگاهی یافته بنه را بطرفي فرستاده و در چرها آتش زده آماده قتال

ایستاده بودند - همین که مبارزان نصرت شعار نزدیك رسیدند از جانب برانغار ظاهر شده بیان اندازی مشغول گشتند - خان زمان فوج مقابل خود را بحملهٔ نخستین از میدان برداشت - سید خان جهان نیز بر فوجی که برابر او امده بود اسپ انداخت - درین اثنا راجه جیسنگه و راجه پتهلداس بکمک شتافته مقهوران را باتفاق یکدیگر از پیش راندند - و خاندوران که چند اول بود نیز از عقب راهی شد - خانزمان و سید خانجهان در حین فرار اشرار نابکار از دنبال در آمده گروهی را به تیغ آبدار روانهٔ دار البوار گردانیدند - در اثنای گریز مراری سرامد ادبار بزوهان از اسپ افتاد و یکی از نوکرانش بر اسپ خویش سوار کرده اورا بر آورد - و خود کشته گردید - و بادشاهزادهٔ رفیع مقدار پس از استماع خبر نصرت اولیای دولت بصوب آردو مراجعت فرمودند - اخر روز لشکر نیز رسید - و چون درین مدت بر مساعي دلوران جان سپار جدکار که در انجام انقاب بکار می بردند اثری مترتب نمي شد - چه‌بعضي نقب هارا مقهوران یافته در انسداد آن می کوشیدند و از برخی آب بر می آمد - و از نقبي که الله ویردیخان مابین شیر حاجی رسانیده بباروت انباشته بود - و پادشاهزادهٔ والا گهر از راه‌کوچهٔ سلامت رفته درحضور خود آنرا آتش داد - اگرچه یک برج شیر حاجی پرید لیکن راهی که یورش توان‌کرد مفتوح نگشت - و مع هذا میان خانخانان و خان دوران از رهگذر آنکه خان دوران مکرر اظهار نمود که من خان خانانرا از کشته شدن خلاص‌کرده ام عداوت گونه بهمرسیده بود - ونیز سایر امرا و منصبداران از ناهنجاری و بد سلوکی خانخانان آزرده

بودند و بدین سبب ان شقاوت پژوهان بر تدبیرات خانخانان آگهی یافته علاج آن می نمودند - و در تسخیر قلعه کوشش خانخانان اثری نمي بخشید - خانخانان بعرض پادشاهزادهٔ نامدار رسانید که هرچند آذوقه فراوان است اما تا ده دوازده کروهي اردو کاه و همیه نمانده - و هر مرتبه بواسطه کهی در رفتن و آمدن زیاده بر بیست کروه تردد باید نمود - و این معني باعث خرابیِ لشکر میگردد - و برسات هم رسیده - مصلحت آنست که بیش ازین توقف ننموده عنان معاودت بصوب برهانپور منعطف گردانند - ازانجا که پادشاه زادهٔ کامگار در جمیع کارها به عمل نمودن بصواب دید سپهسالار مامور بودند سیوم ذی الحجه مطابق دهم خورداد از پرینده کوچ کرده به برهانپور راهي گشتند •

هفتم در خیلي که افواج قاهره از زیر گهاتي که هزده کروهی بیر است نهضت نموده بره نوردي در آمدند - غنیم نمودار گشته بسردادن بان پرداخت - خانزمان با راو ستر سال و جگراج و راو کرن و برخي دیگر از بندهاي پادشاهي که در فوج چنداول بودند بر مقاهیر تاخت - درین اثنا راجه جیسنگه و مرتضی خان از میمنه و اصالت خان و خلیل الله خان از میسره بر آمده خود را بکمک خانزمان رسانیدند - و جمعي را طعمهٔ شمشیر ساخته گروه انبوه را مجروح گردانیدند - و اسپ بسیار غنیمت شد - و ازانرو که پراگندگي تمام بجمعیت مقاهیر راه یافته بود دیگر تا برهانپور که بیست و ششم مورد عساکر ستاره شمار گشت اثری ازان طایفهٔ نکوهیده آثار پدید نیامد - و پس از آنکه معاودت پادشاهزادهٔ رفیع قدر

از عرایض منهیان آن صوبه بمسامع جلال رسید - خانخانان را که از بد خوئي فطري با دیگر بندهاي پادشاهي طریق ناسازگاري مي نمود چنانچه گذارش یافت و پادشاهزادهٔ والا قدر را بي تسخیر قلعه بر گردانیده بود معاتب ساخته آن اختر فلک خلافت را با جمیع بندهاي که در رکاب ایشان رفته بودند بدرگاه گیتی پناه طلب فرمودند •

(اکنون لختي از وقایع حضور بر مي نگارد)

پانزدهم صفر شهنشاه گیتي پناه از باغ فرح بخش کشمیر که یک شبانروز دران مکان دل افروز بکام بخشی و کامرانی پرداختند - حسب الالتماس یمین الدوله بباغ او موسوم بباغ نشاط کشتي سوار شرف قدوم ارزاني داشتند - یمین الدوله بعد از اقامت مراسم نثار پیشکشي از جواهر و مرصع آلات بنظر کیمیا اثر در آورد - چون باغ مذکور بدلکشائي و راحت افزائي پسند طبعیت اقدس گشت تمام روز درانجا بعشرت و مسرت گذرانیده شامگاه بدولتخانهٔ والا معاودت فرمودند •

هفدهم پرتهیراج راتهور از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و ششصد سوار سرافرازی یافت •

دهم ربیع اول پیشکش ظفرخان صوبه دار کشمیر از اقسام شال و فوطه و گوش پیچ طرح دار و ساده و انواع تهرمه و کربلائی زرتار و ساده و زعفران و دیگر اشیای آن دیار از نظر انور گذشت و بپایهٔ قبول رسید •

شب دوازدهم مجلس میلاد خاتم انبیا علیه و علی آله افضل

الصلوات و اکملها در دولتخانهٔ خاص و عام ترتیب یافت - شهنشاه اسلام پناه دران محفل فیض منزل گروهی از علما و فضلا و صلحا و حفاظ خطهٔ دلپذیر کشمیر را که بتفاوت درجات دران قدسی انجمن قعود نموده بتلاوت قران می پرداختند بمرحمت خلعت و خرجی و مدد معاش از زمین و یومیه سرافراز ساخته مبلغ دوازده هزار روپیه نقد برسم معهود هر سال عنایت نمودند - و پس از انقضای یک پهر شب برخی از اعیان دولت را درانجا گذاشته بمحل مقدس تشریف بردند - وبحکم معلی پیشکاران بارگاه عظمت وجلال بتقسیم خوانهای الوان اطعمه و اشربه و انواع حلویات و عطربات پرداخته حضار آن مجلس منیف را بهره‌ور گردانیدند •

هژدهم منزل بجعفر خان بفیض قدوم میمنت لزوم پادشاه بنده نواز فروغ آمود گردید - و بعد از تقدیم مراسم پا انداز و نثار پیشکشی گذرانید - خاقان دریا نوال برای مباهات او شرف پذیرائی بخشیدند •

نهضت رایات فیروزی از کشمیر بصوب ویرناگ و ازانجا بدار السلطنة لاهور

چون در سمت جنوبی کشمیر چشمه سارهای نشاط افزا و مرغزارهای دلکشا که هریک دلیلی است بر شگرفی صنایع ایزدی واقع شده بر خاطر ملکوت ناظر پرتو افگند که بسیر ان حدود توجه فرموده عنان عزیمت بجانب دارالسلطنة منعطف گردانند •

روز یکشنبه بیست و سیوم مطابق بیست و پنجم شهر یور بعد

از سپری شدن دو ساعت نجومی موکب گیهان نورد که سه ماه درین سر زمین نزاهت آگین اقامت داشت قرین هزاران شادمانی نهضت نمود - و در موضع پنور که از دولتخانه شهر براه خشکی سه کروه و ربع و راه دریا پنج کروه پادشاهی است دایره شد - و باغی که درانجا بر کنار بهت مرتب گشته به نزول اقدس فیض آمود گردید - موضع مزبور زعفران زار است اما هنوز زعفران گل نکرده بود - روز دیگر قریه ونتی پور که از مضافات پرگنه آلر است و از پنور براه خشکی سه و نیم کروه مضرب سرادق مجد و جلال گشت - فردای آن پنج براره را که از مضافات پرگنه اینچه است و در تیول درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه مقرر بنزول اشرف اعلی میمنت اما ساخته یکروز دران نزهتگاه که از ونتی پور براه خشکی چهار کروه و ربعی و براه دریا پنج کروه مسافت دارد مقام فرمودند - درین مکان پادشاهزادهٔ بلند قدر عمارتی دلاویز و باغی مسرت انگیز که نهری بعرض سه گز از وسط آن بدریا می ریزد برکنار بهت طرح افگنده اند - و آنروی دریا نیز عمارتی و باغی محاذی این عمارت بنا نهاده - شب دوم از سرکار آن اختر برج سلطنت در هر دو کنار بهت چراغان بر افروختند •

بیست و هفتم از پنج براره تا پل کهنه که منتهای سیر کشتی است بکشتی قطع مسافت نموده ازانجا بر تخت روان که از مخترعات مبدع قوانین جهان بانیست بفرخی و خجستگی سوار شده باینچه که در تیول اسلام خان میر بخشی است تشریف بردند - درین پرگنه معبدی بود باستانی - پادشاه عدالت گستر بهدم بنیان آن فرمان

داده پرگنه مذکور را باسلام آباد موسوم گردانیدند - سابقا دو دست عمارت یکی برای محل مقدس و دیگری بواسطهٔ دولتخانهٔ خاص بر دو چشمهٔ خوشگوار که دران مکان نزه واقع شده ساخته بودند - چشمه محل از میان حوضی ده در ده گذشته بمختصر حوضی که بر روی چبوترهٔ وسیعی پرداخته اند - و بر کنار آن چنار عظیم سر برافراخته - می آید - و ازان بحوضی بیست گز در بیست که در ته چبوتره است ریخته بیرون میرود - و چشمهٔ دولتخانهٔ خاص نیز از میان حوضی ده در ده بر آمده بحوض دیگر که چل گز در چل است می ریزد - و ازین حوض جوئی بقدر دو آسیا آب بر آمده بجوی چشمه محل ملحق میگردد - درینولا باسلام خان حکم شد که دران نزهتکده عمارات خوب و نشیمنهای مرغوب بسازد - آخر این روز آصف آباد معروف بمچهي بهون که در تیول یمین الدوله است و آن نوئین والا قدر بفرمان حضرت جنت مکاني درانجا عمارات و حیاض و انهار و ریاض ساخته - محط رایات اقبال گردید - چون اهل آن دیار مچهي ماهي را خوانند و بهون خانه را - و چشمهٔ این مکان ماهي فراوان دارد موضع مذکور باین نام اشتهار یافته - حاجي محمد جان قدسي صفت آن چشمه بدین گونه گذارش داده

• بیت •

اشارت جانب این چشمه از دور • کند انگشت را فوارهٔ نور
کند گر امتحان سردئ آب • نیارد پنجهٔ مرجان دمي تاب
مگر یاقوت اینجا آب خورده • که آتش آبرویش را نبرده
ازان ماهي زند خود را بقلاب • که در اتش جهد از سردئ آب

بروی چشمه ماهي صف کشیده • چو مژگانهای تر بر روي دیده
دمادم چشمه از ماهی طپیدن • کند چون چشم آهنگ پریدن

و ازان رو که مکان مزبور دلکشا و روح افزا بود اعلی حضرت سه روز مقام فرمودند - و یمین الدوله شب دوم بر حوضها و جویهای درون و بیرون چراغان بر افروخت •

غرهٔ ربیع الثاني قرین دولت فزاینده در ده اچول که حضرت شاهنشاهي آنرا بنواب گردون قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب مرحمت نموده صاحب آباد نامیده اند - نزول اجلال فرمودند - و چون عمارت مشکوی معلی دولتخانهٔ خاص که در عهد حضرت جنت مکاني درین موضع ترتیب یافته بود - چه از کهنگي و چه از بد طرحی پسند طبیعت اشرف نیفتاد - حکم شد که بجای آن عمارات دیگر با آبشار ها و حوضها بجهت آرامگاه مقدس و دولتخانهٔ خاص و عام مرتب گردانند - و بمراتب بهتر ازانچه پیشتر بود بروي کار آمد درینجا چشمه ایست در کمال عذوبت و صفا که با چندین چشمهٔ دیگر بحوض ایوان عمارت محل در شده در حوض کلان پیش ایوان می ریزد - و ازانجا بحوض و جوی و ابشار ریخته بیرون باغ میرود - درین مکان نیز سه روز مقام شد - و چراغان بر کنار جداول و حیاض بامر اقدس بر افروخته آمد - روز سیوم مقام بسیر لوکه بهون که یک و نیم کروهی صاحب آباد است متوجه گشتند و عماراتش که هنوز صورت اتمام نیافته بود بنظر اجمال در آورده باز دولتخانهٔ صاحب آباد را سعادت آمای گردانیدند - درلوکه بهون چشمهٔ از دامن کوه بر آمده جاري میگردد - بر سر چشمه حوضی

است چهارده گز در چهارده - و بر دو جانب آن دو حوض دیگر بهمان طول و عرض - جوئی بعرض دو گز از حوض نخستین درین دو حوض در می آید - و نهری بعرض چهار ذراع از پیش حوض سرچشمه روان گشته و میان عمارت قدیم در آمده بحوضی چهل و شصت ذراع در چهل و پنج داخل میگردد - و ازانجا بصحن عمارت دولتخانهٔ خاص رسیده حوض پیش عمارت را که نه گز در نه است لبریز میگرداند - و ازانجا در حوض بیرون می افتد در صحن دولتخانه خاص زیبا چناری است سر بر کشیده - و پائین آن مربع چبوتره که هر ضلعش دوازده گز است - و بر کنار حوض بیرون عمارت نیز چهار چنار بقطار سایه افگنده - اعلیحضرت لوکه‌بهون را بپادشاهزادهٔ سعادت نصیب محمد اورنگ زیب بهادر عنایت کرده فرمودند که درین سر زمین عمارتی بسازند ٭

پنجم از صاحب آباد نهضت نموده در ویرناگ که چشمهٔ آن منبع دریای بهت است و بهترین چشمه سارهای کشمیر- انجمن آرای مسرت گشتند - بر سر این چشمه مثمن حوضی است که قطرش چهل گز است و هر ضلعش هفده - و حضرت جنت مکانی در ایام پادشاهزادگی آنرا ساخته اند - ماهی آن شمار بر نتابد - و عقب چشمه کوهچه ایست مرتفع مطبوع درکمال نزاهت ونضارت چون بر دور چشمه عمارتی و باغی در خور این گل زمین نبود حضرت خاقانی باغی دلکشا و منازل و حیاض وجداول در حضور اقدس طرح انداخته بشاه آباد موسوم گردانیدند - وحیدر ملک کشمیری را بداروغگی عمارات مذکوره سرافراز ساخته حکم کردند

که او این گرد حوض را که بفرمان حضرت جنت مکانی رو بحوض اساس یافته از پابیندازد - و درمجرای آب چشمهٔ از حوض ایوانی که یک رویش بباغ باشد و دیگر رو بحوض- بطول هفده ذراع و عرض دوازده - بر دو سران دو عمارت طبنی که هر کدام شاه نشینی رو بباغ داشته باشد بسازد - بطرزی که جوئی بعرض پنج گز از اب چشمه میان ایوان مذکور شده در باغ جاری گردد - در هر طرف ایوان هفت ایوان دیگر که در هردو جانب چهارده ایوان واقع شود و دو جوی دیگر از دو سمت نهر مزبور که هریک بعرض چهار ذراع از پیش ایوانها بگذرد و بر دو جانب وسط باغ دولتخانهٔ خاص دو دست عمارت یکی بر سر دروازه دیگری قرینه آن وحمامی باحوضها و ابشارها و نشیمنها مقرر فرمودند - و در منتهای باغ نیز حوضی پنجاه و هفت گز در پنجاه و هفت که فوارهٔ درمیان و سه ابشار بر طرف آن باشد طرح نمودند ٭

جشن قمری وزن

روز یکشنبه هفتم ربیع الثانی سنه هزار و چل و چار مطابق نهم مهر جشن قمری وزن خاتمه سال چل و چارم و فاتحه چل و پنجم از عمر ابد اعتصام شهنشاه گردون غلام آرایش یافت - و برسم معهود این جهان وقار بطلا و دیگر اشیا بر سخته آمد ٭

درین روز نظم طرازان پیشگاه حضور اشعاری که در تهنیت این بزم گیتی افروز و تعریف کشمیر دلپذیر گفته بودند بعرض اقدس رسانیده بصلات وافره کامیاب گردیدند - ونغمه پردازان نیز بانعامات

متکاثره دامن امید بر آمودند - مرشد قلي خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار سر افراز گردید •

هشتم خاقان دوران از شاه آباد بدار السلطنهٔ متوجه گشته در چهار روز هیره پور را که سر راه پیرپنچال است بورود اقدس فیض آگین گردانیدند - و در اثنای راه بسیر آبشار اوهرکه دو کروهي موضع جمال نگري در درهٔ دست چپ راه واقع است توجه فرمودند - منبع آبشار چشمه ایست کوثر نام که از برفهای گداختهٔ جبال مشرق رویه نیز آبشاري بان ملحق میگردد - و نهري عظیم شده بر روي سنگ صلب مي ریزد - از صدمهٔ اب بمرور ایام بران سنگ حوضي وسیع بهم رسیده - و از حوض بدره که قریب پانزده ذراع نشیب دارد می افتد - از صداي آب نزدیک آبشار دوکس هرچند پهلوي هم باشند آواز یکدیگر نمي توانند شنید - در عرصهٔ کشمیر فردوس نظیر و نواحیٔ آن آبشار فراوان است اما بهترین آن آبشار اوهر است پس ازان آبشار سکهناگ که حیرت افزاي تماشائیان است چه بقدر ده اسیا اب از ارتفاع چهارده گز ریخته دریاچهٔ که زلالش در صفا یادگار کوثر و تسنیم است جاري میشود - و از انروکه این ابشار پیشتر بنظر افتاب سپهر خلافت در آمده بود درینهنگام به تماشاي آن نپرداختند - دیگر ابشار بیرم گله که کیفیت و کمیت آن گذارش یافته - پیش ازانکه این نزهتگاه مورد عساکر گیتي کشا شود جهات خوبی آن منحصر در آب و هوا و نزاهت جاي و فزوني سبزهای گونا گون و فراوانیٔ گلهاي رنگارنگ و میوهٔ چند خودرو بود - چه ساکنان انجا طرز چمن پیرائي و بوستان آرائي نمي

دانستند - و نیز اگرچه دران چندی که اکثر علوم متعارفه درس گویند بودند اما علوم متداوله شیوع تمام نداشت - برخي خط نسخ تعلیق نیکو می نوشتند ونبذي زبان شعرداشتند - بعد ازانکه درعهد دولت حضرت عرش آشیاني کشایش یافت اکثر ساکنانش اکتساب مراسم اهلیت و لوازم آدمیت نموده شایستگیٔ جوهر ظاهر ساختند - و فارسی گفتن و خط خوش نوشتن - ونغمهٔ فارسي سرائیدن - رواج تمام یافت - ازانجمله شیخ یعقوب کشمیری است که در اقسام علوم عقلیه و نقلیه درجهٔ عالي داشت - و بصحبت بسیاري از واصلان حق رسیده و ریاضات شاقه که طریقهٔ طائفهٔ علیه صوفیه است کشیده بپایهٔ ارشاد رسیده بود - و بسا خداوندان استعداد را بیمن تکمیل او رتبهٔ کمال نصیب گشته - و ملا محمد حسین کشمیري که بیمن تربیت حضرت عرش اشیاني در خط نسخ تعلیق از خوش نویسان عصر گوي سبقت برده بود - و اثمارش نیز تازه رو بخوبي نهاد - در زمان حضرت جنت مکاني که در اواخر سلطنت پنج مرتبه تشریف فرمودند - چون توجه والا مصروف تربیت این سرزمین نشاط آگین بافراختن عمارات و اصلاح درختان میوه دار به پیوند و جز آن داشتند - ازانچه بود بسیار بیش آمد - و چون بجلوس میمنت مانوس خدیو عالم خداوند بني آدم سریر آرای جهانباني حضرت صاحبقران ثاني جهانرا فروغ تازه بهمرسید - و جهانیان را فروغ بي اندازه - این سرزمین که از جمیع متنزهات عالم امتیاز دارد بعمارت روح افزا و بساتین دلکشا نمودار بهشت برین گردید - واکثر اثمار ان به پیوند

و دیگر اسباب تربیت در شیرینی و بالیدگی و سیرابی یاد از میوهای نیک ولایت کابل میدهد - و ازانجا که در عسکر اقبال فضلا و هنرمندان هفت اقلیم فراهم آمده کامیاب اند ساکنان این زمین نشاط آگین از مصاحبت وهمزبانی اهل اردو فضایل وهنرها کسب نموده اند - ایزدکام بخش که تشئید مبانیء جهانداری بارتفاع لوای داد گستریء این پادشاه خلایق پناه مربوط گردانیده - وتوکید مراسم فرمان گذاری بتمهید لوازم دین پروری این شهنشاه دینی و دنیوی منوط - آفتاب دولتش را از مغفره کسوف محفوظ و مامون و ماه سلطنتش را از و سمت محاق محروس و مصون دارد •

بیست و دوم به بهنبر که منتهای کوهستان کشمیر است منزل شد - جگنات کلاونت که بخطاب کبرائی سرافراز است - و در تصنیف نغمات هندوستانی و تالیف معانی امروز مثل او در هندوستان بهشت نشان نیست - وبجهت بستن تصنیفات حسب الحکم در دار السلطنت مانده بود بدرگاه آسمان جاه آمده دوازده تصنیف که بهندوستانی زبان دهرند نامند - و در نغمات مختلفه مشتمل بر مضامین رنگین بنام اقدس خاقان هنرپرور جود گستر ترتیب داده بود بعرض مقدس رسانید - ازانجا که تصنیفاتش خاطر اقدس را عشرت آگین ساخت بامر پادشاه دانش نواز بزر سنجیده آمد - و چار هزار و پانصد روپیه هم سنگش باو عنایت گشت - چون در یک و نیم گروهی بهنبر بفرمان قضا نفاذ قریب پانزده هزار آدم فراهم آمده جانور بسیار گرد آورده بودند بیست و سیوم بعد نصف النهار به شکار قمرغه متوجه گشته یکصد و بیست مودیال که

عبارت از قوچ کوهی است و چکاره صید فرمودند - دربن میان مودیال بیشتر بود - چکاره قسمیست از آهو و در اکثر جایهای ولایت و غیران بهم میرسد - و آهوی سیاه و سفید مخصوص هندوستان خلد نشان است •

درینولا بعرض مقدس رسید که مسلمانان ساکن بهنبهر از جهالت پیشگی بکفار دختر میدهند - و ازین طایفه می ستانند - و مقرر شده که مسلمانان دختر کافر را بعد از ممات دفن کنند وکافران دختر مسلمانانرا پس از انقراض حیات بسوزانند - فرمان شد که هر کافری که مسلمه در خانهٔ او باشد اگر شرف اسلام دریابد زن را بعقد مجدد با او باز گذرانند - و اگر از شقاوت و غوایت از ادراک این سعادت سرْبر تابد مومنه را ازو جدا سازند - و جوکو زمیندار انجا که مصدر این کار نکوهیده آثار شده بود بتوفیق ربانی و بیم و امید حضرت صاحبقران ثانی با تمام قبیلهٔ خود در ملت بیضای مصطفوی درآمد - و بخطاب راجه دولتمند سر افرازی یافت - و بسیاری از کفار از غوایت برامدند و مسلمانان از جهالت رستند - و بیمن دین پروری این بادشاه اسلام نواز کفر گداز چنین رسم قبیح از میان این طایفهٔ جهل بنیاد مرتفع گردید - و قاضی و معلم از سرکار خاصه شریفه معین گشتند - تا باجرای احکام شریعت و تعلیم اداب عبادت بپردازند - و چون رایات جلال بحوالی گجرات پنجاب رسید - جمعی از سادات و مشایخ ان قصبه استغاثه نمودند - که برخی از کفار ناپکار حرایر و امای مومنه را در تصرف دارند - و چندی ازینان مساجد بتعدی در عمارات خود درآورده - بنابران

شیخ محمود گجراتی که از رسمی دانش بهره ور است - و داروغگی مردم جدید الاسلام برو مقرر - رخصت یافت - تا بعد از ثبوت نساء مسلمه را از تصرف کفار بر آرد - و مساجد و عمارات آن ملاعین جدا سازد - او مطابق حکم بعمل آورده هفتاد حره و جاریهٔ مومنه را از تصرف کفرهٔ فجره برآورد - و هرجا که مسجدی در زیر عمارت هنود در آمده بود بعد از تحقیق آن را افراز نمود - و زری از انها بطریق جرمانه گرفته بدستور سابق مسجد ساخت - پس ازانکه این ماجرا بمسامع جلال رسید یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که بدستور قوم جوکو هرکه مسلمان شود مسلمه را بعقد مجدد باو باز گذارند - و هر که از گمراهی و خرد تباهی پذیرا نشود معروض دارند - تا اورا تادیب نموده اید - پس از ورود فرمان جمعي از سعادت یاوری بپایهٔ اسلام رسیده زنان مسلمه را بنکاح جدید متصرف گشتند - گمرهان دیگر را که ظلمت کفر پرده بر چشم آنها فروهشته بود و از ادراک این شرف محروم گردیدند تنبیه نموده زنان مومنه را از قید آنها باز داشتند - و بامر خاقاني در عقد ازداج طبقه ناجیهٔ اهل اسلام در آوردند - و حکم شد که در کل ممالک محروسه هرجا چنین واقع شده باشد بدین دستور عمل نمایند - چنانچه اناث بسیار از دست کفار برآمده در نکاح مسلمانان در آمدند - و گروهی از کفار بقبول دین مبین از آتش دوزخ رهائي یافتند - و بتخانها منهدم گردید - و بجاي آن مساجد بنا یافت - ایزد سبحانه سایهٔ گران مایهٔ این افتاب فلك خلافت و هدایت را بر جهان و جهانیان مبسوط داشته اطناب سرادق عظمت و جلال اورا باوتاد خلود منوط

گرداناد - میر برکه بخاری را از تغییر سید عبد القادر مانک پوری میر عدل اردوی گیهان پوی گردانیده بعنایت خلعت سرافراز ساختند - و ازانرو که سید مذکور خود ترک منصب و اختیار عزلت نموده بود ثاني الحال هرچند اظهار ندامت کرد سودمند نیامد - و چون بعرض اشرف رسید که در نواحی کنتهه من اعمال پرگنهٔ کاهون که از مضافات زمین جانوهه است و به تیله غازي اشتهار یافته مار خور و قوچ بسیار است - به الله ویردی خان قراول بیگي حکم فرمودند که با لوازم قمرغه بدان صوب بشتابد - و از پرگنات حوالیِ موضع مذکور جمعي کثیر فراهم آورده طرح قمرغه اندازد - و خود نیز با شکوه آسماني متوجه صید گاه مذکور گشتند - و در اثنای ره نوردی بشکار نیله گاو و گورخر پرداخته دوازدهم جمادي الاولیٰ سرزمین کنتهه را مرکز رایات جهان پیما گردانیدند - و سه روز متوالی بعشرت نخچیر اشتغال نموده از مار خور که بز کوهی باشد و قوچ کوهی و چهکاره چار صد و بیست و چهار صید فرمودند - مار خور شصت و شش - قوچ یکصد و شصت و هفت - چهکاره یکصد و نود و یک - ازانجمله پنجاه تا به تیر و تفنگ شکار خاصه شده بود و تتمه را پادشاهزادهای والا تبار و نوئینان عالي مقدار و قراولان بامر شاهنشاهی صید کرده بودند •

چهاردهم خانزمان از درشت خوئي و ازار جوئي پدر مفارقت جسته باستلام عتبهٔ فلک رتبه سر افتخار بر افراخت - در همین تاریخ بعرض مقدس رسید که مهابتخان خانخانان بمرض بهکندر که تازی زبانان ناسور خوانند و دیرین رفیق او بود بساط زندگاني در

نوردید - معتمد خان تاریخ فوت اورا که نام قدیمش زمانه بیگ بود (زمانه آرام گرفت) یافته - بخان دوران صوبه دار مالوه فرمان شد که ببالا گهات شتافته تا تعین شدن صوبه داری ازان مملکت خبردار باشد - و از سواران منصب او که پنجهزاری پنجهزار سوار بود سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردید - رشید خان انصاري باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و هریکي از احمد خان نیازي و مبارک خان نیازی از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار نوازش یافتند - شادی بیگ ولد جانش بهادر بخطاب شادي خان و نور محمد عرب بخطاب عرب خان سر بر افراختند - راجه جگت سنگه ولد راجه باسو زمیندار کوه دامن کانگره از سرزمین خود آمده بتقبیل استان عرش مکان دولت تازه اندوخت *

هژدهم قمرغه گورخر نشاط افزاي خاطر اقدس گشت - این جاندار که بیشتر در دشت می باشد و هنگام تشنگي قطع مسافت بعیده نموده بآبشخور معین که جز دران آب نخورد خود را مي رساند - در نواحي بهنبهر که برکنار دریاي بهت واقع شده بسیار است - و برای خوردن آب بدریاي مذکور مي آید - الله ویردیخان قراول بیگي بامر خاقاني جمعي برگماشت که هرگاه بواسطهٔ آب رو بدریا آرد سرراه بگیرند تا از نیافتن آب ازینجا برگشته ناگزیر به تنگنائي که دران نزدیکي است و اندک ابي دارد در شود بعدازان مداخل و مخارج را مسدود گردانیده همه را بقید در آورند - و چون تدبیر خان مشارالیه مطابق خواهش بظهور آمد دامي که براي

گرفتن وحوش ساخته آید بر دور کشیدند - وگیتي خدیو تشریف فرمودند - بیست شکار خاصه شد و چهل و سه بفرمان والا دراري فلک خلافت و اعیان دولت صید نمودند - ونتاج انرا حسب الحکم ملتزمان رکاب سعادت زنده بدست گرفتند *

بیست وچهارم نجابت خان فوجدار کوهستان کانگره سعادت ملازمت دریافت *

آغاز سال هشتم

از دور اول جلوس مقدس

روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و چل و چار مطابق دوم آذرماه سال هشتم از اورنگ آرائي خاقان زمین و زمان باعث امن امان نشاط افزای جهانیان و مسرت بخش عالمیان گردید •

سیوم وزیر خان صوبه دار پنجاب در نواحیِ دار السلطنة لاهور بادراک شرف ملازمت مستسعد گشت •

پنجم خاقان بیهمال بفروغ نیر اقبال دار السلطنة را منور ساخته مورد امن و امان گردانیدند - سابقا سرکار بیجاگر و سرکار ندربار و بعضي محال سرکار هندیه که آنروي آب نربده است و نزدیک برهانپور داخل صوبهٔ مالوه بود درینولا از پیشگاه خلافت فرمان شد که محال مزبوره چون از مالوه دور واقع شده از توابع صوبهٔ خاندیس اعتبار نمایند - و باقي محال هندیه که اینجانب نربده است بدستور قدیم از مضافات صوبهٔ مالوه انگارند - و ولایت خاندیس و برار و دکن را که پیشتر یک صوبه‌دار بضبط ونظم آن‌می پرداخت دو حصه ساختند - یکي بالاگهات - دوم پایان گهات - صوبه داري بالاگهات که عبارتست از کل دکن که سرکار دولتاباد و احمد نگر و پتن و بیر و جالناپور و جنیر و سنگمنیر و فتح آباد با توابع و مضافات باشد و لختي محال برار و تمامي تلنگانه و جمعش

یك ارب و بیست کرور دام بخانزمان تفویض فرمودند - و از سواران منصب او که پنجهزاري پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه بود دو هزار سوار دیگر نیز دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و اورا بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه و ماده فیل سربلند گردانیده مرخص ساختند - و صوبه داریِ پایان گهات را که تمام خاندیس و اکثر ولایت برار باشد و جمع محال آن نود و دو کرور دام است بعهدهٔ خاندوران که بنظم صوبهٔ مالوه مي پرداخت مفوض نمودند - و با او خلعت و شمشیر مرصع و بسایر امرای تعینات دکن خلعت مصحوب خان زمان فرستادند - و حکم شد که از تعیناتیان دکن راجه جیسنگه و مبارز خان و راو ستر سال و جگراج با خانزمان در دولتاباد و راجه بهار سنگه بندیله و مادهو سنگه هادا و نظر بهادر با خان دوران در برهانپور باشند - و غیر ایشان را هر دو سردار باتفاق یکدیگر باخود بگیرند - مبارز خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار و پانصد سوار سرافراز گردید - الله ویردیخان قراول بیگي بخلعت خاصه و صوبه داري مالوه از تغییر خان دوران و باضافهٔ هزاري ذات و دو هزار سوار بمنصب چارهزاري ذات و چار هزار سوار و بعنایت اسپ با زین طلا و فیل مفتخر گشته از پیشگاه حضور رخصت یافت - اسحق بیگ زور آبادی خویش یادگار حسین خان بخدمت بخشیگری و واقعه‌نویسي صوبهٔ پایان گهات و محمد رشید کابلي بخدمت دیواني آن صوبه سرفراز گشتند - غازي بیگ بخدمت بخشیگري و واقعه‌نویسي

پنجاب بلند پایه گردید - خواجه جهان خوافی که از دیرین بندهای والا درگاه است و بزیارت اماکن شریفه رفته بود دولت ملازمت دریافته نه اسپ عربي پیشکش نمود •

هفتم پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر از دکن بدرگاه خواقین پناه آمده بسعادت ملازمت مستسعد گشتند و هزار مهرنذر گذرانیدند - جگجیون ولد اوداجیرام بمنصب سه هزاري دوهزار سوار که مهابتخان تجویز نموده بود نوازش یافت •

نهم خدیو خدا آگاه بروضهٔ منوره سریرآراي جنان حضرت جنت مکانی تشریف فرموده بعد از ادای اداب زیارت بعطاي مبلغ ده هزار روپیه دامن امید سدنهٔ آن مکان فیض نشان و دیگر ایزدی نیازمندان و بینوایان بر آمودند - بختیار خان دکني بخدمت فوجداري لکهي جنگل و تهاره که در تیول او نیز مقرر گشت از تغییر سزاوار خان ولد لشکر خان مباهي گردید - و سزاوار خان بمرحمت خلعت و اسپ سربلند گشته بجاگیر خود که در حدود دکن تن یافته مرخص شد •

دهم محمد علي کامراني از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار سرافرازي یافت •

پانزدهم راجه جگت سنگه را بتهانه داری بنگش مابین وتنبیه مفسدان الوس ختک که دران مرز و بوم اقامت دارند و عنایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین نقره سرافراز ساختند •

بیست و ششم منزل یمین الدوله بفر قدوم اشرف مورد سعادات گردید - یمین الدوله بمراسم پا انداز و نثار پرداخته پیشکشي از

جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و مراکب باد پیما بنظر انور درآورد و آن بشرف پذیرائي رسید - اعلی حضرت تمام روز درانجا بعشرت و انبساط گذرانیده شامگاه بدولتخانهٔ والا معاودت فرمودند •

بیست و نهم امر سنگه ولد راجه گجسنگه باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بعنایت علم و اسپ و فیل - و از اصل و اضافه لطف الله ولد لشکر خان بمنصب هزاري هشتصد سوار سرافراز گشتند •

سیوم رجب پادشاهزادهٔ عالي قدر محمد اورنگ زیب بهادر را که پانصد روپیه روزیانه داشتند بمنصب ده‌هزاری ذات و چهار هزار سوار و علم و نقاره و تومان طوغ بلند پایگي بخشیده فرمان دادند که بعد ازین خیمهٔ سرخ برای آن گوهر اکلیل سلطنت برپا میکرده باشند •

هشتم خدیو خدا آگاه بکاشانهٔ فیض آشیانه پیشوای ارباب صفوت و صفا - رهنمای اصحاب معروت و تقي - قدوهٔ حق شناسان صافي ضمیر - میان میر - که پیشتر نیز بقدوم سعادت لزوم مهبط انوار گشته بود - تشریف فرموده بگذارش بسا دقایق حقایق و غوامض معارف باعث انشراح صدور و انبساط قلب آن زاویه نشین تجرد گزین گشتند •

بیست و دوم پادشاه درویش نواز کلبهٔ سالک مسالک شرع مبین شیخ بلاول را بشرف ورود میمنت آمود بار دیگر رونق بخشیدند و مبلغ دو هزار روپیه عنایت نموده مراجعت فرمودند •

بیست و چهارم تربیت خان که برسم سفارت نزد نذر محمد

خان والئ بلخ رفته بود به تلثيم عتبهٔ كيوان مرتبه رخ بر افروخته چهل و پنج اسپ و چهل و پنج شتر نر و ماده و برخی چینی آلات و قالي و نمد و ديگر اشيا بر سبيل پيشكش گذرانيد - ازان ميان چيزی كه طبيعت اشرف را منبسط ساخت - مصحفی بود بخط شاه ملک خانم بنت سلطان محمد بن جهانگیر میرزا بن حضرت صاحبقران كه بخط ريحان در كمال حسن و لطافت نوشته و در خاتمه اسم و نسب خود برقاع رقم نموده - وخان مشار اليه آن را در بلخ بدست آورده بود •

بيست و ششم خاقان مهربان براى سربلندى وزير خان صوبه دار پنجاب منزل اورا كه بتازگي مرتب ساخته بود بورود اقدس مزين گردانيدند - او بعد از اقامت رسم پا انداز و نثار پيشكشي از مرصع آلات و طلا آلات و اقمشهٔ عراق از زربفت و جزان و امتعهٔ گجرات و تخت روان زرين كه پنجاه هزار روپيه قيمت داشت و پنجاه اسپ عراقي گذرانيد - از جملهٔ اشيای مذكوره متاع دولک روپيه عز قبول يافت •

شب بيست و هفتم كه ليلة المعراج بود ده هزار روپيه مقرر باهل استحقاق عنايت شد •

غرهٔ شعبان منزل يمين الدوله آصف خان بشرف قدوم خاقان سليمان مكان رشک جنان گرديد - يمين الدوله پس از اداى رسم پا انداز و نثار پيشكشى از جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفيسه بنظر كيميا اثر در آورد •

گذارش جشن شمسي وزن

روز سه شنبه سيوم مطابق چارم بهمن جشن فرخنده شمسي وزن انتهای سال چل و سيوم و ابتدای چل و چارم از عمر ابد اتصال خاقان با فر و اقبال كه پرتو مهر عاطفتش گيتي افروز باد - در عمارت برج دولتخانه دار السلطنت ترتيب يافت - و بآئين هر سال ان سرير آرای خلافت بطلا و ديگر اشيای معهوده برسخته آمد - فضلا و شعرا و ارباب تنجيم بعطای زر سرخ و سفيد كامروای گشتند - و اهل نغمه و طرب كامياب - درين روز سعيد خان صوبه دار كابل شرف ملازمت اندوخته هزار اشرفي نذر گذرانيد - و عبد القادر پسر احداد را كه مايهٔ فساد الوس افاغنه راه كابل بود - و بمساعئ جميله خان موصي اليه از اعمال نكوهيدهٔ خويش نادم گشته طريق خدمتگاري پيش گرفته بود - همراه آورده بدولت زمين بوس رسانيد - شهنشاه بنده پرور سعيد خان را مشمول عواطف ساخته باضافهٔ هزاري ذات بمنصب پنج هزاری چار هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پايه بگردانيدند - و هريكی از ميرابراهيم رضوي و راجه روز افزون باضافهٔ پانصدی دويست سوار بمنصب دوهزاری هزار سوار - وتربيت خان بمرحمت خلعت و اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و بخدمت آخته بيگي از تغير مرشد قلي خان - و هر كدام از اصالت خان و خليل الله خان و عرب خان و جمالي بمنصب هزار و پانصدي، هشتصد سوار ، و نخستين بعطاي خلعت، و خدمت

بخشیگری احدیان از تغیر عبد الرحمن ولد صادق خان - و مغل خان ولد زین‌خان بمنصب هزار و پانصدی هفصد سوار - و عثمان روهیله عم بهادر خان بمنصب هزاری پانصد سوار سرافراز گشتند - مهیس داس راتهور که سابقا نوکر مهابتخان بود بمنصب پانصدی چار صد سوار نوازش یافت - از سوانح جنوبی ممالک که دریذولا بعرض ارفع رسید آنکه چون مهابتخان خانخانان که نظم مملکت دکن برو مقرر بود ایام زندگی بسر اورد ساهوی سیاه رو و گروهی دیگر از مخاذیل بی نظامیه فرصت غنیمت شمرده دست تطاول بمحال نواحی دولتاباد که قلعه داری آن بمرتضی‌خان منوط بود دراز گردانیده شروع درتحصیل زر نمودند - درین اثنا خان‌دوران از مالوه خود را به برهانپور رسانید - و مادهو سنگه و میر فیض الله را که بمحافظت آن بلده گذاشته با راجه جیسنگه و مبارز خان و جگراج بندیله و اکرام خان و حکیم خوشحال بخشی و واقعه نویس و باقی بیگ اوزبک و غیر ایشان - و از دکنیان مالوجی و پرسوجی برای استیصال مفسدان تباه اندیش و قلع بنیاد بیراهه روان ضلالت کیش بره نوردی در آمد - و روز پنجم بظفر نگر رسید - و دران مکان توقف مصلحت ندیده در عرض سه روز بکهرکی رفت - و چون دریافت که مقهوران از استماع این خبر از حوالی دولتاباد برخاسته جانب رامدوده راهی گشته اند بدولتاباد شتافته یکروز مقام نمود •

نوزدهم ماه مذکور به رامدوه امد - و پایان شب بیستم ازانجا سوار شده پس از سپری گشتن یک و نیم پهر روز بکنار آب بان گنگا رسید - درینوقت خبر آوردند که مردودان بصوب سیوگانو رفته اند -

لهذا متوجه آن طرف گشته آخر هاي روز داخل سیوگانو شد - و به ترتیب صفوف پرداخته خود در قول جاي گرفت - و راجه جیسنگه را هراول ساخت و بر انغار و جرانغار بدیگر مردان کار و دلیران کارزار استحکام داد - و با آنکه وقت تنگ بود بدفع گروه خسارت پژوه که از سیو گانو دوکروه پیش رفته برکنار نهر فرود آمده بودند رو آورد - مقاهیر بمجرد دیدن اعلام نصرت فرجام هراسان شده گریزان گشتند - بهادران نصرت مند چون ظلمت شب افاق را در گرفت تعاقب ننموده همانجا منزل گزیدند - و اواخر شب بسمت امراپور راهی گشتند - بعد از رسیدن انجا دریافتند که مقهوران باراده انکه از راه کوتل موهري بالای گهات برایند - بنه و بار خود را از گهات مانک دوده بصوب قلعهٔ جنیر روانه کرده اند - بنابران بگهات مانک دوده شتافته خود را به بنه و بار ضلالت پیشگان رسانیدند - ازین طایفه جماعهٔ بالابرآمده بودند - و گروهی بحراست و پاسبانی اسباب اشتغال داشتند - ایشان لختي پاي ادبار فشرده بکارزار پرداختند - باشد که بقیهٔ مردم اینها نیز فرصت یافته فراز گهات توانند رسید - مبارزان لشکر فیروزی جوقي از شقاوت منشان را علف تیغ خونریز ساخته همگي اسباب و قریب هشت هزار گاو غله و گاوی چند که بران اسلحه و بان بار بود بغارت برده نزدیک سه هزار آدم اسیر گردانیدند - خان دوران غنایم را بلشکر قسمت نموده ازانجا بموضع پاتهری و از پاتهري بقلعهٔ احمد نگر آمد - و خاطر از سر انجام آذوقه و حراس قلعه فراهم آورده جانب پٹن حرکت نمود - دریذولا چون آگهی یافت که خانزمان بدولتاباد

راهی گشته است - تعیناتیان بالای گهات را نزد خانزمان فرستاده به برهانپور که ضبط و ربط آن بعهدهٔ او مقرر بود بر گشت •

پنجم منزل علامي افضل خان که بتازگي در دار السلطنت بنا نموده بود بورود اقدس سعادت آمود گردید - علامی بعد از تقدیم مراسم نثار و پانداز پیشکشي از جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه بنظر اقدس در اورد - شهنشاه قدردان از وفور عاطفت و شمول عنایت شرف قبول بخشیدند و ده هزار روپیه نثار بعبد القادر پسر احداد که دریتوقت کامیاب سعادت حضور بود انعام فرمودند •

رکضت موکب اقبال از دار السلطنت بدار الخلافة اکبر اباد

هفتم در ساعت مختار ستاره شماران باریک بین رایات عالیات بصوب دار الخلافة اکبر آباد نهضت نمود و چون پادشاه زادهٔ نیک اختر مرادبخش آبله بر آورده بود حکم شد که تا حصول صحت در دار السلطنة توقف نماید - و ستي النسا خانم را براي خدمت آن والا گهر همانجا گذاشتند - وزیر خانرا بعنایت پادشاهی مفتخر ساخته از نخستین منزل بجهت معالجه مرخص گردانیدند سعید خان را بخلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویله خاصه بایراق طلا و فیل از حلقه خاصه سربلند گردانیده بصوبهٔ کابل که نظم ان بعهدهٔ او بود - و نجابت خان را بخلعت خاصه و فیل فرق مباهات بر افراخته بمحالی که در فوجداری او مقرر بود - دستوري دادند - و عبد القادر پسر احداد را بعطاي خلعت و

شمشیر و منصب هزاري ذات و ششصد سوار نوازش فرموده با سعید خان - و پرتهي چند زمیندار چینیه را بخلعت و اسپ سرافراز ساخته با نجابت خان - رخصت نمودند - شیخ موسی گیلاني بخدمت دیوانیِ پنجاب سر افرازي یافت •

شب پانزدهم ده هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق عطا فرمودند •

هفدهم پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش که بعد از حصول صحت از دار السلطنة روانهٔ درگاه معلی شده بود بسعادت ملازمت مستسعد گشت •

بیست و هشتم ظلال جاه و جلال برساحت سهرند گسترده باغ حافظ رخنه را که هنگام توجه موکب اقبال از دار الخلافة اکبر آباد بصوب پنجاب نیز مورد برکات گشته بود بنزول اقدس آرایش بخشیدند - و بمنازل بیرون باغ که بحکم جهان مطاع برکنار تالاب مهیا شده بود تشریف برده - وتصرفي چند شگفت افزاي دوربینان ژرف نگاه بخاطر غیب دان آورده - میر علي اکبر کروری سهرند را فرمان دادند - که مطابق طرح جدید بانجام رساند •

دوم ماه رمضان شاه آباد معسکر اقبال گردید - اسلام خان را با سردار خان و دین دار خان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و سید عالم باره و اصالت خان و لطیف خان نقشبندي و قلعه دار خان و سید لطف علي و گروهی دیگر از دلیران کارزار که مجموع قریب هفت هزار سوار بود تعین فرمودند که پیشتر خود را بدار الملک دهلی رسانیده از آب جون عبور نماید - و متمردان ان

روي آب را که سنگ راه متردّدین اند مالش دهد - تا از اعمال نکوهیدهٔ خویش باز آمده به بیراه نه گرایند - و مقرر شد که مقرب خان دکني جاگیردار سنبهل نیز با این فوج همراه بوده در برکندن بیخ مفسدان سعي بجا آورد - و شایسته خان خلف یمین الدوله با دوهزار سوار از تابینان پدر واختیار ولد مبارز خان - و چندي دیگر از منصبداران که همه قریب پنجهزار سوار بودند معین گردید که بدار الملک دهلی رسیده باتفاق باقر خان صوبه دار آن ملک بدفع گمراهان این روي آب به پردازد - راجه دیبي سنگه باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دوهزار و پانصدی دوهزار سوار سربلند گردید •

پنجم از نواحی بوریه قرین هزاران میمنت و اقبال بر کشتی نشسته سیر کنان و صید افگنان روانه گشتند •

یازدهم حوالیٔ کیرانه را که مسقط الراس مقرب خان جراح است بنزول اشرف فروغ آگین ساخته از ذره پروریٔ عمارت و باغ اورا که برکنار آب جون ترتیب داده سیر فرمودند - مقرب خان برسم پا انداز و نثار پرداخته جواهر و مرصع آلات وغیره که در عمارت باغ چیده بود از نظر انور گذرانید - خاقان پرورده نواز پذیرفتن لختي آن دیرین بنده را سرمایهٔ افتخار بخشیدند •

چهاردهم سید شجاعت خان که از دکن برگشته باقطاع خود رفته بود دولت ملازمت دریافت •

پانزدهم ظاهر شهر سعادت بهر دهلي مورد رایات نصرت آیات گردید - و سرادق پادشاهي در نورگده برافراخته امد صباح آن بمزار فیض آثار حضرت جنت آشیانی تشریف برده بجهت ترویح روح

آن عرش مکان پنجهزار روپیه بخدم آستان سدره نشان و دیگر روزگار شکستگان و اهل استحقاق که دران رضوان کده به ایزد پرستی اشتغال دارند عنایت نمودند •

هفدهم ماه مذکور اکثر امرای اردو را در دهلي گذاشته با پادشاه زادهای عالي تبار و چندی از ارکان سلطنت پایدار و عمله شکار بصیدگاه پالم متوجه گشتند - چار روز دران سرزمین مسرت آگین خاطر اقدس بعشرت نخچیر منبسط گردید - و جاندار بسیار صید شد - چنانکه در یک روز چهل آهوی سیاه بتفنگ خاص بان که هنگام توجه بکشمیر نیز بهمان تفنگ بعدد مذکور زده بودند شکار خاصه گشت •

بیست و دوم بدار الملک دهلي مراجعت فرمودند - و ازانجا بدار الخلافة اکبراباد متوجه گشتند •

بیست و پنجم در سیوم منزل از دار الملک بعرض اشرف رسید که درین نواحی شیری چند در بیشه بنظر درآمده - پادشاه شیرشکار عنان یکران بدانصوب منعطف ساخته شش قلاده شیر که سه ازان نر بود و سه ماده بتفنگ شکار فرمودند - و چهار شیر بچه را گرز برداران زنده بدست گرفتند - درین هنگام که طبیعت والا بنشاط صید و شکار انبساط داشت - روز جمعه بیست و ششم رمضان سنه هزار و چهل و چار مطابق بیست و ششم اسفندیار که مقام سلطان پور از اعمال پرگنه پلول معسکر اقبال گشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید که پس از سپري شدن دو ساعت و ربع از پاس اول روز مهین خلافت را از دختر نیک اختر سلطان پرویز گرامي فرزندي

بوجود آمد که جبین خورشید آئینش مراة جلایل اثار است - و ناصیهٔ سعادت قرینش لوحهٔ نبایل اطوار - از وصول این بشارت فرمان شد که نقارهٔ شادمانی بنوا در آورند - صدای سرور بگنبد آسمان در پیچید - و آوای تهنیت از آسمان بزمین رسید ٭

بیست و هفتم مابین موضع منهوی و بجولی در اثنای ره نوردی خبر شیر یافته بسمت بیشهٔ که مکان آن جاندار جان شکر بود متوجه گشتند - و چار شیر دو نر و دو ماده بتفنگ شکار کرده مراجعت نمودند ٭

سیم منازلی که بفرمان قدر توان نزدیک بگهات سامی برکنار دریای جون تازه اساس یافته بود بفر نزول اقدس آراسته شد - و پادشاه زادهٔ جوان بخت محمد دارا شکوه که بواسطهٔ ولادت فرزند سعادت پیوند در سلطان پور از رکاب مقدس باز مانده بودند بادراک دولت ملازمت مستسعد گشتند - و هزار مهر برسبیل نذر گذرانیده التماس نام نمودند - خلیفهٔ الهی آن نوبارهٔ ریاض سلطنت را بسلیمان شکوه که از اتفاقات حسنه بتکرار یکبار تاریخ ولادت نیز می شود موسوم گردانیدند - درین روز عبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار بهار که بحکم خاقانی برای تنبیه زمیندار رتن پور رفته بود با مرزبان آنجا بابو لچهن نام و دیگر زمینداران آن نواحی و غنایمی که درین یورش بدستش افتاد بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخت - و هزار اشرفی نذر ملازمت و هزار دیگر که بجهت انصرام این مهم نذر نموده بود بنظر اکسیر اثر در آورد - نبذی از ترددات خان مشار الیه که درین مهم ازو بوقوع آمده بر می

نگارد - چون عبد الله خان بهادر چهار کروهی کتل بهاکی که قریب شصت کروه از رتن پور این طرف واقع است رسید راجه امر سنگه مرزبان باندهو با جمعیت خود باو پیوست - و قرار یافت که تکیه بر حفظ ایزدی و اقبال شاهنشاهی نموده بر کتل مذکور برایند - و همین که دلیران شجاعت دثار رو بکتل نهادند زمیندار آن سرزمین که اسباب خسران آماده میداشت با گروهی از فتنه گرایان سر کتل را گرفته به تیر و تفنگ ابواب ممانعت کشود - فیروز جنگ با همرهان پیش رانده جمعی کثیر از مقاهیر را روانهٔ جهنم گردانید - بقیة السیف جز فرار چاره ندیده در حصار تینوتهر که شمال رویهٔ کتل میان جنگل در نهایت حصانت و متانت است و از تراکم اشجار و تشابک اغصان گذار باد بران دشوار - متحصن گشتند - خان از عقب شتافته حصار مذکور را سرسواری مفتوح ساخت - و خسارت زدگان بد سگال را که درقلعه در آمده از استیلای مبارزان فیروزی مآل اکثر عیال خود را سوخته دل بر نیستی گذاشته بودند بقتل رسانید - و زنان و فرزندان جمعی که جوهر نکرده مقتول گشتند باسیری گرفت - و دو سه روز توقف نمودهٔ سر کتل را که عبور اردو ازان متعذر بود آن چنان هموار گردانید که ارابهای توپخانه در کمال سهولت گذشت - و ازانجا که راهی گشته استیصال بابو لچهن زمیندار رتن پور پیش نهاد همت ساخت - او ازانچه بر متحصنان حصار تینوتهر رفت خایف گشته بوساطت راجه امر سنگه کسان نزد فیروز جنگ فرستاده ازروی عجز و استکانت اظهار اطاعت و ابراز تباعت نمود - و پیغام داد که خانرا دیده

کمیت پیشکش پادشاهي مقرر سازد - خان مزبور سندر کب رای را که از درگاه گیتي پناه نزد او رفته بود با یکی از معتمدان راجه امرسنگه برای استمالت او فرستاده خود از عقب کوچ بر کوچ بدانصوب روانه گردید - بابو لچهمن بمجرد رسیدن سندر کب راي برای دیدن عبد الله خان بهادر راهي شد - و سه فیل با خود آورده فیروز جنگ را دریافت - و نه فیل و دو لک روپیه نقد پیشکش قبول نموده مقرر کرد - که در عرض بیست و پنج روز سرانجام داده همراه فیروز جنگ روانهٔ درگاه عرش اشتباه شود - در همین تاریخ اسلام خان و شایسته خان که بواسطهٔ مالش ضلالت پیشگان دوجانب آب جون دستوري یافته بودند - و بسیاری از دیو طینتان دد طبیعت را علف تیغ خونریز گردانیده اهل و عیال و مواشیٔ آن گروه ادبار پژوه فزون از حد و شمار بدست آورده جاهای استوار را از بیخ برکنده بودند - شرف آستان بوس دریافتند - ومقرب خان تیولدار سنبهل و باقرخان صوبه دار دار الملک دهلي که رفیق ایشان بودند باستلام سدهٔ سنیه مفتخر گشتند - سید خانجهان ناظم دار الخلافهٔ اکبرآباد و اعتقاد خان و لشکر خان و راجه پتهلداس و راجه امرسنگه زمیندار بادهو و احمد بیگ خان و شیخ فرید و مکرمت خان و زبردست خان و غیرت خان برادر زادهٔ عبدالله خان بهادر و میر عبدالکریم بخشي وداروغهٔ عمارت دارالخلافه و غیر ایشان که ازانجمله چندي در دارالخلافه اقامت داشتند و برخي از اطراف آمده بودند نیز درین منزل بادراک سعادت ملازمت کامیاب گشتند - درین ماه مبارک سي هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق و اصحاب احتیاج رسید •

نگارش جشن نوروزی

درین هنگام که ابواب شادماني بر روی روزگار کشاده است - و روزگار صلای عشرت بدور و نزدیک داده - انجمن آرای جهان صورت فروغ افزای عالم ظاهر - رنگ آمیز ریاحین و ازهار - حلي بند بساتین و اشجار - یعنی خسرو سیارگان - در نهم ساعت فیض اشاعت از شب چهار شنبه غرهٔ شهر شوال سنه هزار و چهل و چار لوای اعتدال در برج حمل بر افراخت • شعر •

باد شبگیري نسیم آورد باز از نوبهار
ابر نو روزي علم افراخت باز از کوهسار
آن چو پیکان بشارت بر شتابان در هوا
وین چو پیلان جواهر کش خرامان در قطار
گه معطر خاک دشت از باد کافوري نسیم
گه مرصع سنگ کوه از ابر مروارید بار

چون ساعت دخول موکب جهان کشا بدار الخلافت و جلوس میمنت مانوس فرازندهٔ تاج کشورستاني - برازندهٔ سریر جهانباني بر تخت مرصع که بفرمان والا تازه انجام پذیرفته - و کیفیت و کمیت آن گذارش خواهد یافت روز جمعه سیوم شهر شوال مطابق سیوم فروردین مقرر شده بود - خاقان بر و بحر تا رسیدن ساعت مختار منازل کهات سامي را به توقف گرامي آرایش بخشیده روز عید فطر که باقتران نوروز مژدهٔ شادماني برشادماني میرسانید بمسرت وکامراني گذرانیدند - و بامر پادشاهي کار پردازان بارگاه سلطنت پیش ایوان

رفیع بنیان دولتخانهٔ خاص و عام و دار الخلافت اسپکي از مخمل زربفت که صنعت گران وهنروران گجرات انواع صنایع دران بکار برده بودند - و بیک لک روپیه مهیا گشته - و سایبانهاي مخمل زربفت بستونهاي طلا و نقره بر افراخته - بساطهای زرین و فرشهاي رنگین گستردند - و بر دور تختگاه که زیر اسپک برای آن سریر عرش نظیر آماده شده بود محجر طلا کشیده اورنگ مذکور را که زینت افزاي روزگار است و در عهد سلطنت هیچ یکي از خواقین بالیه چنین تختي بروی کار نیامده در وسط آن گذاشتند - و شامیانهٔ زر نگار مسلسل مروارید که یمین الدوله مبلغ یک لک روپیه بران صرف نموده با چهار ستون طلاي مرصع پیشکش کرده بود پیش تخت بر پا ساختند - و اطراف سریر چترهاي مرصع با غلاف مروارید و دور مسلسل مروارید و تختها و کرسیهاي طلای میناکار و ساده و خرگاه هاي سیمین با پوشش زردوزي قرینهٔ یکدیگر نصب نمودند - و در و دیوار دولتخانهٔ خاص و عام را بمخمل طلا باف و نقره باف گجراتي و زر بفت عراقي و دیباي رومي و چیني و پردهای فرنگي آذین بستند •

الحال لختي از چگونگیٔ تخت و سبب ساختن آن
برگزارده زبان خامه را جواهر ریز میگرداند

چون بمرور ایام - و کرور اعوام - اقسام جواهر ثمینه که هریک شایستهٔ گوشوارهٔ ناهید - و کمربند خورشید است در جواهر خانهٔ والا فراهم آمده بود - در آغاز جلوس مقدس بر ضمیر الهام پذیر منطبع گردید که از تحصیل چنین تحف غریبه و نگاهداشتن ازین نفایس

عجیبه مطمح نظر دوربین جز دولت آرائي و زینت افزائي امری دیگر نیست - پس درجائي بکار باید برد که هم تماشائیان از حسن جهان افروز این نتایج بحر و کان بهره برگیرند - و هم کارگاه سلطنت را فروغي تازه پدید آید - حکم شد که سواي جواهر خاصه که در جواهر خانهٔ مشکوي مینو مثال می باشد از قسم لعل و یاقوت و الماس و مروارید قیمتي و زمرد که دو صد لك روپیه قیمت آنست هرچه در تحویل خانزمان بیرون است از نظر اظهر بگذرانند - و جواهر ثمینهٔ گران سنگ راکه پنجاه هزار مثقال است و مبلغ هشتاد و شش لك روپیه بهای آن شده بود انتخاب نموده به بي بدلخان داروغهٔ زرگرخانه حواله فرمودند تابیک لک تولهٔ طلاي ناب که دوصد و پنجاه هزار مثقال است و مبلغ چهارده لک روپیه قیمت آن تختي بطول سه گز و ربعي و عرض دونیم گز و ارتفاع پنج گز سرکاري نموده بجواهر مذکوره ترصیع نماید و مقرر شد که سقف آنرا ازدرون بیشتر میناکار ولختي مرصع و از بیرون بلعل و یاقوت و جز آن مرصع مغرق ساخته بزمردین اساطین دوازده گانه بر افرازد - و بالاي آن دو پیکر طاوس مکلل بزواهر جواهر و درمیان هر دو طاوس درختي مرصع بلعل و الماس و زمرد و مروارید تعبیه کند و برای عروج سه پایه نردبان مرصع بجواهر آبدار ترتیب دهد - در مدت هفت سال این تخت عرش مثال بمبلغ صد لک روپیه که سه صد وسي و سه هزار تومان عراق و چهارکرورخاني رایج ماوراء النهر است صورت اتمام یافت - از جملهٔ یازده تختهٔ مرصع که بر دور آن براي تکیه نصب نموده اند تختهٔ میانگي که خاقان سلیمان مکان بران دست حق پرست گذاشته تکیه زده می نشینند ده لک روپیه

قیمت دارد - از جواهري که درین تخته نشانده اند لعلي است در وسط آن بقیمت یک لک روپیه که شاه عباس والیء ایران مصحوب زنبیل بیگ برسم ارمغان نزد حضرت جنت مکاني ارسال داشته بود آنحضرت درجلدوي فتح دکن بخاقان ممالک ستان حضرت صاحبقران ثاني بدست علامي افضل خان بدکن فرستاده بودند - نخست اسم سامیء قطب الملة و الدین حضرت صاحبقران ثاني و میر شاه رخ و میرزا الغ بیگ بران منقوش بود - بعد ازانکه بانقلاب ایام و انقضای اعوام بدست شاه عباس افتاد او نیزنام خود را بران مرتسم گردانید - چون بحضرت جنت مکانی رسید نام نامیء خود را با نام سامیء پدر بزرگوار بران نگاشتند - اکنون باسم گرامیء پادشاه هفت اقلیم شهنشاه تخت و دیهیم آب و تاب تازه و زیب و زینت بی اندازه دارد بامر خاقاني این مثنویء حاجی محمد جان قدسي که ختمش بر تاریخ است بمینای سبز درون تخت کتابه نموده اند

* مثنوي *

زهی فرخنده تخت پادشاهي * که شد سامان بتائید الهي
فلک روزي که میکردش مکمل * زر خورشید را بگداخت اول
بحکم کار فرما صرف شد پاک * بمینا کاریش مینای افلاک
جزاین تخت از زر وگوهرچه مقصود * وجود بحر وکان را حکمت این بود
ز یاقوتش که در قید بها نیست * لب لعل بتانرا دل بجا نیست
برای پایه اش عمری کشیده * گهر افسر بسر خاتم بدیده
بخرجش عالم از زر شد چنان پاک * که شد از گنج خالي کیسهٔ خاک
رساند گر فلک خود را بپایش * دهد خورشید و مه را زو بمالش

سرافرازي که سر بر پایه اش سود * ز گردون پایهٔ بر تخت افزود
خراج بحر و کان پیرایهٔ او * پناه عرش و کرسي سایهٔ او
ز انواع جواهر گشته الوان * چراغ عالمي هر دانهٔ آن
در اطرافش بود گلهای مینا * فروزان چون چراغ از طور سینا
چو میکرد ازفرازش کوتهي دست * نگین خویش جم برپایه اش بست
شب تار از فروز لعل و گوهر * تواند صد فلک را داد اختر
دهد شاه جهان را بوسه بر پای * ازان شد پایهٔ قدرش فلک سای
کند شاه جهان بخش جوان بخت * خراج عالمی را خرج یک تخت
خداوندی که عرش وکرسي افراخت * تواند قدرتش تختی چنین ساخت
اثر بایست تاکون و مکان را * بود برتخت جا شاه جهان را
بود تختی چنین هر روز جایش * خراج هفت کشور زیر پایش
چو تاریخش زبان پرسید از دل * بگفت اورنگ شاهنشاه عادل
دیگری این تاریخ یافته - (سریر همایون صاحب قراني)

هرگاه مدار مدارج اطرا - و مبنای مراتب ثنا - بر تشبیه و تنظیر باشد و اشباه و امثال این سریر بي نظیر را درکار خانهٔ ایجاد خلعت وجود نداده باشند - در توصیف آن انشا پردازان بلاغت شعار و مدح طرازان فصاحت دثار را با آنکه خامهٔ معجز نگار شان در اعجاز نگاري ید طولی دارد جز شرمساري نصیبهٔ نیست - ناگزیر بر خلاف گروهي از سخن وران کوتاه بین که کار مشکل ستایش این اورنگ جهانباني را آسان پنداشته سجلی بر نادانیء خود نگارش نموده اند عنان گلگون تیز گام گردون خرام خامه را از قطع این بیدای بیکران باز کشیده برسر وقایع نویسي که شیوهٔ این محامد گزار است میرود *

شهنشاه دوران با فرایزدی روز مبارک جمعه از دولتخانهٔ گهات برکشتي روانهٔ مستقر سریر خلافت گشتند - و بارگاه حشمت را بنور الهي بر افروخته در آغاز ساعت دوازدهم که انوار سعادت ازان تابان بود بر اورنگ فلك رفعت جلوس فرمودند - ابواب سلوت و خرمي کشاده شد - و اسباب عشرت و بیغمی آماده - محفل انس بآئین تازه بسان خلد برین زینت بی اندازه یافت - دست گهربار خاقان کشور ستان که در بزم و رزم زر افشان و سر افشان باد جیب و دامن روزگار مملو گردانید •

• بیت •

در رزم بدست آرد و در بزم ببخشد • ملکی بسواری و جهانی بسوالي

طنطنهٔ رود و سرود بعیوق رسید - و زمزمهٔ دعای اصحاب عمایم از چرخ هفتم بگذشت - اسمان بزبان حال بدین مقال مترنم گردید - که

• شعر •

ای گهـــر تخت بخاتم ترا • دور شهنشـــاهیِ عالم ترا
گوش فلک باز پی کوس تست • تخت هوا خواه قدم بوس تست

نخستین مهین اختر برج اقبال پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد دارا شکوه را خلعت خاصه با نادري که گریبان و دور آستین ودامانش مروارید نگار بود - ودولک روپیه نقد - وبهرکدام از گوهر درج جهانباني پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - و نیر اوج کامراني پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر - خلعت خاصه با نادري و یک لک و پنجاه هزار روپیه - و بسرو جویبار سلطنت پادشاهزادهٔ مراد بخش - خلعت و نادري و یک لک روپیه عنایت فرمودند - پس ازان یمین الدوله آصف خان را به خلعت خاصه باچارقب زر دوزي و شمشیر مرصع

و والا خطاب خانخاناني و سپهسالاري و مرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین مرصع دیگری بازین طلای مینا کار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره برنواختند - سید خانجهان که بمنصب پنجهزاري پنج هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز بود دو هزار سوار دیگرش نیز دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند و هزار سوار ازمنصف اسلام خان میر بخشي دو اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بصوبه داری ملك بنگاله از تغیر اعظم خان نوازش نمودند - مقرب خان دکني بخطاب رستم خان سرافرازي یافت - جعفر خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاري سه هزار سوار مفتخر گردید - عزت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاز و دویست سوار - و راجه رامداس نروري باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و از اصل و اضافهٔ فیروز خان ناظر بمنصب دوهزاري هزار سوار - وخواجه برخوردار بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار سر بلند گشتند و صد دست خلعت بنوئینان والا قدر عنایت نموده مقرر فرمودند که تا نه روز دیگر روزی صد کس را از سایر بندها عطا فرمایند چنانچه در ده روز هزار خلعت زرین مرحمت شد - و ریاض آمال گروه انبوه باضافهٔ مناصب و شمول دیگر عنایات سر سبزي یافت - از اطناب تفصیل آن نگارش نمی یابد - سخن پردازان نظم طراز را که قصاید غرا در ستایش پادشاه مفضال گزارش داده بودند از موج خیز دریاي بخشش حیاض آرزو مالامال گردید - طالب کلیم که بمناقب گستری این دولت فلک صولت رطب اللسان است

چون قصیدهٔ رنگین بعرض اقدس رسانید بحکم شهنشاه دانش پرور بزر سنجیده آمد - و بانعام مبلغ هم سنگ که پنج هزار و پانصد روپیه بود کامیاب گشت - پادشاهزادهٔ عالیمقدار محمد شاه شجاع بهادر اقسام جواهر و مرصع آلات و اوانیِ زرین میناکار و ساده و انواع اقمشهٔ عراق و گجرات و دکن و شش فیل که قیمت مجموع آن دو لک و بیست هزار روپیه شد برسم پیشکش گذرانیدند •

ششم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بیست و شش فیل نر و ماده و لختي مرصع آلات و طلا آلات و اقمشه که همگي چهار لک روپیه ارزش داشت پیشکش نمود - و نه فیل و دو لک روپیه نقد پیشکش زمیندار رتن پور را که با زمیندار مزبور همراه آورده بود نیز بنظر اکسیر اثر در آورد •

هفتم پیشکش علامي افضل خان مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه از نظر انور گذشت - و متاع یک لک روپیه بپایهٔ قبول موصول گشت - شایسته خان و سیف خان و جعفر خان نیز جواهر و مرصع آلات و نسایج عراق و گجرات پیشکش کردند •

دهم گوهر اکلیل سلطنت مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار بترتیب جشن ولادت ثمرة الفواد سلطان سلیمان شکوه که در راه بوقوع آمده بود پرداخته التماس قدوم سعادت لزوم مظهر انوار آلهي حضرت شاهنشاهي نمودند - خدیو مهربان منزل پادشاهزادهٔ جهانیان را بمقدم فیض توام نور آگین ساخته آن والا گهر را سربلند گردانیدند - و پادشاه زادهٔ عالي مقدار پس از اقامت مراسم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و مرصع آلات و اصناف اقمشه که قیمت آن یک لک روپیه شد بنظر اشرف در آورده آن با کورهٔ گلشن

اقبال را بسعادت حضور رسانیدند - سریر آرای خلافت بدیدار میمنت آثار آن نوبادهٔ چمن دولت نشاط آمود گشته تسبیح مروارید و لعل گران بها رونما عنایت نمودند - و بحکم گیتي خداوند پادشاهزادهٔ فلک قدر دو تقوز پارچه و شمشیر مرصع بآصف خان خانخانان بعد ازان خلعت با چارقب بعبد الله خان بهادر و علامي افضل خان و خلعت بافرجی باسلام خان و اعتقاد خان و شایسته خان و خان عالم و جعفر خان و موسوي خان و خلعت تنها بدیگر امرا تا هزاري منصب دادند - نوئینان اخلاص آئین اولا در حضرت خلافت و ثانیا در خدمت پادشاه زادهٔ کامگار آداب بجا آوردند - و خاقان زمان همانجا نعمت خاصه تناول نموده آخر روز دولتخانهٔ والا را بورود مقدس بر افروختند •

دوازدهم پیشکش سپهدار خان صوبه دار گجرات اسپک مخمل زر بفت با سیمین ستونهای طلااندود که بیک لک روپیه در احمد اباد مهیا ساخته بود بنظر اقدس در آمد - رستم خان و راجه بتهلداس و امر سنگه ولد راجه گجسنگه و فیروز خان نیز بقدر حالت پیشکش گذرانیدند - رستم خان بعنایت جمدهر مرصع با پهولکتاره سرافرازي یافت - تربیت خانرا بمرحمت فیل بلند پایگي بخشیدند •

چهاردهم بهادر خان روهیله از اقطاع خود آمده تقبیل آستان سلاطین مطاف نمود - محمد زمان طهراني شرف ملازمت اندوخته دو فیل و نه تانگهن که از بنگاله همراه آورده بود پیشکش کرد - شیخ فرید از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار سر بلند گشت •

هژدهم پادشاه مهر گستر بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - آن زبدهٔ نوئینان والا مکان مراسم پا انداز و نثار بجا آورده و برخی از جواهر و مرصع آلات و اشیاء مینا کار با زرین تخت روان و اقمشهٔ نفیسه عراق و گجرات که قیمت مجموع آن پنج لک روپیه شد برسم پیشکش گذرانید - و آن بشرف پذیرائی رسید - شهنشاه آسمان جاه تا آخر روز بهزاران مسرت و انبساط گذرانیده به نماز شام دولتخانهٔ والا را منور گردانیدند •

نوزدهم شوال مطابق نوزدهم فروردین جشن شرف ترتیب یافت - بحر افضال خاقاني بموج در آمد - ابر احسان حضرت صاحبقران ثاني ریزان گشت - بقرهٔ باصرهٔ خلافت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد داراشکوه اوربسي و جمدهر مرصع با پهولکتاره - و به نور حدیقهٔ سلطنت سلطان سلیمان شکوه فیل با یراق نقره - و بخانخانان سپهسالار دو اسپ ازطویلهٔ خاصه یکي با زین مرصع دیگری با زین طلای مینا کار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مرحمت فرمودند - عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل برنواخته به پتنه که نظم آن بدو مفوض بود رخصت انصراف دادند - افضل خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري چهار هزار سوار و راجه جیسنگه باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري چهار هزار سوار نوازش یافتند - میرجمله را از تغیر اسلام خان میر بخشي گردانیده بمرحمت خلعت وخنجر مرصع و باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب پنجهزاري دو هزار سوار بر نواختند - بهادر خان روهیله را

با عطای خلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چارهزاري چارهزار سوار مباهي ساخته باقطاعش رخصت فرمودند - راجه بتلهداس بعنایت فیل بلند پایگي یافته بصوب اجمیر مرخص گشت - اصالت خان بخلعت خاصه و بصوبه داری دارالملک دهلی از تغیر باقر خان نجم ثاني و باضافهٔ هزار و پانصدی ذات و هزار و هفتصد سوار بجهت ناگزیر بودن فزونیء جمعیت بواسطهٔ ضبط صوبه بمنصب سه هزاري دوهزار و پانصد سوار و به علم و فیل - و روشن ضمیر ولد صادق خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دوهزاري ششصد سوار و نظر بیگ ازبگ بمنصب هزاري پانصد سوار سرمایهٔ افتخار اندوختند - خدمت دیوانیء بیوتات از تغیر قاضي محمد سعیدکرهرودي بمکرمت خان و خدمت عرض مکرر از تغیر حکیم حاذق بقاضي مزبور و خدمت داروغگیء باغ از تغیر میر زین الدین علي بعنایت الله برادرزادهٔ علامي افضل خان مفوض ساختند - درین روز پیشکش میرجمله و معتمد خان و خواص خان مشتمل بر لختی جواهر و مرصع آلات بنظر اقدس در آمد - آنچه از نوروز جهان افروز تاجشن نشاط افزای شرف از جملهٔ پیشکش پادشاهزادهای والاتبار و امرای بلند مقدار به پذیرائي رسید مبلغ بیست و چار لک روپیه بود •

بیست و پنجم منزل اسلام خان که برکنار دریاي جون انجام یافته بود بورود اقدس سعادت آمود گشت - وخان مزبور بلوازم پاانداز و نثار پرداخته جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ یک لک روپیه برسبیل پیشکش گذرانید •

دوم ذي القعده باقر خان نجم ثاني بعنایت خلعت و اسپ

بازین مطلا مفتخر گشته بجونپور که در تیول او مرحمت شده بود دستوری یافت •

چهارم اسلام خان را که در جشن نوروزی ایالت صوبهٔ بنگاله بدو عنایت شده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا برنواخته بصوبهٔ مذکور و محمد زمان طهرانی و صالح اشهری را که دیوانیٔ آن صوبه بدو مفوض گشته بمرحمت اسپ سرافراز ساخته همراه او رخصت فرمودند - درینولا چون بعرض ملتزمان بساط تقرب رسید که فتنه گرایان کامان پهاری طریق تمرد و فساد می پویند - حکم شد که مرشد قلیخان میر توزک باگروهی از منصبداران که با تابینان خود قریب دوهزار سوار بودند - برای تنبیه مفسدان آنجا بشتابد •

هفدهم که روز رحلت حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی بود بآئین هر سال درروضهٔ آن محفوفهٔ رحمت صمدانی مجلس عرس منعقد گردید خدیو خدا آگاه شرف قدوم بدان مکان فردوس نشان ارزانی داشته از جملهٔ پنجاه هزار روپیه نصف بصلحا و اتقیا و حفاظ و دیگر مستحقین دران انجمن فیض مسکن مرحمت نمودند - و باقی فردای آن به مستحقات عطا فرمودند -

بیستم بسمع اقدس رسید که نابهر بی سفیر نذر محمد خان والیٔ بلخ حوالیٔ دار الخلافه آمده - حکم شد که تربیت خان بدرگاه عرش اشتباه بیاورد - نا بهر بی مصحوب خان مشار الیه رسیده باستلام عتبهٔ والا جبین طالع برافروخت - و به تسلیمات سر برافراخته نامه گذرانید - و ازجملهٔ ارمغانیٔ نذر محمد خان

نه باز طریغون و دو شنقار و نه چرغ که برخی آهو گیر بود - و چندی باب شکار قعل بنظر انور درآورد - شکار قعل بدین آئین است که هرجا خیل کلنگ نشسته باشد سواری چند چرغها گرفته پایان باد می ایستند - و قعل باشی با دو چرغ و بیست وسی سوار جانب راست و قعل باشی دیگر با دو چرغ و همین مقدار سوار جانب چپ روانه شده ازین سواران هریکی را بفاصلهٔ ایک گزانداز ایستاده کرده کلنگهارا دایره وار احاطه مینمایند پس ازانکه هر دو قعل باشی از چپ و راست بهم می پیوندند و سوار اسپان تاخته کلنگها میپرانند بعد از پرواز آنجماعه که پایان بادگرفته استاده اند چرغها سر میدهند چرغها فراز کلنگها برمی آیند - وچون خیل کلنگ قصد برآمدن ازین دایره میکند سواران از اطراف طبل زده فوطه میگردانند - وآواز بلند می کنند - کلنگ راه برامد مسدود یافته باوج درمی آید - درین اثنا از چپ و راست نیز چرغها سر میدهند - این تیز چنگلان قوی بال بصید پرداخته گاه یکی گاهی دو و گاه زیاده بران از هوا فرود می آرند - و بهر طرفی که نزدیک آیند سوارانی که متصل باشند اسپان تاخته آنرا میگیرند - روز دیگر تتمهٔ هدایا صد اسپ و پنجاه شتر نر و ماده و صد من سنگ لاجورد و لختی نسایج توران و سمور و قالی و نمد و تلاتین و چینی آلات و جزآن که قیمت مجموع هفتاد هزار روپیه شد از نظر اشرف گذشت •

بیست و دوم تورانی وخشور چل اسپ و سی و پنج شتر نر و ماده و نیذی سمور و دیگر امتعهٔ آن ولایت از جانب خود پیشکش نمود - او بعنایت خلعت و کاردیکده مرصع غلاف و یک

اشرفیٔ چار صد تولگي موسوم بکوکب طالع و یک روپیه بهمین وزن - و خواجه یاقوت تحویلدار اشیاء مذکور بخلعت و یک اشرفي و یک روپیه که هرکدام صد توله وزن داشت نوازش یافتند - منصب جانباز خان از اصل و اضافهٔ هزاري ششصد سوار مقرر گشت •

بدست آوردن نجابت خان بعضی از قلاع زمیندار سری نگر و ناکام مراجعت نمودن از سوء تدبیر

چون نجابت خان فوجدار دامن کوه ولایت پنجاب عرضه داشت نمود که اگر مهم سري نگر به بنده مفوض شود و دوهزار سوار بکمك معین گردد با زمینداران کوه دامان بدان سو شتافته از مرزبان آنجا پیشکش شایسته میگیرد - و اگر از زر دوستي و عافیت دشمني در ادای آن تعلل ورزد ملک او را مسخر میگرداند - حسب الالتماس او مهم مذکور بدو مفوض گردید و دو هزار سوار از پیشگاه حضور بکمگ او روانه شد - او بعد از رسیدن کومک بملک غنیم در آمده نخست قلعهٔ شیرگده را که زمیندار سري نگر آنرا در سرحد ولایت خود بر کنار آب. جون مشرف بر ولایت سرمور (که از زمینداران آن نواحي است - و برفي که از غرهٔ اسفندار تا آخر خرداد بمستقر سریر عظمت و مقر اورنگ خلافت بدار الخلافت اکبر آباد بر کشتي مي آرند از کوهیست که سرمور در تصرف دارد) بنا نهاده جمعی را در آنجا گذاشته بود تا هنگام فرصت بملك پادشاهي درآمده بزیر دستان دستي رساند - مرسواري مفتوح گردانید - پس ازان حصار کالپي را باندک تردد بدست آورده بزمیندار سرمور که درین یورش

با افواج قاهره همراه بوده لوازم دولتخواهي بجا مي آورد - و حصن مذکور سابقا باو متعلق بود - و زمیندار سري نگر به استیلا آنرا متصرف گشته - حواله نمود - درین اثنا مرزبان سرمور بر گذارد که چون زمیندار سري نگر قلعهٔ بیرات نیز بزور از من گرفته است اگر فوجی بکمك معین شود تا مردم خود فرستاده قلعه را باز بتصرف در آورم - نجابت خان جمعی را بکمک او تعیین نمود - ایشان بآنجا رفته قلعه را از دست مقاهیر بر آوردند و با مواضع متعلقهٔ آن بمردم او سپرده معاودت نمودند - نجابت خان از کالپي بقلعهٔ سانتور که سه طرف آن آب ژرف محیط گشته روانه شد و آنرا بغلبه از دست مقهوران بر آورده جکتو زمیندار لکهن پور را با صد سوار و قریب هزار پیاده بحراست آن باز گذاشت و خود پیشتر رفته تا کنار گنگ بتصرف در آورد - چون متصل هردوار از دریاي گنگ عبره نمود آگهي یافت که بر کتل تلاو که در شعاب جبال سري نگر واقع است حشری از رجاله فراهم آمده راه درآمد آن ملک بگچ و سنگ مسدود ساخته اند - وتفنگچیان به پاسبانیٔ آن گذاشته بغابران گوجر گوالیاري و اودیسنگه را تهور را بمحافظت بنه و بار تعین نموده خود را بکتل رسانید - با انکه مخاذیل از اطراف مانند مور و ملخ هجوم آورده بسر دادن تیر و تفنگ مي پرداختند مبارزان جدکار بر دیواری که فتنه گرایان آنرا سد راه لشکر ساخته بودند مستولي گشته از هرجانب رخنه افگنده برگروه مخالف ریخته بعد از کشش بسیار جمعی کثیر بقید اسر در آوردند - نجابت خان بفراوان جد و کد از کتل گذشته گوجر و غیره را با احمال و اثقال نزد خود طلبید

و پائین کتل دایره کرد - روز دیگر چون سي کروهی سري نگر رسید مرزبان آن ملک ازین دستبرد پی در پی هراسان شده وکیل خود را پیش خان مزبور فرستاد - و ده لک روپیه برای سرکار والا و یک لک روپیه بجهت خان مشار الیه قبول کرد - مشروط بآنکه تا وصول این مبلغ همانجا توقف گزیده ملک او را پامال نگرداند - خان مذبور درانجا توقف نمود - اتفاقا در لشکر پادشاهي که براههاي دشوار گذار میان ملک غنیم درآمده بود ازان رو که رسد نمیرسید عسرت پدید آمد - درین اثنا وکیل زمیندار سري نگر برخي نقره آلات همراه آورده نجابت خانرا دید اگرچه در اول حال قرار داد که در عرض پانزده روز پیشکش واصل گرداند اما چون دریافت که از نایابیء آذوقهٔ لشگر زیاده بر یک ماه نمیتواند استاد و برسات نیز نزدیک آمده به نیرنگ سازي و حیلت پردازي دو کس از خویشان خود گرو گذاشته مرخص شد و برای اطمینان خاطر خان پی هم کس فرستاده پیغام میداد که عنقریب پیشکش میرسانم - و یک و نیم ماه بمکر و تزویر گذرانیده زیاده بریک لک روپیه نرسانید - با آنکه عسرت از حد گذشت چنانچه سیری بیگ روپیه میسر نمیگشت - از سنوح این حال مقاهیر بگرد آوریء اسباب شقاوت پرداخته راه برآمد لشکر را بسنگ و چوب مسدود ساختند - و نجابت خان از غرور جواني و کم تجربگي و کشودن قلاع مذکور بمآل کار پي نبرده در انتظار پیشکش غافل نشسته بود - پس ازانکه از فقدان آذوقه تشتت تمام بحال مردم راه یافت و گروهی بر بستر هلاک افتادند گوجر گوالیاري را با دویست سوار بواسطهٔ آوردن غله به پرگنه نگینه روانه

ساخت و همین که پنج شش کروه نوردید جمعی کثیر از اطراف ریختند گوجر از ناموس پرستي دل بر نیستي گذاشته با پسران و دیگر همرهان جان بدلیري در باخت - و چون هنوز گوش سرگروه لشکر به پنبهٔ غفلت آگنده بود خبری ازین واقعه بدو نرسیده و منتظر مراجعت گوجر بوده چشم بر راه آذوقه میداشت - تا آنکه مقاهیر از هرجانب لشکر را گرد گرفته بسر دادن تفنگ و فلاخن کار بر مردم آنچنان دشوار گردانیدند که هیچکس از دایره قدم بیرون نیارستی گذاشت - درین هنگام نجابت خان جز برگشتن چارهٔ ندیده ازانجا راهي گردید - و بتعب تمام با قلیلی ازان مهلکه رهائي یافت - چه همرهانش دو کروه باوی نوردیده بعد ازانکه راهها بسته یافتند بیشتري بامید رستکاري پیاده شده هرطرف منتشر گشتند و اثری ازانها پدید نیامد - و روپچند گوالیاري و طایفهٔ دیگر که غیرت مردي ایشانرا بدیگونه برآمدن رخصت نمیداد داد نبرد داده همانجا کشته شدند و از بی تدبیریء سردار نا آزموده کار چندین چشم زخمی به لشکر رسید - اگر اندکی از خرد دوربین و راي صواب گزین بهره میداشتی در ابتداء کار نظر بر منتهاي امور انداخته درآن مزلقه بآگهي سلوک میکردي - وسررشتهٔ تدبیر ازدست فرو نهشتی - اگر کامروائی فتح نگشتی همراهانرا بهلاک نیفگندی - و چون این ماجری بعرض ملتزمان سریر خلافت رسید او را به تغیر منصب و جاگیر تادیب فرمودند - و میرزا خان بن شاه نواز خان ولد عبد الرحیم خانخانان را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و جاگیرهای او بر نواخته خدمت فوجداریء دامن کوه کانکره از تغیر مشار الیه بدو تفویض نمودند *

بیراه رفتن ججهارسنکه بندیله و بکرماجیت پسر او و تعین عساکر فیروزی باستیصال آن دوبد مال و ظهور نیرنکی اقبال

غنوده بختي که برهنمونی ادبار از منهج قویم سداد بمسلک نا مستقیم فساد شتافته در خارستان جهل منزل گزیند و چشم از عواطف خدای مجازي و خداوند حقیقي باز بسته بدست کفران پرست سلسلهٔ عصیان که مورث زوال و مثمر وبال است بجنباند روز دولتش تیره گردد و دیدهٔ امیدش خیره • بیت •

چوتیره شود مرد را روزگار • همه آن کند کش نیاید بکار

مصداق این مقال احوال خسارت مآل ججهار ناپکار است چه تا آن کج گرای تیره رای طریق خدمت گذاري و جان سپاري این درگاه آسمانجاه را شاهراه نجات خویش دانسته ببرزن ضلالت در نیامده بود اختر دولتش طالع وکوکب بختش ساطع بود - همین که عنان کردار بدست ادبار سپرد - و قدم در بیراه گذاشته بادیهٔ شقاوت پیمودن گرفت ابواب خسران ابد و اسباب خذلان سرمد بر روی روزگارش کشاده و آماده گشت - و جان و مال و عرض و عیال او دستخوش حوادث و پامال نوایب گردید - تفصیل این اجمال آنکه چون خاقان کرم گستر اوایل رجب سال دوم از جلوس مقدس رقم عفو بر جریدهٔ اعمال قبیحهٔ آن فتنه آما کشیده بدکن تعیین فرمودند - آن کفرکیش خطا اندیش بعد از مدتی از مهابت خان خانخانان که نظم مملکت دکن برو مقرر بود رخصت حاصل نمود

و پسر جانشین خود بکرماجیت مخاطب بجگراج را با جمعیت خویش درآنجا گذاشته بزمین شورش آئین خود برگشت - و باغوای طبیعت لئیم و اغواء آز وخیم بر سر پیم نراین زمیندار ولایت گده لشکر کشیده اورا به پیمان و ایمان از در چوراگده که حاکم نشین آن ولایت است بیرون آورد - و رشتهٔ عهد از دست واهشته با گروه انبوه از اعقاب و عشایر و دیگر منتسبان بقتل رسانید - و قلعه را با توابع و فراوان نقود واجناس متصرف گردید - پس ازانکه پسر بیم نراین که خان دوران هنگام راهي شدن از مالوه اورا با پیشکش پدر همراه گرفته بدرگاه والا آورده بود طغیان آن مست بغیان بعرض معلی رسانید بآن واژون آثار از ممکن جلال یرلیغ قضا نفاذ مصحوب سندر کب راي صادر گردید - که چون بی حکم اقدس خون بیم نراین و منسوبان او ریخته ولایت گده را بتصرف در آورده است سودگار او درآن است که ولایت مذکور به بندهای پادشاهي تسلیم نماید و اگر میخواهد که در اقطاع او مقرر شود در عوض آن جاگیرهای حوالي وطن بگذارد و از نقود بیم نراین مبلغ ده لك روپیه بدرگاه والا بفرستد - او پیش از ورود فرمان عالي شان از نوشتهٔ وکیل خود برحکم ارفع مطلع گشته بدلالت جهل و ضلالت از جادهٔ عبودیت رهگرای معصیت گشته پسر خود بکرماجیت را که با جمعیت پدر همراه خانزمان در بالاگهات بود اشارت نمود که ازانجا گریخته خود را زود بوطن رساند - آن ره نورد وادیء ادبار بمجرد اطلاع راهي گردید دریئوقت چون خان دوران که در برهانپور بصوبه داریء پایان گهات مي پرداخت آگهي یافت که خانزمان ناظم مهمات بالاگهات به

تکامشیِ آن مردود در نیامد - با راجه بهار سنگه و چندرمن بندیله برادران خرد جهجهار مقهور و مادهو سنگه هادا و را و کرن و نظر بهادر و میرفیض الله و سایر منصبداران از برهانپور بطریق یلغار در عرض پنج روز بمقام اشته از مضافات صوبهٔ مالوه بفوج مخالف رسیده جمعي کثیر را روانهٔ جهنم ساخت - و نزدیک بود که بکرماجیت نیز درین زد و خورد بخلاب ممات درشود - اما ازانجا که نفسي چند از زندگانیِ فانيِ آن گمراه تبه‌کارناداني باقی بود زخمي ازمیدان نبرد فرار نمود و با قلیلی خود را بجنگلهای دشوار گذار و جبال عسیر العبور زد - و راههای غیر متعارف را که جز شناساي آن سرزمین دیگری نتواند پی برد قطع نموده درپرگنهٔ دهاموني به پدر ملحق شد - الله ویردیخان صوبه دار مالوه با آنکه سر راه او بود توفیق تعاقب نیافت - و با خان دوران نیز همراهي ننمود - و چون این ماجری بعرض حضار محفل اقبال رسید بیست هزار سوار نبرد آرا بسرکردگیِ سه سردار فیروزي آثار یکی عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که در همان نزدیکي رخصت معاودت پتنه یافته بود درینولا فرمان شد که از راه مراجعت نموده بقلع بنیاد آن بدنهاد بپردازد دوم سید خانجهان سیوم خاندوران که بعد از تعاقب بکرماجیت در مالوه توقف گزیده انتظار حکم مي برد معین گشتند تا ببرکندن بیخ فساد آن سر گشتگان دشت ادبار عبرت مایهٔ سایر کوته بینان عافیت نشناس سرانجام دهند - و سید خانجهان را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سربلند ساخته با سردارخان و امرسنگه واد راجه گجسنگه و مختارخان و

کشن سنگه بهدوریه و قلعه دارخان و جهانخان کاکر و کرپارام کور و جیرام پسر راجه انوپ سنگه و هادي داد برادر رشید خان انصاري و اندر سال نبیرهٔ راو رتن و روپ سنگه بنیرهٔ جگنات کچهواه و گروهی دیگر از منصبداران و پانصد سوار از تابینان یمین الدوله و دو هزار تفنگچی پیاده که مجموع هشت هزار سوار و دوهزار پیاده تفنگچي بود از پیشگاه حضور مرخص گردانیدند - و بامرا و منصبداران مذکور نیز درخور حالت خلعت و اسپ مرحمت شد - و مقرر گردید که بهادر خان روهیله با راجه امرسنگه زمیندار باندهو و احمد بیگ خان و چندرمن بندیله و راجه سارنگدیو و دیگر منصبداران که همگي شش هزار سوار بودند در فوج فیروزجنگ بوده بلوازم جان فشاني قیام نماید - و حکومت خاندیس بالله و یردیخان مفوض گردانیده و پایان گهات ولایت برار که ضبط آن به خان دوران متعلق بود بخانزمان عنایت فرموده خان دوران را بصوبه داریِ مالوه بر نواختند - و حکم شد که او با مادهو سنگه ولد راو رتن هادا و راجه دیبي سنگه ولد راجه بهارته بندیله و نظر بهادر خویشگي و یاسین و برادر او و پسران شیر خان و احداد مهمند و حبیب سور و تعیناتیان مالوه که جمله شش هزار سوار بودند از راه چندیري بحوالیِ بجهور آمده تا انقضاي ایام بارش اقامت گزیند - و عبدالله خان بهادر پرگنه ابرج را از مردم جهجهار گرفته و جمعی بحراست آن باز گذاشته از آب بهینه عبور نماید - و نزدیک بهاندیر موسم برسات بگذراند - و سید خانجهان تا سپری شدن بشکال در بداون توقف کند - بعد ازان افواج قاهره بهم پیوسته

در استیصال گمراهان صحرای ادبار بکوشند - و برای هر فوجي دیوان
و بخشي و واقعه نویس معین گردید - ججهار غنوده بخت باستماع
خبر تعین عساکر فیروزي از خواب غفلت درآمده دریافت که
عنقریب دلیران کارزار و شیران خونخوار اهل و عیالش باسیري گرفته
ملک و مال اورا متصرف خواهند گشت - ناگزیر از راه استکانت
و لابه‌گري وکیل خود را بدرگاه گیتي پناه فرستاده بوسیلهٔ خانخانان
سپهسالار التماس کرد که اگر یکی از بندهای درگاه والا نزد این
عاصی تبه کار دستوري یابد بوساطت او استعفاي جرایم نموده
مطالب و مآرب خود را معروض دارم - ازانجا که جرم پوشي و
عذر نیوشي از کرایم شیم این حضرت گردون رتبت است مرتبهٔ دوم
سندر کب رای را رخصت نموده حکم فرمودند که اگر سي لک روپیه
نقد بعنوان پیشکش داده سرکار بیاتوان عوض چوراگده وا گذارد و
خود با جمعیت خویش نزد خانزمان ببالاگهات دکن رود و پسر
جانشین خود را بآستان عرش مکان بفرستد دیگر باره نقوش
معاصی او بزلال مکرمت محو خواهد گردید - و یرلیغ قدر نفاذ
صادر شد که عبد الله خان بهادر فیروزجنگ و سید خانجهان و خان
دوران هرجا رسیده باشند تا برگشتن سندر کب رای توقف نمایند -
و مقرر فرمودند که اگر ججهار مقهور از تیرگی بخت ره‌گرای شقاوت
گشته بامتثال احکام پادشاهي گردن ننهد قلعهٔ اوندچه را مفتوح
ساخته راجگی آن ولایت و ریاست قوم بندیله براجه دیبي سنگه
که سابقا به نیاکانش تعلق داشت و حضرت جنت مکاني درجلدوي
کشتن شیخ ابو الفضل بنرسنگهدیو مرحمت نموده بودند چنانچه

در اثناء وقایع فرار ججهار تبه کار مرتبهٔ اولی در نخستین سال گذارده
آمد عنایت فرمایند - چون سندر کب رای که بجهت تبلیغ اوامر
پادشاهي از آستان سلاطین مطاف نزد آن واژون طالع رفته بود
دریافت که برصانت قلاع و انبوهی جنگل وسعت ملک و فزونی مال
و فراوانی دیگر اسباب نکال مدهوش گشته سر خود سري مي خارد
ازانجا مراجعت نموده دیده وشنیده خود را در پیشگاه حضور برگذارد -
مناشیر قضا تاثیر بنام هر سه سردار که بامر خاقاني منتظر معاودت
سندر کب رای و سپري شدن ایام بارش بودند صادر گردید - که
استیصال آن تبه کار شیه روزگار را پیش نهاد همت گردانند - و
چون بر خاطر غیب ناظر که عقده کشای مشکلات است پرتو افگند
که مبادا سرداران مذکور مراتب قرب و منزلت و مدارج قدم
خدمت خود بنظر در آورده از رای یکدیگر سر بر تابند و موافقت
بمخالفت منجر گردد سرداری مواکب منصوره به اختر سمای
خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر مقرر فرمودند -
چنانچه پانزدهم ربیع الثاني مطابق پنجم مهر در خجسته ساعتی
آن والاگهر را بخلعت خاصه و طرهٔ مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع
و باضافهٔ هزار سوار بمنصب ده هزاري پنجهزار سوار و بعنایت دو
اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دوم با زین طلای
ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل نوازش نموده
روانهٔ آن صوب گردانیدند - و شایسته خان و رستم خان و راجه بتهل
داس و مخلص خان و راجه رایسنگه ولد مهاراجه بهیم و شیخ فرید
ولد قطب الدین خان و دیندار خان بخاري و شیر خان ترین و

سید عالم باره و گوکلداس سیسودیه و مهیس داس راتهور و شیخ آلهدیه و جمعی دیگر از منصبداران و هزار احدیِ تیر انداز و برق انداز و هزار سوار تابینان یمین الدوله در خدمت آن عالي نسب معین ساختند - وهنگام رخصت بشایسته خان خلعت خاصه با جمدهر مرصع باپهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه مرحمت شد - دیگر امرا نیز بقدر مرتبت بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافتند - قاضی محمد سعید کرهرودی بخدمت بخشیگري و واقعه نویسیِ این لشکر و باضافهٔ پانصدیِ ذات بمنصب هزار و پانصدي دویست سوار سربلند گردید - و فرامین قدر آئین بنام عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و سید خان جهان و خان دوران بصدور پیوست که ضروریات امور را بعد از اطلاع آن درة التاج سلطنت انجام دهند - و در باب حرکت و سکون آن والاگهر هرچه مصلحت وقت باشد در خدمت ایشان معروض دارند *

اکنون خامهٔ سوانح نگار بگذارش وقایع حضور مي پردازد

غرهٔ ذي الحجه پادشاهزادهٔ اقبال مند محمد دارا شکوه را فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عنایت فرمودند - پیشکش اعظم خان صوبه دار بنگاله و دوازده فیل و پنجاه اسپ تا نگهن و بیست و پنج خواجه سرا و چپر بسیار و فراوان عود و پارچهٔ سفید که قیمت مجموع آن هفت لك روپیه شد با پنج لك روپیهٔ نقد که تمامي زمینداران آن ملک باو داده بودند - چه آئیني است مقرر که هرکه بصوبه داریِ آنجا سرفرازي می یابد مبلغ مذکور یک مرتبه بطریق پیشکش بوی میدهند و او همراه

پیشکش خود پیش از عزل راهي کرده بود - به پایهٔ قبول رسید *

دهم عید اضحی ابواب شادماني برروی جهانیان بر کشاد - شهنشاه حق آگاه بعیدگاه تشریف فرموده بعد از ادای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و رسم نثار درمجي و ذهاب و سنت قربان بتقدیم رسید - درین روز به نابهربي حاجب بلخ سي هزار روپیه و بخواجه یاقوت تحویلدار ارمغان پنجهزار روپیه و بمراد آخته بیگي چهار هزار روپیه و به نذربیگ قوش بیگي یک مهر سي تولگي و دو هزار روپیه - و بعباد الله میرشکار دوهزار روپیه و بداروغهٔ شتران هزار و پانصد روپیه مرحمت شد - ذوالفقار خان بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدي هشصد سوار از اصل و اضافه و مرحمت اسپ سرافرازي یافته از تغیر سید لطف علی بهکري بخدمت فوجداري میان دواب مرخص گشت *

هژدهم میر جمله بعنایت فیل بلند پایگي یافت - میر خان را بخلعت و خدمت بخشیگري احدیان از تغیر اصالت خان نوازش فرمودند *

بیست و پنجم مکرمت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دوهزاري ذات و هزار و پانصد سوار مباهات اندوخت *

در عشرهٔ اولي محرم هزار روپیه بدستور معهود باهل استحقاق مرحمت شد *

شانزدهم خواص خان بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و حکومت تته از تغییر یوسف محمد خان تاشکندي مباهي گردید - آگاه خواجه سرا بخطاب خانی و فوجداریِ این روی آب دارالخلافه

سرافراز گردید - جگنات کلاونت مخاطب بکبرای در جایزهٔ تصنیفی که تازه بسته بود و مستحسن افتاده بعنایت فیل مفتخر گشت •

پانزدهم صفر اعظم خان از تغییر سیف خان بصوبه داری الهاباد سر بر افراخت - و سیف خان را بمرحمت خلعت و اسپ بازین مطلا و فیل سر افرازی بخشیده بصوبه داری گجرات از تغیر سپهدار خان تعین فرمودند - و سید هزبر خان را بعنایت اسپ با زین نقره و هر یکی از سلطان نظر برادر سیف خان و یحیی پسر خان مزبور را بمنصب هزاری ذات و سه صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته همراه او مرخص ساختند - لشکر شکن ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان بخدمت فوجداری سرکار لکهنو فرق مباهات بر افراخت - حکیم مسیح الزمان که بزیارت حرمین مکرمین رفته براه بصره مراجعت نموده بود و از انجا به بندر لاهری رسیده روانهٔ درگاه والا شده درین هنگام باستلام عتبهٔ جلال ناصیهٔ بخت بر افروخت - و چهل اسپ عربی که در بصره و نواحیٔ آن برای پیشکش خریده بود بنظر اقدس در آورد و بدرجهٔ قبول رسید - ازانجمله دو اسپ یکی بوز و دیگری طرق که حسن منظر و نکوئی لون و تناسب اعضا با تیزگامی و باد خرامی فراهم دارند داخل سرآمد اسپان گشته نخستین بپادشاه پسند و دومین به تمام عیار موسوم گردید - و حکیم را بعنایت خلعت و منصب سه هزاری ذات و پانصد سوار بدستور سابق و فیل و بیست هزار روپیه نقد و حکومت بندر و سرکار سورت از تغییر معز الملک بلند مرتبه گردانیدند - پنج اسپ عربی که علی پاشا حاکم بصره بعنوان پیشکش مصحوب

کس خود همراه حکیم فرستاده بود نیز از نظر اکسیر اثر گذشت - و یک اسپ طرق پسندیده افتاد •

بیست و هفتم بپادشاهزادهای کامگار و نوئینان نامدار خلعت بارانی مرحمت گردید - سرکار سورته بتیول میرزا عیسی ترخان عنایت شد - و او باضافهٔ هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنجهزاری چارهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر برافراخت •

شب دوازدهم ربیع الاول مجلس عرس مقدس اشرف موجودات افضل کاینات علیه اکمل الصلوات و التحیات بانواع بخور و اصناف مشمومات عطر آمود گشت - و گروهی از حفظه و دیگر ارباب صلاح و اصحاب استحقاق بمطعومات و عطاء دوازده هزار روپیه نقد برسم معهود بهره‌ور گشتند •

شانزدهم بکوکب سماء خلافت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عطا فرمودند - راجه دیبی سنگه بمرحمت نقاره و روشن ضمیر ولد صادق خان بخطاب صلابت خان و حکیم الملک بانعام شش هزار روپیه نوازش یافتند •

جشن قمری وزن

روز جمعه هشتم ربیع الثانی سنه هزار و چهل و پنج مطابق بیست و نهم شهریور مجلس قمری وزن اختتام سال چل و پنجم و افتتاح سال چهل و ششم از عمر ابد پیوند خاقان جهانیان منعقد گردید - و آن گرانبار خلافت بطلا و دیگر اشیای مقرر

بر سخته آمد - درین روز مسعود تا بهربی ایلچی نذر محمد خان بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه و نه خوان از نثار طلا و نقره سرافراز گشته رخصت معاودت یافت - بخواجهٔ یاقوت تحویلدار ارمغان و غیره خلعت و پنجهزار روپیه نقد عنایت شد - بصالح خواجه برادر عبد الرحیم خواجه که از بلخ یک دست باز طریغون و برخی اشیاء دیگر بر سبیل پیشکش همراه تابهربی بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود - چهار هزار روپیه مرحمت فرمودند - و میرک حسین خوافی را بعطای خلعت و اسپ بلند پایگی بخشیده بعنوان سفارت نزد نذر محمد خان با گرامی نامه و صد و شست یاقوت و دوصد و پنجاه زمرد یک ماده فیل با حوضهٔ نقره و برخی مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسهٔ هندوستان بهشت نشان که باب آنجا بود و قیمت همه یک لک و بیست و پنجهزار روپیه شد فرستادند . جمالی ولد قمر خان بخطاب جانسپار خان سرافراز گردید *

چهاردهم راجهٔ جیسنگه از دکن آمده دولت ملازمت دریافت *

ارتفاع رایات جهانکشا بسیر دولتا باد و عزم تسخیر دیگر قلاع بی نظام

چون دریافت حقایق ملک خصوصا آنچه بتازگی تسخیر پذیرفته باشد از قواعد ملک داری و قوانین فرمان گذاریست توجه بسمت دولتا باد که انفتاح آن از نبایل عنایات یزدانی و جزایل عطایای صمدانی بحضرت خاقانی است مرکوز ضمیر الهام پذیر

گردید - تا هم آگهی بر کیفیت آن دژ آسمان تمثال بی وساطت غیری بحصول انجامد - و هم تادیب فتنه پژوهان بد فرجام و تسخیر سایر حصون بی نظام دلخواه صورت گیرد - و فرمان طلب بنام اعظم خان صوبه‌دار الها باد صادر شد که ملتفت خان را با جمعی دران صوبه گذاشته بدار الخلافهٔ اکبرآباد بیاید - و بحکومت آن مصر جامع بپردازد - و حراست حصن دار الخلافه بسر انداز خان قلماق مفوض ساخته هردهم ربیع الثانی مطابق هشتم مهر در ساعتی که چهره افروز سعادت بود بر رتهه سوار شده روانه گشتند - و باغ نور منزل بنزول الویهٔ ظفر پیکر منبع برکات گردید - و مبشر غیبی تاریخ این نهضت مبارک بدین گونه گذارش داده * ع *

بپادشاه جهان این سفر مبارک باد

درین مکان نزه سه روز توقف واقع شد - ازآنجا بدو کوچ و یک مقام ساحت فتحپور مضرب خیام گردون رفعت گردانیده سه روز بشکار مرغابی و سیر تالاب جیحون وسعت آن پرداختند *

بیست و هشتم منزل روبداس بورود معلی رونق فردوس یافت - دریکجا شش روز عشرت اندوز نخچیر گشتند - درین منزل مرشدقلیخان میر توزک را بخلعت بر نواختند - و فوجداری متهرا و مهابن و مالش شقاوت کیشان آنجا بوی مفوض فرمودند - و چون فزونی جمعیت ناگزیر ضبط آنجاست باضافهٔ پانصدی ذات و هزار و سیصد سوار بمنصب دوهزاری دوهزار سوار سر بر افراخته و بمرحمت علم عز افتخار بخشیده دستوری دادند - میر خان که بخشیگری احدیان و داروغگی کرکیراق خانه بدو منوط بود بخدمت میر توزکی نیز از تغیر

خان مشارالیه و مرحمت خلعت و عصای مرصع مفتخر گشتند •
هشتم جمادی الاولی موضع باری بمبهچهٔ رایات گیتی کشای
بر افروخته هشت روز مسرت آرای صید و شکار گشتند •

بدست آمدن قلاع و دفاین ججهار تیره روزگار و بیاسا
رسیدن آن بادیه پیمای ادبار و بکرماجیت پسر یتکه او
و رسیدن سر پرشر آن دو تیره اختر بدرگاه خان عدل گستر •

شرح این مقال انکه سران افواج قاهره بعد از وصول فرامین
والا از جائی که توقف گزیده انتظار صدور حکم معلی و انقضای
ایام بارش می بردند راهی گشته در نواحی بهاندیر بیکدیگر
پیوستند - و هدم بغیان آن ره نورد بغی و طغیان و تسخیر حصون
حصینهٔ اورا وجه همت گردانیده پس از رسیدن سه کروهی اوندچه
که آغاز شجرستان بوم آن بوم طبیعت است به بریدن اشجار
متراکمه و هموار ساختن طرق عسیره پرداخته هر روز لختی پیش
میرفتند ججهار خذلان شعار قریب پنجهزار سوار و ده هزار پیاده
در اوندچهه که مهرب آن منبع فتنه و فساد بود فراهم آورده
باستظهار جنگل منتظر کارزار نشسته بود - و گروهی از سوار و پیاده
را پی هم میفرستاد تا در پناه درخت زار بریزش تیر و تفنگ
می پرداختند - و غزاة لشکر اسلام نیز هر روز چندی را آتش
افروز جهنم میگردانیدند - و بدین طرز و آئین قطع مسافت نموده
بیست و نهم ربیع الثانی حوالی مواضع کهمر والی که یک کروهی
اوندچهه است - و مقاهیر آنرا نبردگاه قرار داده بودند معسکر
ساختند - درین اثنا راجه دیبی سنگه با هراول فوج خان دوران

شتافته کوهچهٔ کهمر والی را از تصرف مردم ججهار سیه گلیم
واژون طالع که درآنجا اقامت داشتند بر آورد - و جمعی را دستگیر
ساخته پیش خان دوران آورد - ججهار نمونهٔ بخت با وجود
انبوهی جنگل و سنگ لاخهای نعل فرسا و فزونی جر و حل
حوالی اوندچهه از درآمدن عساکر فیروزی مآثر هراسان گشته اهل
و عیال و منتسبان خود را با دواب و لختی زر سرخ و سفید از
حصار اوندچهه بر آورده بقلعهٔ دهامونی که پدر آن تیره اختر در
کمال متانت بنا نموده و شرقی و شمالی و جنوبی آن جرهای
عمیق است که کندن نقب و کوچه سلامت صورت نپذیرد و غربی
آن که هموار است خندقی بژرفای بیست ذراع پادشاهی کنده
بجرهای مذکور رسانیده اند - روانه ساخت - پس ازان جوقی را
بصیانت حصن اوندچهه گذاشته خود نیز با بکرماجیت و سایر
منسوبان بدان صوب ره نورد فرار شد - سرداران لشکر پادشاهی از
استماع این نوید نشاط افزا خود را بسرعت نزدیک قلعهٔ اوندچهه
رسانیدند - و بترتیب ملچار و سرانجام زینه پرداخته فوجی را از
دلیران نبرد آزما تعین کردند - تا پایان شب دو شنبه دوم جمادی
الاولی که آغاز صبح نصرت بود بزینه و کمند بر دیوار حصار بر
آمدند - پاسبانان حصن از استیلای مبارزان قلعه کشا آسیمه سر
گردیده چون جز فرار چاره نیافتند از طرف دیگر بدر رفتند - شیران
بیشهٔ وغا از دیوار بدرون حصار فرود آمده در قلعه را بر کشادند -
سران سپاه نیز بقلعه درآمده باقامت تکبیر و آذان تقدیم نیایش
ایزد منان و فاتحهٔ استمرار دولت خاقان گیتی ستان پرداختند و

یک روز در اوندچهه مقام نموده راجه دیبی سنگه را که اوندچهه با مضافات از درگاه خواقین پناه باو عنایت شده بود با جمعیت او در آنجا گذاشتند و عرایض متضمن بشارت فیروزي بدرگاه والا و بگرامي خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان ارسال داشته چهارم از دریای ست دهاره که قصبهٔ اوندچهه برکنار آن واقع شده و بواسطهٔ تندی آب و فزونیِ خرسنگ گذاره ازان متعسر است عبور نموده بتعاقب آن مردود نکوهیده عاقبت روانه گشتند •

چهاردهم سه کروهیِ دهامونی رسیده آگهي یافتند که آن مقهور عیال خود را با برخی اسباب و خواسته که پیش از برآمدن خود از قلعهٔ اوندچهه بحصار مذکور فرستاده بود ازینجا نیز بر آورده بقلعهٔ چوراگده که بر استواري و حصانت آن بیشتر اعتماد دارد روانه ساخته است - و عمارت دور حصار دهامونی بر افگنده رتنائی نام شخصی را با گروهی از معتمدان خویش بحراست قلعه باز داشته جانب پرگنه کهتوا که در سمت چوراگده است رفته بعد از تسخیر پذیرفتن حصن دهامونی زود خود را بقلعهٔ چوراگده تواند رسانید - هژبران معرکهٔ هیجا ببریدن اشجار و ساختن ممر مشغول گشته در عرض دو روز در نواحیِ قلعهٔ دهامونی رسیدند - و بپای مردیِ شجاعت ملچارها را تا کنار خندق برده کار بر قلعه نشینان دشوار گردانیدند - اگرچه مقاهیر از درون حصار بسر دادن بان و تفنگ و انداختن حقه و سنگ نایرهٔ حرب بر افروخته تا نصف شب دست و پای زدند اما آخر کار از سطوت لشکر فیروزي بطلب زینهار کس نزد خان دوران فرستادند - درین اثنا بهادر خان روهیله

و نظر بهادر خویشگي که از طرف جنوبیِ قلعه ملچار خود را بکنار جر رسانیده از سمت شرقی بیرون مي آید و در ظلمت شب خود را بجنگلي که در همان نزدیکي بود رسانیده پنهان میگردد - بهادران ظفر پیوند از فرو نشستن صدای توپ و تفنگ و بر نیامدن آوای محصوران حصار را از وجود اشرار خالي دانسته سرداران افواج قاهره را بسرعت هرچه تمامتر آگاه گردانیدند - سر کردهای عساکر منصوره بعد از شنیدن این خبر مقرر ساختند که اوائل صبح بقلعه در آیند - هنوز لختی از شب باقي بود که یغماچیان درون قلعه رفته بنهب و غارت پرداختند - خان دوران بمجرد اطلاع برینمعني از خندق گذشته با اسحق بیگ بخشیِ فوج خود و چندی دیگر از راه دریچه درآمده جمعی را به نگهبانیِ آن راه گماشته بمنع گروه غارت گر و گرد آوریِ اموال مقید گردید - لیکن تا رسیدن خان مشار الیه چارده پانزده خانه تهي ساخته بودند - درین اثنا شخصی از جنوبیِ قلعه فریاد بر آورد که در فلان برج خون گرفتهٔ چندهستند - علی اصغر ولد جعفر بیگ اصف خان بخان دوران گفت که من رفته جماعهٔ مذکوره را بسته مي آرم - خان دوران هرچند او را ازین اراده باز داشته مکرر بر گذارد که درین شب تار و کثرت عوام که درآن دوست از دشمن باز نتوان دانست تردد معقول نیست فرضا اگر اجل رسیدهٔ چند مانده باشند صباح گرفتار خواهند شد - او گوش ننموده بر فراز حصار بر آمد - قرین این احوال گل مشعلي که غارتیان بر افروخته برای تاراج اموال مي گشتند در انبار باروتی که به برج قلعه بود مي افتد و آتش درگرفته تمام

آن برج را با هشتاد گز دیوار دو جانب که ده گز عرض داشت
می پراند - و علي اصغر با همرهان نیست و نابود میگردد -
چون خان دوران دران وقت بواسطهٔ ضبط اسپان مقاهیر بجائی
رفته بود مضرتي بدو نرسید برخي از همرهان او از سنگ
ریزهای که بدان طرف امتداد آزار کشیدند - و ازان رو که اکثر
سنگها جانب بیرون افتاده بود بگروهي که با دیگر سرداران درخارج
حصار برای در آمدن انتظار تباشیر صبح می بردند آسیب رسید -
و قریب سیصد آدم که بیشتر آنها از مردم امر سنگه ولد راجه
گجسنگه بودند و دویست اسپ بباد فنا رفتند - انچه از نقد و جنس
قلعه بضبط در آمد خان دوران بجماعهٔ معتمد حواله نمود روز دیگر
خبر آوردند که جوقي برای هیمه و علف بجنگل رفته چاهي که
ججهار شقاوت شعار دران زرهای خویش پنهان ساخته بود یافته‌اند
خان دوران بدان سو شتافته بعد از جست وجو سه چاه دیگر بهم
رسانید - و مبلغ دولک و پنجاه هزار روپیه بدست آورده داخل
خزانهٔ پادشاهي گردانید - و ازین ظاهر شد که او در جنگل چاهها
کنده زر خود را پنهان ساخته است و چون اولیاء دولت دریافتند
که آن ضلالت کیش در قصبهٔ شاه پور که دو کروهی چوراگده
واقع است اقامت دارد و کس نزد زمیندار ولایت دیوگده فرستاده
منتظر است که اگر بوندهای او بازی خورده میان ملک خود راه
دهد ازینجا بدکن بگریزد و درین ضمن بتهیهٔ اسباب قلعه داری
چوراگده نیزمي پردازد - و بموجب حکمی که از پیشگاه خلافت صادر
شده بود سید خانجهان بجهت تنسیق ولایت مفتوحه و تفتیش

دخاین همانجا توقف گزید - عبد الله خان بهادر فیروز جنگ وخان
دوران باسایر امرا بیست و پنجم بصوب شاه پور راهي گشتند -
درینولا ججهار سیه بخت خبر فوت زمیندار دیوگده شنیده از
تذبذبی که در ماندن و بر آمدن داشت بیرون آمد و توپهاي قلعهٔ
چوراگده شکسته و اسبابي که درآنجا بود سوخته و منازل درون
حصار را که بیم نراین زمیندار دیوگده ساخته بود بباروت پرانیده
با آهل و عیال و اموال از راه لانجي و کروله‌که داخل ملک زمیندار
دیوگده است روانهٔ دکن گردید - سران لشکر بعد از آگهي باستعجال
تمام قطع مراحل نموده بچوگا نگاه چوراگده رسیدند و خان دوران
بصواب دید فیروز جنگ با جمعي از بندهاي پادشاهي بقلعه در
آمده بر بام بتخانه رفته آوای آذان و دعاے فزونیٔ عمر شهنشاه
دوران بلند گردانید - و احداد مهمند را با جمعی از منصبداران و پسر
صاحب تنکه سنگرام زمیندار کنور و پانصد پیاده تفنگچي بپاسبانیٔ
آن دژ فلک رفعت گذاشته بشاه پور که درینوقت عبد الله خان
بهادر فیروز جنگ نیز بانجا رفته بود معاودت نمود - درینجا
چودهریٔ تبه کریلي راگهو نام که بدیدن خان دوران آمده بود بر
گذارد که ججهار مقهور قریب دو هزار سوار و چهار هزار پیاده و
شصت فیل بیست نر و چهل ماده که بر بعضی زر نقد و طلاآلات
و نقره آلات و بر چندی عیال خود را بر داشته است همراه دارد و
از سنگیني هر روز چهار کروه کوندي که نزدیک هشت کروه رسمي
است نوردیده میرود - با آنکه او پانزده روزه راه پیش رفته بود سر
کردهای افواج قاهره از شاه پور بتکامشي در آمدند - و بقصد آنکه

تا آن نکوهیده آثار را بکیفر اعمالش نرسانند و عیال و اموال او را بدست نیارند عنان باز نگیرند - هر روز قطره نموده ده کروه کوندي مي نوشتند - و قرة العین خلافت پادشاه زادهٔ اورنگ زیب بهادر نیر طی منازل نموده عساکر جهانکشا را مستظهر میگردانیدند - و همواره حقایق تسخیر ملک و قلاع و قمع بندیلهای بد فرجام و دیگر اخبار مسرت انجام که از نوشتجات سرداران و سوانح نگاران بظهور مي پیوست بدرگاه عرش اشتباه معروض میداشتند - و بعد ازانکه اولیاء دولت ابد میعاد بتعاقب در آمده ان خسران گرای را آوارهٔ دشت ادبار ساختند و نزدیک رسید که آن مخذول مقتول یا ماسور گردد - و پادشاهزادهٔ جهانیان بد هاموني رسیده روزي چند اقامت گزیدند - و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و خان دوران که باعساکر فیروزي از شاه پور بر اثر آن ادبار آثار شتافته بودند از ولایت گدهه کنکه والبجي که بگوبند کوند متعلق داشت گذشتند - و چون بسرحد ملک چاندا رسیده اگهي یافتند که مخاذیل چهار کروه پیشتر فرود آمده اند پیش از ظهور تباشیر صبح بقصد مالش شقاوت کیشان ضلالت اندیش بره نوردي در آمدند - و پس از سپري شدن یک پهر روز بمنزلگاه ادبار پژوهان رسیده آگاه گردیدند که از وصول امواج قاهره مخذولان شباشب ره سپر فرار گشته اند - بنابران تعاقب نموده تا فرونشستن افتاب قریب بیست کروه کوندي طی کردند - و ا ان روکه مراکب مواکب منصوره لختی نعل انداخته بودند و برخی مانده شده تا دو پهر توقف گزیدند - و باز بسرعت برق و باد راهي گشتند - و همین که دو پهر از روز گذشت قراولان فیروز

جنگ خبر فرستادند که غنیم عاقبت و خیم انیال مال و عیال و سایر احمال و اثقال پیش انداخته نزدیک میرود - فیروز جنگ گروهی از تفنگچي و تیرانداز را بکمک قراولان تعین کرده برنبرد آرائي تحریص نمود - و به بهادر خان که هراول فوج او بود پیغام داد که او نیز بوقت کار و هنگام پیکار خود را رسانیده فوج قراول را مستظهر گرداند - قراولان بعد از رسیدن کمک بر مقاهیر تاخته و به تیر و تفنگ و دیگر آلات جنگ پرداخته پاشنه کوب میرفتند - درین اثنا نیکنام عم بهادر با جمعی از همراهان بپای مردی شجاعت از فوج قراول گذشت - ججهار شقاوت شعار و بکرماجیت ضلالت دثار از غلبهٔ دلیران کارزار زنی چند را که اسپان آنها توانائی نداشتند بکوی نیستي فرستاده از بد فرجامي بر سر نیکنام هجوم آوردند - بعد از انکه نایرهٔ قتال زبانه برکشید و نیکنام بتردداتِ مردانه با هفت کس دیگر زخمها برداشته در عرصهٔ ناورد افتاد - مادهو سنگه ولد راو رتن که در فوج هراول خان دوران بود از یمین نیکنام جلو انداخته جوقی را بآب تیغ آتش بار غریق بحر فنا گردانید - بقیة السیف تاب صدمات جنگ آزمایان ظفر نشان نیاورده رجعت قهقري نمودند - درینولا خان دوران به بهادر خان ملحق میگردد و هردو بر قلب سپاه خسارت زدگان که درآن ججهار و بکرماجیت واژون طالع بودند می ریزند - اگرچه آن دوبد گوهر حرکت المذبوحي نمودند اما آخرکار جمعی را بکشتن داده طوغ و نقارهٔ خود را با چهار فیل و نه شتر زر آمود گذاشته بدرخت زاری که درآن نواحي بود گریخته پناه بردند - غزاة اسلام با وجود

تزاحم اشجار بتجسس آن دو نکوهیده کردار تا شام پرداخته همانجا فرود آمدند - و چون لختی از شب گذشت زمیندارن اطراف که بترغیب و ترهیب اولیای دولت ابد قرین از ملاعین سراغ می جستند بر گزاردند - که عیال خود را با هشت فیل خزانه همراه پسران خود اودیبهان و برادر خردش و سیام دوا که معتمد او بود و جماعهٔ دیگر جانب گلکنده روانه ساخته خود نیز بدان صوب از عقب راهي گشته است - فیروز جنگ و خان دوران بهادرخان را که باوجود عارضهٔ جسماني لوازم جان نشاني بجا می آورد و محمود بیگ خواقي را که دیوانیِ فوج فیروز جنگ بدو مفوض بود بر بنه و اشیائی که مجاهدان دین بغنیمت گرفته بودند نگاهداشته خود با گروهی از مبارزان رزم پرست بتعاقب مقاهیر نهضت نمودند - و هراولي عساکر اقبال و سرکردن طریق خان دوران بر خود گرفت - و با آنکه محتالان بد مآل در گم کردن پی ادبار بدلالت خرد تباه و فکر کوتاه لطایف الحیل بکار بردند از اصابت تدبیر براهی که فتنه پژوهان شتافته بودند افواج منصوره را می برد - و هر چند مکرر خبر رسید که مقهوران ده فیل خزانه . در جنگل شمالي نبرد گاه گذاشته رفته اند سران لشکر نصرت اثر غنیم را فرصت نداده خود بدآن طرف متوجه نگشتند - و به بهادر خان و محمود بیگ خواقي پیغام دادند که فیلان را با زر بدست آورند - و درآن روز پانزده کروه گوندي نوردیده در آغاز ظلمت شب برای آسودگیِ مراکب فرود آمدند و پس از انقضای نیمهٔ آن باز سوار شده بر قتل مفسدان کمر عزیمت استوار بر بستند - درخلال این احوال ظاهر

گردید که اودیبهان از جملهٔ هشت فیل شش فیل را بانداز مخلطه از راه گلکنده بسمت چاندا فرستاده است - و بیرماده فیل باد رفتار که برآن نسا و اطفال آن مستعد نکال سوارند با خود گرفته بسرعت تمام میرود - و شیران بیشهٔ دلیري بفیلان مذکور مقید نگشته راه گلکنده از دست ندادند - و به پیمودن آن بال استعجال کشادند - اتفاقا گروهی از تابینان فیروز جنگ که از عقب مي آمدند - بفیلان بر خورده هر شش را با احمال میگیرند - و چون بعد از نوردیدن پنج شش کروه سپاهیِ مخالف نمودار شد خان دوران سید محمد پسر کلان خود را با مادهو سنگه و نظر بهادر خویشگي و خواجه عنایت الله و اسحق بیگ بخشي و پانصد سوار مغل بر سبیل تعجیل تعین نمود - مخذولان از سطوت افواج قاهره فرصت جوهر کردن زنان که آئین جهال کفرهٔ هندوستان است نیافته باضطراب دو زخم جمدهر براني پاربتي زن کلان راجه نرسنگهدیو و بدیگر اناث و اطفال پیکان شمشیر و جمدهر زده خواستند تا بکام گریز بدر روند - دربن اثنا گروه مذکور در رسیده جمعی را به تیغ و سنان از هم گذرانیدند - و طایفهٔ را که در هنگام ستیز بقدر دست و پای میزدند خاندوران از عقب آمده طعمهٔ شمشیر جان شکر و خنجر اجل پیکر ساخت - و درگبهان پسر ججهار و درجن سال وله بکرماجیت را اسیر گردانیده مضمون

* ع *

سرکشي با سرفرازان سرنگوني آورد

بروی روز انداخت و اودیبهان و برادر خرد او سیام دوا که بگلکنده فرار نموده بودند پس از چندی نیز گرفتار آمدند - چنانچه تفصیل

آن نگارش خواهد یافت - جوانان کار طلب باشارۀ خان دوران رانی پاربتی و دیگر زنان مجروح را از خاک برداشته با افیالی که مرصع آلت و اشرفی بار داشتند و دیگر غنایم نزد فیروز جنگ آوردند و سرکردهای عساکر منصوره بر کنار تالابی که درآن نزدیکی بود برای آسایش دواب و ضبط غنایم و جست و جوی تتمۀ اموال و تفحص احوال کثیر الاختلال ججهار و بکرماجیت که پیش نهاد همت اولیاء دولت درین سفر نصرت اثر قتل و اسر آن دو خسران مآل بود - دایره نمودند - درین هنگام که بمددگاری و کارگذاری تائیدات ربانی طنطنۀ کوس فیروزی بلندی گرای بود - بشارت کشته شدن ججهار و بکرماجیت که از دستبرد دلیران خونخوار خایف گشته دریکی از جنگلهای آن نواحی پنهان شده بودند - و طایفۀ گوند که درآن سر زمین آبادند بعقوبت تمام آن دونمک حرام حق نشناس را بقتل آوردند - گوش هوا خواهان بر افروخت - خان دوران از شنیدن این مژدۀ کام اندوزی شتایش ایزدی و نیایش اقبال جهان پیرای خاقانی بجا آورده سوار شد - و به پیکر آن دو حیلت گر آمده گفت تاسرهای شان که زنبور خانۀ فتنه و فساد بود ازتن برداشتند - و آنرا با انگشترهای آن دوگم نام و اسپ و یراق که پیش کشندگان بود فیروز جنگ آورده باستصواب مشارا الیه هردو سر را مصحوب بهادر بیگ داروغۀ تفنگهای خاصۀ روانۀ درگاه خواقین پناه ساخت

• بیت •

همه سر کشان را سر انداختند • اساس مخالف بر انداختند
امان یافت هرکس که گردن نهاد • شده عاصیان را سرو زر بباد

غرۀ شعبان در نواحی سیهور که معسکر اقبال بود بهادر بیک سرهای گردن کشان به پیشگاه حضور آورد - بفرمان والا از دروازۀ سرای سیهور آویختند - تا عبرت مایۀ سایر شقاوت گزینان کوتاه بین گردد - نرسنگدیو پدر ججهار غنوده بخت در درخت زار و جاهای دشوار گذار آن ملک چاهها کنده بزر آگنده بود تا در حوادث روزگار و سوانح چرخ غدار آن نابکار و فرزندان بی هنجارش را بکار آید - و غیر خود و دو خدمتگار راز دارش دیگری برآن آگهی نداشت - و ججهار مقهور بعد ازانکه جانشین پدر شد در افزایش آن کوشید - غافل ازانکه آنچه باندیشۀ کوتاه مواد جاه و دستگاه خود پنداشته از اسباب زوال آن گمراه خواهد گردید - چنانچه پس از ورود افواج قاهره بآن سر زمین فتنه آگین جان و مال آن بد مآل و اولاد کفر نژادش در معرض تلف افتاد - و از جملۀ دفاین ونقودی که با خود گرفته بود بمرات قریب یك کرور روپیه بخزانۀ عامره رسید - و ولایتی که نزدیک پنجاه لک روپیه حاصل دارد بتصرف درآمد - ایزد بیهمال همواره آوازۀ گیتی کشائی و کشور گیری اقبال روز افزون خاقان زمان و شهنشاه دوران در روزگار سایر دارد - چون سرداران عساکر منصوره بسرحد ملك چاندا رسیده بودند - مقرر ساختند - که از کبپا زمیندار آن ولایت که سر آمد زمینداران گوندوانه است پیشکشی گرفته مراجعت نمایند - بنابران سنگرام مرزبان کنور را بدآنصوب پیشتر فرستاده و بزبان او کلمات و عد و وعید حواله نموده خود از عقب راهی گشتند - کبپا جز اطاعت و فرمان پذیری چاره ندیده به سنگرام قرار داد - که سران لشکر را به بیند و بگرد آوری

لختی از اموال و اسباب مقاهیر بندیله که در مرزو بوم او بغارت رفته بود پرداخته سر کردهای لشکر فیروزي را سه کروهیِ ملک خود بر کنار دریای پرتینه آمده دید و فراهم آورده را گذرانید و برهنمونیِ طالع تقبل نمود که از روی فرمان پذیری پنج لک روپیه نقد بر سبیل پیشکش بسرکار والا و یک لک روپیه از نقد و جنس باولیاء دولت ابد مدت برساند - چنانچه در همان نزدیکي بدو دفعه واصل گردانید - ازانجمله دو فیل نامي بود یکی موسوم بروپ سنگار و دیگری به بهوجراج و نیز قبول نمود که هر سال بیست فیل پنج نر و پانزده ماده بدرگاه آسمان جاه بفرستد - یا در عوض آن هشتاد هزار روپیهٔ نقد بخزانهٔ عامره واصل سازد - وناصیهٔ بخت بخاک آستان سلاطین مطاف در دولتاباد بر افروزد - خان فیروز جنگ وخان دوران تعهد نامه ازو گرفته روانهٔ درگاه خواقین پناه گشتند *

اکنون بنگارش وقایع حضور مي پردازد

چون از عرائض گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر کیفیت آبادیِ اوندچهه و نزاهیت آن فراخنا و فراوانیِ انهار و غدیران و الفکهاي روح افزا و سیر جاهای دلکشای و فزونیِ اصناف نخچیر بمسامع حقایق مجامع رسید - و مسافت راه اوندچهه از راه راست بیست و یک کروه بیش نبود - پانزدهم جمادي الاولی از موضع باري بدانصوب متوجه گشتند - شکر الله عرب بفوجداریِ کامان بهاري فرق عزت بر افراخت *

بیستم شیخ دبیر وغیره که عادل خان برسم سفارت روانهٔ درگاه

معلی ساخته بود باستلام سدهٔ سنیه مفتخر گشتند - و شیخ دبیر یک فیل بعنوان پیشکش بنظر انور در آورد - وهمه بانعام ده هزار روپیه نوازش یافتند *

بیست و یکم مخلص خان و مکرمت خان را بعنایت خلعت و اسپ بر نواخته با چندی دیگر بتسخیر حصار جهانسي که از حصون رصینهٔ مرز و بوم بندیله است و بر فراز کوهچه میان اشجار متراکمه و اغصان متشابکه واقع شده و از معتمدان ججهار غنوده بخت بسنت نام بحراست آن قیام مي نمود دستوري دادند و حکم شد که در تفحص دفاین آن مطرود که پیشتر دران نواحي نشان میدهند نیز سعي نمایند *

بیست و سیوم علامي افضل خان بمرحمت فیل سر بلندي یافت *

اغاز سال نهم
از دور نخستین اورنک ارائی خاقان هفت اقلیم و خدایگان تحت و دیهیم

روز مبارک دوشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و چل و پنج مطابق بیستم آبان ماه نهم سال از جلوس مقدس روزگار را نشاط آمودساخت زمانیان عشرت از سر گرفتند •

هفتم موضع سروا از مضافات بیانوان بورود موکب گیتي پیما مورد سعادات گردید - صباح آن بتماشای آبشار موضع دهوم گهات که درکمال نزاهت و لطافت است تشریف برده تا دوپهر بنشاط و انبساط گذرانیدند - و ازان رو که درآن نزدیکي مکانی شایستهٔ نزول اقدس نبود با دولت روز افزون بموضع سروا مراجعت نموده چهار روز مقام فرمودند •

دهم بعرض اشرف رسیدکه پس ازان‌که مکرمتخان و دیگر بندهای پادشاهي حوالیِ حصار جهانسي رسیده بسرانجام مواد قلعه کشائي پرداختند قلعه دار آنجا از استیصال ججهار شقاوت شعار و غلبهٔ افواج نصرت امتزاج رستگاري خود منحصر در سپردن قلعه دانسته زینهار طلبید - وحصار را با توپ بسیار که ازان جمله ده توپ کلان راجهٔ نرسنگهدیو پدر ججهار تیره روزگار در همان قلعه ریخته بود - و فراوان سرب و باروت بمکرمتخان حواله نموده اورا دید

خاقان ممالک ستان در اثنای ره نوردي حصن مذکور را بقصد لوای ظفر انتما بر افروخته گردهر داس برادر راجه پتهلداس را بخدمت قلعه داري سرافراز گردانیدند - نجابت خان بفوجداري و تیول کول و غیره سربلندي یافت •

نوزدهم سرادق جاه و جلال نزدیک موضع دتیه بر افراخته آمد دتیه در دامن کوهی واقع شده - نرسنگه دیو دران عمارتی که مشرف است بر انهار و سبزه زار و اشجار بی خار هفت طبقه چنانچه متعارف هنود است بر اساس هشتاد و چهار گز در هشتاد و چهار برافراشته زر بسیاري بران صرف نموده است - اعلی حضرت بتماشای آن عمارت توجه فرمودند - و چون بعرض مقدس رسید که در یکی از بساتین نواحیِ دتیه از جملهٔ دفاین ججهار وارون طالع چاههای زر نشان میدهند - حکم شد که اسحق بیگ یزدي دیوان سرکار نواب سپهر قباب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب تفحص نموده بقید ضبط در آورد - باقي خان نیز معین گشت که با مکرمت خان در جنگلهای حوالیِ دتیه بتحقیق مدفونات آن گمراه روسیاه پردازد - تاناجي دکني بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار و دیانت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار مفتخر گشتند •

بیست و پنجم نواحیِ اوندچهه معسکر اقبال گردید - شهنشاه دین پناه بسیر قلعه و عمارات آن تشریف فرمودند - بتخانهٔ که نرسنگه دیو نزدیک منازل خود درکمال رفعت و حصانت بنا نهاده بود بامر پادشاه اسلام پرور از بیخ بر انداختند - و بیمن قدوم ارفع

مراسم کفر بمناسک اسلام مبدل شد - راجه دیبي سنگه که پاسبانی حصار مذکور بعد از تسخیر بدو مفوض گشته بود دولت کورنش اندوخته پیشکشی گذرانید - دور قلعهٔ اوندچهه که سنگ چیني است بی گل و آهک و شرفات ندارد و قریب چهار کروه پادشاهي است •

بیست و ششم ظلال اعلام ظفر پیکر بر کنار تالاب بیر ساگر که نرسنگه دیو ساخته و تالاب خوشی است و دورش پنج و نیم کروه پادشاهي مبسوط گردانیده سه روز بصید و شکار پرداختند •

سلخ ماه کنار تالاب سمندر ساگر که در پرگنهٔ چهتره واقع شده دائره گاه گردید - دور این تالاب هشت کروه پادشاهي است - نرسنگدیو دران جسری استوار بر بسته و آبشاری روح گستر از روی این جسر می ریزد در پهنا و ژرفا از سیصد کولاب خرد و بزرگ آن پرگنه امتیاز دارد - از صفای آبش آینهٔ حلبي در زنگ شرمساری - و از چین دلکشایش زلف مهوشان در پیچ و تاب بی قراري - عذو بتش نمک بر جگر بحر محیط بیخته - و گوارائیش آب چشمهٔ حیوان ریخته - درینجا روزی چند اقامت فرموده نشاط افزای طبیعت اقدس گشتند - و پرگنهٔ چهتره که نهصد قریه دارد حاصل هر سال آن هشت لک روپیه است بحکم اشرف در خالصهٔ شریفه ضبط شد - و بامر خاقاني باسلام آباد موسوم گردید •

سیوم رجب نور حدیقهٔ سلطنت و کامکاري پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر حسب الحکم از ناحیهٔ دهاموني معاودت نموده شرف ملازمت دریافتند - و هزار اشرفي نذر گذرانیدند - و شایسته خان وگروهی دیگر که با آن کامگار بودند نیز دولت آستان بوس اندوختند •

بپنجم مکرمت خان و باقیخان و اسحق بیگ یزدي که بتفحص مدفونات حوالی دتیه و حصار جهانسي از پیشگاه حضور رخصت یافته بودند بیست و هشت لک روپیه از جاهای آن نواحي بر آورده بنظر اکسیر اثر در آوردند - و بفرمان والا این مبلغ با سي و چهار لک روپیهٔ دیگر که سید خانجهان و خان دوران و مردم پادشاهزادهٔ جهانیان و قلعه دار خان و میر خان و جمعی دیگر که در مدت اقامت آن سر زمین از دفاین جنگل دهاموني بدست آورده بودند بر فیلان بار نموده بدار الخلافهٔ اکبر آباد فرستاده امد - سردار خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری ذات و سوار سر بلند گردانیده پرگنهٔ دهاموني با توابع در اقطاع او و نگهبانی قلعهٔ دهاموني با تنسیق آن ولایت بعهدهٔ او مقرر فرمودند - و حکم شد که تصفح تتمهٔ دفاین و ذخایر آن خائب خاسر نموده نگذارد که دیگری چیزی متصرف گردد - و یرلیغ قضانفاذ بطلب سید خانجهان شرف صدور یافت - و عنان یکران از راه سرونج بسمت دولت آباد معطوف گشت - سریسنگه راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاري هشتصد سوار سر برافراخت •

بیست و یکم ظاهر بلدهٔ سرونج مخیم حشمت و اقبال گردید •

شب بیست و هفتم دامن امید اصحاب نیاز بعطای ده هزار روپیه مقرر بر آمود •

پنجم ماه شعبان اردوی گیهان پوی از دریای نربده عبور نموده و آن روی آب به نزول اعلام ظفر انجام آرایش پذیرفت - الله

وردیخان صوبه دار برهانپور که برسم استقبال راهي گشته بود سعادت ملازمت دریافت •

گذارش جشن شمسی وزن

روز شنبه دهم مطابق بیست و نهم دي جشن شمسي وزن خاتمهٔ سال چهل و چهارم و فاتحهٔ سال چهل و پنجم از سنین عمر ابد قرین خاقان گیتي ستان آوای مسرت بکیوان رسانید - و آن مظهر انوار الهي را بطلا و دیگر اشیای معهوده برسنجیدند • نظم •

روزی که شود وزن شه کون و مکان
چرخ از مه و خورشید بسازد میزان
و انگاه که عقل کل بسنجد گهرش
آید ز دو کون شاه جم جاه گران

درین روز سعادت افروز سید خان جهان بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سر بلند گشته هزار اشرفي نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با چار قب طلا دوزي و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و انعام یک لک روپیه فرق مباهات بر افراخت - و رستم خان و گروهی دیگر از بندهای پادشاهي که همراه او بودند شرف ملازمت اندوختند - شاه نواز خان صفوي قوش بیگي باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاری ذات و دوهزار سوار - و امر سنگه ولد راجه گجسنگه باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار - و میر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دو بیست سوار - نوازش یافتند - چون عادلخان از مستی بادهٔ نا بخردي جمعی از نتنه

پسیچان نظام الملکیه را خصوصا ساهوی فساد خو که بعضي محال ملک بی نظام بتصرف در آورده بود - و هر لحظه دود سودا از کانون سربی مغزش سر بر میزد اعانت نموده در ارسال پیشکش تعلل مي ورزید - و قطب الملك نیز عروهٔ وثقای بندگي و حبل متین عبودیت از دست داده با عادلخان راه موافقت مي پیمود - وچشم از عواطف خاقاني که موجب حفظ و حراست او از دست انداز حوادث است باز بسته بود - و در ابراز تشنیع طریق نا هموار نیاکان بطالت شعار خویش مسلوک میداشت - و در ملک او خطبهٔ والیِ ایران خوانده مي شد - برخاطر مهر ناظر شهنشاه دین پناه پرتو افگند که برای اقامت حجت رشاد و ارادت محجت سداد نزد هرکدام یکی از بندهای سخته کار بایرلیغ وعد و وعید ومنشور ترغیب و تهدید فرستاده آید - باشد که از اعمال نکوهیده و افعال ناپسندیده خود باز آمده رهگرای سعادت شوند - و رعایت مراتب اطاعت و انقیاد را سرمایهٔ نجات خویش دانند - بنابران مکرمت خان دیوان بیوتات را که بکارداني و دور بیني متصف است بعنایت خلعت و اسپ و فیل بلند پایگي بخشیده بصوب بیجاپور مرخص ساختند و فرمان قضا جریان و یک قبضهٔ شمشیر دکني که انرا دهوب نامند بایراق و پردلهٔ مرصع بعنوان تبرک مصحوب او براي عادلخان فرستادند - و حکم شد که مشافهة اِنها کندکه اگر از شاه راه خدمتگذاری دولت ابد پیوند انحراف ورزیده برهمان طریقهٔ ذمیمه مستقرباشد و در ادای پیشکش و گذاشتن آنچه از محال بي نظام متصرف گشته است باولیاي دولت و اخراج ساهوی سیه رو و دیگر اوباش

نظام الملکیه که در ولایت خود جا داده است یا نوکر کردن ایشان تساهل ورزد افواج قاهره از پیشگاه عظمت و جلال دستوري خواهند یافت - که تا ملک و مال او را تلف گردانند - و سزای کردار این گروه فساد پژوه در کنار روزگار ایشان نهد •

نقل فرمان قضا جریان بعادلخان

امارت و ایالت پناه - نصفت و شوکت دستگاه - نقاوهٔ دودمان عز و علا - عضادهٔ خاندان مجد و اعتلا - مصدر آداب خیرخواهي - مظهر اسباب هوا خواهي - قدوهٔ متخصصان سعادت کیش - خلاصهٔ مخلصان صلاح اندیش - جوهر مرآهٔ صفا و صفوت - فروغ ناصیهٔ دولت و رفعت - سزاوار صنوف عنایات و مراحم بیکران - شایستهٔ وفور توجهات و تلطفات نمایان - المختص بمواهب الملک المنان - المخصوص بمزید الافضال و الاحسان - عادلخان بجلایل الطاف پادشاهانه و شرایف اعطاف شاهنشاهانه مفتخر و مستظهر گشته بداند - که چون عادلخان مرحوم اخلاص درستي بخدمت موفور السعادت داشت - و ما نیز بدولت و اقبال عنایت خاص بآن مرحوم داشتیم - و التماس آن مغفور از ما منحصر درین بود که همیشه بآن عدالت و نصفت پناه در مقام عنایت و مرحمت باشیم - و پس از رحلت آن غفران پناه از دار فنا بدار بقا حقیقة تقصیری ازان زبدهٔ مخلصان ارادت کیش سر بر نزده بل مصدر هر تقصیری که درین مدت ازانطرف بوقوع آمده غلام بد اصل بد طینت بود - چه درین مدت مدار معاملات آن خانه برآن بد بخت بود و آن

عدالت و شوکت دستگاه استقلالی و اختیاری در معاملات آنجا نداشت و آن بدنهاد بسزای اعمال قبیحهٔ خود رسید - و از عرایض آن امارت پناه که بعد از واصل شدن آن بد کردار بجهنم متواتر بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته وفور اخلاص و صدق اعتقاد و قبول اطاعت و انقیاد ظاهر میگردد - و بنابرین ما بدولت و اقبال غایت عنایت و نهایت مرحمت نسبت بآن عدالت پناه داریم - وملکی که عادل خان مرحوم در تصرف داشت آنرا بالتمام دیده و دانسته بآن زبدهٔ مخلصان عقیدت پیشه مرحمت فرموده ایم - و قرار خاطر ملکوت ناظر آنست که تا آن امارت مرتبت بر جادهٔ دولتخواهي واطاعت و انقیاد احکام پادشاهي باشد اصلا و مطلقا از افواج قاهرهٔ پادشاهي ضرری بآن ملك نرسد - مي باید که آن عدالت و نصفت پناه قدر عنایات بیغات پادشاهانهٔ مارا دانسته سر رشتهٔ اخلاص و بندگیء خود را باین درگاه خلایق پناه مستحکم داشته آنچه لازمهٔ مریدي و دولتخواهي و بندگي و اخلاص و اطاعت و انقیاد بوده باشد بعمل آورد - چون دولت آباد و احمد نگر که جای نشستن نظام الملک سابق و لاحق بود بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد - و هر دو نظام الملک را بندهاي درگاه والا در قلعهٔ گوالیار در قید دارند - تمام ملک نظام الملک و قلاع و توپهای او که از جملهٔ آن توپ ملک میدان و امثال آن باشد تعلق باولیای دولت قاهره دارد - او باشی چند مثل ساهو وغیره که در بعضی از محال نظام باعتماد حمایت آنعدالت دستگاه مانده اند - اگر آن نصفت منزلت بهبود خود را میخواهد می باید که دست از حمایت این اوباشان

باز دارد - و چون بعد از جلوس اقدس تا حال پیشکش آن عدالت و نصفت پناه بدرگاه آسمان جاه نرسیده واجب و لازم آنکه پیشکشی را که حکم فرموده ایم از قسم جواهر نفیس و مرصع آلات قیمتی و فیلان کلان بی عیب نامی مثل هنونت و سرناک و بخت بلند و فتح نورس بدستوری که عادل خان مرحوم ترتیب داده می فرستاد - بدرگاه معلی ارسال دارد - هرگاه آن مرحوم باوجود آنکه قلعهٔ سولاپور را با ولایتی که نه لک هون جمع آنست مثل محال سولا پور و محال و نکو ازان مبرور گرفته بملک عنبر داده بودیم آنچنان پیشکشی فرستاده باشد درینوقت که ما بدولت بآن عدالت مرتبت قلعهٔ سولا پور و آن محال را عنایت می نمایم باید که پیشکشی که بمراتب از پیشکش آن مغفور بهتر و بیشتر باشد بفرستد - چون ضرور بود که بندهٔ روشناس معتمد معتبری را پیش آن زبدهٔ مخلصان ارادات کیش بفرستیم تا این مراتب را بدلایل واضحه و براهین قاطعه خاطر نشان نماید - و خاطر آن قدوهٔ مخلصان خیر اندیش را بالکل بشرح عنایت بیغایت پادشاهانه ماجمع سازد - تا آن معدلت دستگاه بیقین داند که من بعد بشرط ثبات آن مهبط عنایات نمایان بر جادهٔ اخلاص و دولتخواهي و قبول اطاعت و انقیاد احکام پادشاهي بغیر از عنایت و مرحمت از ما نسبت بآن عدالت و شوکت پناه امری دیگر بظهور نخواهد آمد - اینمعنی نسلا بعد نسل و قرنا بعد قرن بر قرار و پایدار خواهد بود - بنا برین فدوی خاص مخلص درست اخلاص مورد مراحم بیکران مکرمت خان را که بمزید اعتماد و اعتبار از ابنای جنس

خود امتیاز تمام دارد - و گفته و کردهٔ او پیش ما منظور و معتبر است - با آنکه بخدمت دیوانیء بیوتات سرافراز است - و بودن او در رکاب سعادت لازم - بآنصوب مرخص ساختیم تا مراتب مذبورهٔ في الصدر و این ارشادها را خاطر نشان نماید - و احکام جهان مطاع عالم مطیعي چند را که بآن زبدهٔ مخلصان ارادت کیش فرموده ایم برساند تا بمقتضاي آن عمل کند - و بمژدهٔ عنایت قلعهٔ سولاپور و محال متعلقهٔ آن و عنایت ملك ونکو که مجموع آن نه لک هون جمع دارد آن عدالت و نصفت پناه را مسرور و مبتهج گرداند - هرگاه خان مشار الیه بملاقات آن قدوهٔ متخصصان ارادت کیش فایز گردد - و آن مراتب را بالتمام معلوم نماید - و آن حشمت و شوکت دستگاه تمام آن مقدمات را قبول کند - و عرضه داشت خود را که مشتمل بر قبول این مقدمات بوده باشد نوشته با عرضه داشت خان مذکور بدرگاه والا بفرستد - فرمان عالیشان مزین بنشان پنجهٔ مبارک که از صدور آن فرمان مرحمت عنوان خاطر آن عدالت و نصفت دستگاه بالکل بهمه جهات از جانب عنایت و مرحمت ما جمع گردد - صادر خواهد شد - و بآنجا خواهیم فرستاد - تا خان مشار الیه آن امارت و ایالت پناه را بورود آن فرمان عنایت عنوان مسرور و مطمین خاطر گرداند - و پیشکشی را که مقرر شده گرفته آن چنان روانه شود که در ایام نو روز عالم افروز بدولت آباد برسد و آن پیشکش را از نظر اشرف اقدس اعلی بگذراند - مجملا اگر آن عدالت و نصفت دستگاه میخواهد که درجا و مقام خود ایمن باشد و ملک آن نصفت و حشمت پناه از آسیب لشکر ظفر پیکر محفوظ

ماند بمقتضای آنچه درین فرمان عالي شان حکم شده بموجب آن آنچه آن عدالت پناه را زباني ارشاد فرموده ایم بعمل آورد - و اگر بسخن جمعی از نا عاقبت اندیشان بخلاف این مراتب عمل نماید آنچه بآن عدالت پناه و آن ملک برسد آنرا از نتائج اعمال خود داند - و وبال هر آزاری که درین ضمن بخلق الله برسد آنرا بخود عاید شناسد - یک قبضهٔ دهوپ خاصه میناکار با پردلهٔ مرصع و فرگل خاصه مصحوب خان مشار الیه فرستاده شد - عنایت پادشاهانه را شامل حال خود داند - کنار آب نربده در مقام هندیه تحریر یافت ٭

و عبد اللطیف گجراتي را که سررشتهٔ طلب و تنخواه تیول با او بود بمرحمت خلعت و اسپ و فیل نوازش نموده نزد قطب الملك روانه ساختند و فرمان قدر توان با کمر مرصع تبرکا فرستادند ٭

نقل فرمان عالیشان بقطب الملک

ایالت و امارت پناه - ارادت و عقیدت دستگاه - عمدهٔ اماجد کرام - سلالهٔ اکارم عظام - نقاوهٔ خاندان عز و علا - عضادهٔ دودمان مجد و اعتلا - زبدهٔ مخلصان صلاح اندیش - خلاصهٔ متخصصان سعادت کیش - مورد الطاف شاهنشاهي - مصدر آداب خیر خواهي - جوهر مرآة صفا و صفوت - فروغ ناصیهٔ دولت و رفعت - سزاوار عاطفت بیکران - المخصوص بعنایت الملک المنان - قطب الملك بشمول عنایات پادشاهانه مستظهر بوده بداند - که ما بدولت و اقبال پادشاه اسلام - و مروج دین مبین حضرت سید انام - علیه و علی آله و اصحابه صلوات الله الملک العلام - و موید و مروج مذهب

اهل سنت و جماعتیم - برما واجب است که در هر جا که حکم اشرف اقدس ما جاري باشد احکام شریعت غرا و ضوابط ملت بیضا را جاري سازیم - و آثار بدعت و ضلالت را محو فرمایم - بمسامع جاه و جلال رسیده که در ملک آن قطب فلک شوکت علی روس الاشهاد سب اصحاب کبار که آیات قرآن مجید و فرقان حمید دلالت میکند بر فضل ایشان - و اخبار آثار صحاح شهادت میدهد بر علو درجه و سمو مرتبهٔ آن بزرگان - رضی الله تعالی عنهم - و با فضائل صوري و معنوی ایشان قرابت قریبهٔ حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین فراهم آمده - مینمایند - و آن ایالت پناه منع نمیکند - و بسزای اعمال نمیرسانند - بنا برین از روی ارشاد حکم میفرمایم که از ملک خویش این امر قبیح و فعل شنیع برطرف گرداند - و اگر بد بختي از بی سعادتي مرتکب شود اورا سیاست نماید - و اگر چنین نخواهد کرد و رضامندیش باین معني بوضوح نخواهد پیوست - درینصورت برما لازم است که در مقام تسخیر آن ملك شویم و مال و اهل آن ولایت را بر خود حلال دانیم - و خون آنها را هدر شناسیم - و دیگر بعرض رسید که خطبه را در ان ملک بنام فرمان روای ایران میخوانند - هرگاه آن ایالت پناه دعوی مریدی ما مینموده باشد با فرمان روای ایران چه رجوع دارد - باید که بعد ازین نام فرمان روای ایران در خطبه مذکور نسازد - و در آن ملك خطبه بنام نامي و القاب سامي ما مزین باشد - دیگر مبلغ کلي از بابت پیشکش آن ایالت و شوکت پناه را باید داد چنانچه تفصیل آن از اوراقی

که بدستخط دیوانیان کرام رسیده و همراه این فرمان عالیشان فرستاده شده معلوم خواهد شد - آنرا ادا نماید - چون ضرور بود که فهمیدهٔ معتمدی را بآن صوب بفرستیم تا مقدمات مسطوره را خاطر نشان آن شوکت دستگاه کند - و اعلام نماید که ما بدولت و اقبال نظر بوفور اخلاص و صدق اعتقادی که پدر آن ایالت پناه سلطان محمد قطب الملك مرحوم بخدمت ما داشته و خدمتی که ازان مرحوم بوقوع آمده این همه عنایات پادشاهانه نسبت بآن قطب فلک ایالت میفرمایم - و آن ملک را باو مرحمت نمایم - و مقرر می کنیم که بشرط استقامت بر جادهٔ دولتخواهي و اطاعت و انقیاد احکام جهان مطاع عالم مطیع وادای مطالبات سرکار خاصهٔ شریفه بعد ازین ضرري از اولیای دولت قاهره بآن ملك نرسد - و در عوض مبلغ مذکور جواهر نفیسه و مرصع آلات ثمینه و فیلان بی عیب کلان نامي مثل داک سندر و بشیر که پدر او بعنوان پیشکش فرستاده بود - و دیگر تحف و هدایا ازان امارت دستگاه گرفته روانهٔ درگاه والا گردد - لهذا معتمد کارآگاه ملا عبد اللطیف را که از بندهای روشناس این درگاه خلایق پناه است با آنکه خدمت دفتر تن داشت و بودن آن لایق العنایت در رکاب ظفر نساب لازم بود پیش آن ایالت و شوکت پناه فرستادیم - و هر ارشادی که آن قطب فلک ایالت و ابهت را بایست نمود بزبان آن معتمد حواله فرموده ایم - بموجب آنچه درین فرمان عالیشان حکم شد - و بهرچه زباني ارشاد فرموده ایم عمل نماید - و این پیشکش را آن چنان ترتیب داده مصحوب مشار الیه روانه سازد که در ایام نو روز عالم

افروز در دولت آباد از نظر اشرف بگذرد - و نفاست جواهر و خوبی فیلان پیشکش مذکور بعنوانی باشد که مجرای خوب آن نصفت دستگاه ازین جهت شود - و یقین داند که اگر توفیق قبول این احکام نیافت و باین ارشاد مترشد نگشت و پیشکش مزبور را بروشی که حکم جهان مطاع واجب الاتباع شرف صدور یافته روانهٔ درگاه فلک اشتباه که ساکنان اقالیم سبعه را ملجاء و پناه است نگرداند افواج قاهره و عساکر منصوره بآن ملک خواهند درآمد - درآن هنگام آنچه بآن ملك و اهل آن ملک برسد از نتایج اعمال خود داند *

شب پانزدهم شعبان ده هزار روپیهٔ مقرر به ارباب احتیاج مرحمت شد - فردای آن خان دوران که از ملک چاندا روانه درگاه جهان پناه گشته بود به تلثیم عتبه جلال سر افراز گردیده هزار اشرفي نذر گذرانیده پنج لک روپیه نقد و فیل روپ نگار بابت زمیدار چاندا مذکور با یراق طلائي مبلغ پنجاه هزار روپیه که خان مشار الیه از خود مهیا ساخته بود و برخی از اموال مقاهیر بندیله که زمیندار مذکور نزد سرداران افواج بحر امواج آورده و زنان ججهار مردود و درگیهان پسرش و درجن سال نبیره او را بنظر انور در آورد - بفرمان اقدس فیل بمها سندر موسوم گردید و درگیهان و درجن سال را مسلمان ساخته نخستین را به اسلام قلي و دومي را به علي قلي مسمی گردانیدند و هردو را بفیروز خان ناظر سپردند - راني پاربتي چون زخم کاري داشت درگذشته بود مگر زنان بعد از ادراک شرف اسلام بخدمتگاري مشکوی مینو مثال نوازش یافتند - خاندوران بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دوزي و

خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و خطاب بهادری و انعام صد اسپ ازانجمله یکی از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر بر افراخت - و از سواران منصب او دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب پنجهزاري ذات پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه عز افتخار بخشیدند - مادهو سنگه و نظر بهادر خویشگی و میر فیض الله و باقي بیگ اوزبک و غیر ایشان از همرهان خاندوران بهادر ادراک دولت ملازمت نمودند - و نخستین به اضافهٔ پانصدی صد سوار منصب سه هزاری هزار و ششصد سوار و دومی باضافهٔ پانصدی ذات منصب دو هزاري هزار و پانصد سوار و بمرحمت علم و سیومي باضافهٔ پانصد سوار منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و بخطاب رحمت خان و چهارمین از اصل و اضافه بمنصب هزاري هشتصد سوار و بخطاب قزاق خان سر بر افراختند •

هفدهم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بسعادت ملازمت فایز گشته و هزار اشرفي نذر گزرانیده فیل بهوجراج بابت زمیندار چاندا بنظر اکسیر اثر در آورد - و بعنایت خلعت خاصه و چار قب طلا دوزي و جنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا بلند پایگي یافت - بهادر خان روهیله شرف ملازمت اندوخته بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسپ تپچاق با زین مطلا سر افراز گردید •

بستم شهنشاه گردون حشمت منازل موضع کراره را که نخچیر گاه مقرر حوالیِ برهانپور است به نزول اقدس فروغ آمود ساختند - و دو روز بعشرت صید و شکار پرداخته و برهانپور را دست راست

گذاشته متوجه گهات گشتند - پس از رسیدن رایات جهانکشا بنواحیِ دولتاباد خانزمان صوبه دار بالاگهات از دولت اباد آمده بادراک دولت ملازمت مستسعد گشت و هزار اشرفي نذر گذرانید و یک فیل بعنوان پیشکش بنظر کمیا اثر در آورد - و مبارز خان و راو ستر سال نبیره راو رتن و پرتهیراج راتهور و راوهتي سنگه ولد راو دودا و از دکنیان مالوجي بهونسله و پرسوجي و دانش خان حبشي و گروهی از کمکیان دگن نیز رخسارهٔ سعادت بخاک آستان عرش مکان بر افروختند •

انتهاض عساکر فیروزي مآثر بمالش ساهو و دیگر افساد پیشگان نظام الملکیه و افتتاح سایر قلاع ولایت بی نظام

چون ساهوی ضلالت خو و طایفهٔ از فتنه سگالان نظام الملکیه با آنکه بی نظام در حصن گوالیار محبوس بود برای انقیاد شقاوت پژوهان آن دیار طفلي را از قبیلهٔ و بیلهٔ او بر داشته نظام الملک نام کرده بودند - و برخي حصول محال ملک بی نظام بتصرف در آورده براه مخالفت می شتافتند - درین هنگام که حوالیِ دولت آباد از اشعه گیتي افروز ماهچه لوای فیروزي منور بود حکم قضا صدور یافت که خاندوران بهادر و خانزمان و شایسته خان با افواج نصرت امتزاج به تنبیه و تادیب گمراهان پردازند - اگر عادلخان برهنمونیِ طالع گروه مفسد را معاونت نه نمودهٔ درین یورش با جنود ظفر امود موافقت نماید بدو متعرض نشوند - و الا ملک اورا نیز پایمال مواکب کواکب شمار گردانند - و راجه جیسنگه و راجه پتهلداس و مبارز

خان و رشید خان انصاری و مادهو سنگه ولد راو رتن و امر سنگه
ولد راجه گجسنگه و سزاوار خان ولد لشکر خان و مبارک خان
نیازي و نظر بهادر خویشگی و اهتمام خان و قزلباش خان و
سید عالم بارهه و نور محمد مخاطب بعرب خان و جانسپار
خان و مغولخان ولد زینخان کوکلتاش و قزاقخان و لطف الله ولد
لشکر خان و کرم الله ولد علیمردان بهادر و گوکلداس سیسودیه و
مهیس داس راتهور و هادی داد برادر رشیدن خان و خواجه عنایت
الله و جمعي دیگر از دکنیان و سرافراز خان و جوهر خان حبشي
و جگجیون پسر اوداجی رام و سادات بهکري و چندي دیگر با هزار
سوار احدی و تفنگچي و تیر انداز که مجموعه قریب بیست هزار
سوار بودند در فوج خاندوران بهادر معین گشتند - و بخشگیري و واقعه
نویسي این فوج باسحق بیگ مفوض گردید. و حکم شد که راجه
جیسنگه با راجه بیهلداس و امر سنگه و سایر راجپوتان هراول و مبارز
خان افغان با جماعهٔ اغاغنه چنداول باشند - و خاندوران بهادر بسمت
قندهار و ناندیر که بملک گلکنده و بیجاپور پیوسته است رفته
اقامت نماید - و بتاخت و تاراج پرداخته حصار اودگر و اوسه را که
از قلاع متینهٔ انحدود است مفتوح سازد - بهادر خان روهیله و سید
شجاعت خان و شاه بیگ خان و راو ستر سال و راجه بهار سنگه بندیله
و پرتهیراج راتهو و خواجه برخوردار و بهیم را تهور و راجه کشن سنگه
بهدوریه و بهگوان داس بندیله و اوزبک خان و حکیم خوشحال
و حبیب کراني و راو تلوک چند و دلیر همت و سام سنگه راتهور و
جگنات را تهور و مغول ولد مرزا شاهرخ و سید مرزا برادر مختار خان

و راوت دیالداس جهالا و گروهی دیگر از دکنیان مالوجي و کارطلب
خان و پتنگ رای مخاطب بجادون رایي و آتشخان حبشي و
بتهوجی و دتاجي ولد بهادر جي و رستم راو و هاباجي و بربل راو
و برخی دیگر دکنیان و تابینان را با جگت سنگه که همراه برادر زادهٔ
او بودند و هزار سوار احدي از تفنگچي و تیر انداز که همه اینان قریب
بیست هزار سوار بودند بهمراهی خانزمان مقرر گشتند - و هراولی
این فوج براو ستر سال و سایر راجپوتان و چنداولي به بهادر خان
و طایفهٔ افغانان تفویض یافت - و حکم شد که خانزمان پس از رسیدن
احمد نگر محال وطن ساهو را که در چمار گونده داشتی نزدیک حدود
احمد نگر واقع است مسخر ساخته ولایت کوکن را از تصرف او بیرون
آورد - و هرگاه یرلیغ مطاع صادر بود لختي ولایت عادلخان از را که
دران ضلع است به نهب و غارت ویران گرداند - الله وردیخان و شیخ فرید
ولد قطب الدین خان و یکه تاز خان و راجه سنگرام و سید ابوالفتح
و سید عبدالوهاب و میر جعفر ولد میر حاج و از دکنیان سعادت
خان بیجاپوري و راوت راو و سرور خان و فرحان خان و میدني راو
و دو هزار از تابینان آصفخان خانخانان سپه سالار که همگي هشت هزار
سوار بودند با شایسته خان معین شدند - و انتزاع قلعه جنیر و سنگمنیر
و ناسک و تربنگ بدو مفوض گشت *

و هفتم رمضان مطابق بیست و ششم بهمن هریکی از خاندوران
بهادر و خانزمان را بخلعت و جمدهر خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه
با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و شایسته خان را بخلعت جمدهر
مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دیگر بندگان را در خور

مرتبت بخلعت و اسپ بر نواخته رخصت فرمودند - احمد خان نیازي باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و حسن نبیرهٔ یاقوت خان که بخطاب خاني نیز سر بلند گردید بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - و از اصل و اضافه قزلباشخان بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و مبارکخان نیازي بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و هریکی از اهتمام خان و همت خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و مغل خان بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و بهیم راتهور به منصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و اوزبک خان بمنصب هزاري هزار سوار سرافراز گشتند - سنگرام زمیندار کنور بمنصب هزاري ششصد سوار نوازش یافت - و چون عمارت دولتخانه درون حصار مهاکوت انجام پذیرفته بود بیست و یکم خاقان گیتي ستان کنار حوض قتلو را که دو کروهیٔ دولت آباد است و بفرط صفا و طیب هوا و عذوبت ما بهترین مواضع آن نواحي است بفروغ نزول نورآگین ساختند *

بیست و چهارم آفتاب جهان تاب سپهر خلافت حصار آسمان سا ردولت آباد را که صفت متانت و رصانت و ارتفاع آن باشگرفیٔ دیگر صنایع گزارش یافته بصعود میمنت آمود رشک افزای نه فلک گردانیدند *

بیست و ششم سپهدار خان از ایلچپور آمده به استلام سدهٔ سنیه رخ بر افروخت - و هزار اشرفي نذر گذرانید - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که از جملهٔ حصون نظام الملکیه که در سمت قلعهٔ چاندا و دهرپ واقعست شش قلعه را مردم ساهوی مقهور و دو قلعه

را بهوجبل نایکواري که به اصطلاح اهل دکن قلعه دار را نامند و شش قلعه دیگر را فتنه پژوهان متصرف اند - و به استظهار حصانت و استحکام آن گرد فساد بر انگیخته زیر دستان پرگنات نواحي را ایذا میرسانند - به الله وردیخان که همراه شایسته خان رخصت یافته بود یرلیغ جلال بصدور پیوست که بایکهتا از خان و دو هزار سوار از جمله هشت هزار سوار فوج شایسته خان بدانصوب شتافته قلاع مذکور را مسخر سازد - درین ماه مبارک بدستور معهود دامن امید محتاجان بعطای سي هزار روپیه بر آمود *

پنجم شوال از عرضه داشت شایسته خان معروض گشت که احمد خان نیازي قلعهٔ را مسیج را از تصرف مردم ساهو بر آورده بحوزهٔ تسخیر در اورد - ماباجي نبالگردکني بانعام ده هزار روپیه نقد سر افراز گردید *

هفتم اودیهان پسر ججهار و برادر خرد او و سیام دودا که از نبرد گاه بس تن نیم جانی بدر برده خود را بولایت گلکنده کشیده بودند - و قطب الملك قید نموده همراه کس خود بدرگاه خواقین پناه فرستاده بود رسیدند - شهنشاه حق آگاه برادر خرد اودیهان را بفیروز خان ناظر سپرده فرمان دادند که اورا بسعادت اسلام رسانیده با پسر بکرماجیت که سابقا باو حواله شده نگاه دارد - و در باب اودیهان و سیام دودا که کلان سال بودند حکم شد که اگر شرف اسلام دریابند بجان امان دهند - و الا بیاسا رسانند - آن دو خسران گرای از شقاوت جبلي هدایت پذیر نگشته بجهنم پیوستند *

هشتم بهرجي مرزبان بکلانه از وطن آمده دولت تلثیم عتبهٔ والا

دریافت - چون از اطوار ناستودهٔ عادلخان واضح گردید که پریشانی دماغش در تزاید است و قدر مطاوعت و متابعت بندگان درگاه آسمان جاه که وسیلهٔ نجات اوست نشناخته باغوای دشمنان دوست نما مواد زوال ملک و مال خود سرانجام داده قلعه‌دار اودگیر و اوسه را نهانی زری فرستاده است و خیریت خان را با گروهی جهت محافظت آن دوحصار استوار تعین نموده - و ساهوی سیه روز را مستمال ساخته رندوله را با جمعی بمعاونت او معین گردانیده شهنشاه انجم‌سپاه که صواعق غضبش ارکان مستقیمهٔ زمین را بتزلزل در آورده درین تاریخ سید خانجهان را نیز با سپه‌دار خان و رستم‌خان و شاه نوازخان صفوی و مرتضی خان وصف شکن خان رضوی و راوکرن وخلیل الله خان میرآتش با پانصد سوار برق اندازو نودر پسر میرزا حیدر صفوی و مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم‌صفوی و شیرخان ترین واحداد مهمند و هریسنگه راتهور و قلعه دار خان و راجه بهروز واد راجه روز افزون و سید لطف علی بهکری و جیرام واد راجه انوپ‌سنگه وخواجه ابو البقا و یعقوب بیگ واد شاه‌بیگ خان کابلی و اندر سال نبیرهٔ راورتن و عبد الهادی پسر صفدر خان اسمعیل اتالی - و از دکنیان والی محلدار خان و منگوجی و حسن خان واد فخر الملک و شرزه راو وکر شناجی و جسونت راو و جوقی از منصب داران دیگر که مجموع ده هزار سوار بودندبرای مالش آن‌کوتاه‌بین ضلالت‌گزین مرخص ساختند - و سید خانجهان بعنایت خلعت خاصه و شمشیر خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و فیل از حلقه خاصه و بعضی از بندها به خلعت و اسپ و برخی به خلعت و برخی به

اسپ نوازش یافتند - و فرمان‌شد که خان‌مشار الیه و خاندوران بهادر و خانزمان با افواج سه گانه از سه‌جانب بولایت عادلخان در آمده رندوله را بکمک مقاهیر میان بر بسته از میان برداشته ملک‌بیجاپور را بتاختهای پی در پی ویران سازند - درینضمن اگر عادلخان از غنودگی غفلت بیدار گشته ره گرای اطاعت شود دست ازیغمار باز داشته آسیبی بدو نرسانند - و الا در استیصال آن خطا اندیش بکوشند *

یازدهم از عرضه داشت شایسته خان بعرض ارفع رسید که‌صالح بیگ نظام الملکیه نگهبان حصن کهبر درک که به نیروی طالع اظهار بندگی و ابراز دولتخواهی نموده مردم ساهوی مقهور را که دران حصار بودند بقید در آورد - و قلعه را با پرگنات نواحی به اولیای دولت ابد مقرون بازگذاشت - درین تاریخ عثمان روهیله از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار مفتخر و مباهی گشت *

گذارش نو روز کیهان افروز

روز پنجشنبه دوازدهم شوال سنه هزار و چهل و پنج هجری پس از سپری شدن سه ساعت نجومی سریر آرای آسمان چارم پرتو اعتدال بر ساحت چمن انداخته افسرده طبعان نبات را به اهتزاز در آورد شهنشاه ابر نوال بحر افضال اورنگ گیتی ستانی بجلوس سعادت مانوس بلند پایه ساخته جهانی را کامیاب مطالب گردانیدند - منصب مهین گوهر بحر خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه به اضافهٔ دو هزار سوار دوآزده هزار ذات و هشت هزاری

سوار - و منصب هر کدام از دو نیر اوج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب بهادر به اضافهٔ هزار سوار ده هزاري ذات و شش هزار سوار مقرر گشت - براجه گجسنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت شد - ملا تقیا سفیر قطب الملک به استلام عتبهٔ جلال سر بر افراخته دو فیل مست و سه ماده فیل با تبنی جواهر و مرصع آلات پیشکش قطب الملک که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بنظر انور در آورد - و بمرحمت خلعت نوازش یافت •

شانزدهم حاجي محمد جان قدسي را در جلدوي قصیدهٔ که بمدح پادشاه فلک پایگاه محلی ساخته بود بزر بر کشیده مبلغ وزن را که پنجهزار و پانصد روپیه شد باو مرحمت نمودند - درنگ خان کلاونت راکه بقدم بندگي مباهي است و در نیکوبندگي از همسران امتیاز دارد نیز بزر سنجیده مبلغ چهار هزار و پانصد روپیه همسنگش باو عطا فرمودند - غرهٔ ذي القعده مطابق نوز دهم فروردین که روز شرف بود راجه رایسنگه از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار - و مرشد قلیخان باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار - و خلیل الله خان به اضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هشت صد سوار - وسیورام گور به اضافهٔ پانصدي ذات وپانصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و بتیولداري دهندهیره سرفرازي یافتند - وکیبان مرزبان ولایت چاند ابدالات طالع دولت استلام آستان جلال دریافت - و سه فیل بطریق پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع و اسپ

تارک بختمندي بر افراخت - شانزده اسپ که خواجه کوچک والد میرهاشم که از ماوراء النهر بر سبیل پیشکش ارسال داشته بود از نظر اکسیر اثر گذشت - همه را بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ بخشیدند بهریکي از امر الله ولد عبد الرحیم خانخانان و محمد زاهد کوکه وحکیم ضیاء الدین خویش ستي النسا خانم پنجهزار روپیه عنایت شد - از روز نوروز تا روز شرف از پیشکش پادشاه زادهاي بخت بیدار و امراي نامدار از جوهر و مرصع آلات و دیگر اشیا متاع ده لک روپیه بپذیرائي رسید - ازانجمله پنج لک روپیه از یمین الدوله •

چهارم میرابو الحسن و قاضي ابو سعید که عادلخان بعد از روانه شدن افواج قاهره بنهب و غارت بیجاپور از خواب مستي در آمده ایشان را بدرگاه گیتي پناه فرستاده بود بوسیلهٔ آصفخان خانخانان سعادت تقبیل سدهٔ سنیه دریافته پیشکشي مشتمل بر جواهر و مرصع آلات وعرضه داشتی منبی از کمال تضرع و ابتهال که عادلخان ارسال داشته بود گذرانیدند هفتم بهرجي زمیندار بکلانه را خلعت عنایت نموده بکمک الله وردیخان که بکشودن حصار دهرپ و جزآن معین گشته بود مرخص گردانیدند - راجه دیبي سنگه که از تنسیق ولایت اوند جهه که در تیول او مقرر بود خاطر فراهم آورده روانهٔ درگاه گیتي پناه شده بود دولت ملازمت اندوخت - و بعنایت خلعت وکهپوه مرصع و اسپ مفتخر گشت - و نزد سید خانجهان دستوري یافت - جعفر ولد الله وردیخان نرسنگدیو پسر کلان بکرماجیت مردود را باسوداگری بهادر نام از طائفهٔ افاغنه که نرسنگهدیو را نزد بهلول نامقبول می برد مقید ساخته به پیشگاه حضور آورد - و حکم شد که نرسنگهدیو را پس از دریافت شرف اسلام

بحسن قلي موموم ساخته حوالهٔ معتمد خان نمایند - و سوداگر را بباسا رسانند ٭

یازدهم کیبا زمیدار چاندا بمرحمت خلعت وکهپوه مرصع و لختی مرصع آلات مباهي گشته بوطن مرخص گردید -

حقیقت سفیران پادشاهي که برای هشیار
ساختن عادلخان و قطب‌الملک از مستی بادهٔ
نا بخردي و خود پرستي رفته بودند آنکه

چون مکرمتخان بنواحی بیجاپور رسید و عادلخان دانست که اگر از اطاعت اولیاء دولت گردن خواهد پیچید نایرهٔ قهرجهان سوز خاقاني خرمن زندگانی اورا خاکستر خواهد ساخت - و تند باد سخط جهانباني بنیاد امن و امانی او از بیخ خواهد بر انداخت - ناگزیر اظهار هواداري و خدمت گزاري نموده از دراندمان وایلی درآمد تاموضع ارکهیر یا که پنج کروهی شهر است به استقبال یرلیغ قدر توان و تبرک خلیفهٔ دوران شتافته آئین تسلیم و دیگر آداب بندگي وتعظیم بجاآورد - مکرمتخان را باعزاز و اکرام به بیجاپور برده در تقدیم مراسم ضیافت کوشید - پس از چندي چون مکرمتخان دریافت که عادلخان بظاهر از خوف صدمات عساکر ستاره شمار ابراز اطاعت و انقیاد می نماید و بباطن از شرارت انگیزي و فتنه آمیزي نامي مدار علیه او می خواهد که فرصت یافته سرعصیان از جیب طغیان براورد - این معنی را عرضداشت نمود - بعد از وصول عرضداشت بدرگاه معلی فرمان شد که افواج قاهره بتاخت مصافات بیجاپوربیش از پیش ساعي بود و بقتل و غارت بپردازند - و چون

عبداللطیف بحوالی گلکنده رسید - قطب الملک بسعادت یاوري پنج گروه برسم پذیره پیش آمد - و تبجیل فرمان قضا جریان و تبرک خاقان ممالک ستان را از اسباب استقرار دولت دانسته تارک افتخار بتسلیمات عنایات شاهنشاهی بر افراخت - و عبد اللطیف را باحترام تمام همراه خود بشهر آورد - ازان رو که پیشکاران تقدیر مواد رستگاري او از جنگ مبارزان فیروزي نشان اماده ساخته بودند و دیدهٔ دور بین او کشاده - پذیرای اوامری که در منشور دولت مثبت بود گشته خطبه را باسمای سامیهٔ خلفای راشدین والقاب نامیهٔ بادشاه عدل آئین بلند آوازه گردانید - و مکرر هنگام خطبه خواندن حاضر شده بافشاندن زر نثار و دادن خلعت به خطیب سرمایهٔ سعادت اندوخت - و سکه را باسم سامي خدیو هفت اقلیم مزین ساخته لختی از زرمسکوک بدرگاه والا ارسال داشت - و به تهیهٔ پیشکش مقید گردید ٭

دوازدهم نقود مذکوره بنظر اقدس در آمد ارکان دولت و اعیان سلطنت صدای تهنیت بعیوق رسانیده اقامت مراسم تسلیم نمودند - تا این عهد میمنت مهد هیچ یکی از قطب الملکیه را توفیق چنین اطاعت و خواندن خطبه بر وفق عقاید طایفهٔ سنیهٔ سنیه رفیق نگشته بود - ایزد تعالی همگنان را در سایه لوای دین پروري و حق گستري این خدیو خدا پرست داشته از معرهٔ بدعت و مضرت ضلالت مصئون دارد ٭

اکنون نگارش تتمهٔ این احوال بجای خود گذاشته بگذارش فتوحاتی که به امداد جنود آسماني و اقبال حضرت

صاحبقران ثاني سرداران ظفر نشان را روی نموده می پردازد

چون الله وردیخان بعد از ورد یرلیغ جهان مطاع بصوب قلعه دهرب راهي گشت اولا بپای حصار چاندور در آمده آن معقل زمین را که بر فراز کوهی مرتفع واقع شده در قلاع آن دیار بمتانت شهرت دارد محاصره کرد - و بفراوان جد و جهد شانزدهم شوال آنرا مفتوح ساخته کلید قلعه را بدرگاه خواقین پناه فرستاد - و گردن کشان آن ولایت از نیرنگیء تقدیر جان و مال خود را در معرض زوال یافته حلقهٔ فرمان پذیري در گوش کشیدند - ابتدا کنبهر راو قلعه دار انجراهي که آن نیز بر قلعهٔ کوه اساس یافته و حصانت ان افزون از حصن چاندور است زینهار خواسته الله ویردیخان را دید - و نوز دهم شوال آن دژ استوار را بالوازم قلعه داري به بندهای پادشاهي سپرد - الله ویردیخان برای استمالت دیگر قلعه داران کنبهر راو را دو هزاریء ذات و هزار سوار منصب تجویز نموده پنجاه هزار روپیه نقد از خزانهٔ عامره داد - و جمعی بحراست قلعه گذاشته بتسخیر حصار کانچنه و مانچنه که بقلعه دار دهرپ تعلق داشت روانه گردید •

بیست و یکم شوال بان موبل منیع رسیده مداخل و مخارج آنرا دیده از چار جانب به ترتیب ملچار و تعیین دلیران نبردکار پرداخت - یکه تاز خان را با گروهی محافیء دروازه - و غضنفر پسر خود را باطایفهٔ شمالیء قلعه نگاهداشته - حسن علي پسر دیگر را با جمعی جنوبیء قلعه معین گردانید - و سرور خانرا (ن) باچندی

(ن) سردار خان

عقب قلعه نشانده خود در جائی که ازانجا خبری از ملچارها تواند گرفت فرود آمد - و قرار داد که همه یکدل بوده بمجرد استماع آوای کرنا از اطراف یورش نمایند - پس ازانکه صدای نفیر بلندي گرا شد - بهادران از هر طرف بقلعه دویدند و با آنکه تفنگ و بان و سنگهای کلان از فراز حصار ریزان بود - بعون تائیدات رباني خود را پائین دیوار رسانیده ارکان ثبات محصوران متزلزل گردانیدند - درینوقت که غلغلهٔ تکبیر مجاهدان دین - و ولولهٔ تهلیل مبارزان جسارت آئین - قلعه نشنیان خسارت گزین را در گرداب اضطراب انداخته بودند کنبهر راو قلعه دار انجرائي که بر هنمائی دولت غاشیهٔ بندگي بر دوش گرفته همراه الله ویردیخان بود بحراس قلعه پیغام داد - که اگر حصار را باولیای دولت پایدار وا گذارند من متکفل رستگاریء شما مي شوم - نگهبانان رهائي خود را از جنگ شیران بیشهٔ وغا منحصر در سپردن قلعه دانسته ناگزیر آمان طلبیدند - کنبهر راو برادر خود را درون فرستاده بعهد و پیمان حارسان قلاع را مطمین گردانیده نزد الله ویردیخان آورد - و آن هر دو قلعه بتصرف اولیای دولت در آمد - و همچنین قلعهٔ روله و جوله و اهونت و کول وبومرا و اچلاگر و دیگر حصون متینهٔ آن سر زمین که همه بر فراز جبال واقع شده باقبال جهان کشای خاقاني بزودي و آساني مسخر گردید - و حصن راجهٔ بیر که جمعی از خویشان بي نظام نکوهیده فرجام آنجا بودند - و قلعه نشینان براي محافظت آنها فراوان سعي و کوشش بجا می آوردند و مدت دو ماه در محاصرهٔ دلیران رزم پرست بود - با آنکه حصانت

قواعد آن افزون از قلعهٔ انجرائي است - اواسط محرم بمددگاری عنایت ایزدي مفتوح گشت - و خویشان بی نظام بقید اسر بهادران ظفر انجام در آمدند - الله ویردیخان از فتح قلاع مذکوره فارغ گشته خود را حوالیٔ حصار دهرب که بمزید استحکام و ارتفاع شهرهٔ آن دیار است رسانیده همت بر تسخیر آن بست - بهوجبل پاسبان قلعه از شنیدن فتوحاتی که بتواتر و توالي دست داده بود هراسان شده و تاب مقاومت افواج قاهره در خود نیافته کس نزد الله ویردیخان فرستاده پیغام کرد - که اگر یک لک روپیه در وجه انعام و منصب و جاگیر لایق مرحمت شود قلعه بی محنت پیکار باولیای دولت حواله مي نماید - ازانجا که ایام بارش نزدیک رسیده بود الله ویردیخان دست از قبل باز داشته ملتمسات او را بدرگاه جهان پناه معروض داشت - و در آن نواحي منتظر حکم بنشست - بعد ازان که مضمون عرضه داشت بسمع اقدس رسید فرمان شد که بهوجبل را پس از سپردن قلعه تسلیم منصب هزاری ذات و هشتصد سوار فرموده یک لک روپیه نقد بدهد - مشار الیه بیست و پنجم محرم آن دژ فلک رفعت دشوار کشا را که تسخیر آن بي مددگاری اقبال پادشاهي میسر نبود به الله ویردیخان سپرده تسلیمات عنایات خاقانی بتقدیم رسانیده در سلک بندها منسلک گردید - شایسته خان دو روز پیش از نوروز بسنگمنیر رسیده پرگنات آنرا از تصرف پسر ساهوی سیه رو و دیگر ضلالت پیشگان بر آورد - و مقاهیر را ازان ولایت آوارهٔ دشت ادبار ساخت - وچون آگهي یافت که بسمت ناسک شتافته اند - شیخ فرید ولد قطب

الدین خان را به تهانه داری آنجا تعیین نمود - تا برعایاي آن مرزوبوم زحمتی نرسد - و احمد خان نیازی را بدندوری و احداد مهمند را بانکوله بجهت ضبط پرگنات و فراهم آوردن کشاورزان وسایر رعایا که از جور و ستم مردودان و هیبت عساکر منصوره پراگنده شده بودند معین ساخت - تابه تسلیه و استماله سرگرم زراعت سازند - و در استحکام تهانجات کوشیده سعي نمایند که در محال آن ولایت اختلال راه نیابد - مقهوران بمجرد رسیدن شیخ فرید ازناسک بصوب کوکن رفتند - شایسته خان پس از آگهي بریتمعني باقر سرکردهٔ تابینان یمین الدوله را با هزار و پانصد سوار بضبط سرکار جنیر و تادیب مخاذیل روانه گردانید - دریتولا یرلیغ مطاع بشایسته خان سید - که چون از انتظام و انتساق سنگمنیر و توابع آن خاطر جمع نموده و نواحیٔ احمد نگر خالي است زود خود را بآنحدود برساند - او بموجب حکم بلاتوقف باحمد نگر راهي گشت چون در اثناي ره نوردي از نوشتهٔ باقر دریافت که مشار الیه بر اثر پسر ساهو و سایر شقاوت اندوزان جانب کوکن رفته و درجنیر قلیلی از ادبار زدگان مانده اند - بنابران پانصد سوار از تابینان یمین الدوله بسرداری سید علي اکبر (ن) بخاري بطرف جنیر فرستاد - اینان بدان جانب رفته شهر را از مردم ساهو متصرف گشتند - و باقرخبر مقهوران در ماهولي شنیده بقصد مالش روانه شد - دریتوقت پسر ساهوی فتنه خو نزد پدر تیره اختر که در حوالیٔ چمار کونده بود آمده

(ن) اکبر علي

گروهي را همراه گرفت و بسمت حصار جنير که عيال آن خسران مآل در آنجا اقامت داشت رو آورد - بعد از آن که نزديک جنير رسيد فوج پادشاهي از شهر بيرون آمده بمقابله و مقاتله پرداخت - و از جانبين جمعی مقتول و مجروح گشتند - شايسته خان بدين ماجرای واقف گشته هفت صد سوار از همرهان خود بکمک دليران عرصهٔ شهامت تعيين نمود - مخذولان سر راه گرفته هرچند خواستند که بافروختن نايرهٔ قتال جماعهٔ مذکوره را از کمک باز دارند - سواران لشکر فيروزي داد شجاعت داده بشهر در آمدند - و باتفاق يکديگر شهر بند را مستحکم گردانيده نگذاشتند که آن مردود بشهر در آيد - و پی هم اخبار احاطه نمودن طايفهٔ ضالهٔ شهر را و فزونیء عسرت خود از کمیء آذوقه و نايابیء کاه و هيمه بشايسته خان نوشته استمداد نمودند - خان مزبور با آنکه اکثر کومکيان و تابينان خود را باطراف فرستاده بود و قليلی با خود داشت بسرعت تمام بجنير رسيده مقاهير را مغلوب و منکوب ساخت - و تا کنار دريای بهونره تعاقب نموده جوقی را به تيغ آبدار و سنان آتشبار معدوم گردانيد - و قرين نصرت بجنير بر گشت - و ازانرو که حصن جنير در کمال متانت است و تسخير آن بدين مايهٔ جمعيت ميسر نميگشت باقر را از کوکن طلبيده بمحافظت و مراقبت شهر و ولايت جنير بر گماشت - و در اندک وقتی سنگمنير و جنير که باهفده پرگنه از مضافات آن دو کرور و شست لک دام جمع دارد داخل ممالک محروسه گرديد - و شايسته خان حسب الحکم بيست و پنجم ذي الحجه بدرگاه آسمانجاه روانه شد - وخان

دوران بهادر چون بقندهار رسيد مطابق امر خاقاني تسخير قلعهٔ اوسه و اودگير را وجه همت ساخته بحرکت در آمد و بواسطهٔ حفظ مترددين و نگهبانیء رسد از دست اندازی مخالفين جا بجا تهانه نشانده قطع مراحل نمود *

هشتم شهر شوال در يک کروهیء حصار اودگير يرليغ قضا نفاذ پرتو ورود افگند که چون عادلخان در پذيرفتن اوامر پادشاهي و ارسال پيشکش تعلل می ورزد و سيد خانجهان را با فوجی از بهادران ناموس جو تعيين نموده مقرر فرموده ايم که خان مذکور از سمت سولا پور و خان زمان از طرف ايندا پور بملک او در آمده بنهب و غارت بپردازند - بايد که او نيز از جانب بيدر روانه شده محال آنحدود را ويران سازد - خان دوران بهادر احمال و اثقال لشکر را با جماعهٔ که از زبونیء مراکب تاب همراهي نداشتند بر کنار آب ونجره گذاشته اوائل شب نو روز سوار شد - و پس از سپري شدن پنج گهري از روز حواليء قصبهٔ کليان که معمور ترين محال آن ولايت است رسيده بر مردم قصبه که از وصول موکب منصور غافل بودند تاخت برد - و قريب دو هزار آدم را طعمهٔ شمشير اژدها پيکر گردانيده و جمعی را باسيري گرفته فراوان اسباب و اموال و مواشي بدست آورد - ازآنجا به نراين پور که يک ونيم کروهي از قصبه واقعست رفته نيز بقتل و اسر پرداخت - و ازانروکه لشکر گرانبار غنيمت بود شب هنگام همانجا توقف گزيده روز ديگر ببهالکي رفت - و غنايم را با چندی در حصن بهالکي نگاهداشته و آنرا بنگاه قرار داده غله و کاه بسيار گرد آورد - و بعد از شش روز با شيران خونخوار بر

مکناتهه که ده کروهی بهالکي و دوکروهی بیدر است - و بآبادي و عمارت شهرت داشت - تاخته و تا کنار قلعهٔ بیدر شتافته اثری از آباداني نگذاشت - چنانچه در عرض سه روز پنجاه محل معمور آن ولایت پامال عساکر فیروزي مآل گردید - و بر ساحل آب ونجرة برای آسودگیِ دواب یک مقام کرده در سه روز باز ببهالکي آمد درینوقت حشری از مقاهیر که همراه بهلول مخذول و خیریت خان بیجاپوري عم رندوله و یاقوت نبیرهٔ یاقوت حبشي که به پیکار فوج خان دوران بهادر معین شده بودند نزدیک بیدر منزل کرده دو هزار سوار نبرد گزین را به حوالیِ لشکر منصور فرستادند - همین که سپاهیِ غنیم نمایان شد راجه جیسنگه هراول این فوج با گروهی از مبارزان عرصهٔ ناورد بر مقاهیر حمله آورده بصدمات کوه شکن براه فرار انداخت - خان دوران بهادر از بهالکي کوچ کرده بدیوني که سه کروهیِ اودگیر است آمد - و غنایم و بنه و بار را مصحوب جمعی بناندیر راهي ساخته تا معاودت آنجماعه همانجا دایره نمود - و بعد برگشتن آن طایفه از دیوني بصوب بیجاپور متوجه گردید - و جمیع محال آن ناحیت را بتاخت و تاراج خراب گردانید - درین میان غنیم فرصت دستبرد نیافته از دور نمودار میگشت - و از سطوت دلیران جنگ آزما راه گریز می سپرد - تا آنکه افواج قاهره محاذیِ گلبرگه گذاشته بر سلطان پور و هیراپور که از قصبات عامرهٔ عظیمه بودند تاختند - و غنیمت بسیار بدست آورده در هیراپور نزول نمودند - و چون عساکر منصور از هیراپور بکنار آب بهونره روانه شدند مقهوران نزدیک آمده شوخي آغاز نهادند - خان دوران بهادر خواست که

اردو بمنزل فرود آورده و لشکر توزک ساخته برگروه ادبار پژوه بتازد - برخی جوانان کار طلب مانند عرب خان و خواجه عنایت الله و سلطان یار و اسفندیار پسران الله یار گوکه ملقب بهمت خان و اهتمام خان و حسیني بر قلب مخالف جلو انداختند - و راجه جیسنگه کمک نمود - خان دوران بهادر توقف مصلحت ندیده مبارز خان را بر اردو گذاشت و خود نیز از عقب رسیده آمد - و مقاهیر را از میدان برداشته و گروه انبوه از هم گذرانیده اسپ بسیاري بغنیمت گرفت - و قرین فتح و نصرت بمعسکر مراجعت کرده برای آسایش خیول یک روز مقام کرد - و ازانجا در دو روز بفیروز آباد که دوازده کروهیِ بیجاپور است رفت - درینولا از نوشتهٔ مکرمتخان بظهور پیوست که بیجاپوریان تالاب شاپور را شکسته مردم آن قصبه و دیگر مضافات بیجاپور را درون حصار در آورده اند - و درین نواحي آب و آذوقه پیدا نیست - خان دوران بهادر بصوب بیتلی و دیگر محال تیول نبیرهٔ یاقوت حبشي که کمال آباداني داشت روانه گشت - و شب در نراین پور گذرانیده هنگام طلوع نیر اعظم سوار شده پس از نوردیدن چهار ده کروه بر کملاپور (ن) تاخته فراوان غله و جز آن که در آن قصبه بود بدست آورد - و از کملاپور چهار کروه پیش رفته اقطاع ریحان سولاپوري را غارت نمود - و ولایات معمورهٔ غنیم را تا سرحد قطب الملک ویران ساخت - و بسمت سلطان پور و هیرا پور برگشته یکی از معتمدان خود را با محمد تقي که از جانب

(ن) کمال پور

قطب الملک نزد او آمده بود برای تاکید روانه ساختن پیشکش
همراه عبد اللطیف سفیر بگلکنده بیجاپور و تلنگانه تا معاودت کس
فرستاده - برکنار آب ونجره میان حدود گلکندهٔ خود توقف گزید -
درین اثنا خبر آوردند که فوج مخالف که دوازده کروه عقب افواج
قاهره بود بکمک گروهی که بسرکردگی رندوله دربرابر سید خانجهان
تعین شده اند راهي گشته - خان دوران بهادر اردو را بحصار کوتگر
که از توابع تلنگانه است فرستاده درآن روز شانزده کروه نوردیده -
در دیگلور برای فراهم شدن جماعهٔ که از دنبال می‌آمدند فرود آمده -
صباح آن بیست و چهار کروه رانده و از گهات اودگیر گذشته سه کروه
بصوب اوسه رفت - وخبر برگشتن غنیم که دران نزدیکي بود شنیده
شب همانجا منزل کرد - روز دیگر آگهي یافت که رندوله نیز از
محاذیِ لشکر سید خانجهان برخاسته راه سولاپور پیش گرفته است -
در خلال این احوال فرمان قدر توان وارد گردید که چون عادلخان میر
ابو الحسن و قاضي ابو سعید را بدرگاه خلایق پناه فرستاده التماس
حصار اوسه و اودگیر کرده بود - حکم شد که این دو قلعه از انرو که
داخل قلاع بی نظام است باو عنایت نمی فرمایم - و درینولا از
عرضه داشت مکرمتخان بوضوح پیوست که او ازین خواهش باز
آمده بر انقیاد احکام مطاعه مصمم گشته است - باید که دست از
خرابي ملک او باز داشته بکشایش حصن اوسه و اودگیر بپردازد -
بنابرآن بیست و سیوم محرم محاصرهٔ قلعهٔ اودگیر پیش نهاد همت
گردانیده بدان صوب روانه گشت *

گذارش بقیهٔ این احوال در محلش خواهد نمود الحال

دستبردهای سید خانجهان بر می نگارد *

خان مشار الیه بعد از انکه ازسمت شاه گده و بیر بدهارور رسید بنه
و بار درآنجا گذاشته به ترتیب افواج پرداخت - خود در قول جای
گرفت - بموجب حکم شاه نواز خان صفوي قوش بیگي را سردار
فوج هراول ساخته راوکرن بهورتیه و قوذر ولد میرزا حیدر صفوي
و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم و هرپسنگه راتهور و قلعه دار خان و
جیرام ولد راجه انوپ سنگه وجماعهٔ دیگر از منصبداران و احدیان و
تفنگچي و تیر انداز را همراه او مقرر گردانید - و در برانغار رستم
خان را با احداد مهمند و راجه بهروز پسر راجه روز افزون و خواجه
عبد الهادي ولد صفدر خان و برخی دیگر منصبدار و چندی از
احدیان برق انداز - و در جورانغار مرتضی خان را با شیر خان ترین
و راجه رام داس و تابینان صف شکن خان رضوي که بسبب ضعف
و بیماري با بنه در دهارور مانده بود و طایفهٔ از منصبدار و احدي
و تفنگچي و تیر انداز معین ساخت - و چنداولي بعهدهٔ سپهدار
خان باز گذاشته خلیل الله خان میر آتش را با مردم توپخانه و راجه
دیبي سنگه و سید لطف علي بهکري و جمعی دیگر از منصبدار
و احدي همراه او مقرر گردانید - و از دهارور مایاجي و کشناجي
شرزه راو را با جوقیِ دکنیان برای کشایش سرادهون تعین نمود -
ایشان بیست و ششم شوال بیک ناگاه خود را حوالیِ قلعه رسانیدند
و عنبر نامي که از قبل ریحان سولاپوري پاسبانیِ آن محکمه مي
نمود - و بیرون حصار در باغ انبه نشسته بود از مشاهدهٔ گرد لشکر
منصور سراسیمه شده با چندی جانب قلعه دوید - درین میان لختی

که دم از تیغ میزدند بدم تیغ بهادران جان سپردند - بقیة السیف زخمها بر داشته با عنبر درون قلعه در آمدند - دلیران لشکر ظفر طراز اسپی چند گرفته باحاطهٔ قلعه پرداختند - و روز سوم آنرا مسخر گردانیدند و ادوات قلعه داري از توپ و تفنگ و دیگر اسباب جنگ با آذوقه بتصرف در آورده عنبر را پیش سید خانجهان آوردند - آن نوئین شجاعت آئین اورا باستعفای دکنیان مطلق العنان ساخت - و کشفا جي شرزه راو را با جماعهٔ رعد انداز در تهانهٔ سرادهون گذاشته خود بسمت دهاراسیون راهي گردید - و در اثنای ره نوردي بر سه محل آباد تیول ریحان سولاپوري تاخت برده گروهی را که از قریات نواهی درانجا جمع شده بودند باسیري گرفت - و مواشي و آذوقه بسیار بدست آورد •

بیست و نهم شوال بدهاراسیون رسید و امتعه و حبوبی که مردم آن مکان از باس مبارزان فیروزي نشان گذاشته فرار نموده بودند همه را غارت نمود - درآنجا ابو البقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را با جمعی از تابینان خود و طایفهٔ تفنگچي به تهانه داري گذاشته روز دیگر بقصبهٔ کانتي که شش کروهی قلعهٔ سولاپور است رفته حصار آنرا محاصره نمود - حصار نشینان بانداختن بان و تفنگ پرداختند - خان مشار الیه باستناد عنایت یزداني که مفتاح شیون مشکله است - و اعتماد اقبال خاقاني که مصباح امور مظلمه - بر دور قلعه گردید بعد از ملاحظهٔ ممر همرهان را بیورش در آورد - مبارزان ظفر آئین حصار را مفتوح ساخته حصن گزینان را به تیغ خون ریز از هم گذرانید - و همگي توپ و تفنگ و

بان و سرب و باروت و آذوقه را بغنیمت گرفتند - بعد از تسخیر این محکمه بر قصبهٔ دیوگانو تاخت و هرچه از اسباب و آذوقه درآنجا یافت بر گرفته بسمت ساهوره راهي گردید - درینولا جمعی از فوج مقاهیر که عادلخان به نبرد سید خانجهان بسر کردگی رندولهٔ حبشي فرستاده بود نمایان شدند - و باني چند سرداده راه گریز سپردند •

پنجم ذي القعده در حین سواری افواج قاهره ادبار زدگان شوخي نموده بفوج چنداول درآویختند - شاه نواز خان سر کردهٔ فوج هراول بکمک شتافته با سپهدار خان و رستم خان که ایشان نیز بمدد چنداول رسیدند بآویز و ستیز پرداخت - و تا دو کروه به بان و تفنگ و دیگر آلات جنگ هنگامهٔ پیکار گرم بود - سید خانجهان دلیري مقهوران دیده مرتضی خان را بصیانت اردو معین ساخت و مردم خود را در غول گذاشته با طایفهٔ رزم آرا به شاه نواز خان و دیگر مبارزان پیوست - و شیرانه قلب غنیم شکسته جماعهٔ کثیررا کشته و خسته گردانید - چنانچه رندوله سر آمد شقاوت اندوزان زخمي شده از زین بر زمین افتاد - و یکی از رفقا اسپ باو رسانیده از میدان بر آورد - از لشکر فیروزي نیز برخی بدلاوری جان در باختند - و گروهی بگونهٔ جراحت چهرهٔ شجاعت بر آراستند - سید خانجهان بدهاراسیون برگشته تا اواسط ذي القعده درآنجا بسر برد - و چون آگهي یافت که مقاهیر دیگر باره فراهم آمده ارادهٔ نبرد دارند لختی از اسباب و مراکب بتهانه دار دهاراسیون سپرده چهار دهم ذي القعده بمالش گروه ضلالت پژوه راهي گردید - و

هفت کروه رسمي قطع نموده بعد از یک پهر روز نواحیء پرگنهٔ
تولجاپور لشکر مخالف را دریافت - رندوله که باوجود زخم صف
آرا بود بآویزش درآمده آتش قتال مشتعل ساخت - و فرهاد پدر
آن بد نهاد با حشم عادلخان و دیگر اوباش بسپهدارخان درآویخت -
سپهدارخان با همرهان خود و جمعی از تابینان سید خانجهان که
درینوقت خان مذکور بمعاونت او فرستاده بود بران مقهور حمله
آورده نزدیک یک کروه بعقب گریزانید - و عصاة دیگر تا دو پهر
روز باغزاة نصرت شعار معرکه آرای بیکار بوده جوقی را بکشتن داده
از عرصهٔ ناورد گریختند - و ازانجا که درین نزدیکي آب و آذوقه
نبود سرکردهٔ عساکر ظفر لوا بدهارا سیون مراجعت نموده مقرر
ساخت که بنه و بار را در سرادهون بگذارد - و از وسط اوسه وندلرک
گذشته بسمت گلبرگه راهي گردد - و مواضع معمورهٔ آنحدود ویران
سازد بدین قرار داد بنه را در سرادهون گذاشته بیست ودوم
في القعده بره نوردي در آمده و قری و محال آن نواحیء پی
سپر مواکب فیروزي گردانید *

غرهٔ ذي الحجه ستاره سوختگان بعد از سه پهر شب نزدیک
اردو که دو کروهیء اوسه بود آمده ببان اندازي پرداختند - و
همین که دلاوران جنگ آزما از ملچار معسکر اقبال برآمدند
مردودان ثبات نورزیده هر طرف متواري گردیدند - روز دیگر
هنگام کوچ نمایان گشته بسپهدارخان و راجه دیبي سنگه آویزش
نمودند - و چون جنگ درگرفت خلیل الله خان که طرح بود خود
را بسپهدارخان رسانید و سید خانجهان نیز گروهی را بمظاهرت

او فرستاد - غازیان عسکر منصور داد نبرد داده مقهورانرا از میدان
بر داشته و تا دو کروه تعاقب نموده جمعی را مقتول ساختند -
درین اثنا سید خانجهان بر قلب مخالف تاخت و باندک تردد
منهزم ساخته براه فرار انداخت - و رستم خان و شاه نوازخان نیز
غنیم خود را باستیلا و چیره دستي شکست دادند - سید خانجهان
از ناوردگاه برگشته بسبب ویرانیء آنولایت و رسیدن ایام بارش بصوب
بیر روانه گردید بعزیمت آنکه اگر در راه از مقاهیر آگهي یابد
مالش بسزا داده بملک پادشاهي درآید - و هرجا حکم شود
برسات بگذراند *

یازدهم في الحجه بعد از کوچ کردن مبارزان از هشت کروهیء
سرادهون خسارت زدگان از عقب آمده ظاهر گشتند - شاه نوازخان
که هراولیء افواج نصرت امتزاج بر او مقرر بود بسید خانجهان پیغام
داد که غنیم دنبال چنداول گرفته نزدیک است که جنگ در
پیوندد - و امروز چنداولیء من اختیار میکنم - چون مبالغهٔ بسیار
نمود سردار لشکر قبول کرد - پس از نوردیدن یک کروه مقهوران
بفوج شاه نوازخان درآویخته بسردادن بان پرداختند - دلاوران
ظفر آئین نیز بانداختن گجنال و تفنگ و بان عرصهٔ پیکار را کرهٔ
نار گردانیده تا یک پهر کارزار نمودند - سید خانجهان چون دریافت
که مردودان در میدان پا قایم کرده اند بشاه نوازخان ملحق گشت -
و از میمنه خلیل الله خان با سید لطف علي و مردم توپخانه و
از میسرهٔ مرتضی خان و شیرخان ترین با همرهان خود رسیده
برفاقت سید خانجهان ضلالت اندوزان را براه فرار انداختند - درین

اثنا کهیلوجي بهونسله و ربحان هولاپوري بفوج رستم خان که درپس
قول بود در آویختند - سپهدار خان با جمعي از همرهان بکمک
شتافته بتلاشهای نمایان طایفهٔ ضاله را پراگنده گردانیده آخرکار اشرار
تیره روزگار گروهی را درمیدان پیکار غریق آب تیغ خون بارلشکرجرار
گذاشته بادیه پیمای فرار گشتند - و بهزاران یاس و باس مراجعت
کردند - عسکر منصور قرین ظفر معاودت نموده نخست بسرادهون
بعد ازان بکنار آب و نجره و ازانجا بدهارور آمد *

کیفیت استیلاي خانزمان بر سرگشتگان بوادی بغي وطغیان

آنکه او پس از دستوري از درگاه والا باحمد نگر آمده براي گرد
آوری آذوقه روزی چند اقامت نمود - و بیشتر احمال و اثقال
درآنجا نگاهداشته به ترتیب صفوف پرداخت - خود در قول جای
گرفت و فوج هراول به بهادر خان و برانغار بسید شجاعت خان و
جرانغار بشاه بیگ خان و چنداول براو ستر سال استحکام داده
بصوب جنیر روانه شد و چون بقریهٔ ایکولنیر که شش کروهی
احمد نگر است رسید آگهي یافت که ساهوی زشت خو با میناجی
بهونسله که حصن داهولي در تصرف داشت مصالحه نموده حصن
مذکور را متصرف گشته است - و اورا بجنیر همراه آورده میخواهد
که از راه پار گانون بسمت پرینده بشتابد - بنابران از ایکولنیر
بحرکت در آمد - و پانزده کروه قطع نموده در موضع راجپور که از
توابع جنیر است دایره کرد - صباح آن نوزده کروه نوردیده متصل
موضع پار گانون معسکر گردانید - ساهوی مفسد که آن موضع را
برای فرود آمدن خود بر گزیده بود از وصول افواج قاهره سمت

پارگانو گذاشته براهی که میان کوه و جنگل واقع است و بچاکنه
و پونه منتهي میگردد راهي گشت - پس از چندی بر خانزمان
ظاهر گردید که آن مقهور از آب بهونرا عبور نموده بلوهگانو که از
مضافات پرگنهٔ پونه و طعلقات ولایت عادلخان است خود را رسانیده
ازانجا که حکم اقدس بنفاذ پیوسته بود که اگر آن فتنه گرا بولایت
عادلخان در آید اورا دنبال نکند - و صورت حال بدرگاه خواقین پناه
معرض داشته تا ورود یرلیغ قدر توان منتظر نشیند - آن نبرد
آرای جنگ آزما بکنار دریای بهونرا رفته فرود آمد - و عرضه
داشتی منبي ازین ماجرا به پایهٔ سریر خلافت فرستاده باستمالت
رعایا و بزرگان و معمور ساختن محال کثیر الاختلال حوالی آن
پرداخت - و بهادر خان را با گروهی بجهت محافظت قطان آن
محال از دست انداز ساهوی محتال که بفاصلهٔ بیست کروه
رحل اقامت افگنده بود گذاشت - و شاه بیگخان را به تسخیر
حصار چمار کونده تعین نموده مقرر ساخت که آنرا بر کشوده
درآنجا باشد - خان مشار الیه بچمار کونده رفته قلعه را محاصره کرد -
اگرچه حصار نشینان تا سه پهر روز در سر دادن تفنگ و بان مساعی
بلیغه بکار بردند اما انجام کار از غلبهٔ مبارزان قلعه کشا مضطرب شده
زینهار طلبیدند - شاه بیگخان امان داده قلعه را بتصرف درآورد -
خانزمان از دریای بهونرا بجنیر حرکت نموده خواست که تا رسیدن
منشور امر و نهي بضبط سرکار جنیر به پردازد - درین میان یرلیغ
مطاع وارد گردید - که چون شایسته خان مامور گشته که از سنگمنیر
بجنیر شتافته سرکار مذکور بحیطهٔ تصرف اولیای دولت روز افزون

در آورد - و اگر تواند حصن آنرا نیز مفتوح سازد - او بدان صوب نرود - و همچنان که سید خانجهان و خان دوران بهادر بموجب حکم معلی از سمت پرینده و کانتی بولایت عادل خان در آمده بنهب و غارت آن ملک پرداخته اند او نیز بولایت مذکور داخل گشته در ویران ساختن محال معمورهٔ آنجا و تادیب ساهو و جمعی که عادل خان بکمک آن واژون طالع فرستاده سعی نماید - و خانزمان بکنار آب بهونرا برگشته برخی احمال ثقیلهٔ خود وهمرهان ببهادر خان حواله نمود - و هژدهم شوال داخل ملک عادلخان شد - و بهر قریه و محال آباد که میرسید بتاخت و تاراج خراب میگردانید •

بیست و ششم شوال مابین گهات دودابائي آمد - و زمانی توقف نموده و لشکر گذرانیده پانصد کس از تابینان خود را درآنجا نگاهداشت - باشد که مقاهیر دلیري نموده پیش آیند و برمبارزان معرکهٔ وغا دستبردي نمایند - و خود جانب بالا متوجه گردید - همین که نصفی از راه قطع نموده جمعی از مقاهیر نمایان گشتند دلاوران نبرد جوکه در کمینگاه بودند بیرون آمده جلو انداختند - خانزمان نیز عنان بر تافته بر آنها تاخت - و فساد پیشگان را بضرب تیغ و سنان بر داشته نزدیک دو کروه تعاقب نمود - و جوقی را بزخمها بر خاک ناکامي و طایفهٔ را بزندان عدم انداخته باردو پیوست - درین اثنا حشری از لشکر ادبار براو سترسال که عقب خانزمان می آمد نبرد آغاز نهادند - آن ناموس پرست به نیروی حماست گروهی را هلاک گردانیده بعسکر نصرت قرین ملحق گشت - درین گیرودار برخی از راجپوتان نیز مقتول گردیدند - صباح آن خانزمان

با لشکریان از کتل عبور نمود - و بهفت روز نواحی کولاپور رسیده قلعه و قصبه را محاصره کرد - و هرچند اهل حصار نایرهٔ بیکار بر افروخته بمدافعت و ممانعت پرداختند اما از سطوت شیران جانستان

همه پولاد پوش آهن خای
کین کش و دیوبند قلعه کشای

که از اطراف مستولي گشته بودند حصار با قصبه بر حسب خواهش کشایش یافت - و گروه انبوه بکوی نیستي نگونسار گشته جمعی کثیر بقید اسر بهادران کشور گیر در آمدند - خانزمان قرین فیروزي درآنجا فرود آمد - درینولا خبر آوردند که بسیاري از سکان مواضع آن نواحي در جبلی بس بلند و تند که در همان نزدیکي بود گرد آمده اند - و عیال و اموال و مواشي همراه دارند - سر کردهٔ لشکر بهادر خان و شاه بیگ خان را بمالش آن گرانجانان تعین نمود - مجاهدان فیروزي نشان بپای مردی شهامت برآن کوه شامخ بر آمده گروهی را بشمشیر صاعقه کردار از هم گذرانیدند - و نزدیک دو هزار آدم سیرت بامیري گرفته و فراوان مواشي و اموال و اسباب بدست آورده مراجعت کردند - و چون خانزمان از کولا پور روانه شده بساحل دریای کشن گنگا رسید ساهوی فساد خو با جمعیت خود و وفود شقاوت آمود ببیجاپور محاذی افواج قاهره آمده تا سه روز ببان اندازي پرداخت - درین میان قابو یافته با دلیران رزم گرا می آویخت - و پای ثبات از دست داده میگریخت - خانزمان شاه بیگ خان را با جوقی از راجپوتان بر اردو گذاشته بقصد آنکه بر بنگاه مقاهیر بریزد نصف شب راهي گردید -

و در آغاز سطوع نیر اعظم تاخت برد - ازان جا که مقهوران پیش از رسیدن خانزمان اکثر احمال گذرانیده بودند - و خود سبکبار ایستاده درین وقت لختی آویزش نموده راه فرار سپردند - مبارزان لشکر اقبال طایفهٔ را بقتل آورده و برخی از اسباب که مخاذیل فرصت برداشتن آن نیافتند بغنیمت گرفته برگشتند - روز دیگر هنگام کوچ عساکر منصوره که مجاهدان عرصهٔ ناورد جوق جوق برجا ایستاده انتظار کوچ اردو می بردند لشکری گران از ضلالت پیشگان بر فوج بهادر خان و سید شجاعت خان که نزدیک هم بودند ریخته بجنگ مشغول گشتند - پیکار گزینان ظفر آئین بتلاشهای دست بالا جمعی را ره سپر فنا گردانیدند - و هنوز در زد و خورد بودند که شاه بیگخان از جانب یمین تاخته اشرار را بباد حمله از پیش بر داشت - و مانند بنات النعش پراگنده ساخت - خانزمان با سایر دلاوران ازانجا شتافته بلدهٔ مرج را که از مشاهیر بلاد بیجاپور است غارت کرد - و ازان مکان بشش روزهٔ ره نوردی بر رای باغ که از باستانی شهرهای آن ولایت است تاخت برده غنایم موفوره بدست آورد - و ده روز در رای باغ گذرانیده معاودت کرد - مخذولان از گمراهی و خرد تباهی عقب مجاهدان راهی گشته گاه گاه بانداختن بان آتش در دودمان خود می افروختند - سر کردهٔ لشکر بفاصلهٔ هشت کروه از مرج عبور نموده بر ساحل نهری منزل گزید - و ازانرو که گروهی برای گرد آوری علف و هیمه منتشر گشته بودند با افواج نصرت امتزاج بجهت محافظت آنجماعه بیرون اردو ایستاده ماند - درین اثنا خسارت زدگان بی

آزرم بفوج شاه بیگ خان درافتاده جدال بنیاد نهادند - خانزمان از وفور حماست با قلیلی تاخت - شاه بیگ خان نیز از جانب شمال حمله آورد - و غنیم را بر داشته و جمعی را طعمهٔ شمشیر گردانیده تا دو کروه تعاقب نمودند - ازانجا که مخاذیل مالش بسزا یافته بودند دیگر تا بهونرا گرد لشکر نگشتند - درینولا که کنار آب بهونرا معسکر افواج قاهره بود یرلیغ قضا نفاذ ورود نمود - که چون از عرضه داشت مکرمت خان بمسامع بشایر مجامع رسید که عادل خان از عاقبت بینی و عافیت گزینی قبول احکام واجب الاذعان نموده قرار داده است که پیشکشی از جواهر ثمینه و مرصع آلات و افیال کوه شکوه موازی بیست لک روپیه مصحوب خان مزبور بپایهٔ سریر خلافت روانه سازد - و مقرر ساخت که اگر ساهوی سیه بخت از شقاوت اندوزی باز آمده حصن جنیر را با دیگر حصون ولایت بی نظام که در تصرف دارد باولیای دولت گردون صولت وا گذارد او را نوکر کند و الا در کشودن قلاع مذکوره و تادیب آن تبه رای فتنه آما باتفاق هوا خواهان این سلطنت ابد اعتصام بکوشد - باید که بمجرد رسیدن منشور سعادت گنجور بدرگاه خواقین پناه راهی گردد - تا او را مشافهه در باب تسخیر حصار جنیر و غیره و تنبیه ساهوی تیره اختر تدبیرات صایبه ارشاد فرموده مرخص گردانیم - خانزمان بعد از وصول فرمان قدرتوان روانهٔ آستان ملایک اشیان گردید ٭

بیستم ذی القعده بعرض اقدس رسید که فوجی از تابینان خان خانان سپهسالار که حسب الحکم بکشودن حصن انکی و تنکی

و الکه و پالکه که هژده کروهی دولتاباد واقع شده فرستاده بود قلاع
مذکوره را مسخر گردانیدند - بنازم اقبال جهان کشای خاقاني را
که چنین حصون متینه و قلاع رصینه که بیشتر بر جبال شامخه
اساس یافته و از رفعت شرفات اندیشه را بدان راه نیست و وهم ازان
آگاه نه بکمتر کوششی تسخیر پذیرفت *

چهارم ذي الحجه اعظم خان بصوبه داری احمد آباد از تغیر
سیف خان و اعتقاد خان به فوجداری سرکار جونپور از تغیر
باقر خان نجم ثاني سر افراز گشتند *

هفتم وقاص حاجي که برسم سفارت از قبل نذر محمد خان
آمده و مشمول عنایات حضرت شاهنشاهي گشته معاودت نموده
بود - و پس از رسیدن بلخ از وطن مالوف دل برگرفته روی نیاز
بدرگاه سلاطین مطاف آورده - با محمد مومن پسر خود و حاجي
محمد یار و خدا قلي بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سربلند گردید - او
بخلعت و خنجر مرصع و یک قبضهٔ شمشیر طلای مینا کار و بمنصب
هزاری ذات و هشتصد سوار و عنایت اسپ با زین مطلا و فیل و
بیست هزار روپیهٔ نقد سر بر افراخت - و حاجي محمدیار بخلعت
و شش هزار روپیه - وخدا قلي بخلعت و پنجهزار روپیه - و محمد
مومن بخلعت و چار هزار روپیه نقد - کامیاب شدند - و هرکدام
بمنصب در خور نوازش یافت - سالیانه حکیم مومنا از اصل و اضافه
هژدهٔ هزار روپیه مقرر شد *

دهم عید اضحي مژدهٔ نشاط رسانید - پادشاه دین پناه بعد از
ادای نماز برسم قربان پرداختند - و از اصل و اضافه سعادت خان

بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - و عبد الرحمن داد
شیر خان روهیله بمنصب هزاري ششصد سوار سر افراز گشتند -
چون عادل خان پس از فرمان پذیري و اطاعت اولیای دولت
التماس شبیه مقدس و عهد نامه نموده بود - تاهم تارک اعتبارش
زینت گیرد - و هم ملک و مال او از نهب و غارت عساکر گردون
مآثر امن پذیرد - درین تاریخ خدیو کرم پرور مهر گستر از وفور رافت
شبیه اقدس را که بندش محلی بدر و زمرد بود با آویزهٔ مروارید
گرانبها و یک قبضهٔ دهوپ مرصع و عهد نامهٔ مطرز بنقش پنجهٔ
مبارک مصحوب محمد حسین سلدوز که با میر ابوالحسن و قاضي
ابو سعید و شیخ دبیر که بعنوان رسالت از بیجاپور آمده بودند
دستوري یافت - بعادلخان عنایت نموده فرستادند - و میر ابوالحسن
بمرحمت خلعت و اسپ و فیل و پانزده هزار روپیه - و قاضي ابوسعید
بخلعت و اسپ و نه هزار روپیه و شیخ دبیر بخلعت و اسپ و
پنجهزار روپیه نوازش یافتند *

نقل فرمان عالیشان مشتمل بر عهد که چون کاخ فلک پایدار است و مانند سد سکندر استوار

امارت و ایالت پناه - نصفت و شوکت دستگاه - نقاوهٔ دودمان
عز و علا - عضادهٔ خاندان مجد و اعتلا - مصدر آداب خیر خواهي -
مظهر اسباب هوا جوئي - قدوهٔ متخصصان سعادت کیش - خلاصهٔ
مخلصان صلاح اندیش - جوهر مرآة صفا و صفوت - فروغ ناصیهٔ
دولت و رفعت - سزا وار صنوف عنایات و مراحم بیکران - شایستهٔ

وفور توجهات و تلطفات نمایان - المختص بمواهب الملک المنان - المخصوص بمزید الافضال و الاحسان - عادل خان بجلایل الطاف پادشاهانه و شرایف اعطاف شاهنشاهانه مفتخر و مستظهر گشته بداند - عرضه داشتي که درین ایام بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بود رسید - و از نظر اشرف اقدس ارفع اعلی گذشت - چون از فحوای آن عرضه داشت وفور اخلاص و اختیار اطاعت و صدق ارادت آن عدالت و شوکت پناه مفهوم میشد - و از خطی که درینولا بوکلای خود نوشته بود و آنها باعتضاد سلطنت و فرمان روائي - اعتماد خلافت و کشور کشائي - فص خاتم شجاعت و بختیاري - آب گوهر جلادت و کامگاري - عقده کشای معاقد ملک و دولت - سپه آرای مواکب فتح و نصرت - صاحب الشوکة و الاحتشام - واجب العز و الاحترام - منتخب نسخهٔ دانش وري و دانائي - فهرست مجموعهٔ بینش و بینائي - شناسای رموز ابهت - نگاهبان قوانین معدلت - قدوهٔ خواقین سمو المکان - عمدهٔ امرای رفیع الشان - مبارز الملة یمین الدوله فیروزي دثار - خانخانان سپهسالار - متوسل شده آنرا بسپهسالار عالیمقدار داده بودند - و عضد الخلافه سپهسالار مضمونش بعرض اشرف اقدس اعلی رسانید - و از عرضه داشت دولتخواه بلا اشتباه معتمد درگاه آسمان جاه مرید فدوي مکرمت خان نیز که مقارن این حال رسید چنین ظاهر شد که در هرباب هرچه بآن مورد الطاف بیکران حکم فرموده ایم قبول نموده و طریق اطاعت و انقیاد را اختیار کرده بنابرین تقصیرات گذشتهٔ آن مهبط اعطاف نمایان را بعفو و اغماض مقرون ساختیم - و مجددا در مقام

عنایت و مرحمت نسبت بآن عدالت مرتبت در آمدیم اگرچه پیش ازین هم ما به دولت و اقبال چه بواسطهٔ اخلاص خدمات عادل خان مرحوم و سفارشهای آن مغفور و چه بجهت اخلاص و ارادتی که آن عدالت مآب از صمیم قلب خود بخدمت ما دارد نمیخواستیم که از ما نسبت بآن امارت و ایالت دستگاه اصلا بیعنایتی بظهور رسد و خرابی بملک آن حشمت آیاب راه یابد - اما چون مردم کوته اندیش آن نصفت دثار لازم گردانیدند - ضرور شد که باین مقدار خرابیء که بملک آن عدالت پناه درین وقت راه یافت راضي نشویم - بهر حال چون زود ازان راهی که مردم کوته اندیش آن شوکت انتباه را بآن راه برده بودند برگشت - و بهبود خود را فهمید و سلوک طریق مستقیم بندگي و اطاعت این درگاه آسمان جاه اختیار نمود - و در هرباب آنچه حکم فرموده بودیم قبول کرد - ما نیز بدولت تمام ملکی که از عادلخان مرحوم بآن عدالت مرتبت رسیده بآن زبدهٔ مخلصان مرحمت فرمودیم - و از ملک نظام الملک هم محال ونکو و قلعهائی که دران محال واقع است و قلعهٔ سولاپور و محال متعلقهٔ آن که ما آنرا بدولت سابقا از عادلخان مرحوم گرفته بنظام الملک و ملک عنبر داده بودیم و قلعهٔ پرینده و پرگنات متعلقهٔ آن و پرگنهٔ بهالکي و پرگنهٔ جیت کوبا و از ولایت کوکن آنچه به نظام الملک متعلق بود و قلاعی که در ولایت مذکور واقع است و پرگنهٔ چاکنه را که مجموعه پنجاه پرگنه میشود و قریب بیست لک هون حاصل دارد بموجب تفصیل ضمن بآن شوکت انتباه مرحمت فرمودیم - و مقرر نمودیم که سایر ملک نظام الملک بممالک

محروسه منضم بوده باشد - و تا وقتیکه آن عدالت پناه و اولاد و احفاد آن حشمت دستگاه بشروطی که در ذیل این فرمان عنایت عنوان که بمنزلهٔ عهد نامهٔ مابست مرقوم گشته عمل نمایند انشاء الله تعالی هرگز ضرری از ما و از فرزندان برخوردار کامگار نامدار عالیمقدار ما و از اولیای دولت قاهرهٔ ما به ملک آن عدالت پناه نخواهد رسید - و این معنی نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن وقرنا بعد قرن برقرار و پایدار خواهد بود *

شرط اول آنست که آن عدالت پناه سررشتهٔ مریدی و اخلاص را از دست ندهد - و آنرا محکم داشته باشد - و احکامی که درین فرمان سعادت نشان مرقوم گشته تغیر و تبدیل بقواعد آن راه نداده خلاف آن ننماید - لوازم آنرا همیشه بجای آورد - و از خلاف آن محترز و مجتنب باشد *

دیگر آنکه قرار دهد که اصلا و مطلقا نظام الملکی در میانه نباشد و هر نظام الملکی که مانده باشد عادل خانی شود - و مردم آن عدالت پناه مطلقا متعرض محالی که از سابق و حال درین سرحد بممالک محروسه منضم شده است نشوند - و آسیبی بآن محال نرسانند - و از حدود متعلقهٔ خود که درین مرتبه قرار یافته تجاوز ننمایند - و پیشکش بیست لک روپیه را که از نقد و جنس درین مرتبه آن عدالت پناه قبول نموده مصحوب فدوی مکرمتخان بزودی بدرگاه والا ارسال دارد - و چون در هرباب آنچه بامارت پناه ارادت و عقیدت دستگاه - عمدهٔ اکارم عظام - سلالهٔ اماجد کرام - زبدهٔ مخلصان صلاح اندیش - قدوهٔ متخصصان سعادت کیش - قطب

الملک حکم شده بود از روی کمال اخلاص و بندگی قبول نمود - و از زمرهٔ مبتدعان بد اعتقاد برآمده در سلک فرقهٔ ناجیهٔ اهل سنت و جماعت درآمد - و بروشی که خطبه را در ممالک محروسه باسامی سامی خلفای اربعهٔ را شدین مهدیین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - و القاب نامی ما مزین ساخته میخوانند در ولایت خود بروس منابر بلند آوازه گردانید - و وجوه دراهم و دنانیر را درآن ملک بنام نامی ما زیب و زینت داد - و قریب پنجاه لک روپیه پیشکش که بعد از جلوس اقدس مقرر فرموده بودیم ارسال داشت - و این معنی مقتضی آن بود که آن قطب فلک ایالت را رعایتی فرمایم - بنا برین مقرر فرمودیم که از جملهٔ چهارلك هون که هر سال حسب الحکم الاشرف بنظام الملک میداد دو لك هون را هر سال بسرکار خاصهٔ شریفه واصل سازد - و دو لک هون دیگر بآن قطب فلک شوکت معاف باشد - می باید که آن عدالت پناه هم که کلان ترین دنیا داران دکن - و راس و رئیس آنها - و بجای برادر کلان آن قطب فلک ایالت است اصلا و مطلقا در مقام رسانیدن ضرری بملك آن قطب فلک شوکت نشود - ومتعرض محال متعلقهٔ او نگردد - و تکلیف دادن چیزی از نقد و جنس بآن قطب فلک ایالت نکند - و بهمان داد و ستد یادکاری که از قدیم الایام میانهٔ آبایی آن عدالت پناه و قطب فلک ابهت متعارف بوده اکتفا نماید - و این مقدمه را نیز از شرایط این قرار داد داند - ساهو و ریحان سولاپوری را چه بجهت آنکه تقصیرات ازانها بوقوع آمده و چه بواسطهٔ التماس آنعدالت پناه باین درگاه والا راه نخواهیم داد

و چون درباب دیگر مردم آن عدالت پناه چنین مقرر فرموده ایم که بهیچ یکی از آنها نه قول بدهیم و نه آنهارا بطلبیم - همچنین شاهزادهای والا گهر کامگار نامدار عالیمقدار و امرای فیروزي شعار ما نه بآنها قول بدهند و نه آنها را بطلبند - می باید که آن عدالت پناه نیز اگر بندهٔ ازین درگاه معلی از بی سعادتیء خود خواهد که ازین درگاه والا محروم گردد و فرار نموده پیش آن عدالت پناه برود - آن شوکت دستگاه اورا نگاه ندارد - و این مقدمه را نیز از جملهٔ شرائط این قرار داد و عهود این مرتبه داند - و چون ساهوی مقهور جای دیگر ندارد ظن غالب آن است که نوکر آن عدالت پناه خواهد شد - و منقاد آن عدالت پناه خواهد بود - درین صورت بساهوی مذکور بگوید که قلعهٔ جنجیر وقلعهٔ تر بنگ وقلعهٔ راج دیو هیر و قلعه ترنکلواري و قلعهٔ بیم گررا که بتصرف اوست بزودي خالي نموده حوالهٔ بندهای درگاه والا نماید - که مابدولت حکم فرموده ایم که هیچکس متعرض مردم ساهو و اهل وعیال آنها که در قلاع اویند نشود - و سوای توپ و غیره که از لوازم آنقلاع باشد بگذارند که آنها بهرجا که می خواهند ببرند - و اگر بالفرض و التقدیر ساهوی مقهور نوکر آن عدالت دستگاه نشود آن شوکت پناه اورا درملک خود راه ندهد - و اگر بملک آن عدالت پناه در آید اورا دستگیر نماید یا زده ازملک خود برآورد - و به بندهای پادشاهي تنبیه آن مقهور باز گذارد - تا بندهای درگاه خلایق پناه آن مردود را مستاصل سازند - و خاطر ازان مفسد بالکل جمع نمایند - مانند معاملهٔ قلعهٔ اوسه و اودگیر که قلعه داران آنها نظام الملکي اند اگر

آنها هم مطیع آن عدالت پناه باشند بآنها نیز تاکید کند که آنها قلعه را با توپ و غیره که لوازم قلاع است حوالهٔ بندهای بادشاهي نمایند - و اهل و عیال و مال خودرا که درآن قلاع داشته باشند بهرجا که خواهند ببرند - و اگر مطیع آن شوکت انتباه نباشند پس عرضه داشت نماید تا به بندهاي بادشاهي بفرمائیم که آن قلاع را به عنایت الهي جبرا و قهرا ازانها بگیرند - میباید که آن عدالت پناه بگوید که تمام این شرایط و عهود را بر صحیفه بنویسند - و تعهد بخط خود بر نگاشته بمهر خود رسانیده برطبق آن درحضور فدوي مکرمت خان قسم بمصحف مجید و فرقان حمید یاد کند - و آن نوشته را بفدوی مکرمت خان بدهد که همراه پیشکش و عرضه داشت آن عدالت انتباه آورده از منظر اشرف بگذراند - این فرمان مرحمت عنوان را که مشتمل بر عهد و قول ماست و ان شاء الله تعالی این عهد و قول همچو سد سکندر ثابت و استوار خواهد بود وتغیر و تبدیل بقواعد آن راه نخواهد یافت - بدستخط خاص و نشان پنجهٔ مبارک مزین نمودیم - و خدا و رسول خدا را شاهد این مراتب ساختیم - و حسب التماس آن عدالت پناه فرمودیم که خلاصهٔ این مضامین مرحمت آئین را برلوح طلائي که در ثبات ثاني لوح محفوظ خواهد بود منقوش گردانند - وقتی که لوح مهیا شود و فدوي مکرمت خان با پیشکش بدرگاه معلی برسد آن را مصحوب سید ابو الحسن و قاضی ابو سعید خواهیم فرستاد - می باید که آن عدالت پناه قدر این عنایات و مراحم نمایان پادشاهانهٔ مارا که هیچ یکی از ابای آن شوکت دستگاه را این قسم عنایت ما روزي نشده بود بداند - و

و بامنیت تمام و اطمینان تام که بالا ترین نعمتها ست و از دولت ما آن عدالت پناه را حاصل شده در ملک خود بفراغت و عشرت مشغول باشد - وشکر این نعمت را بجا آورد تا عنایت ما نسبت بآن عدالت مرتبت پیوسته در تزاید و تضاعف باشد - که الله تعالی در قرآن مجید می فرماید لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ - و ما که سایهٔ خدائیم اقتدا نسبت الهي نموده چنین می فرمائیم و بمقتضاي آن عمل میکنیم *

نقل عرضه داشت عادل خان که پس از افتخار بعنایت شبیه و وصول عهد نامه بدرگاه والا ارسال داشته بود *

عرضه داشت بندهٔ فدوي بر شاه راه عقیدت مستقیم - محمد بن ابراهیم - ذرهٔ وار بموقف عرض ایستادهای پایهٔ سریر خلافت مصیر اعلی حضرت خاقاني سلیمان مکاني حضرت صاحبقران ثاني میرساند - که فرمان عالیشان قضا توان - و شبیه بی مثل و نظیر پادشاه پادشاهان - و شمشیر قبضهٔ مرصع مرحمت حضرت صاحبقران که مصحوب شجاعت مآب محمد حسین سلدوز مرسل گشته بود با عهد نامهٔ پایدار استوار بوساطت و وسیلهٔ معتبر درگاه حضرت صاحبقرانی - معتمد بارگاه سلطاني فضیلت ومکرمت دستگاه مکرمتخان

(مصرع) بساعتی که تولا بدو کند تقویم

فیض ورود و شرف نزول بخشید - و سراین مرید حلقه بگوش - و معتقد غاشیهٔ ارادت بر دوش - را باوج رفعت و سمای

عزت رسانید - مراسم استقبال و تعظیم و تسلیم بجا آورد - بچه زبان شکر این عطیهٔ عظمی نماید و بکدام ادا از عهدهٔ این موهبت کبری بر آید - دعای آن حضرت ورد شبها روزي و ذکر محامد وظیفهٔ اوقات خود ساخته لمحهٔ بغفلت نمیگذراند - روز دوم وصول فرمان عالیشان که دوشنبه و بیست و پنجم شهر ذي الحجه الحرام باشد خان معز الیه رخصت ملازمت سراسر سعادت یافتند - واین مرید از منتخب جواهر و مرصع آلات و فیلانی که داشت پیشکشي بقدر وسع و امکان خود ترتیب داده همراه ایشان روانهٔ درگاه والا ساخت - بعد از دریافت سعادت استلام عتبهٔ والا شرح حال و ارادت و اعتقاد درستی که در خدمت اقدس دارد و خان مذکور برأی العین مشاهده نموده اند بعرض مقدس خواهند رسانید - محمد حسین سلدوز که در همین شب متوجه درگاه فلك بارگاه شد آنچه درین مجلس از صدق ارادت وصفای عقیدت مشاهد موصی الیه شده باشد یقین که در عرض آن مقصر نخواهد گردید - سایهٔ چتر معلی بر مفارق عالم و عالمیان پاینده باد - عادلخان عرایضی که بپایهٔ سریر خلافت میفرستد این ابیات غواص بحر معرفت خواجه حافظ شیرازي برهور آن بآب زر بر می نگارد

* بیت *

جوزا سحر نهاد حمائل برابرم * یعني غلام شاهم وسوگند میخورم

گردید نام شاه جهان حرز جان من * وز این خجسته نام براعدا مظفرم

شکر خدا که از مدد بخت کارساز * کامی که خواستم ز خدا شد میسرم

راهم مزن بوصف زلال ابخضر که من * از جام شاه جرعه کش حوض کوثرم

من جرعه‌نوش بزم تو بودم هزار سال * کی ترک آبخورد کند طبع خوگرم
شاها من از بعرش رسانم سریر فضل * مملوک این جنابم و مسکین این درم
گر باورت نمی‌شود از بنده این حدیث * از گفتهٔ کمال دلیلی بیاورم
گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر * آن مهر بر که افگنم آن دل کجا برم
بر من فتاده سایهٔ خورشید سلطنت * اکنون فراغت است زخورشید خاورم
نامم ز کارخانهٔ عشاق محو باد * گر جز محبت تو بود شغل دیگرم
ای شاه شیر گیر چه کم گردد ار شود * در سایه تو ملک قناعت میسرم
عهد الست من همه با مهر شاه بود * در شاه راه عمر ازین عهد نگذرم

و ختم کلام بدین مصراع می نماید

* ع * پادشاها جهان بکام تو باد *

دوازدهم نور الله باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار دویست سوار سر بلند گردید *

پانزدهم بمیرزا ابو الحسن ولد میرزا رستم صفوي ده هزار روپیه و بمیرزا نودر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي پنجهزار روپیه عنایت شد *

دوم محرم شایسته خان که بفرمان والا از تنظیم و تنسیق سرکار سنگمنیر و جنیر وا پرداخته روانهٔ درگاه عرش اشتباه گشته بود باستلام سدهٔ سنیهٔ سر برافراخت *

پنجم سید خانجهان که بعد از انقیاد عادل خان فرمان طلب او صادر شده بود شرف ملازمت اندوخته هزار اشرفي بصیغهٔ نذر گذرانید - رستم خان و سپهدار خان و شاه نواز خان و خلیل الله خان و دیگر بندها نیز همراه او سعادت آستان بوس دریافتند - سید

محمد ولد خان دوران بهادر بمنصب پانصدی پانصد سوار نوازش یافت - در عشرهٔ اولای این ماه مبلغ مقرر بمستحقان عطا شد *

بیست و پنجم خانزمان که بامر خاقاني بنه و بار را با کومکیان خود در احمد نگر گذاشته روانهٔ حضور شده بود بتلثیم عتبهٔ جلال چهرهٔ طالع بر افروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و خطاب بهادري کامیاب گردید - و در همان نزدیکي بکشودن حصن جنیر و جزآن و مالش ساهوی مفسد دستوري یافت - حکیم خوشحال بخدمت بخشیگری این فوج معین گردید *

بیست و نهم راو ستر سال باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و شیخ الهدیه ولد کشورخان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزاري هشتصد سوار سر افراز گشتند *

غرهٔ صفر شیخ عبد اللطیف سفیر از گلکنده مراجعت نموده بادراک سعادت ملازمت فایز گشت - و مبلغ چهل لک روپیه نقد و جنس از جواهر گران بها و مرصع آلات و صد فیل نر و ماده ازان میان دو فیل بایراق طلا و دو بایراق نقره و پنجاه اسپ عربی و عراقي با زینهای مرصع زرین و سیمین و دیگر اشیای نفیسه که قطب الملک مصحوب شیخ مشار الیه و شیخ محمد طاهر نوکر معتمد خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود با سجلی ناطق بپذیرائي اوامر و نواهی پادشاهي بخط و مهر قطب الملک بنظر اکسیر اثر در آورد - و قریب دو لک روپیه از نقد و جنسي که

قطب الملک در مدت اقامت او درآنجا باو داده بود بخوان
پیشکش گذرانید •

نقل انقیاد نامه قطب الملک

تعهدنامهٔ مرید موروثی نیک خواه - مخلص و فدوی بلا اشتباه -
عبد الله قطب الملک آنکه - چون بندگان اعلی حضرت خاقانی ظل
سبحانی خلیفة الرحمانی سلیمان مکانی صاحب قران ثانی خلد
الله ملکه و سلطانه - و افاض علی العالمین بره و احسانه - که هزارجان
گرامی فدای نام نامی و لقب سامی آن حضرت باد - ازروی کرم
فطری و رافت جبلی این ناحیهٔ مقررا بشرایط ذیل نسلا بعد نسل
و بطنا بعدبطن باین نیاز مندد رگاه جهان پناه مرحمت فرمودند - این
مرید موروثی از صدق اعتقاد و وفور اخلاص تعهد مینماید - که همواره
درین ملک خطبهٔ چار یار با صفا را چنانچه اسم سامی هریک ازان
اکابردین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین صریحا درآن مذکور شود
مزین بنام نامی و لقب گرامی بندگان اعلی حضرت خاقانی ظل
سبحانی در جمع و اعیاد لا ینقطع می خوانده باشند - و هرگز
پیرامون روشی که سابقا خوانده اند نگردند - و پیوسته بر زر
سرخ و سفید سکهٔ مبارک که از درگاه عالم پناه کنده فرستاده اند
می زده باشند - و نیز قبول نمودم که از ابتدای سنه نه جلوس
مقدس مبلغ دو لک هون را که هشت لک روپیه می شود از جمله
چهار لک هون بابت نظام الملک سال بسال بی عذر و اهمال بسرکار
خاصهٔ شریفه واصل سازم - بدین گونه که اگر پادشاهزادهٔ والا گوهر

بلند اختر نظام بخش صوبهٔ دکن باشند بخدمت ایشان بفرستم
و الا بهریک از عمدهای آن دولت ابد اتصال که پرداخت صوبهٔ
مذکور برای رزین او مفوض باشد برسانم - و هشت لک روپیه از
جملهٔ سی و دو لک روپیه پیشکش که تا آخر سنه هشت بالمقطع
برین نیازمند درگاه مقرر شده بود باقی مانده نیز با دو لک هون
سال متصل که سنه نه جلوس مبارک باشد بدرگاه معلی بفرستم -
و آنچه تفاوت قیمت جواهر و فیلان و اسپان و غیرها موافق قیمت
حضور اشرف نسبت بقیمت گلکنده از پیشکش حال مشخص شود
این مرید موروثی تعهد مینماید که بلا عذر واصل خزانهٔ عامره
سازد - و در سنوات آینده هم اگر جنسی در جملهٔ زر پیشکش فرستاده
شود همین طریق مسلوک باشد - و بعد ازین همیشه با اولیای
دولت عظمی از صمیم قلب یکرنگ و موالف و با مخالفان که اسم
بی مسمائی بیش نیستند از ته دل دشمن و مخالف باشم تا راستی
و رسوخ این نیازمند در تعهدات مذکوره ظاهر و باهر گردد و درحضور
رفعت پناه فضایل و کمالات دستگاه مولانا عبد اللطیف بر قرآن
مجید دست گذاشته قسم یاد کردم که خلاف آنچه تعهد کرده ام
از من سر نزند - و اگر خدا نخواسته باشد مصدر خلاف آن گردم
اولیای دولت قاهره در انتزاع ملک من محق خواهند بود - طریقهٔ
عمدهای دولت که صوبه دار دکن باشند آنکه چون همچشمان بسبب
پیش قدمی این نیازمند در قبول اطاعت و بندگی درگاه جهان
پناه کمر بعداوت من چست بسته اند اگر احیانا عادلخانیه بعد از
معاودت رایات عالیات از کوته اندیشی و نا عاقبت بینی دست

تطاول بملک این نیازمند دراز کنند ایشان در دفع شر آنها از من و ملک من ممد و معاون باشند - و اگر باوجود آنکه این نیازمند طلب امداد و اعانت نماید و صوبه دار دکن بتغافل بگذراند و عادلخانیه بعنف و تعدي ازین نیازمند مبلغي بگیرند آن مبلغ درین هشت لک روپیهٔ پیشکش هر ساله مجری باشد - این چند کلمه بر سبیل حجت نوشته شد - تحریرا في التاریخ شهر ذی الحجه الحرام سنه هزار و چهل و پنج *

لله الحمد که مهام مملکت کثیر الفسحت دکن انجام پذیرفت - و بسیاري از فتنه پژوهان پذیرای اطاعت گشتند - و لختي که از صوب صواب و سداد منحرف گشته طریق خطا و فساد مي پیمودند بظلمت آباد نیستي شتافتند - نخست قطب الملک حاکم گلکنده به نیروي طالع دولت متابعت و انقیاد دریافته مشمول عواطف بی کران شهنشاه ممالک ستان گردید - بعد ازان عادل خان حاکم بیجاپور که در آغاز کار باغوای دیو پندار - و اضلال شقاوت اندوزان تیره روزگار - عواقب امور بنظر در نیاورده باندیشهای فاسد و ارادهای کاسد از سعادت فرمان پذیري باز مانده مواد استیصال و اسباب زوال خود سرانجام میداد - تاب مقاومت دلاوران نبرد آئین نیاورده بمسلک مطاوعت در آمد - و مناشیر قضا تاثیر خاقان اقلیم کشا را پذیرفته مبلغ بیست لک روپیه از نقود و اجناس نفیسه که گذارش خواهد یافت بعنوان پیشکش روانهٔ درگاه عرش اشتباه گردانید - از شگرفیء اقبال خاقاني در اندک وقتی چنین فتوحات مشکله باولیای دولت قاهره روزي

گشت - و مبالغ گرامند از پیشکش دولتمندان دکن و مرزبانان گوندوانه با آنچه از دفاین واموال ججهار نکوهیده کردار که درین یورش غزاة نصرت شعار گرفته بودند - همگي نزدیک دو کرور روپیه بود که قریب ششصد و هفتاد هزار تومان عراق و هشت کرور خانی رایج ماوراء النهر است - بخزانهٔ عامره رسید - و برای ثاقبه و تدبیرات صایبهٔ خدیو آگاه دل و تردداث شیران آهن گسل مملکتی که درایام آبادانی قریب یک کرور روپیه حاصل داشت با معاقل منیعه و موائل رفیعه که تفصیل انفتاح آن و جد و جهدی که درآن بکاررفته گذارده آمد علاوهٔ ممالک محروسه گشت - طالب کلیم اینمعنی را چه نیکو سرائیده *

* نظم *

شاها بخنت کشور اقبال گرفت * تیغت زعدو ملك وسروسال گرفت
چل قلعه بیکسال گرفتي که یکیش * شاهان نتوانند بچل سال گرفت

لله الحمد که ولایت دکن که از زمان حضرت عرش آشیاني انارالله برهانه تا این عهد میمنت مهد که قریب پنجاه سال هجري گشته همواره مورد عساکر گیتي پیما بود - و مهمش انجام نه یافته - بیمن نیت عالم آرا و همت کشور کشای شاهنشاهي کشایش یافت - و بفرخي و خجستگي مطابق خواهش اولیای دولت قاهره تیسر پذیرفت *

* نظم *

همیشه تاکه زتاثیر مهر و بارش ابر * دهان غنچهٔ گل را صبا بخنداند
لب مرادش از خنده هیچ بسته مباد * که خصم را بسزا خنده اش بگریاند

پوشیده نماند که اورنگ آرای اقبال پیش از جلوس مقدس دوبار بدین مملکت تشریف فرموده بغلبه و استیلا دنیا داران این سر زمین

شورش آئین را از غنودگیِ غفلت بر آورده رهگرای اطاعت و انقیاد گردانیده بودند - و فتنه پژوهان و فساد پیشگانرا مالش بسزا داده بر بقهٔ تباعت در آورده پیشکشي شایسته گرفت - شرح نهضت اولی آنکه چون از بی رشدي و کارنشناسیِ شاهزادهٔ پرویز که با عبد الرحیم خانخانان و خان عالم و خانجهان و مهابتخان و شاه نواز خان وعبد اللهخان بهادر بل تمامیِ امرابمهم دکن معین گشته بود - و مدتی دراز درانجا اقامت داشت کار ابترشد - و دنیا داران دکن باهم متفق گشته بچیرگي ولایت بالاگهات راحتی قلعهٔ احمد نگر متصرف گشتند - و چارهٔ کار منحصر در تعین این بزرگ کردهٔ پرودگار شد - لاجرم حضرت جنت مکاني اطی حضرت را که فتح رانا نموده آمده بودند بعنایت خلعت خاصه و چارقب مرصع که دورگریبان و سرآستین و دامانش بلآلیِ آبدار مطرز بود و خنجر مرصع باپهولکتاره و شمشیرمرصع و دواسپ خاصه یکی عراقي با زین مرصع و دیگری با زین طلا و فیل خاصه بایراق نقره و ماده فیل بر نواخته و بخطاب شاهي که درین دودمان عرش مکان تا امروز بشاهزادها مرحمت نشده اختصاص بخشیده بر منصب آنحضرت که پانزده هزاریِ ذات و هشت هزار سوار دواسپه سه اسپه بود پنجهزاریِ ذات و دوهزارسوار دو اسپه سه اسپه افزودند که مجموع منصب بیست هزاریِ ذات و ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و خواني چند مشحون بلآلي و دیگر جواهراز ملبوس خاصه نزد آنحضرت آورده فرمودند - که آنچه خوش آید بردارند - پادشاه والا گهر تسبیح مرواریدي که لعل و زمرد نیز دران منظوم بود و حضرت عرش آشیاني مکرر بر سر تاجور خویش

بسته بودند و جز تبرک باعث گرفتن آن نبود بر گزیدند - حضرت جنت مکاني آنرا با یک تسبیح دیگر که درگردن مبارك خود می انداختند و یک لک روپیه قیمت داشت مرحمت نمودند - و روز جمعه سلخ شوال سال هزار و بیست و پنجم هجري مطابق بیستم آبان ماه از اجمیر بدانصوب مرخص ساختند - و بمهابت خان یرلیغ رفت که سزاواریِ شاهزاده پرویز نموده بجانب الهاباد که در تیول او بود روانه سازد - و مقرر گشت که حضرت جنت مکاني بماند و که مکان دلکشی است و هواي خوشی دارد خاصه در ایام برسات تشریف فرمایند - و اعلی حضرت بخجستگي و مبارکي با قلیلی از امرا که از رکاب ظفر انتساب حضرت جنت مکاني بهمراهیِ موکب اقبال نامزد گشته بودند از راه چیتور و مندسور عازم مقصد گشتند - چون این سر زمین بسرحد رانا امرسنگه متصل بود ر از خلوص عبودیت و رسوخ عقیدت و حق گذاریِ عنایات و سپاس داریِ نوازشات ارادهٔ استلام عتبهٔ فلك مرتبه نمود - از مهرباني و قدرداني بجهت مزید عزت و اعتبار او که دستگرفتهٔ اعلی حضرت بود راي رایان را دستوري دادند - که بخدمت سراسر سعادت بیاورد رانا برفاقت رای رایان در مقام انتواه که بیرون کوهستان است بموکب منصور پیوست - و دولت کورنش یافت - و پس از تقدیم مراسم بندگي لختی جواهر و مرصع آلات و اسپان و فیلان بطریق پیشکش گذرانیده - از پایه شناسي او را بعنایت خلعت فاخر وخنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عراقي دیگری راهوار با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق

نقره و ماده فیل سرافرازي ساخته رخصت انصراف دادند - و جگت سنگه پسر کلان نخستین پسرش را باهزار سوار در رکاب نصرت نصاب گرفتند - و از همین نواحي علامي افضلخان و راي رایان را با وکلای عادل خان نزد او و میربکي مخاطب بمعتقد خان و رای جادونداس را پیش قطب الملك برسم سفارت فرستادند - و نشان های والا مشتمل بر ترغیب و ترهیب نگارش یافت - که اگر ولایتي که در زمان حضرت عرش آشیاني و نخستین سال جلوس حضرت جنت مکاني باولیای دولت متعلق بود باز گذارند - و سر بر خط فرمان پذیري نهند و من بعد از جادهٔ اطاعت و انقیاد انحراف نورزند - و پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و فیلان بگذرانند - از صدمات افواج قاهره آمن خواهند بود - والا آمادهٔ هلاک باشند - و بنفس مقدس شکار کنان قطع مسافت مینمودند - چون از آب نربده عبور واقع شد خانخانان و خانجهان و مهابت خان و شاه نواز خان و عبد الله خان بهادر و راجه سورج سنگ و راجه پهار سنگه خلف راجه مانسنگه و داراب خان و راجه نرسنگه دیو بندیله و دیگر امرا و منصبداران کومکي آن صوبه برسم پذیره شتافته سعادت ملازمت اندوختند *

روز دو شنبه پنجم شهر ربیع الثاني سال هزار و بیست و ششم هجري مطابق بیست و سیوم اسفندار شهر برهانپور بقدوم ظفر لزوم رونق خلد برین یافت - در همین تاریخ حضرت جنت مکاني بشادي آباد ماندو نزول اجلال فرمودند - از انجا که پاس این شایستهٔ اورنگ ظل اللهي آرام از دلهای کجگرایان بر گرفته بود و هراس این قهرمان آلهی خاطرهای نخوت منشان در گرفته -

عادلخان که تا حال نشان هیچ شاهزاده را استقبال نه نموده بود - چون بختش رو به بیداري داشت پس از آگهي بر وصول علامي و رای رایان بحوالی بیجاپور مقدم ایشان گرامي داشته تا ار کهیره که پنج کروهی بیجاپور است باستقبال نشان عاطفت که سجل امان و حرز جان او بود شتافت - و مقرر ساخت که آنچه از ملک پادشاهي بتصرف در آورده با اقلید احمد نگر و مقالید سایر قلاع تسلیم نماید - و پیشکشی شایسته از خود و دیگر دنیا داران دکن سر انجام داده بپایهٔ سریر سلطنت فرستد - و شاه راه مطاوعت مسلوک داشته دقیقهٔ از دقایق بندگي و خدمتگذاري فرو نگذارد - و همواره مراتب اخلاص دولتخواهي را پاس دارد - و بر طبق تعهد پانزده لک روپیه شش لک روپیه نقد و نه لک روپیه جواهر ثمینه و مرصع آلات زرینه و پنجاه اسپ عربي و عراقي نژاد و پنجاه فیل کوه نهاد برسم پیشکش مصحوب ایشان ارسال داشت - و کلید احمد نگر و غیره حواله نمود - و قطب الملک نیز رسم پذیره و دیگر اداب بتقدیم رسانید - و پیشکشی از نوادر جواهر و مرصع آلات گران ارز و فیلان نامي و اسپان عربي و عراقي که قیمت مجموع آن هم پانزده لک روپیه بود سامان نموده با فرستادهای آستان والا روانه ساخت - و مهمي چنان دشوار بطرزی چنین آسان در عرض هفت ماه از روز رسیدن به برهانپور انجام پذیرفت - خاقان کشور ستان پس از معاودت دولتخواهان از نزد عادل خان و قطب الملک خاندیس و برار و احمد نگر را بخانخانان صاحب صوبه حواله فرموده شاه نواز خان خلف

اورا با دوازده هزار سوار بخبرداری محال مفتوحه تعین نمودند - و نگهبانیِ هر یکی از پرگنهٔ بیر که ده کرور دام جمع داشت و چندین پرگنهٔ کلان در ولایت دکن نیست با قلعهٔ آن و قلعهٔ احمد نگر و دیگر قلاع و تهانجات بعهدهٔ یکی از امرای جمعیت دار مقرر ساختند - و سوایِ دوازده هزار سوار که با شاه نواز خان تعین فرمودند هژده هزار سوار دیگر که مجموع سی هزار سوار باشد و هفت هزار پیاده تفنگچي بکومک خانخانان معین گردانیدند - و چون خاطر نظام ناظر از نظم و نسق آن دیار فراغ یافت رایات اقبال بصوب ماندو نهضت نمود - و راجه بهیم که باجوقی بتادیب مرزبانان گوندوانه از برهانپور مرخص گشته بود مراجعت نموده در اثناء راه بموکب اقبال پیوست - و دو لک روپیه نقد و شصت فیل از زمیندار چاندا و یک لک روپیه و سی فیل از زمیندار جابنا آورد - و بیرم بیگ میر بخشي که با فوجی به تنبیه بهرجي زمیندار بگلانه دستوري یافته بود درین وقت اورا با افیالي که داشت به پیشگاه حضور رسانید - و چون پس از طی مراحل حوالیِ ماندو مخیم سرادقات اقبال گشت - مهین پور عظمت بادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه که سعادت پذیر خدمت جداجد بودند احکم آنحضرت با جمیع امرای ذي شان باستقبال شتافته احراز سعادت ملازمت نمودند - وبعد از یازده ماه و یازده روز یازدهم شوال این سال موافق هشتم مهر ماه بساعت مختار اعلی حضرت ملازمت والد ماجد نمودند - حضرت جنت مکاني بی اختیار از جا برخاسته و قدمی چند پیش گذاشته درآغوش عاطفت کشیدند - اعلی حضرت هزار

مهر بطریق نذر و هزار دیگر بر سبیل تصدق گذرانیدند - و درین روز فیل سرناک را که بهترین افیال عادل خان بود و مشار الیه انرا بعنوان پیشکش باعلیحضرت فرستاده بود بایراق طلا و مادهٔ فیل و دو فیل بچه و بلورین صندوقچه پر از جواهر و مرصع آلات نفیسه که ازانجمله لعلی بود قریب به هژده تانگ وزن که باین کلانی لعلي در سرکار پادشاهي نبود چنانچه حضرت جنت مکاني فرمودند که تا امروز لعلی زیاده از دوازده تانگ بنظر در نیامده و رای رایان دو لک روپیه نقد که عادلخان باو داده بود از بیجاپور بکوده فرستاد آنرا بمبلغ مزبور خریده در وقت ملازمت اعلیحضرت پیشکش نمود - و نیلم نادر تمام عیاري بوزن هفت تانک و قیمت پنجاه هزار روپیه که بآن وزن و قیمت نیلمي درسرکار پادشاهي نبود - و یک قطعهٔ الماس نفیس و یک دانهٔ مروارید غلطان نفیس و یک زمرد نو نادر بنظر انور در آوردند - حضرت جنت مکاني خدیو نشاتین را بخطاب والای شاه جهان نوازش نموده برمنصب این جهان اقبال که بیست هزاري ذات و ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود ده هزاری ذات و ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه افزودند - که مجموع منصب سي هزاری ذات و بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد - وخلعت خاصه با چار قب که دور گریبان وسر آستین و دور دامان آن مروارید قیمتی داشت و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع با مرصع پردله که در فتح احمد نگر بدست افتاده بود و حضرت عرش آشیاني بحضرت جنت مکاني مرحمت فرموده بودند و یک لک روپیه قیمت داشت و لعلی که عالیجناب خلد ایاب حضرت مریم

مکانی والدهٔ ماجدهٔ حضرت عرش آشیانی هنگام ولادت حضرت
جنت مکانی رو نما آورده بودند با دو مروارید کلان عنایت نمودند -
و بجهت اعلای مرتبت و اسنای منزلت آن عالی گهر از جهروکه
فرود آمده از خوانهای نثار یک خوان جواهر بدست جود پیوست
بر تارک مبارک افشاندند - و فزونیء عمر و دولت و جاه وحشمت
این شایستهٔ دیهیم و تخت از حضرت احدیت مسالت نمودند -
انگاه بر فیل سرناک که بس قوی هیکل و تنومند وخوش ترکیب
و سر بلند بود و از افراد نوع خود کمال امتیاز داشت سوار شده
بدرون غسلخانه رفتند - وبفشاندن نثار از یمین و یسار جیب ودامان
خلقی بر آمودند - و آنرا بنور بخت موسوم ساخته سرامد جمیع
افیال خاصه گردانیدند - و قیمت یك لک روپیه قرار یافت - وازان
روز باز مقرر شد که اورنگ نشین فرمان دهی همواره در محفل
مقدس متصل سریر والا بر سندلی جلوس مینموده باشند - و اعلی
حضرت پس از روزی چند پیشکش راکه هژده خوان جواهر ومرصع
آلات بود و دوصد فیل سه بایراق طلا یکی نور بخت که سابقا مذکور
شده دو مین هنونت سیومین بخت بلند و قیمت هرکدام یك لک
روپیه شد - و اگرچه هنونت و بخت بلند از نور بخت بلند و عظیم
جثه بودند اما نور بخت بحسن صورت و تناسب اعضا امتیاز
داشت - و نه فیل بایراق نقره و صد اسپ عربی و عراقی سه بازین
مرصع در صحن دولتخانهٔ خاص و عام ماند و بترتیب و آئینی که
دیدهٔ روزگار ندیده از نظر اقدس حضرت جنت مکانی گذرانیدند -
و قیمت مجموع بیست لک روپیه شد - و سوای پیشکش دو لک

روپیه جواهر ومرصع آلات که ازانجمله لعلی بود خوش رنگ بغایت
نفیس بوزن پنج و نیم تانک که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد
بنور محل - و شصت هزار روپیه جواهر بدیگر بیگمان بطریق ارمغانی
دادند - که مجموع بیست و دو لک و شصت هزار روپیه موافق
هفتاد و پنجهزار تومان رایج ایران و قریب صد لک خانی رایج
ماوراء النهر باشد *

بیان نهضت ثانیه آنکه .

چون همگی دنیاداران دکن پیمان یکروئی و یکرائی بسته در
مخالفت اولیای دولت هم داستان گشتند - و قریب پنجاه هزار
سوار به هیئت اجتماعی تاشهر برهانپور رسیده آنچه مملکت دکن
داخل ممالک محروسه بود چه از صوبهٔ دکن که احمد نگر و نواحی
آن باشد و چه از بالاگهات و پایان گهات برار و ولایت خاندیس بتصرف
در آورده برهانپور را محاصره نمودند - و جمعی از آب نربده گذشته
به نهب و غارت ولایت ماندو که از مضافات صوبهٔ مالوه است
پرداختند - و عبدالرحیم خانخانان صاحب صوبهٔ آنجا که با کومکیان
آنصوبه حصار نشین و قلعه گزین بود عرضه داشت نمود که اگر بسان
حضرت عرش آشیانی که از فتح پور یلغار فرموده در نه روز بگجرات
رسیده خان اعظم و دیگر بندها را از تنگنای محاصرهٔ میرزایان وگجراتیان
رهائی بخشیدند - بفریاد رسند - و تدارک فرمایند جان بخشیء
بندها میشود - و الا از ناموس پرستی وحمیت دوستی بآئین راجپوتیه
اهل و عیال خود را جوهر که عبارت است از کشتن ایشان از راه
اضطرار نموده این فدوی و دیگر بندها جان خویشتن را فدای کار

آن حضرت خواهیم ساخت - حضرت جنت مکانی در اثنای تماشای نزهتگاه کشمیر عرضه داشت مطالعه نموده و بخدیو اقبال داده فرمودند که از جوهر ذاتی و دلیری جبلی و فطرت بلند وهمت آسمان پیوند فرزند سعادتمند چنین متوقع است که بآئین جد امجد ذریعهٔ رستگاری جهانی و وسیلهٔ زندگانی عالمی گردد - وملک از دست رفته بتصرف در آرد - و جزای کردار نکوهیدهٔ حکام دکن در کنار روزگار شان نهد - خاقان عدو بند کشور کشا به شگفته روئی و کشاده پیشانی پذیرای حکم معلی گشته بموقف عرض رسانیدند که سعادت این فرزند این که مصدر خدمتی گردد که بکارهای حضرت عرش آشیانی مشابه باشد - و موجب خشنودی و رضامندی حضرت و مقرر شد که پس از معاودت بدار السلطنهٔ لاهور عازم مطلب گردند - چه اکثر ملازمان اعلیحضرت با رای رایان مشغول تسخیر حصار کانگره بودند - و چون در اوایل دی ماه این سال روزی که رایات جهانکشا از کشمیر مراجعت نموده بدار السلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمود رای رایان بعد از کشایش این حصار دولت ملازمت دریافت رخصت اعلی حضرت را بصوب دکن موجب توقفی نماند - حضرت جنت مکانی غرهٔ شهر صفر سنه هزار و سی هجری مطابق چهارم دی ماه خلعت خاصه با چارقب مرصع که دور گریبان و سر آستین و دور دامان به لالی آبدار زینت یافته بود و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و دو اسپ سر آمد اسپان خاصه یکی عربی بازین مرصع و دیگر عراقی بازین طلا وفیل خاصه فتح جنگ نام بایراق نقره وماده فیل عنایت نموده از دار السلطنهٔ لاهور رخصت فرمودند - و رای رایان

که بتازگی مصدر فتح قلعهٔ کانگره شده بود بخلعت و اسپ وفیل و حسب الالتماس اعلی حضرت بخطاب راجه بکرماجیت - وراجه بهیم و افضلخان و چندی دیگر بخلعت و اسپ - و برخی بخلعت تنها نوازش یافتند - و مقرر گشت که پس از انجام مهم وحصول فیروزی سوای چهل کرور دام سابق که سی و هشت کرور طلب منصب سی هزاری ذات و بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود و دو کرور انعام ده کرور دام دیگر از محال دکن بجلدوی فتح تن گردد - که مجموع پنجاه کرور دام بوده باشد - و عبد الله خان بهادر و خواجه ابوالحسن و لشکر خان و سردار خان و سید نظام خلف میران جهان صدر و معتمد خان بخشی و واقعه نویس لشکر منصور و جمعی دیگر از بندها و گروهی انبوه از برق اندازان سوار و پیاده تا توپخانه درخدمت خدیو اقبال معین گشتند - و پنجاه لک روپیه از خزانه همراه ساختند - و چون طینت مقدس از سعادت ابدی و هدایت سرمدی سرشته اند و ذات اقدس بمحاسن و مکارم مخمر گشته خدیو نشاتین که از شرب باده که باعث آن رضا جوئی حضرت جنت مکانی بود متنفر و متانی بودند هرگز بی باعثی و ضرورتی مرتکب نمی گشتند - و در ایام جشن بتکلیف حضرت جنت مکانی ارتکاب مینمودند - همواره همت آسمان پیوند برای ترک آن جویای سبب بود - دریفوقت که متوجه تسخیر ممالک دکن میشدند انتهاز فرصت نموده بعرض حضرت جنت مکانی رسانیدند - که صعوبت مهم دکن بر حضرت واضح است این مرتبه معامله بسان سابق نیست بل بمراتب ازان دشوار تر است -

خواهش آنست که چنانچه حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني هنگام توجه محاربهٔ رانا سانکا که با لشکر گران با آن پادشاه دیندار معرکه آرایي بیکار شده بود از شرب خمر توبه نمودند - و بیمن نیت حق گرا امداد آسماني رسید - و فتح و فیروزي نصیب گردید این مرید نیز در انتهاي سال حال که انجام قرن اول عمر است و سي سال قمری تمام میشود از ارتکاب باز آید تا ببرکت آن بر اعدا ظفر یابد و پیش قبله و ولیء نعمت سرخ روئي حاصل نماید درین باب از حضرت التماس اجازت دارد - آنحضرت تلقي بقبول نموده و تحسین فرموده بر گذاردند که حق سبحانه و تعالی گرامي فرزند را درین نیت راسخ داراد - و توفیق کرامت کناد - خدیو خدا شناش در بیست کروهیء کهاتي چاندا روزی که جشن وزن قمري انجام سال سیم و آغاز سال سي و یکم از عمر ابد طراز بر کنار آب چنبل منعقد شده بود شرابها را در آب مزبور ریختند - و اسباب بزم باده از ساغر و صراحي و دیگر ظروف مرصع و اوانیء طلا شکسته بفقرا و اهل استحقاق قسمت نمودند - زهي توفیق و خهي سعادت که بافزونیء اسباب عیش و کامراني و فراوانیء مواد تنعم و شادماني از کمال شناسائي درعین برنائي و هنگام استیلای شهوات و استیفای لذات • مصراع •

نفس خود کام رام گردانند

چون حوالیء اجین مضرب خیام فیروزي شد از عرضه داشت محمد تقی فوجدار مالوه که حراست حصار ماندو نیز بعهدهٔ او بود بمسامع علیه رسید که منصور خان فرنگي با قریب هشت هزار سوار دکني

از آب نربده گذشته و اطراف قلعه سوخته دست نهب و غارت دراز ساخته است - پادشاه دور بین خواجه ابوالحسن را برسم منغلای با چهار هزار سوار از بندهاي پادشاهي و بیرم بیگ میر بخشیء خود راکه هراولیء خواجه بدو مفوض بود باهزار سوار ازملازمان سرکار خود دستوري دادند - و حکم شدکه محمد تقي که باهزار سوار در قلعه است پس از رسیدن خواجه بماندو باو پیوسته باتفاق غنیم را مالش دهند - دلاوران رزم جو بمیامن اقبال عدومال مقاهیر را مکرر شکست داده از آب نربده گذرانیدند - چنانچه غنیم را مجال آن نماند که مابین نربده و برهانپور توقف تواند نمود - و فرار نموده بلشکر کلان خود که در نواحیء برهانپور بود پیوست - و سران فوج منصور بر کنار آب مزبور دایره نموده حقیقت معروض داشتند - یرلیغ شد که تاوصول موکب جهانکشا همانجا اقامت گزینند - و اعلام ظفر انجام کوچ بر کوچ بره نوردي در آمد •

و بیست و هفتم ربیع الاخر سال هزار و سیم که روز نو روز بود شادي آباد ماندو بورود ظفر آمود زینت تازه یافت - با آنکه همگي امرای تعینات بموکب اقبال نرسیده بودند و در رکاب سعادت چندان جمعیتي نبود و عرایض خانخانان و دیگر دولتخواهان ظاهر بین متواتر رسید که غنیم عاقبت وخیم باستظهار کثرت باد نخوت در سر بی مغز جا داده جیره و خیره گشته است - اگر تا لاحق شدن امرا بمعسکر اقبال در ماندو اقامت فرمایند بصواب اقرب است و اکثر دولت اندوزان حضور نیز درین راي موافقت داشتند - اما شهسوار مضمار فیروزي که مطمح نظر حق بینش تائید جنود

آسمانی است - قلت موافق وکثرت مخالف را وزنی ننهاده پس
از توقف چند روزه که بجهت قسمت اسلحه و توزک افواج درماندو
واقع شد شب دوشنبه دوازدهم جمادی الاولی مطابق شانزدهم
فروردین بصوب برهانپور نهضت فرمودند - و روزشرف بر ساحل
آب نربده دایره شد - در همین روز عبد الله خان بهادر با دو هزار
سوار از خود و همرهان از کالپی که در تیول او بود رسیده شرف
ملازمت اندوخت - ودرین منزل ترتیب افواج هنگام سواری بدین
نمط مقرر گردید - فوج قول بذات اقدس زیب و آرایش پذیرد -
فوج هراول بسرداری عبد الله خان بهادر اعتضاد یابد - برانغار
بخواجه ابوالحسن مستظهر گردد - جوانغار براجه بکرماجیت قوت
گیرد - تا عبور موکب گیتی نورد از آب نربده خانخانان از بیم
غنیم برسم پذیره نتوانست شتافت - و چون نوزدهم جمادی الاولی
مطابق بیست و سیوم فروردین حوالی برهانپور مخیم سرادق عظمت
شد خانخانان باندیشهٔ آنکه مبادا غنیم عرصه را خالی یافته ازطرفی
بشهر برهانپور درآید کومکیان را در انجا گذاشته تنها آمده احراز
سعادت ملازمت نمود - و در ساعت بجهت محافظت شهر رخصت
انصراف یافت *

روز پنجشنبه بیست و دوم جمادی الاولی مطابق بیست و
ششم فروردین شهر برهانپور بقدوم میمنت لزوم آسمانی پایه
گشت - و تمامی بندها دولت ملازمت دریافتند - و خانخانان و
کومکیان و سکنهٔ - شهر که دل از جان برداشته بودند و از ناموس
مایوس گشته حیات تازه ونشاط بی اندازه اندوختند - و چون غنیم

سیه گلیم باوجود وصول لوای ظفر انتما از حوالی شهر برنخاست
و در انچهاپور که پنج کروهی برهانپور است رحل اقامت انداخت
خدیو اقبال از خانخانان و عبد الله خان و داراب خان پور خانخانان
و خواجه ابوالحسن کنکاش خواستند - خانخانان که از زمان حضرت
عرش آشیانی تا امروز خانخانان و سپهسالار و اتالیق حضرت
جنت مکانی بود - معروض داشت - که ازین رهگذر که مخالف
قوت و استیلای تمام دارد - و تا ایام بارش دو ماه بیش نمانده -
و درین مدت نیز بسبب شدت حرارت تردد دشوار است - اگر
لشکر منصور افواج مقاهیر را از آب عادل آباد که هفت کروهی
برهانپور است و بدریای بورنه زبان زد روزگار - گذرانیده همانجا
توقف نماید - بعد از سپری شدن برشکال بتوفیق ایزد متعال
ببالاگهات بر آمده بتسخیر آن ملک پرداخته خواهد شد - عبد الله
خان بهادر و داراب خان و خواجه ابو الحسن تصویب این رای
نمودند - و معروض داشتند که جانقی سپهسالار محض صوابست
و عین صلاح - بر زبان غیرت دیهیم خداوند که کمند همت بر آسمان
می اندازد رفت - که آنچه بندها را بمقتضای دولتخواهی در خور
دانش بخاطر رسید بموقف عرض رسانیدند - الحال هرچه رای
دوربین ما تقاضا کند انشاء الله بفعل خواهد آمد - و چون اقطاعات
تعیناتیان صوبهٔ دکن در تصرف غنیم بود و ازین رهگذر پریشانی
تمام بحال آنها راه یافته حکم شد که طلب آنها نقد حساب نموده
معروض دارند - و متصدیان خزانه وجه طلب بموجب سیاه درحضور
اقدس تن کنند - و بذات مقدس از مشکوی اقبال بر آمده تا ربع

شب بعطای زرمي پرداختند - در عرض سه روزمبلغ سي لک روپیه
که صد هزار تومان عراق و صد و بیست لک خانيِ ماوراء النهرباشد
به بندهائی که ازین جاگیري در کمال عسرت و صعوبت میگذرانیدند
عنایت فرموده سامان بخشیدند - دربن ایام سه گانه جز آن قدر
وقت که بادای صلوات و تناول نعمت خاصه وفا کند اوقات بکار
دیگر سوای زر پاشي صرف نمیشد - و سي هزار سوار مکمل که از
جملهٔ آن هفت هزار سوار گزیدهٔ خوش اسپه تمام یراق از سرکار
اعلیِ حضرت بود و باقي لشکر پادشاهي توزک ساخته پنج فوج
هر فوجي شش هزار سوار خونخوار خنجر گذار بسر کردگیِ پنج
سردار - داراب خان - عبد الله خان بهادر - خواجه ابو الحسن -
راجه بکرماجیت - راجه بهیم - قرار دادند - و خانخانان را در
خدمت نگاهداشتند - تا کار شکني و تزویر و تلبیس نتواند کرد - و
چون برای سرداریِ کل لشکر یکی ناگزیر است تا همگي بندهاي
عمده نزد او فراهم آمده صلاح کار برگزینند - و در مصلحت وکنکاش
همداستان شوند با شلیقیِ کل بظاهر بر داراب خان مقرر شد -
و در حقیقت بر راجه بکرماجیت - چه مدار کار برو بود - و
خزانه با او *

وشب یکشنبه بیست و پنجم جمادي الاولیِ مطابق بیست
و نهم فروردین بعداز انقضای سه روز از روز دخول جمیع امرا و اعیان
و سایر بندها را بقدر مرتبه بخلعت و خنجر مرصع و شمشیر مرصع
و اسپ و فیل بر نواخته دستوري دادند - و در جریده ساختن
این افواج اهتمام تمام بکار بردند - و ارشاد فرمودند که غنیم ر

فرصت جنگ قزاقانه که اهل این دیار برگیگري نامند نداده و
بهیئت اجتماعي جلو ریز رسیده و بضرب تیغ و سنان براه فرار
انداخته بتگامشي بپردازند - و در اثنای تعاقب بقتل وا سردمار از
روزگارش برآرند - و چون عنبر که صاحب مدار و اختیار بود درحقیقت
نظام الملک او - و با نظام الملک جزنامی نه - چه همواره اورا در
قید نگاه میداشت - گاهی در مجلس می آورد و خود دست بسته
پیش او مي ایستاد - و دیگران نصفي در یمین و نیمی در یسار
می ایستادند - نه اورا یارای نگاه بجانب کسی - و نه ایشان را
مجال نظر بسوی او تا بحرف و حکایت چه رسد - پنجاه هزار سوار
بسرداریِ یاقوت خان حبشي سپه سالار خویش که باصطلاح دکنیان
پیشوا خوانند معین ساخته بود - همین که سران افواج بحر امواج
از آب برهانپور که به پتني موسوم است گذشته - و مطابق ارشاد
اقدس بآئین شایسته افواج بر آراسته - یک کروه نوردیدند -
بچیرگي و خیرگي مغرور بفزوني و کثرت نمودار شده هنگامهٔ آویز
و ستیز قزاقانه که شیوهٔ دکنیان است گرم گردانید - و آتش پیکار
زبانه بر کشید - هوا از بانهای غنیم کرهٔ نار گشت - و زمین از سم
ستوران در تزلزل بسان سیماب - دلاوران عرصهٔ هیجا و شیران
بیشهٔ وغا بطریقی که از پیشگاه پادشاه حقیقت آگاه دوربین صواب
گزین هدایت رفته بود سرپنجهٔ جلادت کشاده - و تیغ خون آشام از
نیام کشیده - برق دار صاعقه کردار جلو انداختند - و بحملهای کوه
شکن غنیم را بر داشتند - مخالف از نهیب سطوت بهادران و بیم
صولت دلیران روی حمیت از معرکهٔ کارزار بر تافت - و نیل

ناکامی بر رخسار روزگار خود کشیده راه فرار پیش گرفت * بیت *
گریزان شدند آن گروه دلیر * چو نخچیر رم خورده از پیش شیر
یکی جبه افگنده تا جان برد * کلاه آن دگر تا سر آسان برد
افواج قاهره تعاقب نموده از آب عادل آباد که خانخانان معروض داشته بود که اگر در عرض دو ماه تا رسیدن برسات غنیم را ازین آب گذرانیده آید کار عظمی بوقوع آمده باشد - گذرانیدند - و از مخالف جمعی قتیل و جوقی اسیر گشتند - و فراوان اسپ و شتر و پالکی و نشانها بدست مبارزان افتاد - و بمددگاری پیشکاران قضا و قدر لشکر منصور هر روز در اثنای طی مراحل و قطع منازل مقاهیر را مالش بسزا داده جمعی مقتول و برخی ماسور میگردانید - وکار بر ادبار پژوهان آن چنان تنگ شد که بنات النعش وار متفرق گشته هر فریقی بطریقی شتافت - و هر جوقی بگهاتی برآمد - عسکر اقبال ششم روز از نهضت بفراز گهات دیول گانو (که شاهزاده پرویز با آن لشکر گران و حشر بیکران و نوئینان عظیم الشان مثل خانخانان و خان اعظم و میرزا رستم و راجه مانسنگه و مهابت خان و عبد الله خان و دیگر سران و سرداران و امرا و اعیان بل کل لشکر بادشاهی در عرض دو ماه بدانجا نتوانست رسید - و ازانجا نا کام برگشته و تمام ملک بالاگهات را بطریق صلح بتصرف غنیم داده ببرهانپور معاودت نمود) بر شد - و چون بکهرکی که اقامتگاه عنبر تیره اختر بود و آنرا بعد از شکست دادن عبد الله خان بفتح آباد موسوم ساخته مدتی مدید و عهدی بعید در عمارت و آبادانی آن فراوان کوشش و جد و جهد بکار برده بود رسید - عنبر از مقر

خویش بقلعهٔ دولتاباد پناه برد - افواج قاهره سه روز در کهرکی بوده عمارات شهر و نظام الملک و عنبر بخاک سیاه برابر ساخته رو به پتن گذاشت - تا ازانجا بملک آباد و معمور نظام الملک که ولایت سنگمنیر و ناسک وآن نواحی باشد و هرگز قدم لشکر بادشاهی بدانجا نرسیده در شده بقتل و اسر و نهب و غارت خراب مطلق سازد - ادبار پژوهان در حین ره نوردی صف آرا گشته باز بمحاربه پرداختند - سپاه ظفر لوا داد مردی و مردانگی دادند - و گروه انبوه از مخالف بکوی نیستی شتافت - عنبر ازدید نیرنگی اقبال - واستیلا و فیروزی مجاهدان - و شکستهای فاحش پی در پی لشکر نکبت اثر خود - چارهٔ کار منحصر در اطاعت و انقیاد اولیای دولت جاوید طراز دانسته بقدم عجز و انکسار راه خجالت و ندامت پیمود و طالب عفو و نجات گشت - و وکلای معتمد نزد راجه بکرماجیت فرستاده التماس نمود - که حضرت در نخستین مهم دکن عادلخان را مشمول عواطف و عنایات ساخته بر قول او اعتماد فرمودند - امیدوار است که این بار داغ غلامی بر ناصیهٔ اعتبار این خاکسار کشند - عهد می نماید که من بعد بهیچ وجه سر از خط فرمان پذیری نه پیچد - و ربقهٔ اطاعت و قلادهٔ عبودیت در گردن داشته باشد - و از ملک پادشاهی آنچه از تصرف بر آمده باتمام باولیاء دولت قاهره تسلیم نماید - پس ازانکه حقیقت از عرضه داشت راجه بمسامع حقایق مجامع رسید حکم شد که پذیرائی ملتمس مشروط بآنست که هر سه دنیا دار دکن پنجاه لک روپیه نصف نقد و نصف جنس از جواهر و مرصع آلات و افیال و دیگر تحف و

نفایس و ازانجمله بیست لک روپیه عادلخان و هژده لک روپیه قطب الملک و دوازده لک روپیه نظام الملک بطریق پیشکش ارسال دارند - و محال مشترکه که در تصرف نظام الملک است و جمعش چارده کرور دام باصفیای سلطنت متعلق باشد - شرحش آنکه درعهد دولت مهد حضرت عرش آشیاني لختی پرگنات بالکل داخل ممالک محروسه نشده بود برخی ازان در تصرف اولیای دولت آسمان صولت بود و پارهٔ بدست نظام الملک و ازانرو که بار اول در حینیکه دنیاداران دکن باهم متفق گشته ولایت بالاگهات و قلعهٔ احمد نگر متصرف گشته بودند - و خدیو اورنگ و دیهیم بدکن رسیده و ازینان انتزاع مملکت نموده سي لک روپیه پیشکش گرفته بودند - قرار چنین یافته بود - که آنچه در زمان حضرت عرش آشیاني مفتوح گشته بود به بندهای بادشاهي تعلق پذیرد - شرکت درین محال باقي مانده بود - درینولا حکم فرمودند که محال مشترک بالکل داخل ممالک محروسه باشد - و چون عنبر بورود حکم اقدس شرف اندوز گردید - ازانجا که دل از حیات برگرفته بود و دست از نجات شسته بقبول و اذعان آن منت بر خویش نهاده معروض داشت - که محال مشترکه باولیای دولت می سپارم و دوازده لک روپیه حصهٔ نظام الملک بلا توقف میرسانم - قطب الملک نیز از گفتهٔ من بیرون نیست - اگر عادل خان در نیاید و سرتابي نماید فوجی بسرکردگی راجه بکرماجیت دستوري یابد - که این غلام همراه بوده ولایت اورا پی سپر مواکب خواهد گردانید - و زیاده بر انچه حکم میشود ازو خواهد گرفت - بعد ازان که اینمعني بموقف عرض

اظهر اقدس درآمد از پیشگاه حضور حکیم عبد الله گیلاني نزد عادلخان و قاضي عبد العزیز نزد قطب الملک و کهتر داس برادر راجه بکرماجیت پیش نظام الملک برای آوردن پیشکش معین گشتند - و چون پنجاه لک روپیه بتفصیلی که گذارش یافت مصحوب فرستادهای درگاه با وکلای اینان بآستان قدس رسید - بادشاه گیتي ستان عرضه داشت مبارکباد این فتح عظیم مصحوب سید عبد الله ولد سید قاسم بن سید محمود خان بارهه که بعد از فوت عمش سید علي اصغر مخاطب بسیف خان بن سید محمود خان بالتماس اعلی حضرت جهانباني از پیشگاه عنایت حضرت جنت مکاني بخطاب سیف خان سرافرازي یافته بود بخدمت حضرت جنت مکاني فرستادند - ازانرو که اختیار معاملات سلطنت بآن حضرت نمانده بود - و شیون دولت مختل گشته - و متکفلان مهمات برهنمونیِ شقاوت از اخلاص اعلی حضرت که سرمایهٔ سعادات دیني و دنیوي و پیرایهٔ برکات صوري و معنوي است - بي بهره بودند - آنچه در برابر این کار شگرف که بتائید ذوالجلال و اقبال عدو مال و تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه و ترددات نمایان خدیو ممالک ستان - و ضرب سیوف و طعن رماح خاقان جهان - تیسیر پذیرفته - حیرت افزای دیده وران آزمون کار - و ناسخ کارنامهای رستم و اسفندیار است - و امروز شهنشاه دوران با کمال قدرت و دستگاه - وفزونیِ مکنت وجاه - و ظهور فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ - بآن مباهات میفرمایند - از احسان وتحسین و ستایش و آفرین متوقع بود جلوهٔ ظهور نیافت ٭

ارتفاع رایات فیروزي سمات از دولت آباد بسمت ماندو و نگارش دیگر سوانح

چون خاطر ملکوت ناظر از تسخیر قلاع دکن وقلع و قمع مفسدان وا پرداختهٔ آمد - و عادل خان از توقف مواکب اقبال باندیشهٔ آنکه مبادا کشایش بیجاپور نیز مرکوز طبیعت اشرف باشد خایف گشته مکرر بوسیلهٔ اولیاي دولت گردون صولت معروض داشت که اکنون که مهام اینحدود دلخواه صورت یافته و حصني چند که آنرا ساهو و غیره متصرف اند من تکفل تخلیص آن مینمایم - اگر الویهٔ ظفر طراز بمستقر سریر خلافت راهي گردد باشد که رعایا و برایا بکار خود که ازان باز مانده اند بپردازند - خاقان زمان از وفور رافت و فزونيِ شفقت که فطري و طبیعیِ این برگزیدهٔ الهي است هفدهم صفر مطابق سیم تیر در ساعت مسعود با دلي حق گزین و خاطری نشاط آگین بصوب با صواب ماندو که در موسم برسات بفزونيِ گل و سبزه روح افزای نظار گیان میگردد مراجعت فرمودند - بعزیمت آنکه تا سپري شدن ایام بارش و مسخر گشتن بقیهٔ حصون که خان دوران بهادر و خانزمان بهادر بگرفتن آن مامور بودند - و دفع فتنهٔ ساهو و برخي ضلالت پیشگان دیگر - بسیر و شکار آن مکان نزاهت نشان عشرت افزاي خاطر اقدس باشند - درین تاریخ مکرمت خان از بیجاپور آمده بتقبیل عتبهٔ والا رخ بر افروخت - و پیشکش عادل خان از جواهر نفیسه و مرصع آلات گزیده و فیلان کوه نهاد و اسپان تازي نژاد و دیگر نوادر اشیا و نقود بنظر انور در اورد - اعلی حضرت از جملهٔ این افیال فیل امان الله

نام را که در بلندي و تنومندي و زیبائي بهترین افیال عادلخان بود پسند فرمودند - وخان مشار الیه از خود نیز پیشکش دولک روپیه از قسم جواهر و غیر آن گذرانید - و از جملهٔ دو فیل که عادل خان باو داده یکی که به نکوئي منظر و تناسب اعضا متصف بود بشرف پذیرائي رسیده داخل افیال خاصه گردید - وفیل دیگر باو عنایت شد - و حکم فرمودند که ولایت بیجاپور بر عادلخان مسلم داشته حصار پرینده را که پیشتر بنظام الملک متعلق بود و قلعه دار بعرض زر آنرا بعادلخان داده با لواحق بار واگذارند - و ولایت کوکن که بر ساحل دریای شور طولاني واقع شده - و نصف باو و نیمه به بي‌نظام تعلق داشت - بانیمهٔ بی نظام که مشتمل بر بندر جیول و قلاع متینه است نیز باو مرحمت شد - وچون عادلخان فیلان نامیِ خود را روانهٔ درگاه والا ساخته معروض داشته بود که فیل خوب نزد من نمانده - ازروي عاطفت دل سوبها نام فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده و هژده تقوز پارچهٔ گجراتي از مخمل زر بفت و غیر آن با لوح زرین که عهد نامهٔ والا از منشات علامي افضل خان بران مرتسم بود همراه محمد زمان مشرف اصطبل فرستادند *

سواد عهد نامه

ایالت و شوکت پناه - عدالت و نصفت دستگاه - زبدهٔ ارباب دول - عمدهٔ اصحاب ملل - خلاصهٔ مریدان - عادلخان - بوفور عنایات با دشاهانه مفتخر و مستظهر بوده بداند - که چون درینولا

ان عدالت پناه بیاري بخت اختیار بندگي و اطاعت نمود - و عرایضی که دلالت برین مراتب مینمود ارسال داشت - تقصیرات گذشتهٔ آن عدالت پناه را عفو فرمودیم - و در مقام عنایت در آمده تمامي ملکی که از عادل خان مرحوم بطریق ارث یافته بود برو مسلم داشتیم - و از روي مرید نوازي از ملک نظام الملک نیز محال ونکو و قلعهائی که دران محال است و قلعهٔ سولاپور و محال متعلقهٔ آن و قلعهٔ پرینده و چارده محل متعلق بدان قلعه و ولایت کوکن با قلعهائی که دران است و پرگنهٔ بهالکي و جیت کوپا و چاکنه را بآن عدالت مرتبت عنایت نمودیم - و مقرر شد که سایر ملک نظام الملك بممالک محروسه منظم باشد - اما این عنایات مشروط است بآنکه نظام الملک و نظام الملکیه اصلا درمیان نباشند - و آن عدالت پناه متعرض محال که از سابق و حال درین سرحد ضمیمهٔ ممالک محروسه گشته نگردد - و از حدود خود که درین مرتبه قرار یافته تجاوز نماید - و اگر بندهٔ از درگاه والا ازروی بی سعادتي فرار نماید اورا درملک خود جاي ندهد - خدا و رسول خدا را شاهد اینمراتب ساخته حکم می فرمائیم که مادام که آن عدالت پناه و اولاد و احفاد او بشرط مذکوره عمل نمایند و خلاف آن نکنند انشاء الله تعالی از ماو از فرزندان کامگار نامدار برخوردار ما و از امرای عالیمقدار ما ضرري بملک آن عدالت پناه نخواهد رسید و خلاف عهودی که درین لوح طلا که در ثبات ثاني لوح محفوظ است منقوش گشته بعمل نخواهد آمد - و این قول و قرار نسلا بعد نسل همچو سد سکندر استوار خواهد بود - تحریر في تاریخ بیست

و سیوم شهر ذي الحجه سنه هزار و چهل و پنج هجري مطابق نهم ماه خرداد سنه نهم جلوس مقدس *

ایالت ولایت دکن که شصت و چهار قلعه دارد پنجاه و سه بر جبال مرتفعه و یازده برروي زمین - و مشتمل است بر چهار صوبه یکی دولتاباد با احمدنگر و دیگر محال که آنرا صوبهٔ دکن نامند و حاکم نشین این ولایت که بنظام الملک تعلق داشت سابقا احمدنگر بود بعدازان دولتاباد گشت - دوم تلنگانه - و این درصوبهٔ بالاگهات واقع شده - سیوم خاندیس که حصار آن باسیر و شهر برهانپور که چهار کروهیِ قلعهٔ مذکور است شهرت دارد - چهارم برار که ایلچپور حاکم نشین آن است و حصن مشهور نواحیِ ایلچپور کاویل است که بر فرق کوه اساس یافته و بحصانت و رصانت از دیگر حصون آن ملک امتیاز دارد - و صوبهٔ سیوم بالکل و ازبرخی چهارم پایان گهات آباد است - و جمع هرچهار دوارب دام است که موافق دوازده ماه پنج کرور روپیه باشد بپادشاهزادهٔ کامگار بخت بیدار محمد اورنک زیب بهادر مفوض گردید *

بیستم صفرمطابق غرهٔ امرداد آن نور حدیقهٔ خلافت را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب و جمدهر مرصع باپهولکتاره و شمشیرمرصع وصد اسپ عراقي و صد ترکي و مهاسندر نام فیل خاصه با ماده فیل و دو لک روپیه نقد سر بلند گردانیده از حوالیِ دولتاباد مرخص ساختند - واهتمام فتح قلاع ده گانه که از جملهٔ چهل قلعهٔ ملک بی نظام ساهو و دیگرفساد پیشگان متصرف بودند و افواج قاهره آنرا درمحاصره با سایر تیول داران هر چهار صوبه بهمراهي آن اختر فلك معالي

معین شد - سید خانجهان را بعنایت خلعت خاصه نوازش فرموده فرمان دادند - که تا خانزمان بهادر از تسخیر حصار جنیر وغیره فارغ گردد آن نوئین بلند مقدار بخدمت پادشاه زادهٔ بختیار قیام نماید - و خاقان سلیمان مکان باعساکر ظفر نشان از راه گهات تواندا پور نهضت نموده موضع کزاره را که از مضافات برهانپور است و در غایت نزاهت و دلکشائی است بنزول میمنت وصول سعادت آمود گردانیدند - و بواسطهٔ ریزش ابر و فزونیٔ گل ولای و طغیان دریای تپتي دران موضع روزی چند توقف فرمودند •

گرفتار شدن بایسنغر جعلي و بباسا رسیدن آن تیره اختر

تفصیل این اجمال آنکه یکي از شوریده سران فتنه اندوز خود را بایسنغر که در جنگ ناشدني سالار لشکر بود و بعد از شکست آن برگشته روزگار جانب قلعهٔ کولاس که به قطب الملک تعلق دارد گریخته بحتف انف درگذشت - نامیده - و پسري سلطان دانیال مرحوم بر خود بسته بخیالهای تباه و فکرهای کوتاه ببلخ رفت - والیٔ بلخ اورا در نسبت این دودمان والا شان صادق پنداشته بارادهٔ پیوند اعزاز نمود - چون درین دعوی صدق آن کاذب بیقین نه پیوست ازین عزیمت باز آمد - آن حیله ساز کذب پرداز از بیم آنکه مبادا پرده از روی کار او بر افتد و موجب رسوائي گردد اظهار آشفتگی از فسخ ارادهٔ مذکور نموده بصوب ایران شتافت - والیٔ ایران اگرچه او را نزد خود نطلبید اما بگمان آنکه شاید دعویٔ او فروغي از راستي

داشته باشد لختی بتکلفات رسمي پرداخت - و ازان رو که آن خطا اندیش دریافت که درین سرزمین کارش روائي نخواهد گرفت بهزاران پریشاني و سرگرداني ببغداد و روم رفت - و پس از یری کام و ناکام به تته آمد - ازانجا که اجل موعود آمد و معهودش نزدیک رسیده بود درینجا نیز این دعوی ازو سر برزد - خواص خان صوبه دار تته بعد از آگهي آن نکوهیده حال خسران مآل را مسلسل ساخته روانهٔ درگاه آسمان جاه گردانید - چون ببارگاه جلال رسید وقاص حاجي که اورا در بلخ دیده بود شناخته حقیقت بعرض مقدس رسانید - از پیشگاه جهانباني استفسار رفت که وقاص حاجي را مي شناسي - گفت می شناسم و اشاره بدو کرد - بموجب حکم عالم آرای نظام پیرا دوش آن مدهوش نا بخردي را از بار سرش که دیو خانهٔ اکاذیب بود سبک ساختند - و او را بسزای کردار نا سزا رسانیدند •

نهم ربیع الاول آقا افضل تیولدار بروده بفرمان طلب از صوبهٔ گجرات آمده شرف ملازمت اندوخت - و بمرحمت خلعت واسپ و خدمت دیوانیٔ دکن مباهي گشته مرخص گردید - دو اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلای مینا کار و ساده مصحوب او بپادشاه زادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر عنایت شد •

شب دوآزدهم مبلغ مقرر بفقرا عطا فرمودند - فردای آن به پیشکاریٔ اقبال از دریای تپتي بر کشتیٔ گذاره فرموده ساحل آنرا محط سرادق جاه و جلال گردانیدند - شصت اسپ عراقي با برخی اشیای نفیسه که وزیر خان صوبه دار دار السلطنهٔ

لاهور بعنوان پیشکش ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر درآمد •

نوز دهم بپادشاهزادهٔ اقبال مند محمد دارا شکوه فیل از حلقهٔ خاصه با ماده فیل عنایت شد - میر خان ولد قاسم خان نمکی بخلعت و اسپ و تهانه داریٔ بیر عز امتیاز اندوخت •

بیست و سیوم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره سر بر افراخته بصوبهٔ بهار که حکومت آن بدو منوط بود دستوری یافت - سیف الله عرب بخلعت و فوجداریٔ چوپره مفتخر گشت •

بیست و ششم کنار آب نربده مضرب خیام گردون احتشام گردید صباح آن بفرخي و فیروزي ازین دریا نیز بر کشتي عبور فرمودند •

بیست و نهم دولتخانهٔ شادي آباد ماندو را بفر قدوم سعادت لزوم رونق تازه بخشیدند •

خجسته جشن قمري وزن

روز دوشنبه هفتم ربیع الثاني سنه هزار و چل و شش موافق هفدهم شهریور جشن قمري وزن انتهای سال چل و ششم و ابتداء سال چل و هفتم از زندگانیٔ جاوداني مژدهٔ شادماني با قاضي واداني رسانید - و آن مظهر الطاف سبحاني بطلا و دیگر اشیای معهوده سنجیده آمد - درین روز فرخنده بنواب فلک قباب بادشاه زادهٔ جهانیان بیگم صاحب دو لک روپیه - و به مهین گوهر بحر خلافت یک لک روپیه - و به ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت محمد شاه شجاع بهادر هشتاد هزار روپیه - انعام فرمودند - رستم خان بعنایت خلعت

خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گشته بسنبهل که در جاگیر او مقرر بود مرخص گردید - شاه نواز خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چار هزاریٔ ذات و دو هزار و پانصد سوار - و حسن نبیرهٔ یاقوت خان باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و دتاجي باضافهٔ هزاریٔ ذات بمنصب سه هزاري هزار سوار نوازش یافتند - کلیان جهالا که رانا جگت سنگه اورا بتهنیت گذاریٔ فتوحات تازه با پیشکش فرستاده بود - و لختی از حال او در تضاعیف سوانح سال هفتم نگارش یافته - دولت بار اندوخته پیشکش گذرانید - چون نهال چند جوهري که حسب الحکم برای انتخاب و قیمت جواهر پیشکش همراه عبداللطیف بگلکنده رفته بود در روز پذیره شدن قطب الملک فرمان قدر توان و تبرک خاقان زمان را نگین یاقوت نادر قیمتي در دست او دیده و عبداللطیف از وشنیده روزي که پیشکش او از نظر انور گذشت عبد اللطیف و جوهري مذکور حقیقت آن گرانمایه گوهر معروض داشتند - بعلامي افضل خان که همواره عرائض ملتمساتش بعرض مقدس میرسانید حکم شد که باو بنویسد تا آن انگشتري بفرستد - قطب الملک پس از وصول نوشتهٔ علامي انگشتریٔ مذکور که یاقوتش بوزن دوازده رتي است و کمال خوش رنگي و تمام عیاري دارد به پیشگاه حضور فرستاد - و بوساطت علامي از نظر اشرف گذشت - و پسندیدهٔ خاطر خورشید مآثر گردید - و پنجاه هزار روپیه قیمت قرار یافت - و عوض پنجاه هزار روپیه که از قیمت پیشکش او کم آمده بود محسوب گردید - شیخ محمد طاهر سفیر قطب الملک بعنایت خلعت

و اسپ وانعام دوازده هزار روپیه - و محمد تقي و غیره که همراه او آمده بودند بخلعت و اسپ وهشت هزار روپیه - عز افتخار اندوخته رخصت انصراف یافتند - و ازانجا که قطب الملك از رسوخ بندگي التماس شبیه نبیه و فیل نموده بود - شهنشاه مهر گستر شبیه مقدس که بندش از لآلي متلالي بود و با آویزهٔ مروارید گران بها و فیل از حلقهٔ خاصه ظفر نشان نام با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل و هژده تقوز پارچهٔ نفیس و زرین لوحی که بنقش عهد نامه نگارین بود مصحوب خواجه طاهر گرز بردار و شیخ محمد طاهر حاجب قطب الملك عنایت نموده فرستادند - و چون خواجه طاهر در برهانپور در گذشت حکم شد که خواجه محمد زاهد ولد خواجه محمد رفیع که از خانزادان درگاه است اشیاي مذکوره بقطب الملک برساند *

نقل عهد نامه

ایالت و شوکت پناه - عظمت و حشمت دستگاه - عمدهٔ ارباب دول - قدوهٔ اصحاب ملل - زبدهٔ مخلصان ارادت کیش - قطب الملک بعنایات بی غایات بادشاهانه مستظهر و مفتخر بوده بداند - که چون درینولا آن قطب فلك ایالت بیاوری بخت اختیار بندگي واطاعت این درگاه آسمان جاه نموده خطبه را که مزین بنام نامی خلفای راشدین مهدئین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و محلی بالقاب سامیهٔ ما بود در ملک خود بر رؤس منابر بلند آوازه گردانید - و وجوه دراهم و دنانیر را بسکهٔ مبارک ما آراسته و پیراسته ساخته

قرار داد که همیشه بهمین دستور در تمام آن ملک خطبه میخوانده باشند - و زر را بسکهٔ مبارک ما مسکوک مي نموده باشند - وپیشکشي که مقرر فرموده بودیم بدرگاه والا ارسال داشت - و قبول نمود که از جملهٔ آنچه بنظام الملک میداد هر سال دو لک هون که هشت لك روپیه باشد بسرکار خاصهٔ شریفه رساند - بنابرین ما تقصیرات گذشتهٔ اورا عفو فرمودیم - و ملکی که در تصرف آن عمدهٔ ارباب دول است برو مقرر و مسلم داشتیم - خدا و رسول خدا را شاهد این مراتب ساخته حکم می فرمائیم - که مادام که آن قطب فلک ایالت و اولاد و احفاد او بشروط مذکوره عمل نمایند و خلاف آن نکنند - انشاء الله تعالی از ما واز فرزندان نامدار برخوردار ما وامرای عالیمقدار ما ضرري بملک آن مرید نخواهد رسید - و خلاف عهودي که درین لوح طلا که در ثبات ثاني لوح محفوظ است منقوش گشته بعمل نخواهد آمد - و این قرار نسلا بعد نسل همچو سد سکندر استوار خواهد بود - هفتم شهر ربیع الثاني سنه هزار و چل و شش هجري مطابق هفدهم ماه شهریور سنه نه جلوس مقدس سمت تحریر یافت *

سواد عرضه داشت قطب الملک که درسپاس گذاري عنایات مزبوره ارسال داشته بود

عرضه داشت مخلص صادق الاعتقاد - و مرید موروثي فدویت نهاد - عبد الله قطب الملک - تحفهٔ دعائی که کروبیان ملاء اعلی را استقبال آن زیبد - و هدیهٔ ثنائی که لمعات شوارق آن برعالم و

عالمیان پرتو اندازد - اتحاف درگاه آسمانجاه - وا هداء بارگاه عرش اشتباه اعلی حضرت - کیوان رفعت - فریدون حشمت - گردون بسطت - سلیمان جاه - عالم پناه - مهر رخشان سپهر سلطنت و جهان بانی - ماه درخشان آسمان خلافت و کشور ستانی - سلطان سلاطین الآفاق - خاقان خواقین العصر بالارث و الاستحقاق - مالک ممالک اقالیم سبعه بالطول و العرض - جالس سریر انا جعلناک خلیفة في الارض - خسرو سلیمان فر نوشیروان داد - و دارای خورشید راي سکندر استعداد - ناصب رایات عالیات فتح و ظفر - رافع اعلام نصرت فرجام سلطنت هفت کشور - معمار خانهٔ دولت و دین - مصداق کریمهٔ فضّل اللهُ المجاهدینَ علی القاعدین - خدایگان عرصهٔ عالم - واسطهٔ امن و امان زمرهٔ بني آدم - پادشاه سلیمان اقتدار - مسیحا آثار - افضل و اکمل خواقین روزگار - ادام الله تعالی مآثر سلطنته و خلافته - و حشمته و اقباله علی صفایح الشهور و السنین - و اشاع احکام معدلته و نصفته و ابهته و جلاله فی السموات والارضین - بجاه محمد سید الاولین و آلاخرین - گردانیده - بعرض ایستادگان مجلس خلد برین - و بسمع بار یافتگان محفل فردوس قرین - میرساند - که همایون توقیع رفیع منیع - وگرامي فرمان جهان مطاع عالم مطیع - که از موقف مرحمت و ذره پروري - ومقر عطوفت و مرید نوازي - بنام این فدوی صادق الاراده شرف نفاذ یافته بود و در ضمن هر حرف آن عنایتي - و در طي هر سطر آن مکرمتی اندراج داشت - مع لوح مبارک همایون - و صفحهٔ ذهب مرحمت مشحون - که بالاخلاف - نموذج لوح محفوظ خالق بیچون - وبمثابهٔ

سر نوشت کاینات از وصمت تغیر و تبدیل مصون و مامون - بود - و شبیه بی شبه و نظیر مبارک که از برکات وصول فیض موصول آن عطیهٔ عظمی - و میامن ورود مسعود آن موهبت کبری - محن فراق زمانی براحت وصال جاودانی تبدیل یافت - و نکایت حرمان ملازمت حضور قابض النور - بسعادت لقای وافر السرور - مبدل شد - ومصحوب سیادت و عزت دستگاه عمدة السادات الاجلاء خواجه زاهد ارسال یافته بود • مصراع •

بساعتی که تولا بدو کند تقویم

کالوحی المنزل من السماء بمیامن ورود سراسر مسعود تارک مفاخر و فرق مباهات این مرید موروثي را عرش فرسا گردانید - و عنایت فیل ظفر نشان که بی شایبهٔ تکلف و غایلهٔ تصلف تا غایت فیلی باین حسن اندام و خوشخوئي و باین لطافت ترکیب و تناسب اعضا و نکو منظري بنظر این فدوي در نیامده است - و یحتمل که تا حال واقع نشده باشد که باین مثابه فیلي از فیلخانهٔ والا بهیچ یکی از مریدان ثابت الاراده عنایت شده باشد - مع بعضي تبرکات ذات البرکات که نمونهٔ حلهای جنان - و رشک نفایس جهان - بود - فرق عزت را باوج دولت رسانید - شکر نعما و سپاس آلاء منحصر در اعتراف بعجز و قصور میداند - چه اگر خواهد که اداء شکر یک لطف از الطاف گونا گون و تفقدات از حد و حصر بیرون که در ضمن فرمان عالي شان عطوفت عنوان نسبت باین مرید صادق الاعتقاد مندرج بود نماید - سالها از عهدهٔ آن نمیتواند بر آمد - و اگر در مقام سپاس یک عنایت از عنایات مذکورهٔ فوق

در آید - عمر نوح و امتداد زمان بآن کفایت نکند * بیت *

اگر سالها عذر لطف تو خواهم * برون نایم از عهدهٔ آن کماهي
همان به که آنرا بالطفت گذارم * کههم لطفت ازخودکند عذرخواهي

چون علامات طلوع آن کواکب درخشان از مشارق عاطفت واحسان سمت ظهور یافت - علی العادة المستمرة که لازمهٔ ارادت و وظیفهٔ بندگی این مرید موروثي است - باقدام استکانت و خضوع استقبال کرده بوظایف تعظیم و تکریم و مراسم ادب و تسلیم قیام نمود - چنانچه شمهٔ ازان شاید از عرضه داشت سیادت و عزت دستگاه موصی الیه بر ایستادگان پایهٔ سریر اعلی بمنصهٔ ظهور رسیده باشد - و امیدوارست که بعد از وصول مشار الیه بسعادت استلام درگاه خلایق پناه حقیقت صدق ارادت - و خلوص عقیدت - و انقیاد احکام مطاعه - و پیروی اوامر لازم الاطاعهٔ - این فدوی صادق الاراده بمسامع جاه و جلال رسد - و بآن وسیله مجددا در سلک مریدان خاص و فدویان قویم الاختصاص در آید - و بعضی اشارات ذات البشارات و احکام مطاعهٔ لازم الاطاعه که در مطاوی آن منشور اقبال شرف تحریر یافته بود بتقریر دلپذیر سیادت و وکالت آیات مشار الیه و عزت و فضیلت نصاب شیخ محمد طاهر که بیاوری بخت بسعادت آستان بوس آن درگاه آسمان جاه استسعاد یافته مشمول مراحم معاودت نموده بگوش جان و جنان رسید - و همه را سمعا و طاعة از صمیم قلب تلقي بقبول نموده توفیق امتثال اوامر مطاعه را در هر باب از درگاه احدیت سایل است - و فیل گجموتي که در فرمان قضا جریان درباب آن اندراج یافته که هر آمد فیلان نامی

این فدویست و في الواقع فیل نامي جز آن نداشت بموجب اشارهٔ والا که در تضاعیف فرمان قدر توان مرقوم بخط قدسي نمط که بنام عمدة الملک خاندوران بهادر شرف صدور یافته بود و نقل آن بنظر این فدوی در آمد قبل از ورود این فرمان عالیشان روانهٔ درگاه آسمانجاه شده است - یحتمل که داخل فیلخانهٔ معلی شده باشد - با انکه اطاعت بفعل آمده - لیکن چون خالي فرستادن عرضه داشت مناسب نبود - و تحفهٔ که قابل فرستادن باشد نزد فدوي نمانده - حیرت داشت که چه کند - چنانچه سیادت و وکالت پناه موصی الیه بعرض خواهد رسانید - درین اثنا پیش بعضی تجار الماسی که بوزن الماس سابق بود و در آب و رنگ بران رجحان داشت - و صاحبش مدعی آن که الماس کهنه است - بهم رسیده - اگرچه ظاهر است که الماس باین وزن هرچند که خوش آب و رنگ باشد لیاقت آن ندارد که تنها فرستاده شود اما بحکم - مالا یدرک کله لایترک کله - خریده بر ارسال آن جسارت نمود - لطف کریم و کرم عمیم عذر خواه حقارت آن خواهد شد - زیاده ترک ادب می نماید - ظل ظلیل سلطنت و خلافت و عظمت و فرمان روائي بر مفارق عالم و عالمیان پاینده باد *

چون بعرض مقدس رسید که در بیشهٔ نواحیٔ حصن ماندو شیر بسیار فراهم آمده بسکان آن مکان و ره نوردان ایذا میرسانند - و درون حصار در آمده آدم می ربایند - چنانچه سکنهٔ ماندو بر گذارده‌اند - که در اندک وقتی افزون از دویست کس گرفتار چنگال آن جان شکران خون خوار گشته اند - خاقان مهر گستر بدان

صوب توجه نموده بذات اقدس هشت قلاده شیر تناور قوي چنگ را بتفنگ شکار فرمودند - و شیر بچهٔ را ملتزمان رکاب اقبال زنده گرفتند - ساکنان آن سرزمین از اضرار سباع مذکوره رهائي یافته زمزمهٔ دعا و فزونیء عمر ابد انتمای پادشاه شیر شکار بفلک دوار رسانیدند *

ششم جمادی الاولی تربیت خان بعنایت خلعت و علم واسپ سر افراز گشته بمالش مرزبان جیت پور که از فتنه گرائي و تباه پسیجي بره زني و شقارت اندوزي می پرداخت - دستوري یافت - درین تاریخ پیشکش معتقد خان هشت فیل که از اودیسه ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر در آمد - و از افیال مزبوره یك فیل بگوهر اکلیل خلافت مهین پادشاهزادهٔ والا قدر مرحمت شد *

دوازدهم تربیت خان بادراک شرف ملازمت مباهي گشت - و زمیندار ولایت جیت پور را که تاب صدمات کنداوران نصرت شعار در خود نیافته از راه انکسار پیش آمده بود همراه آورده بسعادت آستان بوس فایز گردانید - امان بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار و خدمت قلعه داری حصار قندهار سر بلند گردید *

چون موسم بارش منقضي شد اعلام اقبال شانزدهم از راه اوجین و گهاتي چاندا بصوب دار الخلافه نهضت فرمود - فدائیخان را بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا سرافراز گردانیده بگورکهپور که در اقطاع او مقرر بود رخصت نمودند - ازانجا که از عرضداشت وزیر خان بمسامع جلال رسید که میرزا خان ولد شاه نواز خان بن

عبد الرحیم خانخانان که خدمت فوجداری کانگره بدو مفوض بود از شوریدگیء دماغ انزوا گزیده - بنابران وقاص حاجي را بعنایت خلعت و خنجر مرصع و بجهت لزوم فزونیء جمعیت برای ضبط محال کوهستان باضافهٔ هزاریء ذات و هزار سوار و دویست سوار بمنصب دو هزاریء ذات و دو هزار سوار و بخطاب شاه قلي خان و عنایت علم و اسپ قبچاق و فیل بلند پایگي بخشیده بخدمت مذکور معین گردانیدند *

بیست و چهارم رانا جگت سنگه را بفرستادن سرپیچ مرصع و شمشیر مرصع مصحوب کلیان جهالا که از جانب رانا بدرگاه خواقین پناه آمده بود مفتخر ساختند *

درین ایام میمنت انتظام به نیرنگیء اقبال خاقاني حصار اودگیر و قلعهٔ اودیسه مفتوح گردید - تبیین این مقال آنکه - چون خاندوران بهادر بفرمان والا بعد از انقیاد عادلخان بتسخیر قلاع مذکوره مقید گردید - نخست بپاسبانان هردو قلعه پیغام داد که اکنون که همگي حصون و ولایات بی نظام از شگرفیء اقبال گیتي آرای شهنشاه اقلیم کشا مسخر گشته - و عادلخان از خواهش ناروای این دو قلعه باز آمده - اولی آنکه قلعها را باولیای دولت قاهره واگذارند - و الا عن قریب هردو حصار بجبر و قهر مفتوح خواهد شد - وجان و مال شما عرضهٔ تلف خواهد گشت - آن عاقبت نشناسان بی اساس مآل کاو بنظر در نیاورده باستحکام برج و باره پرداختند - خاندوران بهادر روز یکشنبه بیست و پنجم محرم در سواد قصبهٔ اودگیر دایره نموده بعد از ملاحظهٔ دور حصار بتقسیم

ملچار پرداخت - نظر بهادر خویشگي و اهتمام خان و پهلوان درویش سرخ را درون قصبه محاذی دروازهٔ جنوبي - سرافراز خان دکني و سزاوار خان واد لشکر خان و چندر من بندیله را مقابل دریچهٔ قلعه که میان جنوب و مغرب واقعست - و تابینان مبارز خان و حسن آقای رومي با طایفهٔ برق انداز و زلفي آهون زن را غربي حصن که نقب پذیر بود معین ساخت - و مقرر نمود که هرگاه ملچار گزینان را بکمک احتیاج افتد - تابینان خود را بفریسد - دلیران کار طلب بدستیاری حماست و پایمردی جلادت ملچارها پیش برده شروع در کندن نقب نمودند - و چون نقبها بقلعه نزدیک رسید حصار نشینان را پاي ثبات از دست رفت - و سید مفتاح حبشي پاسبان قلعه مضطرب گشته بخاندوران بهادر پیغام داد که اگر مرا در سلک بندهای درگاه خواقین پناه منخرط سازند قلعه را می سپارم - خان دوران بهادر با آنکه ملتمسات اورا قبول نمود آن کوتاه بین آرزوهای دیگر که شایستگی پذیرائي نداشت درمیان آورد - خان مشار الیه نقبی را که سر بپای برج شیر حاجي کشیده بود آتش زد - اگرچه تمامی آن برج که دورش نزدیک صد گز بود با توپ و منجنیق و دیگر ادوات پیکار که بر فراز آن بود بپرید - لیکن ازان رو که خللي بقواعد حصن ارک راه نیافت سردار لشکر فیروزي دران روز دلاوران نبرد آئین را از یورش باز داشته بمفتاح گفته فرستاد که اگر از عاقبت بیني و خرد گزیني حصار باولیای دولت پایدار بسپارد بجان امان می یابد - و الا زود باشد که طعمهٔ شمشیر آتش افشان فتنه نشان مبارزان ظفر شان گردد - سیدي مفتاح از طغیان هراس

جز اطاعت چاره نیافته نزد خان دوران بهادر در امد - و روز پنجشنبه هشتم جمادي الاولی که از آغاز محاصره تا این وقت سه ماه و کسری گذشته بود قلعه را با اسمعیل نبیرهٔ ابراهیم عادلخان که درانجا محبوس بود و محمد عادلخان برای گرفتن او بلطایف الحیل سیدی را مستمال میگردانید به بندهاي بادشاهي سپرد - و چنان حصار استوار که بر فرق کوهچه از سنگ و ساروج در کمال متانت اساس یافته و سوای خندقی ژرف که بر دور آن کنده اند خندقی دیگر در سنگ پدید آمده از مواد فزونیء رصانت آن دژمتین گشته است - بکمتر مدتی مسخر گردید - اسمعیل پسر درویش محمد است و نخستین پسر ابراهیم عادلخان و همشیره زادهٔ محمد قلي قطب الملک چون ابراهیم عادل خان مي خواست که پسر دوم او محمد جانشین گردد بدولت نام غلامی کلاونتي که در نوکری او اعتبار تمام یافته قلعه داربیجا پور شده بود در مرض موت وصیت نمود - که بعد ازو محمد را بسري بردارند - پس ازانکه ابراهیم از جهان گذشتني در گذشت و محمد بر مسند حکومت نشست - درویش محمد را نابینا گردانید - زنان درویش محمد اسمعیل را که دران ایام شش ساله بود مصحوب چندي پنهاني نزد بی نظام فرستادند - باشد که از چنگ دشمنان رهائي یابد - و از بیم آنکه مبادا رسیدن اسمعیل شهرت پذیرد و خاطر عادلخان ازان انحراف گیرد نادیده پیش سیدي مفتاح قلعه دار اودگیر روانه ساخت - و مدت ده سال اسمعیل را درانجا بزندان نگاه داشت - و درین وقت که حصن اودگیر مفتوح گردید اورا حواله نمود - خان دوران بهادر منصب

سه هزاری ذات و هزار و پانصد سوار و خطاب حبش خان برای سیدی مفتاح از درگاه جهان پناه التماس نموده بقلعهٔ اوسه که در اثنای قبل حصن اودگیر بآن مکان رفته بعد از ترتیب ملچار رشید خان را با گروهي جنگ آزمای نبرد گرا بمحاصره گذاشته بود شتافت - و به بهوجراج قلعه دار گفته فرستاد که اگر بتازگي از تسخیر قلعهٔ اودگیر عبرت گرفته بی محنت کارزار حصار واگذارد - از دستبرد بهادران قلعه کشا رهائي خواهد یافت - و الا بکیفر اعمال نا شایسته گرفتار خواهد آمد - چون از قبول ایمعنی خبري بخان دوران بهادر نرسید - بیگار گزینان نصرت آئین را اشارت نمود تا در تسخیر آن سعي نمایند - با آنکه از بالای قلعه توپ و تفنگ پی هم می انداختند شیران بیشهٔ وغا در اندک وقتی ملچارها بخندق نزدیك رسانیده از هر جانب نقبها دوانیدند - درونیان را از دیداین جسارت ارکان استبداد متزلزل گردید - و از امن پژوهي زینهار طلبیدند - بهوج راج قلعه‌دار که تشتت خاطر او از همگنان افزون بود جز سپردن حصار راه نجات ندانسته بخان دوران بهادر گفته فرستاد که قلعه را می سپارم بشرطیکه امان نامه داده مرا در زمرهٔ بندگان درگاه والا در اورید - و بعد ازان که خاطرش مطمئن گردید بیست و نهم جمادي الاولی که از ابتدای محاصره تا این تاریخ سه ماه سپري گشته بود خان دوران بهادر را دیده حصار سپرده - سر کردهٔ عساکر فیروزي هزاری ذات و پانصد سوار منصب برای او تجویز نموده بدرگاه عرش اشتباه معروض داشت - که از نظم و نسق قلعه خاطر فراهم آورده و اهتمام خان را که بقدم بندگي این

دولت آسمان صولت مفتخر است بپاسبانی آن باز گذاشته عنان معاودت بر تافت - پس از رسیدن عرائض خان دوران بهادر بپایهٔ سریر گردون نظیر فرمان شد که مطابق تجویز خان مشار الیه هردو قلعه دار را در ولایت تلنگانه جاگیر تن نمایند - و از پیشگاه عنایت خان دوران بهادر را خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مرحمت نموده فرستادند - مغل خان ولد زین خان کوکه باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دوهزاری ذات و هزار و پانصد سوار و بقلعه داری اودگیر نوازش یافت *

آغاز دهم سال

فرخنده سال ازدور اول جلوس مقدس شهنشاه بیهمال وبادشاه با فر واقبال

روز جمعه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و شش مطابق نهم آبان ماه دهم سال فرخ فال از جلوس اقدس سریر آرای خلافت و جهانباني آغاز شد - و ابواب مسرت بر روي روزگار باز نشاط آئینی تازه گرفت - و عشرت رونقی بی اندازه *

دوم ساحت اوجین بنزول اعلام نصرت فرجام منور گشت - میر فیض الله مخاطب برحمت خان را خلعت و علم مرحمت نموده بسرکار بیجاگده که در تیول او بود دستوري دادند *

دوآزدهم موضع کهجوري از مضافات برگنهٔ رامپور مخیم اقبال گردید چون موضع مذکور وطن راوهتي سنگه بود یک فیل بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت سر بر افراخت *

شانزدهم نواحئ پرگنهٔ خیرآباد دایره شد - و ازانجا که گذار اردوی گیهان پوی از پرگنهٔ پلایتهه که در اقطاع مادهو سنگه است واقع شد - موهن سنگه و جبهار سنگه پسران او دولت ملازمت اندوخته یک فیل پیشکش نمودند - و هردو بمرحمت خلعت و اسپ سرافراز گردیدند *

بیست و یکم مندآور از توابع پرگنهٔ برودہ مرکز رایات جهانکشا

گشت - بهاو سنگه ولد راوستر سال که وطنش نزدیک بود بدرگاه والا آمده یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافت *

تعین افواج ظفر امتزاج بر مرزبان دهندهیره

چون از پیشگاه عنایت خاقاني ولایت دهندهیره بسیورام ولد بلرام پسر کلان راجه گوپال داس کور مرحمت شد او با جمیعتی بر ولایت مذکور رفته ایندرمن زمیندار آنرا جبرا و قهرا ازانجا برآورده و ولایت را بتصرف در آورد - و پس از چندی زمیندار مزبور حشری فراهم آورده بقصد پیکار برسیورام آمد - و ازروي استیلا آن ملک را دیگر باره متصرف گشت - بنابران راجه پتهلداس بتادیب آن فتنه سرواژون اثر مامور گردید - وحسب الالتماس راجه معتمد خان و سیورام مذکور که برادر زادهٔ راجه پتهلداس است و سید عبدالماجد امروهه و جیرام ولد راجه انوپ سنگه و راجه بهروز ولد راجه روزافزون و خواجه ابو البقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ وسید چاون و هریسنگه ولد راورتن و شتاب خان پسر ملک علی و امیر بیگ ولد شاه بیگ خان کابلي و دادار بیگ قدیمي و سید سعادت الله حاجي پوري و ششصد سوار احدئ کماندار و برق انداز بهمراهي معین گشتند *

و بیست و پنجم راجه پتهلداس و معتمد خان و دیگر منصبدارانرا درخور مرتبت خلعت و اسپ عنایت نموده بدان صوب مرخص گردانیدند - اگرچه شهنشاه فلک بارگاه پیش از جلوس مبارک

درائنای نهضت الویهٔ ظفر پیکر از جنیر بدارالخلافهٔ اکبرآباد زیارت
مقتدای ارباب تقید و اطلاق - پیشوای رمز شناسان انفس وآفاق
رهنمای سرگشتگان بادیهٔ یقین - خواجه معین الملة والدین - دریافته
بودند چنانچه در تضاعیف وقایع پیش از جلوس مقدس گذارده آمد
اما چون بعد از فوز بمرتبهٔ خلافت آلهي اینمعني جلوهٔ ظهور نیافته
بود - خاقان حقیقت اساس بمتابعت نیاکان بزرگوار که پس از
اورنگ نشیني بر تربت جنت رتبت آن واقف سرایر کوني وآلهي
رفته استمداد فتوح نموده اند بصوب اجمیر متوجه گشتند *

هفتم شهر رجب بآن شهر کرامت بهر ورود سعادت آمود فرموده
دولتخانهٔ والا را که بر ساحل تالاب آناساگر ترتیب یافته به نزول
اقدس فروغ آگین گردانیدند - حضرت جنت مکاني بربند این
تالاب دلپذیر عمارتی از سنگ مرمر بنا نهاده بودند - بفرمان سریر
آرای جهانباني حضرت صاحبقران ثاني جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص
و عام در نهایت دلکشائي و روح افزائي انجام پذیرفته است - قریب
سه لک روپیه صرف این عمارت شده - از نصف کمتر در ایام
دولت حضرت جنت مکاني - و بیش از نصف درین عهد سعادت
مهد - پایان روز از دولتخانهٔ معلی تا مزار خلد آثار آن اُسوهٔ
اصحاب تحقیق ازروی ادب پیاده رفته رسم زیارت بتقدیم رسانیدند
و مبلغ ده هزار روپیه بسدنه و مستحقین آن مکان فردوس نشان
عنایت کرده بمسجدی که در ایام مراجعت از جنیر حکم بنای
آن صادر شده بود و پس از جلوس مقدس بصرف چل هزار روپیه
باتمام رسیده تشریف فرمودند - و بعد از نماز شام بدولتخانهٔ والا

معاودت نمودند - بی بدل خان گیلاني تاریخ انجام این مقام
فیض انتظام * مصراع *

قبلهٔ اهل زمان شد مسجد شاه جهان *

دو ازدهم راج کنور پسر بیتکه رانا جگت سنگه بدرگاه عرش اشتباه
آمده دولت تقبیل آستان سلاطین مطاف اندوخت - و نه اسپ
پیشکش گذرانید - و بمرحمت خلعت و سرپیچ مرصع و مالاي
مروارید سرافراز گردید - عرضه داشت خانزمان بهادر مشتمل بر
مژدهٔ تسخیر حصار جنیر و جز آن وتمشیت پذیرفتن مهام دکن ودفع
فساد دکنیان بپایهٔ سریر فلک نظیر رسیده اولیاي دولت ابد قرین
را نشاط آگین ساخت - تفصیل این اجمال آنکه خان مزبور بعد
ازانکه از درگاه اسمان جاه مرتبهٔ دیگر رخصت شده بکومکیان و
تابینان خود ملحق گشت - و آگهي یافت که ساهوی ضلالت خو
بنوکری عادلخان تن در نداده نمی خواهدکه حصن جنیر و دیگر
حصون را به بندهای پادشاهي بسپارد - وعادلخان رندوله را فرستاد
که در قلع بنیاد ساهوی شقاوت نهاد و تخلیص قلاعی که درتصرف
آن بد نژاد است با هوا خواهان این سلطنت جاوید طراز یکدل بوده
از صواب دید سرکردهٔ افواج قاهره بیرون نرود - بجنیر شتافته مداخل
و مخارج حصار بنظر در اورد - و بهادر خان را با کار طلب خان و
راوتي سنگه و اورنک خان و سید میرزا و قریب هزار سوار رانا جگت
سنگه و هزار پیاده برق انداز تعین نمود تا بمحاصرهٔ قلعه پردازد - و
خاطر از تقسیم ملچار و تهیهٔ مواد محاصره وا پرداخته بارادهٔ
استیصال ساهوی خسران مآل که در حوالي قصبهٔ پونه اقامت

داشت برهنوردي در امد - و بکنار دریای کهورندي رسیده از کثرت بارندگي و طغیان آب نزدیک یک ماه توقف گزید - همین که آب رو بکمي آورد ازان رود خانه عبور نموده بر کنار آب ایندان قریب بلوهگانو فرود آمد - ساهوي مدبر که هفده کروهي لوهگانو بود - بمجرد شنیدن این خبر بکوهستان کونده انه و نورند گریزان گشت - و چون میان افواج قاهره و آن مردود سه دریاي کلان ایندان و مول و موته طغیان داشت - و نیز رندوله پیش ازین بخانزمان نوشته بود که مقالید سایر حصون بی‌نظام را از ساهو گرفته میفرستم - تا نوشتهٔ من نرسد پیش نیائید - خانزمان بهادر نزد رندوله کس فرستاده در باب تعاقب آن بد عاقبت مشورت خواست - و بعد از رسیدن نوشتهٔ رندوله مطابق ارادهٔ او از دریای ایندان گذشت - و سه فوج از دلاوران نبرد جو ترتیب داده کار فرمائي یکی بخویش و دوم براو ستر سال و سوم به پرتهیراج مقرر گردانید و راه نور گهات که وسعت و آبادي داشت پیش گرفت - درینولا ساهوی فساد جو بسرعت هرچه تمامتر از کتل کونبها عبور نموده بولایت کوکن درآمد - و به تهانه دار دندا راجپوری و دیگر مرزبانان آن نواحي پناه برد - باشد که اورا چندي جاي دهند - چون زمینداران مذکور از مآل اندیشي آن نکوهیده فرجام را بناکامی تمام از حدود خود راندند - ناچار معاودت نموده از کتل کونبها فرود آمد - درین اثنا عسکر فیروزي ازان کتل گذشته داخل ولایت کوکن گردید - و رندوله نیز خود را نزدیک کتل رسانید - آن تیره راي ادبار گرا عنان حزم از دست واهشته بآسیمه سري جانب

ماهولی فرار نمود - خانزمان بهادر بر اینمعني آگهي یافته هرچند اردو بنجاره نگذشته بود - و رندوله هم بلشکر نه پیوسته - در توقف مصلحت ندیده بتکامشي در امد - نشود که آن سیه روي تباه خرد بمامنی برسد - و از اتفاقات حسنه بهمان مسلکی که ساهو مي نوردید بر اثر آن واژون اثر راهي گشت - درین وقت خبر اوردند که آن گمراه نامه سیاه در حصار مورنجن که میان کوه و جنگل واقعست و ازینجا پانزده کروه مسافت دارد فرود امده می خواهد که لختی توقف نموده روانه گردد - سرکردهٔ لشکر نصرت طراز جلو ریز سه کروهی قلعه رسیده بر فراز کریوه بر امد - و سپاهی ادبارزدگان دیده با آنکه از دشوار پیمائي راه و کثرت گل ولاي قلیلی باو رسیده بودند پائین آمده بطرف غنیم رو آورد - ساهوي مقهور از سطوت دلیران کار طلب مغلوب هراس گشته برخی از احمال و اثقال را بجلدي روانه ساخت - و تتمه را گذاشته خود نیز از عقب راهي گردید اندکی از راه قطع نموده بود که مبارزان بیکار پژوه در رسیده اساس هستیِ بسیاري از مقاهیر بآب تیغ خون آشام بر انداختند - و بگرد آوري اسبابی که آن مقهور گذاشته براه فرار شتافت نپرداخته قریب دوازده کروه تعاقب نمودند - چون از فزونيِ سرما و فراوانيِ تردد در گل ولاي با مراکب اکثر منصبداران و تابینان خانزمان نیروی حرکت نماند ساهوي فساد خو فرصت غنیمت شمرده همراه جمعی از چنگ بهادران ضرغام صولت بهزاران جان کندن رهائي یافت - دلیران نبرد آزماینده و بار و اسپ و شتران اورا با نقاره و چتري و پالکي و نشانهای خویش بی نظام که اورا نظام الملک نامیده

باخود میگردانید بدست آوردهٔ قرین فتح و نصرت مراجعت کردند -
و شب هنگام در مکانی که گل ولای کمتر داشت دایره نمودند - وازانرو
که خیمهای عسکر منصور نرسیده بود خیام آن گم گشتگان بادیهٔ
فرار را که بغنیمت گرفته بودند برپا ساخته بآسودگی گذرانیدند - و آن
ضلالت اندیش در یك شبانروز خود را بپای قلعهٔ ماهولی رسانیده
نخست خواست که بسمت تربنک و ترنکلواری برود - لیکن ازبیم
آنکه مبادا در راه بدست غازیان لشکر ظفر گرفتار آید همانجا اقامت
نمود - و جمعی را که همواره با او طریق مرافقت می پیمودند
نگاه داشته باقی را مطلق العنان گردانید - و خود با پسر تیره اختر
و قلیلی از اسباب و اموال که همراه او بود بارادهٔ تحصن بقلعه درامد
خانزمان بهادر دوازده کروهی ماهولی این خبر شنفته با وجود
صعوبت راه در یك روز بپای حصار رسید - کشکچیان پائین قلعه
و طایفهٔ که بفراهم آوردن آذوقه می پرداختند از مشاهدهٔ لشکر فیروزی
مضطرب گشته گریختند - و تمامی آذوقه با مطایا بتصرف غزاة
افواج قاهره در امد - سرکردهٔ لشکر اقبال ملچارهای محاذی دروازهٔ
کلان قلعه را براجه پهار سنگه بندیله سپرده بر محصوران راه آمد شد
باز بست - پس از چندی رندوله نیز در رسیده برابر دروازهٔ دوم که
از دروازهٔ نخستین تا این در بواسطهٔ کوه و جنگلی که درمیان واقع
شده هفت کروه مسافت بود ملچار ساخت - بعد ازانکه از هردو
جانب کار بر حصار نشینان تنگ شد ساهوی ادبار آثار مکرر
بخانزمان بهادر نوشت که قلعه را می سپارم بقرار آنکه مرا در زمرهٔ
بندگان درگاه خواقین پناه دراورید - خان مشار الیه پاسخ میداد که

اگر رهائی خود می خواهی با عادلخان بساز که فرمان چندین
رفته - و الا زود باشد که نایرهٔ شمشیر مبارزان قلعه کشا کاخ زندگانی
ترا خاکستر گرداند - او ناچار بمتابعت عادلخان تن در داده التماس
عهد نامهٔ عادلخان نمود - پس از وصول عهد نامه از خرد تباهی
آرزوهائی که نه درخور حوصلهٔ کوتاه او باشد درمیان آورده ازانچه قرار
یافته بود برگشت - و چون استیلای شیران بیشهٔ وغا روز بروز بتزاید
نهاد - و نزدیک رسید که حصار کشایش یابد - ساهوی مخذول از
قلعه برآمده در کمرکوه رندوله را طلبیده دریافت - و خویش بی
نظام را باو سپرد - و پذیرای نوکری عادلخان گشته مقرر ساخت که
حصن جنیر و غیره را به بندهای درگاه آسمان جاه حواله نماید -
صباح آن طوماری مشتمل بر بعضی ملتمسات مصحوب قاضی
ابوسعید که عهد نامهٔ عادلخان آورده بود و وکیل خود نزد خانزمان
بهادر فرستاد - ازان رو که حکمی درین باب بخانزمان بهادر نرسیده
بود خان مزبور جواب آن را موقوف داشته قاضی ابوسعید را رخصت
نمود - و نقل طومار را با عرضه داشت خود روانهٔ درگاه والا گردانید
و بعد از ورود یرلیغ قضا نفاذ متضمن پذیرائی ملتمساتش آن دل
پای داده را مطمئن ساخت - ساهو جمعی را از معتمدان خویش
همراه قاضی ابو سعید با نوشتجات مشعر بر سپردن حصن جنیر و
دیگر حصون متینه مثل تربنک و ترنکلواری و هریس و جودهن
و جوند و هرسرا باولیاء دولت قاهره پیش خانزمان بهادر فرستاد
سردار افواج فیروزی پس از رسیدن این جماعت برای پاسبانی
هریک از قلاع مذکوره یکی از بندهای بادشاهی را با گروهی از

سوار و پیاده همراه مردم ساهو تعیین کرد - و قدغن نمود که زود بدانصوب شتافته قلاع را بتصرف در آورند - و خاطر از انجام این مهام فراهم آورده روزی چند دران نواحي بجهت خویش بی نظام که ساهو اورا برندوله داده بود و رندوله در باب سپردن او بهواخواهان سلطنت ابد اعتصام بعادلخان نوشته منتظر جواب بود - اقامت نمود درین اثنا نوشتهٔ عادلخان که منبي از دادن خویش بی نظام بود برندوله میرسد - و رندوله اورا حوالهٔ خانزمان بهادر نموده با ساهو به بیجاپور راهي میگردد - خانزمان بهادر ازانجا بسمت دولتاباد معاودت کرده بملازمت بادشاهزادهٔ بختیار محمد اورنگ زیب بهادر رسید *

اکنون بنگارش تتمهٔ احوال خان دوران بهادر و فتوحاتی
که بیمن اقبال خاقاني پس از افتتاح حصن اوسه و اودگیر
اورا دست داده می پردازد

چون خان مشار الیه شنیده بود که قطب الملک فیلی دارد گجموتي نام که بحسن صورت و لطف سیرت سر آمد افیال اوست و فرمان طلب آن نیز از پیشگاه خلافت صادر گردید بنابران از تسخیر حصار اوسه و اودگیر وا پرداخته بکومگیر که سرحد ملک قطب الملک است رفت - و به ترغیب و ترهیب آن فیل را باییست و پنجهزار هون که مبلغ یک لک روپیه باشد بصیغهٔ نعلبندي ازو گرفت - و ازانجا بثغور دیوگده آمده حصار کتلجهر و آشته را که از توابع پرگنهٔ کررماندگانو و برار است - و جمعی از گوندان فتنه پرست آنرا در تصرف داشته اطاعت حکام و صوبه‌دار نمی نمودند - مفتوح گردانید و کنک سنگه بیس را نزد کوکیان مرزبان دیوگده فرستاده پیغام

داد - که اگر می خواهي که از دست انداز بهادران کشور گیر محروس ماني خود را با پیشکش شایسته برسان - و الا عن قریب اساس زندگانیت از پا خواهد در آمد - پس ازانکه عساکر منصوره یك منزلیِ ناگپور رسید کنک سنگه با وکیل او آمده خاندوران بهادر را دریافت - و ظاهر شد که دود سودا بدماغش دویده است - و باد غرور در سرش پیچیده - و بدانچه خاندوران بهادر بزبان کنک سنگه حواله نموده بود تن در نداده میخواهد که بمکر و تزویر بگذراند - خان مذکور بناگپور رسیده کشایش حصن آنرا که بمتانت و استواري از دیگر قلاع ولایت کوکیا امتیاز داشت وجه همت گردانیده بترتیب ملچار و تهیهٔ دیگر مواد قلعه کشائي پرداخت - و بتدبیرات صایبه و آرای ثاقبه در عرض پنجروز ملچار ها بکنار خندق رسانیده قوایم عزیمت حصار نشینان را متزلزل گردانید - ناگزیر مقاهیر که بحصانت قلعه مغرور گشته آتش فتنه می افروختند از در استکانت در آمده زینهار طلبیدند - خان دوران بهادر گفته فرستاد که اگر رستگاریِ خود میخواهید همگي اسباب و اسلحه و دواب را درون قلعه گذاشته بیرون آیید - ازانجا که اسباب هلاک شان آماده شده بود - و ابواب زوال کشاده - از قبول اینمعني سر برتافته در استحکام قلعه کوشش نمودند سرکردهٔ لشکر پهلوان درویش سرخ را اشارت نمود تا بر خندق حصار که عرضش هشت ذراع بود و زرفا ده بند محکم بر بست - مبارزان لشکر اسلام ازان عبور نموده قلعه را گرد گرفتند - در خلال این احوال کیبا زمیندار چاندا که بطلب خاندوران بهادر از ملک خود راهي گشته بود با هزار و پانصد سوار و سه هزار پیاده آمده هفتاد هزار

روپیه مهماني گویان گذرانید - و سنگرام زمیندار کنور نیز بحکم اقدس نزدیک دو هزار سوار و پنجهزار پیاده از سپاهي و یغماچي و فراوان اسباب و مواشي که در اثنای رهنوردي از اهل ولایت کوکیا که هنگام مرور امواج قاهره گریخته درشعاب جبال و اماکن معضله فراهم آمده بودند گرفته بود همراه آورده بلشکر فیروزي پیوست - و پس از آگهي بر حقیقت محاصره و انجام پذیرفتن نقبهای سه گانه که بکار فرمائی پهلوان درویش بروی کار آمده بود بخان دوران بهادر گفت که اگر بالفعل پرانیدن قلعه موقوف دارید یکمرتبه آن شوریده سرنا بخرد را آگاه میگردانم - باشد که از گران خواب غفلت بیدار گشته ره گرای اطاعت شود - و باتفاق کیبا کس نزد کوکیا فرستاده باندرزهای کبرا و مواعظ هوش افزا بر سر انقیاد آورد - او وکیل خود را با طوماری که اسامیٔ یک صد و پنجاه فیل نر و ماده دران مندرج بود پیش خان دوران بهادر فرستاده التماس نمود - که اگر دست از محاصره باز داشته مرا امان دهید آمده افیال مذکوره می گذرانم - خاندوران بهادر پاسخ داد که رهائي او منحصر دران است که حصار از متحصنان خالي گذاشته با فیلاني که داخل طومار کرده فرستادهٔ است بیاید تا جمعی برسم کشک درانجا بنشانیم - چون وکیل کوکیا بگذاشتن قلعه راضي نشد دلیران ناموس پرست نقب ملچار پهلوان درویش را آتش داده یك برج قلعه را با جماعهٔ مقاهیر که بر فراز آن بودند پرانیدند - ازان پس در نقب راجه جیسنگه که بپای برج کلان سر کشیده بود آتش زدند - اگرچه از کمیٔ باروت نپرید اما خلل فاحش بقواعد آن راه یافت - نقب سیوم که اهتمام

آن بسپهدار خان تعلق داشت چون بر افروخته آمد یک برج و لختی از دیوار با جماعهٔ مخاذیل پرید - و راهی وسیع واگشت - مبارزان پیکار پژوه خصوصا سپهدار خان و راجه جیسنگه بپایمردیٔ شهامت بقلعه در شده تمامي مقهوران را از هم گذرانیدند - و دیوجي قلعه دار زنده گرفتار آمد . کوکیا از شگرفیٔ اقبال حضرت شاهنشاهي خود را در معرض تلف دانسته روز مبارک دو شنبه بیست و نهم شعبان پانزده کروهیٔ دیوگده آمده خان دوران بهادر را دید - و مبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه نقد و همگي فیلان خود را که از نر و ماده یک صد و هفتاد بود پیشکش سرکار والا کرده مقرر نمود که بعد ازین از مسلک قویم خدمتگذاري و منهج مستقیم فرمانبرداري بر نیاید - و در هر سه سال چهار لک روپیه بخزانهٔ عامره برساند - چون آثار رسوخ کوکیا در بندگیٔ این دولت بلند صولت بظهور پیوست خان دوران بهادر حصن ناگپور را باو باز گذاشت - و باجنود نصرت آمود بنواحیٔ کالي بهیت رسیده از بهیم سین مرزبان آنجا که درین هنگام برهنمونیٔ طالع دولت عبودیت خاقان ممالکستان دریافته بود یک فیل با مادهٔ فیل بعنوان پیشکش گرفته بدرگاه خواقین پناه راهي گردید *

پانزدهم رجب الوبهٔ ظفر پیکر از خطهٔ فیض اساس اجمیر بصوب دار الخلافهٔ اکبراباد نهضت نموده ساحل تالاب جوکي را فروغ آمود گردانید - راجه گجسنگه بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه بازین مطلا و فیل - و راج کنور ولد رانا جگت سنگه بخلعت و کهپوه مرصع و شمشیر با یراق طلای مینا کار و اسپ و فیل

و چندي ديگر از راجپوتان نامي مثل راوبلوي چوهان و راوت مانسنگه جونداوت و غير ايشان نيز كه همراه راج كنور بودند بخلعت و اسپ سر افراز گرديده دستوري يافتند - و برانا جگت سنگه يک فيل مرحمت نموده براج كنور حواله نمودند كه به پدر برساند *

هژدهم ساحت قصبهٔ مغراباد كه در تيول راجه جيسنگه مقرر بود بنزول اقدس رونق و بها يافت - و پيشكش راجه اسپی چند و يک فيل و بيست هزار روپيه نقد بنظر انور در آمد - اعلی حضرت از شمول رافت اسپ و فيل پذيرفته نقد براجه بخشيدند - شاه بيگ خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار و خدمت قلعه داری حصار جنير سرافراز گشت *

بيست و پنجم علامي افضل خان و مكرمت خان با عملهٔ دفتر و كارخانجات زايد از راه راست بدار الخلافه مرخص گشتند - و رايات فيروزي بنشاط اندوزيِ شكار بصوب باري برافراخته آمد *

شب بيست و هفتم ده هزار روپيهٔ مقرر باصحاب نياز عطا شد *

غرهٔ شعبان ملتفت خان ولد اعظم خان بعنايت خلعت و از تغير عبد الرحمن پسر صادق خان بخدمت عرض مكرر نوازش يافت *

هشتم منازلی كه بركنار تالاب باري در عرض در سال بصرف يک لک و چهل هزار روپيه انجام پذيرفته بفر قدوم شهنشاه فلک بارگاه رشک افزای خلد برين گرديد - چون از سنگ سرخ در كمال دلكشائي اتمام يافته بود بلال محل موسوم گشت - درين تاريخ سيف خان صوبه دار اكبرآباد بادراک دولت ملازمت سر برافراخت راجه بتهلداس و معتمد خان و ساير بندهای پادشاهي كه بمالش

زميندار دهندهيره دستوري يافته بودند و پس از رسيدن آنجا حصار شهر آرا كه در نهايت استحكام و متانت بود محاصره نموده قلعه نشينان را در مضيق اضطراب انداخته - و ناگزير مرزبان آن ولايت زينهار طلبيده معتمد خان را ديده بود - و ولايت را باولياء دولت قاهره وا گذاشته - بتقبيل عتبهٔ جلال عز افتخار اندوختند - و معتمد خان زميندار مذكور را با يک فيل كه ازو بر سبيل پيشكش گرفته بود به پيشگاه حضور آورد - اعلی حضرت جان بخشيِ او نموده حكم فرمودند كه در قلعهٔ جنير محبوس دارند *

شب پانزدهم كه ليلة البراة بود ده هزار روپيهٔ مقرر به نيازمندان مرحمت فرمودند *

وصول موكب معلی بدار الخلافه اكبر اباد وگذارش مجلس شمسي وزن

فرازندهٔ چتر جهانباني حضرت صاحبقران ثاني روز پنجشنبه هژدهم از باغ نور منزل بر فيل كوهسار آسمان رفتار بدار الخلافه توجه فرمودند - و بهزاران خجستگي داخل ارک گشته ايوان عرش مكان دولتخانهٔ خاص و عام را كه برای فرخنده مجلس وزن شمسي انتهای سال چهل و پنجم و آغاز سال چهل و ششم از عمر ابد طراز بسان فردوس برين ارايش يافته بود نور آگين ساخته بر سرير فلک نظير كه به تخت مرصع زبان زد روزگار است جلوس نمودند - اين ايوان بجای ايوان پارچه كه در زمان پيشين و چندی درين دولت ابد قرين نيز بر روی جهروكهٔ دولتخانهٔ خاص و عام می كشيدند - و ايوان

چوبین که آن نیز اگرچه برای پناه حصار این محفل منیف هم درین سلطنت خدا داد بنا یافته بود اما چون مناسبتی باین عمارات رفیعه نداشت برداشته بکار پردازيِ مهندسان بدیع آثار بدرازیِ هفتاد و شش ذراع و پهنای بیست و پنج و نیم از سنگ سرخ که آن را بصاروج مرمر سفید ساخته رشک افزای تباشیر صبح گردانیده اند - و دیگر تکلفاتش بگذارش در نیاید بنطاق جوزا و طاق ثریا سر بر افراخته

* نظم *

خم طاق بلندش چون مه نو * ز رفعت با فلک پهلو همي سود
چو بامش سر سوی بالا برافراخت * زمین را آسمان دیگر افزود

جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام پیشتر چندان تکلفی نداشت - درین اوان سعادت عنوان که همگي مستقبحات روزگار رو بعدم کشیده است وتمامي مستحسنات باوج کمال رسیده - آن را از سنگ مرمر که در هرچار دیوار آن احجار ثمینهٔ رنگارنگ پرچین کرده و آسمانهٔ آن را بطلا منبت ساخته نمودار سقف آسمان گردانیده اند - بنا نمودند - چیني خانهٔ این نگارین خانه که ظروف مرصع دران منضود است مظهر صبح عالم افروز است - و عقب جهروکه نشیمني است رو بدولتخانهٔ خاص که جدران و سقف آن از سنگ سرخ است و تمام این خانه بچونهٔ پتیالي که در جلا و صفا بهتر از چونهٔ سنگ مرمر است آئینه نما اگرچه درآغاز جلوس میمنت مانوس از دین پروري و حق پرستي کافهٔ برایا را از سجدهٔ که عبادتیست مخصوص آفریدگار جهانیان باز داشته بجای آن زمین بوس قرار داده بودند چنانچه گزارده آمد لیکن چون بسجده مشتبه بود بادشاه حق آگاه درین روز آنرا نیز

معاف نموده بجای آن تسلیم چهارم مقرر گردانیدند - و حکم شد که در برابر عنایتي که از پیشگاه عواطف شاهنشاهي پرتو ظهور دهد تسلیمات چهارگانه بجا آید - و مناشیر قضا تاثیر بناظمان صوبجات صادر گشت که هرگاه بورود حکمی یا وصول عنایتي از عنایات خاقاني سر بر افرازند همین طریقه مسلوک باشد - و از دولتخانهٔ خاص و عام بدولتخانهٔ خاص تشریف برده منازل آنرا که حسب الحکم هنگامی که سرزمین دکن بماهچهٔ رایات اقلیم کشا منور بود مرتب ساخته بودند فروغ آمود گردانیدند - پس از لحظهٔ بمشکوی معلی که بیشتر عماراتش مجددا انجام پذیرفته شرف قدوم ارزاني داشتند - از جملهٔ مبانیِ دولتخانهٔ خاص خانه ایست طبقي از سنگ مرمر بطول پانزده گز و عرض نه بذراع پادشاهي که درازیِ آن چهل انگشت - ست دیوار این خانه را بگوناگون نقوش بر آراسته بطلا مزین گردانیدند - و دو جانب آن دو شاه نشین هریک بسقف نیم کاسه که باقسام رنگ آمیزي و انواع تکلف آرایش یافته است درکمال زیبائي واقع شده - اگرچه سقف این خانه را بملاحظهٔ سبکي چوب پوش ساخته اند - اما بروی آن تنگهاي سیمین گرفته بنهجي بطلا منبت گردانیده اند که گوئي لوامع خورشید است از سپیدهٔ سحري تابان - یا اشعهٔ جام جمشیدي بر بساط کافوري درخشان - و پیش آن ایوانیست سر بکیوان کشیده که بجای ایوان پیشین مطابق طرح تازه بنوعی که حیرت افزای دشوار پسندان باشد سراپا از سنگ مرمر بطول بیست و شش ذراع و عرض یازده دو ستونه بنا نهاده اند - متن ازارهٔ این ایوان

منبت است و حاشیه پرچینکاري بعقیق و مرجان و سقفش
مانند سقف خانهٔ طیني • نظم •

زهی فرخنده قصری کز لطافت • جهانرا نسخهٔ خلد برین است
بزیب افروزي و زینت فزائي • توگوئي آسمانی بر زمین است

و زیر این عمارت رفیع البنیان منیع الارکان ته خانه ایست روح افزا که
درو دیوار آنرا بعضی جا آئینه بندي نموده اند و برخي بطلا و گونا
گون رنگها بر آراسته - این خانه دو حوض دارد یکی بآبشار چادري
مملو میگردد - و ازان نهری بطول یازده ذراع و عرض یک منشعب
گشته در حوض دیگر که ازان وسیع تر است می ریزد - صحن ایوان
مذکور بطول چهل و یک گز است و عرض بیست و نه که در زیر آن
خانها ساخته اند و دران خزانهٔ اشرفي است - غربیِ صحن مزبور
چبوترهٔ است از سنگ مرمر که در تابستان پایان روز و شب هنگام
بران جلوس میفرمایند - و آن مشرف است بر صحن روی زمین
که بطول شصت و شش گز است و عرض پنجاه و پنج - و شرقیِ آن
تختي است از سنگ محک مشرف بر دریاي جون وسه طرف صحن
پائین عمارات عالیه و وظیفهٔ از سنگ بر افراشته شده که دران اکثر
گنجینهٔ جواهر ثمینه و مرصع آلات نفیسه است - جنوبیِ این صحن
منبت نشیمني است چتر آسا از سنگ مرمر بر چار ستون در
نهایت تکلف و صفا و دران زرین اورنگ سدره آهنگ بجلوس
مقدس بلند پایگي می یابد - محاذیِ ایوان دولتخانهٔ خاص
ایوانیست بطول بیست و پنج گز و عرض پنج و نیم و متصل آن
حمامی مشتمل بر منازل متعدده که بر دریای جون و چمن پای

جهروکه درشن و همگي بساتین آن طرف آب اشراف دارد - و
صنعت گران جادوطراز - و هنروران شگرف پرداز صنعت پرچینکاري
و آئینه بندي و منبت و دیگر صنایع عجیبه در درون و بیرونش
چنان پرداخته اند که پا لغز نظر دوربینان دشوار گزین است - وسط
خانه کلان حوضی است پیچ در پیچ مانند آئینهٔ دل صافي ضمیران
روشن - که در اطراف چهار گانهٔ آن فوارها در جوش است و
دریا سوی رخت کن و سرد خانه و گرم خانه سرا پای حلبي چنان
تعبیه یافته که تمام رودخانه و ریاض مذکوره در نظر است - طاق
و در حمام نیز بشیشهای حلبی زیب افروز دیگر بدایع گردید - در
زمان دولت حضرت عرش آشیاني بر شاه برجی که متصل
دولتخانهٔ خاص است مختصر خانهٔ بود از سنگ مرمر و پیش آن
ایوانی هم ازان سنگ و جزاین عمارتی از سنگ مرمر بنا نیافته بود -
در فرمان روائي حضرت جنت مکاني اطراف سه گانهٔ آن ایوانها
از سنگ مرمر بر افراختند - درین مهد میمنت عهد چون عمارات
مذکوره پسندیدهٔ طبع دشوار پسند شهنشاه جهان پرور هنر گستر که
بیمن نیت عالم آرا • بیت •

زنو نقش بست این کهن طاق را • عمارت گري کرد آفاق را

بیفتاد آنرا منهدم گردانیدند - و عمارتی دیگر از سنگ مرمر در
نهایت دلکشائي مشتمل بر مثمن خانهٔ بقطر هشت ذراع که
اضلاع پنجگانهٔ آن مشرف است بر رود خانهٔ اوادین بغایت رنگین
و دل نشین و در سه ضلع غربیِ آن سه شاه نشین است در نهایت
زینت و پیش آن ایوانی است سرچشمهٔ اساس پذیرفت - تمامیِ

این عمارت از درون و بیرون پرچینکاری است باصناف احجار - میان عمارت محل و شاه برج دو خانهٔ طینی محلی به گوناگون نقوش طلا واقع شده - و دران ایوانی است دو رویه از سنگ مرمر که آنرا نیز بزر نقاشی نموده اند - آرامگاه که مقدس منشای سعادت و مهبط برکات است ایوانی است از سنگ مرمر بدرازی بیست و شش ذراع و پهنای ده و نیم که جدر ان تا کرسی اساطین مبنت اندود ست - و جداول آن پرچینکاری با حجار ملونه - و سقفش مفرج بهرماقی که مبنت آنرا نیز بطلا اندوده اند - عقب این ایوان رفیع بنیان خانه ایست طینی از سنگ مرمر بطول پانزده گز و عرض هشت و نیم گز - که سقف و دیوار آن در رنگ دیوار ایوان است و بصور و تماثیل نموذجی از منازل آسمان - و دو جانب آن دوشاه نشین است در وسط این منزل اقبال و شاه برج بنگله در سمن مبارک است از سنگ مرمر - که مطلع آفتاب خلافت است و آنرا بنقوش طلا زینت افزا گردانیده - بر پشت بام آن الواح طلا چنان تعبیه کرده اند

• ع •

که خلق زان بدو خورشید در گمان افتد

در صحن ارامگاه معلی که هشتاد گز مربع است حوضی است بطول پانزده گز و عرض نه - و دران پنج فواره درجوش • بیت •

درخشنده حوضی چولوح ضمیر • چو آئینهٔ عقل صورت پذیر
زلالش بروشن دلي چون بصر • بهر قطره اش مایهٔ صد گهر

پیش آن ابشار پست چادری و بر روی آن باغی است - خلد آسا که چار چمنش باقسام ازهار و انواع ریاحین مشحون است چبوتره

میان باغ و خیابانهای آنرا همه از سنگ مرمر ساخته اند •

اکنون بنگاشتن منازل فردوس مشاکل نواب فلک نقاب
والا جناب ملکهٔ دوران بیگم صاحب می پردازد

پهلوي آرامگاه گردون جاه ایوانی است منقش بگوناگون نقوش در کمال زیبائی و تکلف - و قرینهٔ عمارتی که میان شاه برج و آرامگاه مقدس واقع شده - و پس ایوان طینی خانه در رنگ آمیزی بسان ایوان شرقی - در صحن این مبانی بنگلهٔ ایست مشرف بر دریای جون قرینهٔ بنگلهٔ مبارک - و دو جانب آن دو حجرهٔ است زیب افزا - جدر و سقوف و اساطین بنگله و هردو حجره طلا اندود و نقوش آمود است - پشت بام این منازل سه گانه بالواح طلا آرایش یافته

• بیت •

تا زمین را طبیعت است آرام • تا زمان را گذشتن است آئین
از زمانش بخیر باد دعا • وز زمینش بمهر باد آمین
عالمش بنده باد و دهر غلام • ایزدش یار باد و چرخ معین

نوزدهم بعد از سپری شدن یک پهر و یک گهڑي از روز جمعه که باختیار انجم شناسان ساعت وزن مبارک بود خاقان بحر نوال ابر افضال را در دولتخانهٔ خاص و عام بطلا و دیگر آشیا بآئین مقرر سنجیدند - و آرزومندان جهان کامیاب گردیدند - درین روز خجسته بپادشاه زادهٔ کامگار ستوده اطوار خلعت زرنگار عنایت شد - وامرای ذوالاقتدار و دیگر بندهای اخلاص شعار نیز در خور مرتبت بمرحمت خلعت نوازش یافتند - سعید خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه پتهلداس

باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاری سه هزار سوار و بعنایت ولایت دهندهیره برای توطن - ومعتمد خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب چار هزاری هزار و دویست سوار - و نجابت خان که در همین روز احراز شرف ملازمت نمود باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - و میرشمس باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دوهزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار - و فوجداری و تیول داری پرگنهٔ برودة - و پردلخان باضافهٔ پانصدی ذات وهزار سوار بمنصب دوهزاری، دو هزار سوار و خدمت تهانه داری بنگش پایان از تغئیر راجه جگت سنگه - و از اصل و اضافه خلیل الله خان قراول بیگی بمنصب دو هزاری هزار سوار - و هر یکی از سعادت خان و اکبر قلي سلطان ککهر بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و عوض خان قاقشال بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - عز افتخار اندوختند - بهمن یار ولد آصف خان خانخانان سپهسالار بمنصب پانصدی ذات و دویست سوار مفتخر و مباهي گشت - بهادر خان روهیله باستلام آستان معلی فرق مباهات برافراخت *

بیست و پنجم بمزار فیض آثار حضرت مهد علیا ممتاز الزماني تشریف فرمودند - و هنگام مراجعت منزل بادشاهزادهٔ فرخنده سیر محمد شاه شجاع بهادر که مزاج گرامیش از منهج اعتدال منحرف گشته بود بمقدم فیض توام سعادت آما گشت - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار و لوازم پیشکش بجا آورده مشمول عواطف شهنشاهي گردید *

بیست و هفتم بهادر خان بمرحمت خلعت و اسپ عربي از طویلهٔ خاصه با زین طلا بلند پایگي یافته بصوب قنوج مرخص شد - مرشد قلیخان بعنایت خلعت و فیل عز امتیاز اندوخته بمهترا و مهابن که خدمت فوجداری آن بدو منوط بود دستوري یافت *

بیست و نهم در ساعت مختار جواهر و مرصع آلات شصت هزار روپیه و اضعاف اقمشهٔ چهل هزار روپیه و شصت هزار روپیهٔ نقد که جمله یک لک و شصت هزار روپیه باشد برسم ساچق بمنزل شاه نواز خان صفوي که پیش ازین کریمهٔ فخیمهٔ اورا برای بادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد اورنگ زیب بهادر خطبه نموده بودند مصحوب موسوي خان صدر و میر جمله میر بخشي و مکرمتخان میر سامان و خلیل الله خان فرستادند *

بیست و یکم رمضان الله وردیخان را بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا و فیل و فوجداری سرکار لکهنو و بیسواره بر نواختند *

سلخ ماه عبد الرحیم بیگ برادر عبد الرحمن بی اتالیق عبد العزیز نخستین پسر نذر محمد خان والی بلخ بارادهٔ بندگی آستان سلاطین مطاف از بلخ آمده بتلثیم عتبهٔ فلک رتبه تارک بختمندي بر افراخت - و یکدست باز طویغون و سه تقوز اسپ و همین مقدار شتر بعنوان پیشکش گذرانید - اعلی حضرت اورا مرحمت خلعت و خنجر مرصع و شمشیر با یراق طلائي میناکار و منصب هزاری ذات و ششصد سوار و بیست و پنجهزار روپیهٔ نقد کامیاب گردانیدند - و خدیو حق آگاه تمام این ماه بصوم گذرانیده سي هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق بذل نمودند *

روز جمعهٔ غرهٔ شوال که عید فطر بود بعیدگاه تشریف فرموده درمجی وذهاب دامن امید آرزومندان راگران بارعطایا ساختند *
سوم انصباب مادهٔ دموي بر اسافل اعضای صحت انتمای خدیو عالم و خداوند بني آدم که * ع *

سلامت همه آفاق در سلامت اوست

سبب الم شدید گردید - و بتجویز پزشکان آزمون کار و معالجان میمنت آثار دو مرتبه خون کشیده شد - بادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار مبالغ گرامند برسم تصدق باهل استحقاق رسانیده جاوید زندگانیٔ آن سرمایهٔ امن و امانیٔ جهانیان - و پیرایهٔ مسرت وکامرانیٔ عالمیان - از درگاه شفابخش حقیقي مسالت نمودند - و بالطاف خفیه و جلیهٔ حکیم مطلق طبیعت اشرف باعتدال گرائید - و مدت نوزده روز که ایام وجع و نقاهت بود نه در دولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرمودند - و نه در دولتخانهٔ خاص - گاهی لختی از خاصان پیشگاه حضور را در خوابگاه مقدس طلب فرموده بشرف کورنش میرسانید و بعواطف ملکانه تسلیه بخش خواطر پژمرده و دلهای آزردهٔ این گروه اخلاص پژوه میگشتند - و ازانجا که همت پادشاهانه بررفاهیت کافهٔ انام مبذول است اکثر اوقات علامي افضل خان را درون طلبیده مهام ضروریهٔ ملکي و مالي را سرانجام میدادند

* نظم *

تا بر بساط مرکز خاکي زروی طبع * زردیٔ زعفران نشود سبزیٔ دواب
بادا جناب حضرت او مرجع جهان * بگرفته حادثه زجناب وی اجتناب

———

نگارش نوروز جهان افروز

روز جمعهٔ بیست و دوم شهر شوال سنه هزار و چهل وشش هجري بعد از انقضای هشت ساعت و بیست و پنج دقیقه و هفت ثانیهٔ نجومي آفتاب جهان تاب رخت به بیت الشرف کشید - اورنگ آرای خلافت پس از نوزده روز که عارضهٔ جسماني آن صحت افزای روحانیٔ جهانرا تیره داشت - درین ساعت مسعود و اوان محمود از آرامگاه مقدس بیرون آمده بر تخت مرصع جلوس فرمودند - کامراني را آب رفته بجو آمد - و ناکامي را سنگ برسبو پادشاهزاده های بخت بیدار رفیع مقدار و امرای نامدار و دیگر بندهای اخلاص شعار مبالغ گرامند برسم تصدق و نثار گذرانیدند - و جهاني کام اندوز گردید - و شعرای پایهٔ سریر اعلی قصاید غرا بعرض اقدس رسانیده از دریا بار عنایات خاقاني صلات گرانمایه اندوختند - درین روز مبارک نخست پیشکش نواب گردون قباب بادشزادهٔ جهانیان بیگم صاحب از جواهر گران بها و مرصع آلات و دیگر نوادر اشیا که از انجمله تختی بود زرین بصنایع منبتکاري آراسته و قیمت مجموع دولک و پنجاه هزار روپیه شد بنظر انور درآمد - وعزقبول یافت - پس ازان پیشکش داراي سمای عظمت و جلال پادشاهزادهای ستوده خصال محمد دارا شکوه و محمد شاه شجاع بهادر و مراد بخش مشتمل بر جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه از نظر انور گذشت - صباح آن علامي افضل خان جواهر قیمتي و دیگر امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه شرف

پذیرائي یافت - شایسته خان هم پیشکش شایسته بنظر اکسیر در آورد - میر جمله میر بخشي نیز لالي شاهوار با دیگر جواهر که قیمت همه یک لک و شصت هزار روپیه شد پیشکش کرد - چندی دیگر از اولیای دولت نیزدر خور مرتبت پیشکش ها گذرانیدند *

روز مبارک دوشنبهٔ بیست و پنجم خاندوران بهادر بتقبیل سدهٔ سنیه چهرهٔ سعادت بر افروخته هزار اشرفي نذر گذرانید - و اسمعیل نبیرهٔ ابراهیم عادلخان را که بعد از کشایش حصن اودگیر بدستش افتاده بود به پیشگاه حضور آورد - فرمان شد که اورا موظف ساخته در حصار دار الخلافهٔ اکبر آباد نگهدارند - راجه جیسنگه و مبارزخان افغان و امرسنگه پسر راجه گجسنگه و مادهو سنگه ولد راو رتن و گروهی دیگر که همراه خان مشار الیه بودند نیز بدولت استلام عتبهٔ والا فایز گردیدند - خان دوران بهادر پس از احراز شرف ملازمت سراسر میمنت دویست فیل بابت کوکیا و غیره با هشت لک روپیه نقد که مرزبانان گوندوانه و جز آن لختی برسم پیشکش پادشاهي و برخي باو داده بودند بنظر اقدس در آورد - لک روپیه قیمت فیلان شد - و از جملهٔ افیال مذکور فیل گجموتي نام که خان مشار الیه حسب الحکم از قطب الملک گرفته و مبلغ یک لک روپیه از جانب خود بر یراق طلائي آن صرف نموده بود چون برشاقت پیکر و نکوئي منظر و لطف خو اتصاف داشت به پادشاه پسند موسوم گردید - و یك لک روپیه قیمت مقرر شد - شگرف کاري تائیدات رحماني - و نیرنگ پردازي تقدیرات آسماني - و کار کشائي اقبال خاقاني - و گیتي پیرائی توجهات جهانبانیست -

که پیشکشی بدین کیفیت و کمیت در اندک وقتي گرفته آمد - والا از عهد دولت مهد حضرت عرش آشیاني انار الله برهانه تا این زمان میمنت نشان هیچ یکی از نوئینان والا مکان یک مرتبه چنین پیشکش نمایان از گردن کشان نگرفته - خاقان قدردان خان دوران بهادر را که جواهر اخلاص و مردانگي او درین ترددات مرد آزما فروغی دیگرداشت - در جلدوی این فتح بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاری ذات و شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه که تنخواه آن ده کرور و هشتاد لک دام است که دوازده ماه آن بیست و هفت لك روپیه باشد و بخطاب نصرت جنگ و عطاي دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل پایه فراتر نهادند - و پرگنهٔ شجاع پور را از خالصهٔ شریفه بر آورده در طلب اضافهٔ او عنایت نمودند - و از بنده پروري و پرورده نوازي بر زبان حقیقت بیان رفت که درین مهم اگرچه اکثر بنده ها مصدر مساعیِ جمیله گشته اند اما ترددات پسندیده و تدبیرات گزیدهٔ آن فدوی جان فشان بر همه مزیت دارد - خان موصی الیه در ازای این نوازش والا لوازم استکانت و مراسم سپاس بتقدیم رسانیده معروض داشت - که بمددگاریِ اقبال روز افزون و کارگذاریِ دولت ابد مقرون چنین امور دشوار کشای دیر برا بکمتر وقتی تیسیر می پذیرد - و الا از دست و بازوی این فرومایه چه آید که در خور پذیرائي بندگان این درگاه خواقین پناه شاید -

و از نیروی این کهین مایه چه کشاید که در جنب تربیت و عطوفت خاقانی بنماید - ایزد کارساز جهان پرداز انوار خلافت این پادشاه بسیار بخش کم پذیر را که در نظر خورشید اثرش دنیا بعد آخرت وقعی و وزنی ندارد تا بتسخیر این قلاع و تفتیح این ممالک چه رسد - و با این بندگان اخلاص گزین ارادت آئین را بفتح قلعه و ضبط شهری مشمول اعطاف ملکانه و الطاف پادشاهانه گردانیده عز اعتبار و شرف افتخار می بخشد - همواره تابان و درخشان داراد - راجه جیسنگه نیز بعنایت خلعت خاصه و کهپوه مرصع با پهولکتاره و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار و بمرحمت تیول پرگنهٔ چانسواز توابع صوبهٔ اجمیرکه متصل وطن او واقع شده و داخل خالصهٔ شریفه بود و اسپ قبچاق از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گردید - وهریکی از امر سنگه و مادهو سنگه بخلعت و منصب سه هزاری دو هزار سوار از اصل و اضافه و عنایت اسپ با زین نقره مباهي گشت - سیدي مفتاح حارس حصن اودگیر که بقلا وزئ طالع در زمرهٔ بندگان درگاه خواقین پناه منضم گشته از پیشگاه خلافت بخطاب حبش خان عز افتخار یافته بود - با خان دوران بهادر نصرت جنگ آمده سعادت تلثیم آستان ملایک آشیان اندوخت و یک فیل پیشکش گذرانید - در همین تاریخ سید خانجهان از دولتاباد آمده سعادت ملازمت دریافت - و هزار اشرفي نذر گذرانید - جعفر خان جواهر و اقمشهٔ نفیس پیشکش کرد و متاع یک لک روپیه بپذیرائي رسید - و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري ذات و سه هزار سوار سرافراز گردید ٭

بیست و ششم سریر آرای خلافت با کواکب ثواقب فلك سلطنت و مخدرات تتق عصمت بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نوئین والا مقدار را بصنوف عواطف برنواختند - و متاع پنج لک روپیه از جملهٔ پیشکش یمین الدوله که بعد از ادای لوازم پا انداز و نثار از جواهر گران بها و مرصع آلات و اصناف اقمشه و دیگر نفایس بنظر اقدس در آورده بود شرف قبول یافت - و همانجا نعمت خاصه تناول نموده هنگام فرو نشستن آفتاب دولتخانهٔ معلی را به پرتو انوار خلافت فروغ آگین ساختند - درین نو روز مسرت اندوز آنچه از پیشکش بادشاه زادهای والا نژاد و نوئینان اخلاص نهاد بشرف قبول رسید سي لک روپیه بود ٭

سوم ذي القعده بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مرحمت شد - صلابت خان ولد صادق خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار سر بلند گردید - میر اعظم کاشغري بمنصب پانصدي دویست سوار سرافرازي یافت ٭

چهارم قزلباش خان باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بتهانه‌داری پاتهري - و قزاق خان اوزبک باضافهٔ پانصدی ذات وهشتصد سوار - و از اصل واضافه اسحق بیگ دیوان سرکار نواب عالمیان مآب مخدرهٔ قباب ابهت و جلال بیگم صاحب بمنصب هزاری ذات و صد سوار نوازش یافتند - وحسب الالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ مبارک خان نیازي بمرحمت علم و نقاره - و راجه دیبي سنگه بعنایت علم و نقاره سر برافراختند ٭

دوازدهم مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف بود راجه پتهلداس بخلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سربلندگشته بولایت دهندهیره که بطریق وطن باو مرحمت شده بود رخصت یافت - خان‌جهانخان کاکر باضافهٔ پانصدی ذات ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - ویکدل خان خواجه سرا که دیرین بندهٔ درگاه معلی است و به تحویلداری لباس خاصه و جواهرخاصه سرافراز - ازاصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دویست سوار سربلند گردیدند - باقیای نامی که در شعر طبیعت روان دارد - و تصانیف فارسی او از آمیزش نغمات هندوستانی تاثیر فراوان - قصیدهٔ که در مدح شهنشاه جود گستر گفته بود بمسامع جاه و جلال رسانیده بفرمان خاقان سخن پرور اورا بزر سنجیده مبلغ هم سنگ را که پنجهزار روپیه بود باو دادند •

از سوانح این سال کشتن وقاص حاجی مخاطب بشاه قلی خان فوجدار دامن کوه کانکره بهوپت ولد سنکرام مرزبان جمون را با گروهی از قبیلهٔ او

بیان این مقال آنکه چون شاه قلی خان بهوپت را که در زمرهٔ بندگان درگاه آسمان جاه در آمده همواره کومکی فوجدار پرگنات دامن‌کوه قلعهٔ کانکره می بود و پس از چندی باضلال دیو نفسانی رهگرای فساد گشته در ادای خدمات قاصر شد - و آثار خبث طبیعت فتنه آمای آن ادبار انتما روز بروز ظاهر - چنانچه از بیم و هراسی که لازم دورنگی و ناسپاسی است هرگاه نزد فوجدار میآمد

جمعی کثیر همراه می آورد - نزد خود طلبید - آن شقاوت پژوه باجوقی از عشیره و گروهی دیگر از سوار و پیادهٔ راجپوت کماندار و تفنگچی بارادهٔ شورش انگیزی رسید - شاه‌قلیخان از اطوار آن نکوهیده آثار اینمعنی دریافته طایفهٔ را که حوالیٔ خانهٔ او منزل داشتند درون حصار بر در سرای خود مستعد پیکار نگاهداشت - بهوپت پس از رسیدن بدرخانهٔ خان مزبوراز دیدن جماعه که انتظارشبرد می بردند بیقین دانست که مکنون ضمیر او بروی روز افتاده ناگزیر از مآل کار چشم باز بسته آتش کارزار بر افروخت - مبارزان از سه پهر روز تا نهان شدن آفتاب گیتی افروز داد حماست داده کاخ هستیٔ بسیاری از کفار اشرار بنایرهٔ تیغ و شعلهٔ سنان خاکستر ساختند - وبهوپت نیز در اثنای زد و خورد افروزینهٔ جهنم گشت و از غزاة لشکر منصور میرعلی اصغر بخشیٔ کانکره و برخی دیگر بپایهٔ شهادت رسیده زندگیٔ ابد اندوختند - پس ازانکه این ماجرا از عرضه داشت شاه قلی خان بعرض مقدس رسید اورا بعنایت خلعت و نقاره و فیل سر افراز گردانیدند - چون دار الخلافهٔ اکبراباد بر ساحل دریای جون که اکثر آن بسبب آب کند پست و بلنداست آساس یافته - و در سر اغاز معموری بطرح آباد نگشته پیش دروازهٔ قلعهٔ ارک که دولت سرای بادشاهی وهمگی کارخانجات سرکار والا دران است فسحتی درخور جلوخانه نبود - وهربام وشام که هنگام طلوع آفتاب جهانتاب خلافت وظهور ماه شب‌افروز سلطنت است و درین دو وقت خلایق سعادت بار و شرف کورنش درمی یابند از کثرت اژدهام مردم متاذی می گشتند بتخصیص در اعیاد و دیگر ایام سور و سرور و

و اوقات سواری مقدس که از هجوم خیول و فیول و خدم و حشم همگنان بیم جان داشتند - و نیز مسجدی که شایستهٔ این مصر جامع باشد نبود - و خاقان ممالک ستان که همت والا نهمت را بر اکمال نواقص و اصلاح مفاسد مصروف دارند درین ایام که از دولتاباد مراجعت نموده دار الخلافه را بورود مسعود میمنت آمود گردانیدند پیش دروازهٔ قلعه رو ببازار کلان چوکی بطرح مثمن بغدادي که قطر آن یکصد و هفتاد ذراع پادشاهي و در هر ضلع طویل چارده حجره و ایوان و در قصیر پنچ چشمه دکان باشد طرح انگندند - و فرمان شد که غربیِ چوک مذکور مسجدي منیع البنیان رفیع الارکان بطول یکصد و سي ذراع پادشاهي که بر سمت قبله سه گنبذ داشته باشد و در اطراف سه گانه پنجاه و سه طاق - ایوان و صحن آن هشتاد گز در هشتاد از سرکار خاصهٔ شریفه بنا کنند - و چون نواب گردون قباب خورشید احتجاب قدسي نقاب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب که احراز مثوبات اخروي و اکتساب مبرات دنیوي شیمهٔ رضیهٔ آن مالکهٔ زمان است التماس نمودند که این معبد منیف و منسک شریف را که باعث بقای ذکر جمیل و حصول اجر جزیل است بنا نمایند - مقرر فرمودند که عمارت این پرستش گاه را از پیشکاران سرکار آن نور حدیقهٔ جهانباني بانجام رسانند - و سواي منازلی که بسرکار اقدس تعلق داشت خانهٔ چندی از سکنهٔ شهر که زمین آن داخل مسجد شد برخی را ببهاي ده پانزده خریدند - و لختی را منازل عوض داده مالکان انرا خورسند گردانیدند *

شب هفدهم که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزماني بود بحکم خدیو خدا آگاه گروهی از فضلا و حفاظ و قراء و دیگر ارباب سعادت و اصحاب تقی در مزار فیض آثار آن مطرح انوار الهی فراهم آمده به تسبیح و تهلیل پرداختند - و خاقان حق پرور با پادشاهزادهای رفیع مقدار و نوئینان والا اعتبار بآن مکان خلد نشان تشریف برده - و مبلغ بیست و پنجهزار روپیه بجماعهٔ مذکوره عطا فرموده بعد از یک پهر بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و فردای آن مرقد مطهر ملفوفهٔ مراحم سبحاني دیگرباره بپرتو ورود شهنشاه دین پناه منور گردید - مخدرات مشکوی دولت که درین وقت سعادت حضور دریافته بودند فیض اندوز زیارت گشتند - و مبلغ بیست و پنجهزار روپیه بمستحقات قسمت شد *

بیست و دوم در محفل اقبال منزل سخني از سخت گیري و ناسازگاریِ دیوان یکی از صوبجات درمیان آمد - از رافت کامله و عاطفت شامله بر زبان حقیقت بیان رفت که کارهای فراخنای دنیا بی مسامحه و مساهله متمشي نشود - و بسا باشد که مهمات جلیله و معاملات نبیله از ترک مدارا و عدم مواسا اختلال پذیرفته سبب توزع خاطر و تشتت جمعیت متکفلان گردد - سخن طراز باستانی حافظ شیرازي این معني را بشیوا زباني در قالب نظم ریخته * ع *

سخت میگیرد جهان بر مردمان سخت کوش

چنانچه در زمان خلافت امیر المومنین - و یعسوب الموحدین - کرم الله وجهه - بظهور پیوست - چه مطمح نظر آن برگزیدهٔ

الهي در احکام دين و اوامر شرع متين حق محض بود - و در بعضى امور اغماض عين هرچند ناگزير بودى نفرمودى - و اين باعث شورش عظيم گرديد - تا آنکه رفته رفته کار بمحاربه و مقاتله‌که تاريخ نامها ازان باز گويد کشيد - درين اثنا صفارهٔ خاندان نبوت - نقاوهٔ دودمان فتوت - سيد جلال بخاري بعرض مقدس رسانيد که امير المومنين ميفرمودند که دنيا بدو پا قايم است حق و باطل - من خواستم که بپاى حق آنرا قايم دارم - از پيش نرفت - پرده کشاى غوامض اسرار يعني خديو دوربين گذارش فرمود که برتقدير صحت اين نقل بايد که شيخين معظمين که در جميع شيون پيروى طريقهٔ انيقهٔ نبوي مينمودند در حين خلافت خود ارتکاب باطل نموده باشند - بل اشرف موجودات و اکرم مخلوقات نيز - و ديندار حق گذار چگونه بپذيرد که در زمان صدق نشان اين برگزيدهاى ايزدي باطل روائي گيرد - اگرچه برخى از دانشوران که بدولت حضور کامياب بودند در خور دانش خويش درين باب توجيهات باز نمودند اما پسنديدهٔ طبع اشرف نيفتاد - و خليفهٔ حق که گرامي فطرت دقيقه سنجش لوح محفوظ رشاد است - و سامي فکرت صواب آهنجش جام جهان نماى سداد بمصباح اين بيان وجيه و توجيه نبيه ظلمت اشکال از دلها برگرفت که همانا بيمن وجود فيض آمود اکمل کاينات افضل مکونات مرا ياى قلوب از زنگ خلاف مصفا گشته بود - و صفحات طبايع از غبار اختلاف معرا - جهانيان اقوال و افعال آن قافله سالار هدايت و شمع شبستان رسالت را که‌حق صرف وصواب بحت بود

سرمايهٔ حصول مآرب پنداشته از شاهراه تباعت بر نيامدندى - وهم چنين در عهد صديق و فاروق چون بميامن قرب زمان خاتم الانبيا آثار پذيرائي حق و گيرائى صدق در دلها بود هيچ يکي سر از اطاعت بر نمي تافت - بعد از روزگار سعادت اطوار اين نفوس قدسيه زمانه از عدالت و سويت که انتظام جهان و التيام جهانيان بآن باز بسته است دور افتاد - چنانچه حادثهٔ قتل ذي النورين و خون ريزي و فتنه انگيزي که در خلافت على بن ابي طالب کرم الله وجهه بروي کار آمد ازان نشان ميدهد - حاضران بساط تقدس از رفع اين اشکال و دفع اين اعضال نيايش ظل الهي بتقديم رسانيده بمراسم دعا و لوازم ثنا پرداختند *

بيست و چهارم اهتمام خان حارس حصن اوسه را بمرحمت نقاره - و مغول خان ولد زين خان نگهبان حصار اودگير را بعنايت علم - سربلند گردانيدند *

سلخ ماه اختر برج جهانباني پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زيب بهادر که بفرمان والا از دولتاباد براى ازدواج ميمنت امتزاج روانهٔ پايهٔ سرير عرش نظير گشته بودند در باغ نور منزل نزول نمودند - شهنشاه مهر آئين از عواطف پدري اين رباعى طالباي آملي را مرقوم قلم اعجاز رقم ساختة نزد آن والاگوهر فرستادند

* نظم *

بامژده اگر زود درآئي چه شود * يا تاخته پيش از خبرآئي چه‌شود
زود آمدنت نظر بشوقم ديراست * از زود اگر زود ترائى چه شود

غرهٔ ذي الحجه پادشاهزادهٔ کامگار مرادبخش با يمين الدوله

وخان دوران بهادر نصرت جنگ و علامي افضل خان و سید خان جهان و شایسته خان و جعفر خان حسب الحکم آن بخت بیدار را بسعادت کورنش رسانیدند - خاقان دوران آن درة التاج سلطنت را در آغوش عاطفت کشیده بعنایت خلعت خاصه و دیگر مراسم تفقدات پادشاهانه نوازش فرمودند - بادشاه زادهٔ بخت بیدار هزار اشرفي بر سبیل نذر و همین مقدار بعنوان نثار گذرانیدند - درباب خویش بی نظام که فتنه پژوهان دکن برای گرمیِ هنگامهٔ شورش و فساد اورا نظام الملک نامیده بودند و خانزمان بهادر از ساهو گرفته نزد بادشاهزادهٔ فرخنده سپرآورده بود - و در رکاب آن ثمرهٔ شجرهٔ مفاخر و معالي بدرگاه آسمان جاه آمد - فرمان شد که سید خان جهان اورا با دو نظام الملک دیگر که یکی در سلطنت حضرت عرش آشیاني هنگام کشایش حصار احمد نگر بدست آمده بود - و دوم در فتح دولتاباد که مخصوص این دولت خدا داد است - در دژ استوار گوالیار نگاهدارد *

دهم عید اضحیٰ نوید کامراني رسانید - بادشاه دین پرور بعیدگاه تشریف فرموده نماز را با نیاز ادا نمودند - و پس از معاودت بدولتخانهٔ معلیٰ سنت قربان بتقدیم رسید - و در ذهاب و ایاب جهانیان بزر نثار کام دل بر گرفتند *

چاردهم بادشاه بنده نواز راجه جیسنگه را که درمهم دکن کارهای نمایان ازو بروی کار آمده بود بمرحمت خلعت خاصه و فیل نوازش فرموده دستوري دادند که چندي بآنبیر که وطن اوست رفته از محنت سفر بآسودگي گراید - و چون در سر زمینش قیمت اسپ

تا هزار روپیه خانه زاد رسیده بیست مادیان برای نتاج باو عنایت شد - از عرائض وقائع نگاران جنوبي ممالک بعرض اقدس رسید که خانزمان بهادر بامراض متباینه که از دیر باز باوي بود در دولتاباد رخت حیات بر بست - خاقان مهر گستر که صورت مهرباني و معنیِ قدرداني اند بر ارتحال آن خانه زاد فدوي که بحسن عقیدت و لطف ارادت منظور نظر اکسیر اثر بود تاسف نمودند - مبارزخان باضافهٔ پانصدیِ ذات بمنصب چارهزاري سه هزار و پانصد سوار - و رشید خان انصاري باضافهٔ هزاریِ ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار - و سزاوار خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار - و نظر بهادر خویشگی باضافهٔ پانصدیِ ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و سنگرام زمیندار کثور باضافهٔ پانصدیِ ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار - و از اصل اضافه سهراب خان بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و آگاه خان بمنصب هزاري دویست سوار - مباهي گشتند - درین تاریخ حسیني را بخلعت و جمدهر مرصع بر نواخته بایران فرستادند - و شمشیر مرصع و متکای مرصع که قیمت مجموع پنجاه هزار روپیه بود باو حواله نمودند - که بشاه صفي رساند - و نامه از منشات علامي افضل خان متضمن بر فتوحات دکن و ببداما رسیدن جبهارکه سوادش درین نگارین نامه ثبت مي شود مصحوب او ارسال داشتند *

نقل نامه

حمد بیحد مر خدائی را که حبیب خود را بفتوحات غیبیه

برگزید - و بتائیدات لاریبیه اختصاص بخشید - و بخطاب مستطاب (انا فتحنالک فتحا مبینا) مستبشر - و بنص قاطع (و ینصرک الله نصرا عزیزا) مستظهر - گردانیده - سلاطین معدلت آئین را از برکت متابعت آن سرور انبیا و مرسلین برتبهٔ عالیهٔ سروري و ظل اللهي رسانید - و به تبعیت آن ذات مقدس فیض گستر - و صفات کمال حق را جامعترین مظهر - ابواب فتح و نصرت را بر روی آن گروه صاحب شکوه کشوده بجنود (لم تروها) بر اعدا مظفر و منصور - و بمغانم کثیرهٔ (تاخذونها) خزاین آن طبقهٔ عظیم الشان را مملو و معمور - ساخت - و صلوة بیعد بر قایل (نصرت بالرعب مسیرة شهر) علی رؤس الاشهاد - و فاتح ابواب سبعهٔ شداد - بمقالید تائید خالق عباد - که در مضمار نبوت قصبات سبق از انبیا و رسل ما سبق ربوده - و بقوت (انا نبي بالسیف) اعدای دین مبین را مغلوب و منکوب نموده - و بر آل ولایت مآل آن مالک ملک کمال که مالکان ملک ولایت اند - سیما بر اهل بیت آن قدسي جناب - که طهارت ایشان ثابت بنص کتاب - و محبت آن طایفهٔ عظیم الشان اجر رسالت صدر نشین دیوان یوم الحساب است - و بر اصحاب قدسي مکان - آن نبي مبعوث بانس و جان - خصوصا بر خلفای راشدین مهدیین - رضوان الله علیهم اجمعین - که آیات فرقان مجید ناطق است بعلو شان - و احادیث مخبر صادق شاهد است بسمو مکان - آن بزرگان - بعد از ادای حمد و صلوة و ارسال سلامی که ساکنان جنان آرزوی رسیدن بفیض آن - و اهدای دعائی که قدسیان اجابت را مهیا بهر نثار آن داشته باشند - مشهود ضمیر انور - و خاطر فیض

گستر عالیحضرت - والا رتبت - زینت افزای سریر سلطنت - رونق افزای مجلس عظمت - بلند سازندهٔ رتبهٔ اقبال - عالي گردانندهٔ درجهٔ جلال - ثمرهٔ شجرهٔ مصطفوي - نور حدیقهٔ مرتضوي - دودمان رفیع مکان صفویه را صفوت - خاندان عظیم الشان علویه را علو رتبت - خواقین کامکار را سلاله - سلاطین نامدار را علاله - گلشن دولت را برومند نهال - منهل شوکت را صافي ترین زلال - آسمان سلطنت را خورشید - زمین عظمت را جمشید - باصرهٔ کامکاري را قره - ناصیهٔ نامداري را غره - شاه جم جاه - فرزند فلک بارگاه - گردانیده مي آید - که چون ظاهر بود که آن سزاوار تخت و تاج را از استماع اخبار فتوحاتی که این نیازمند درگاه صمدیت را روی داده ابتهاج تمام حاصل میگردد - چه مقتضای یگانگي و دوستي آن است که از اطلاع بر حصول اسباب مسرت دوست خود مسرور گردند لهذا بوسیلهٔ این صحیفه و واسطهٔ این رقیمه بعضی از تسخیرات را که درین ایام خجسته فرجام نصیب گشته اعلام نموده مي شود - شرح این مقال بر سبیل اجمال آنکه - پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر چنین بود که بتماشای قلعهٔ دولتاباد که سیاحان هفت اقلیم و مساحان روی زمین بامتیاز آن حصن حصین معترف اند - و آن قلعه را در متانت بي نظیر آفاق - و در رفعت قرین طاق نه رواق میدانند - و درین نزدیکي بعون عنایت ایزدي بتصرف اولیای دولت قاهره در آمده - از دار الخلافهٔ اکبر اباد بصوب دکن نهضت واقع شود - و دران ضمن قلعهٔ چند از ملک نظام الملك که بتصرف در نیامده مفتوح گردانیدم - و معاملات آن سرحد را آنچنان انتظام

دهیم که خاطر از مهمات آنطرف بالکل جمع گردد - و دیگر احتیاج توجه بدانصوب نماند - و الحق بعد از مشاهدهٔ آن حصار ظاهر شد که آنچه در توصیف آن مذکور می ساخته اند بیان واقع بوده - و معلوم نیست که قلعهٔ دیگر بدین آئین بوده باشد - اگر آن قلعه در سرحدی که بملک آن فرزند نامدار کامگار فلک اقتدار اتصال دارد واقع می بود آن را بممالک محروسهٔ آن مهر سپهر سلطنت و عظمت منضم میساختم - تا تماشای خلقت غریب و صنعت عجیب آن مینمودند - چون آن فرزند کامگار را دیدنش میسر نیست صورت آنرا فرستاده آمد - تا ازان بر غرابت هیئت و ندرت صنعت آن اگهي پدید آید - اتفاقا در اثنای ارادهٔ این نهضت بظهور پیوست که راجه ججهار سنگه بندیله که او و راجه نرسنگه دیو پدر او آن قدر رعایت ازین دولت ابدي الاتصال یافته بودند که بحسب ملک و مال از اقران و امثال امتیاز تمامی آنها را حاصل شده بود - از غایت شقاوت و نهایت جهالت قدر این همه نعمت که ببرکت این دولت عظمی بهم رسانیده بود ندانسته بملک بسیار و مال بیشمار - و کثرت پیاده و سوار - و قلاع استوار و قلبی زمینهای آن مرز و بوم - و انبوهي بیشهای اطراف مساکن آن قوم شوم - مغرور گشته سالک مسلک طغیان - و ناهج منهج عصیان - گردیده - سنوح این قضیه باعث شد که رکضت بسمت دولتاباد از راه ملک آن کافر نعمت بوقوع آید - تا خاطر درینضمن ازان مهم که متضمن اکتساب فضیلت جهاد و مستلزم تحصیل ثواب غزاست بزودي جمع شود - لهذا رایات اقبال بتاریخ هشتم

ماه مهر سنهٔ هشت مطابق هژدهم شهر ربیع الثاني سنه هزار و چهل و پنج از دار الخلافهٔ اکبراباد بصوب دکن منتهض شد - و از سه طرف سه فوج - یکی بسرداری عمدهٔ سادات رفیع الدرجات - زبدهٔ خوانین منیع الرتبات - موتمن الدولة العلیة العالیه - معتمد السلطنة البهیه القاهره - مخلص بی ریو و رنگ - عبد الله خان بهادر فیروز جنگ - و دیگرے بسر کردگی خلاصهٔ سادات عظام - نقاوهٔ امرای کرام - رکن سلطنت عظمی - اعتضاد خلافت کبری انواع عنایت و اصناف مرحمت را در خور - خان دوران بهادر - و فوجی دیگر بسری سیادت و امارت مرتبت - شجاعت و شهامت منقبت - عمدهٔ امراء رفیع مکان - مورد مراحم پیکران - رستم زمان - سید خانجهان - تعیین نمودیم - و بهمراهی هر یکی ازین سرداران والا مکان جمعی از بندها را که شیران بیشهٔ وغا و دلیران معرکهٔ هیجا اند مقرر ساختیم - این هر سه سید نجیب تقدیم این خدمت را که باعث افزونيِ عزت و مرتبت در دنیا و موجب زیادتی ثواب و درجه در عقبی است فوز عظیم دانسته بلا توقف و تاخیر ازروے شوق تمام شروع دران نمودند - و بنوعی که درهیچ اندیشه نمیگذشت آن بیشه را بضرب تبر و تیشه از بیخ و ریشه بر کندند - و پنج قلعه را که از قلاع عمدهٔ آن ملك بود - و بحصانت و متانت شهرت تمام داشت - و فزونی رصانت مقتضی آنکه تسخیر هر یکي بعد از مدت مدیدی بمحاصره صورت گرفتی - بعون عنایت الهي سر سواري مفتوح گردانیدند - آن کافر بد فرجام تاب صدمهٔ مقدمهٔ لشکر فیروزي اثر اسلام نیاورده فرار بر قرار

اختیار نمود - و از میان ولایت گوندوانه بجانب دکن روانه شده - باشد که خود را بدنیا داران آنجا رساند - و بوسیلهٔ شفاعت آنها بجان امان یابد - افواج قاهرهٔ اسلام با یلغار تعاقب نمودند - و با وجود آنکه فاصله بسیار بود خود را در سرحد ملک قطب الملک بآن سالک سبیل غوایت رسانیدند - و آن سرگردان وادی ضلالت را با پسر رشید جانشین و اکثر همرهان او بجهنم و اصل گردانیدند - و اهل و عیال اورا از صغیر و کبیر اسیر ساخته سرهای آنها را با اساری باسرها بدرگاه معلی فرستادند - و آنچه از نقد و جنس ازجواهر و مرصع آلات و فیل و اسپ و غیرها همراه داشت بدست لشکر ظفر اثر در آمد - و سوای جنس صداک روپیهٔ نقد از مال آن مقهور بخزانهٔ عامره واصل شد - و بتخانها بمساجد مبدل گردید - و اذان نعم البدل صدای ناقوس آن بد کیشان گشت - آن عمدهای دولت ابد پیوند مظفر و منصور در نواحیٔ شادي آباد معروف بماندو بسعادت ملازمت مستسعد گشتند - هریکی ازان ارکان دولت عظمی را با دیگر بندهائي که درین مهم با آنها بودند در خور سعي و کوششی که از انها بظهور رسیده بود مشمول عواطف پادشاهانه و مراحم شاهنشاهانه گردانیده کوچ برکوچ بجانب دولتاباد متوجه گشتیم - و چون برخی از اوباش نظام الملکیه با وجود گرفتاریٔ نظام الملک و محبوس بودن او در قلعهٔ گوالیار باعتماد استحکام قلاع و حصونی که در تصرف آنها مانده بود باد غرور را بدماغ بی مغز خود راه دادهٔ از خویشان دور نظام الملک شخصی را که در یکی ازان قلاع محبوس بود بر آورده بجای نظام

الملك اورا اعتبار نموده دست آویز فتنه انگیزیٔ خود ساخته بامداد عادلخان که قوت و قدرت او از سایر دنیا داران دکن بیشتر است دران سرحد غبار فتنه و فساد بر انگیخته بودند - و پرگنات اطراف و اکناف آن قلاع را بتصرف خود در آورده - پس از رسیدن موکب جلال بحوالیٔ دولتاباد بتاریخ بیست و ششم ماه بهمن مطابق هفتم شهر رمضان المبارک سه فوج یکی بسرداریٔ رکن السلطنة العظمی خان دوران بهادر - و دیگری بسر کردگیٔ عمدهٔ امرای رفیع الشان سید خانجهان - و فوجی دیگر بباشلیقیٔ فایز مرتبهٔ امارت - فارس مضمار شجاعت - مورد الطاف پیکران - مشمول اعطاف نمایان - عمدة الملک خان زمان بهادر - بر سر آن فیهٔ باغیه بقیهٔ نظام الملکیه و عادلخان که از روے خرد سالي و کم خردي توفیق آن نیافت که بلا توقف و تاخیر طریق بندگي وفرمان برداري را مسلوک دارد و مع هذا ارتکاب امداد آن ارباب فساد نموده تحریک آن جماعهٔ وخیم العاقبت برین معني میکرد تعیین نمودیم - بمجرد روانه شدن عساکر منصوره آن فیهٔ باغیه تاب مقابله و مقاتله در خود نیافته ازان ملک بر امده بملک عادلخان در امدند - بندهای درگاه والا ملک را باسرها متصرف گشته بملک عادلخان که جا دادن بقیهٔ نظام الملکیه را در ملک خود ضمیمهٔ دیگر تقصیرات و زلات خود نموده بود در امدند - و اکثر ولایت معمور اورا بقتل و بند و تاخت و تاراج و نهب و غارت خراب مطلق ساختند - خان مذکور بعد از مشاهدهٔ این حال خسران مآل از خرابیٔ ملک خود بخرابیٔ حال خود استدلال نمود - و متیقن او گردید که این معني منتهي بخرابیٔ

خانهٔ او میشود - و حال او همچو حال نظام الملک میگردد لاعلاج
از در انکسار در آمده از افعال قبیحهٔ گذشتهٔ خود نادم و پشیمان
گشت - و عرایض مشتمل بر التماس عفو گناهان و محتوي
بر قبول احکام قضا جریان مصحوب رسولان چرب زبان و معتمدان
کاردان ارسال داشت - و هر حکمی که باو فرموده شد آنرا بقبول
تلقي نمود - و بیست لک روپیه پیشکش از نقد و جنس از جواهر
نفیس و مرصع آلات قیمتي و فیلان کوه پیکر فرستاد - بمقتضای
(اذا ملکت فاسمح) رقم عفو بر جریدهٔ زلات او کشیده حکم نمودیم که
عساکر منصوره دست از خرابیء ملک او باز دارند - و قطب الملک
که آن قدر قوت و قدرت ندارد که ارادهٔ مخالفت بخاطر راه دهد و
در انقیاد احکام تاخیر نماید بلا توقف و تاخیر سالک صراط مستقیم
اطاعت و انقیاد گشته شیوهٔ ستودهٔ بندگي را مرعي داشته لوازم
آنرا کماینبغي بجای آورد - و مبلغ چهل لک روپیه را نقد و جنس
از نفایس جواهر و نوادر مرصع آلات و یک صد فیل بدرگاه آسمان
جاه ارسال داشت - و چون خاطر از معاملات دکن بالکلیه جمع شد
حکومت چارصوبهٔ عمده را که صوبهٔ دولتاباد و برار و تلنگانه و خاندیس
باشد - بفرزند سعادت مند کامگار نامدار - موید منصور بختیار - قرهٔ
باصرهٔ دولت - غرهٔ ناصیهٔ سعادت - تازه نهال بوستان خلافت کبری -
نوباوهٔ گلستان سلطنت عظمی - نور حدقهٔ حشمت - نَور حدیقهٔ
شوکت - گنجینهٔ سلطنت را گرانمایه در - بادشاهزاده محمد اورنگ
زیب بهادر - مفوض فرموده آن عالي نسب را دران سرحد گذاشتیم
و مقرر نمودیم که عمدة الملک خانزمان بهادر و سایر جاگیر داران

صوبجات مذکوره در خدمت بادشاهزادهٔ نامدار کامگار بوده باشند -
و بتاریخ سي و یکم ماه تیر موافق هفدهم شهر صفر سنه هزار و چل
و شش هجري ازین سفر خیر اثر عنان عزیمت را بصوب دار الخلافة
معطوف گردانیده بیست و ششم ماه دي مطابق هژدهم شهر شعبان
المعظم سنه مزبوره بمبارکي بدار الخلافهٔ اکبراباد داخل شدیم -
مجملا بیمن عنایت الهي که همیشه شامل حال این نیازمند
درگاه صمدیت است درین یورش در عرض یک سال این قسم
فتوحات نمایان و این چندین غنایم پیکران نصیب این نیازمند
درگاه ملک منان گردید - و از نقد و جنس چه از پیشکشهای دنیا
داران دکن و زمینداران گوندوانه و چه از مال بندیله دو صد لک روپیه
با چهار صد فیل بسرکار خاصهٔ شریفه عاید گشت - و ولایتي که حاصل
آن قریب بصد لک روپیه است و سي و یک قلعه مثل جنیر و
دهرب و تربنک و اوسه و اودگیر و غیرها سوای نه قلعهٔ دولتاباد و
قلعهٔ قندهار و غیرهماباشد - و در یساق سابق و بعد ازان از مملکت
نظام الملک با ملکي که حاصل آن نزدیک بصد لک روپیه است
بدست در آمده بود بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد - که همگي
مفتوحات این دو یورش چهل و پنج قلعهٔ نامیء مشهور از ولایت
نظام الملك و مملکت بندیله و ملکي که حاصل آن قریب بدو صد
لك روپیه است - بوده باشد - اگرچه وقوع این مقدار فتوحات نظر بر
رسوم وعادات درین قدر زمان در نظر ظاهر بینان مستبعد مي نماید -
اما چون در جنب قدرت الهي آسان است میتواند بود که بندهٔ را
که بمزید لطف و احسان امتیاز داده باشد درین مقدار زمان چندین

تسخیرات جسیم و غنایم عظیم روزي گرداند - توقع آنکه آن زیب سریر سلطنت و کامگاري نیز شیوهٔ مرضیهٔ ارسال رسل و رسایل را که رافع حجاب بیگانگي و مثبت دعوی یگانگي است مرعي داشته بنگارش اخبار مسرت آثار فتوحات تازه که آن تازه نهال گلشن جلال و اقبال را روی دهد مسرت بخش خاطر دوستي گزین این نیازمند درگاه بي نیاز گردند - و چمن مودت را نضرت تازه و گلشن محبت را خضرت بی اندازه دهند - از عرضه داشت سیادت و امارت مرتبت سزاوار عواطف بیکران صفدر خان که در اثنای تحریر این رقیمه رسید چنین ظاهر شد که آن سیادت و امارت پناه بخدمت آن فرزند کامگار مشرف گشته و مشمول عنایات آن نامدار شده - و ظن غالب آن است که تا رسیدن این نامه درانجا باشد - این صحیفة الوداد را مصحوب معتمد شجاعت شعار حبیذي ارسال داشته شد - که باتفاق خان مشار الیه بگذراند - حرفي چند در فرمانی که بنام خان موسی الیه صادر شده و همراه این نامه فرستاده آمده مرقوم گشته آن مقدمات را ازان سیادت وامارت مرتبت خواهند شنید - همواره بر سریر سلطنت و کامگاري متمکن بوده معدلت پیرا و نصفت آرا باشند *

نگارش جشن کدخدائی بادشاهزادهٔ ستوده سیر محمد اورنگ زیب بهادر

بیست و نهم شعبان این سال یک لك و شصت هزار روپیه از جواهر و اقسام اقمشهٔ نفیسه ونقد از سرکار خاصهٔ شریفه برسم ساچق

مصحوب موسوي خان صدر و میر جمله میر بخشي و مکرمت خان میر سامان و خلیل الله خان و چندی از پردگیان مشکوی اقبال بخانهٔ سلالهٔ دودمان سیادت شاه نوازخان خلف میرزا رستم صفوي که صبیهٔ کریمهٔ اورا بپادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد اورنگ زیب بهادر خطبه نموده بودند ارسال یافته بود چنانچه گذارش یافت - درینولا که ساعت خجستهٔ عقد نزدیک رسید ازانجا که مواد ازدواج مهین خلف خلافت بادشاهزاده محمد دارا شکوه و دو یمین پور سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر را نواب فلک جناب بیگم صاحب ترتیب داده بودند خدیو ابر دست دریا دل بآن قدوهٔ مطهرات جهان فرمودند که لوازم این جشن خجسته از سرکار اقدس سرانجام خواهد یافت *

و پانزدهم ذي الحجه سال هزار و چل و شش هجري روز وزن آن نهال چمن اقبال ده لک روپیه نقد بآن والا گهر انعام فرمودند تا اسباب این طوی فرخنده را از جواهر ثمینه و مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات و غیرها و گوناگون اقمشه و فرشها و بساطها و تورها و خلعتها و دیگر لوازم کارخانجات آماده نمایند *

شب دو شنبه بیست و دوم این ماه مطابق بیست و نهم اردي بهشت از خانهٔ مغارهٔ خاندان صفوت شاه نواز خان بآئین پسندیده حنا آوردند - و بزم فرح افزای حنا بندان در دولتخانهٔ خاص منعقد گشت - و اقسام آتشبازي که از جانب شاه نوازخان آورده بودند افروخته عرصهٔ روي زمین را رشک سپهر برین گردانیدند - و حسب الحکم الارفع یمین الدوله آصف خان با دیگر امرای عظام دران

مجلس انشاط آگین نشست - و رسم حنا بندي بتقدیم رسید - و فوطهای زرکش داده آمد - و خوانهای پان و انواع تنقلات و عطریات به نیکوترین طرزی دران محفل چیدند - از نغمه و ساز مطربان سحر پرداز عیش و طرب را روز بازاري و سرور و انبساط را سروکاری دیگر شد - بگوش آسمانیان جز صدای کامراني نمیرسید - و سامعهٔ زمینیان جز آوای شادماني نمي شنید *

شب سه شنبه بیست و سیوم که پیش از ظهور تباشیر صبح بچارگري ساعت عقد مبارک گزیدهٔ ستاره شماران بود بفرمان گیتي خداوند در درج عظمت بادشاهزاده مراد بخش و یمین الدوله با دیگر نوئینان بمنزل بادشاهزادهٔ جوان بخت که در ایام سعادت آغاز میمنت انجام بادشاهزادگی اعلی حضرت نشیمن اقبال بود و بر کنار دریای جون مبني گشته و بعد از جلوس مقدس بآن نامدار عنایت شده است رفته آن اختر برج حشمت و جلال را از راه کنار دریا بدولتخانهٔ اقدس آورده بشرف کورنش رسانیدند - خاقان زمان آن غرهٔ ناصیهٔ دولت را بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و دو تسبیح درر ثمینه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع با پردلهٔ مرصع و دو اسب عربي و عراقي از طویلهٔ خاصه با زین مرصع و طلاي مینا کار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل مشمول عواطف گردانیده بدست جود پیوست فرق آن گوهر دریای ابهت را بسهرهٔ لالیء آبدار که دران لعل و زمرد نیز منتظم بود زینت بخشیدند - بادشاهزادهٔ ارجمند سپاس عنایات و مراسم تسلیمات بجا آوردند - فرمان شد که بادشاهزادهٔ

والا تبار مراد بخش و یمین الدوله و دیگر امراي بلند مکان در گرامي خدمت آن درة التاج شوکت سوار شده بمنزل شاه نوازخان بروند - در نوردیدن ساحت نگارش اقسام آتشبازي که این شب مبارک بفروغ آن روز مسرت شده بود پای چوبین خامه لنگ است - و عرصهٔ بیان براي گذارش آن تنگ - اواخر این شب سعادت آمود اعلی حضرت از وفور شفقت برای سربلندی قرهٔ باصرهٔ جهانباني بر سفینهٔ دولت تشریف فرموده منزل شاه نواز خان را بفر قدوم فیض لزوم آسماني پایه گردانیدند - و در حضور سراسر نور آن دو گران مایه گوهر در سلک عقد ازدواج انتظام یافتند - و چار لک روپیه کابین مقرر گردید - زمزمهٔ تهنیت و طنطنهٔ عشرت از حضیض خاک باوج افلاک رسید - و نوای مزامیر و اواي مزاهیر زمین و زمان را در گرفت - فروغ افزای اورنگ خلافت ازان محفل ابتهاج کشتي سوار بدولت سرای والا مراجعت نمودند - ایزد بیهمال ایام سور این پادشاه کام بخش و اعوام سرور این شهنشاه فلک رخش تا رسم شادي در جهانیان و اثر آبادي در جهان است متواتر و متوالی داراد

* بیت *

مدام تا همي امروز باشد از پی وي * همیشه تا همی امسال باشد از پي پار
بقاش باد و سرش سبز و روزگار بکام * فلک مساعد و دولت رفیق و داور یار

طالب کلیم تاریخ این گزین پیوند را بدین گونه لباس نظم داده

* بیت *

جهان کرده سامان بزم نشاطی * که گلبانگ عیشش بگردون رسیده
قران کرده سعدین وزین سان قراني * فرح خیز و فرخنده دوران ندیده

ز پیوند این گلبن باغ دولت * زمانه گل عیش جاوید چیده
فلک رتبه اورنگ زیب آنکه ایزد * سزاوار تائید غیبیش دیده
نهال برومند بستان دولت * که اقبال در سایه اش آرمیده
خرد بهر تاریخ تزویج گفتا * دو گوهر بیک عقد دوران کشیده

ازانرو که رسم مقرر هندوستان است که پدر عروس در مجلس عقد حاضر نمي شود شاه نواز خان دران شب شرف حضور اقدس در نیافته پیشکش نگذرانید - و روز یکشنبه بیست و هشتم جواهر و مرصع آلات و دیگر امتعه بنظر کیمیا اثر درآورد - ازانجمله متاع یک لک روپیه شرف پذیرائي یافت *

روز مبارک دو شنبه بیست و نهم خاقان سلیمان مکان بمنزل گوهر درج جهانباني بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر تشریف فرمودند - و آن کامگار جوان بخت بتقدیم مراسم پا انداز و نثار پرداخته انواع جواهر و مرصع آلات و گونا گون امتعه برسم پیشکش گذرانید - و بحکم والا بیمین الدوله آصف خان خانخانان سپهسالار دو تقوز پارچه و شمشیر مرصع - و بعلامي افضل خان و خاندوران بهادر نصرت جنگ و سید خانجهان خلعت با چارقب طلا دوزي و به لختي دیگر اولیای دولت خلعت با فرجي و به بسیاري از بندهای رو شناس خلعت تنها عنایت نمودند - نوئینان با تمکین و بندهای اخلاص گزین نخست در جناب اقدس پس ازان بحکم مقدس در خدمت آن والا گهر تسلیمات عنایت بجا آوردند *

چون گروه شقاوت پژوه بندیله که طینت ایشان آمیختهٔ شورش و فساد است باوجود کشته شدن ججهار تیره روزگار و قمع بنیاد

دیگر اشرار عبرت بر نگرفته پرتهیراج نام طفلی را که از اولاد آن بد نژاد بود و از معرکهٔ نبرد گریزانیده بودند دست اویز فتنه ساخته سر عصیان برداشتند - و دست طغیان به آزار زیردستان آن ملک دراز کرده لختی از قریات خراب گردانیدند - درین روز خان دوران بهادر نصرت جنگ را بعنایت خلعت دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه عنایت فرموده از پیشگاه خلافت مرخص گردانیدند - و فرمان شد که از استیصال آن ضلالت اندیشان وا پرداخته بصوب مالوه که در تیول اوست برود - وازانجا که خان زمان بهادر در دولتاباد رخت هستي بر بسته بود چنانچه گذارش یافت - در همین تاریخ شایسته خان خلف سپه سالار را دستوري بخشیده مقرر فرمودند که پیش از وصول بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر بدولتاباد شتافته نیابة بنظم مهام آنجا قیام نماید - و از سواران منصب او که پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار بود دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیدند *

بپاسا رسیدن پرتاب اجینیه با اعوان شقاوت آثار

گذارش این ماجرای عبرت آمزا برسم اجمال آنکه پرتاب مقهور بیمن بندگي و پرستش درگاه خواقین پناه حکومت سر زمین فتنه گزین خود که از دیر باز آرزوی آن داشت یافته بود - ازانجا که مآل کار آن برگشته روزگار نکوهیده بود برهزنی بخت رمیده و دشمنی خرد شمیده سر از اطاعت و فرمان پذیري بر تافت - و باعداد مواد ادبار و احصاد مصالح بوار پرداخت - پس ازانکه حقیقت ضلالت

و جهالت او بعرض ایستادهای پایهٔ سریر خلافت رسید فرمان شد که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ با تعینات صوبهٔ بهار بمالش آن بد کردار آشفته روزگار بپردازد - خان مزبور بموجب حکم جهان مطاع اواسط جمادي الثاني با همگي تابینان خود و مختار خان تیولدار منگیر که از مضافات آن صوبه است و دیگر بندهای پادشاهی متوجه قلع آن مفسد و تسخیر ولایت او گردید - درین اثنا فدائي خان از کار پژوهي بي آنکه باو حکمی رسد از گورکهپور که درتیول او مقرر بود نزد فیروز جنگ رسید - فیروزجنگ باتفاق دلیران شیر آهنگ استیصال مقاهیر وجه همت گردانیده نخست حصار بهوجپور را که حاکم نشین آن سر زمین است - و پرتاب و اژون طالع درانجا متحصن گشته بود محاصره نمود - از استواری قلعه و انبوهی جنگل دشوار گذار و فزونی تفنگچي و کمانداري محاصره تا شش ماه کشید - و از جانبین هر روز بتوپ و تفنگ هنگامهٔ قتال گرم میگردید - آخر کار بتدبیرات صایبهٔ عبد الله خان بهادر و جد و جهد دلاوران نصرت نشان آن مکان منیع باحصنی که از نحوست طالع بشکل مثلث بر ساحل رود بهوجپور بنا نهاده تربهاک که عبارت از سه برجه است نام کرده بود و یازده قلعهٔ دیگر که دران نزدیکي بود مفتوح شد - و جمعي کثیر از طایفهٔ نابکار طعمهٔ ثعبان سنان و لقمهٔ ضرغام حسام گشتند - و بسیاري بقید اسار در آمدند ناگزیر پرتاپ فتنه گرا باعیال و برخی دیگر خود را از باس دم شمشیر و خم کمند هزبران معرکهٔ هیجا بباغی که درون قلعهٔ بهوجپور ترتیب داده بود انداخت - و بعد ازان که جنگ آوران لشکر منصور تعاقب

نموده جانب باغ شتافتند باهمرهان از رخنهٔ دیوار باغ بر آمده بتخانهٔ که میان قلعه در نهایت استحکام ساخته بود پناه برد - اتفاقا مظفر بیگ و فریدون بیگ دو پسر محمد یار بیگ ملقب بزبر دست خان بالختی از نبرد آزمایان او را دران خانه انکاشته بپاي مردیِ حماست پیشتر در آمده بودند - درینولا که آن شقاوت انتما باجمعي از عقب میرسد جنگ درمی پیوندد - و آن دو ناموس جوی شجاعت خو داد نبرد داده مردانه شربت شهادت می چشند - و نبذی دیگر رخسارهٔ دلیري بگلگونهٔ جراحت می آرایند - مقاهیر دروازهٔ خانه را بسته درانجا متحصن گشتند - و افواج قاهره پاشنه کوب خود را رسانیدند - مختار خان که مقدمهٔ این لشکر بود محاذیِ دروازه ملچار ساخت و جوقی از بهادران رزم پرست سه جانب دیگر را گرد گرفته بکارزار پرداختند - هر چند پرتاب حمله مي آورد تا درضمن آویزه راه گریز بدست آورده بدر رود - شیران بیشهٔ وغا بضرب شمشیر اورا باز گردانیده چندی از همرهانش را روانهٔ جهنم می ساختند - از یک پهر روز دوشنبه هشتم ذي الحجه تا صبح روز دیگر جنگ قائم بود - چون آن مقهور دریافت که عنقریب گرفتار خواهد آمد بآئین مقرر جهال کفار قرار جوهر کردن و کشته شدن بخود داد - انجام کار از شتردلي و روبه منشي تاب آب شمشیر نیاورد - و از طغیان تشنگي و فقدان آب مضطرب گشته بعبد الله خان بهادر پیغام داد که پناه بشما آورده ام اکنون در کشتن و گذاشتن اختیار شما راست - و برسم معهود زینهار جویان از اسلحه و لباس برهنه شده لنگي بربست - و دست زن خود گرفته بوساطت یکی از

خواجه سرایان معتمد فیروز جنگ نزد آن نوئین والا مکان آمد - فیروز جنگ اورا با زنش مقید ساخته سایر ضلالت اندوزان را که همراه آن خسارت زده طریق وفاق می پیمودند بگوی عدم فرستاد - و فیل و ماده فیل و فراوان اموال پرتاب و دیگر مقاهیر بدست غزاة دین و کماة ظفر آئین افتاد *

غرهٔ محرم چون این ماجری از عرضه داشت فیروز جنگ بمسامع جلال رسید - حکم قضا نفاذ صادر شد که پرتاب مخذول را بیاسا رسانیده زن او را با اموال خود متصرف شود - فیروز جنگ بعد از ورود یرلیغ جهانگشا لختی از غنایم بگنداوران نصرت شعار واگذاشته زنش را مسلمان ساخت و بنکاح نبیرهٔ خود در اورد - دوم شانزده فیل با یراق نقره و بیست و چهار ماده فیل و پنجاه اسپ تا نگهن ابلق و دیگر رغایب ولایت بنگاله که اسلام خان صوبه دار آن ملک بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر انور گذشت - ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه بمحتاجان و بی نوایان عطا فرمودند - چون بعرض اقدس رسید که باقرخان نجم ثانی ناظم صوبهٔ الهاباد باجل طبیعی در گذشت شهنشاه فلک بارگاه بیست و چهارم سید شجاعت خان بن سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه را بمرحمت خلعت بر نواخته به تفویض خدمت صوبه داری آنجا بلند پایگی بخشیدند - و بجهت نا گزیر بودن فزونیء جمعیت برای نظم صوبه باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سرافراز گردانیدند - وبعنایت اسپ توپچاق بازین مطلا و فیل سر بر افراخته دستوری دادند *

یازدهم صفر که روز تیر از ماه تیر بود جشن عید کلانی ترتیب یافت - پادشاهزادهای کامگار و یمین الدوله صراحیهاي مرصع ودیگر امرا و منصبداران صراحیهای میناکار و زرین و سیمین پر از گلاب و عرق بهار و عرق فتنه از نظر انور گذرانیدند - پرتهیراج راتهور از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار و هفصد سوار سرافرازگشت *

چاردهم بعرض مقدس رسید که افغانی نوکر مختار خان که متعهد ضبط تیول او بود هنگام تفتیح محاسبه شمشیر کین آخته برو انداخت او بهمان زخم جهان را پدرود کرده - و کشنده را حضار از هم گذرانیدند - اگرچه مختار خان هم جمدهری بآن زیاده سر وازون اثر رسانیده بود اما کارگر نیامد *

پانزدهم نجابت خان ولد میرزا شاه رخ باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات وسوار مفتخر گشت - و از سواران منصب مرشد قلي خان فوجدار مهترا و مهابن که دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمرحمت نقاره نیز مباهي ساختند *

بیست و پنجم سید خان جهان بعنایت خلعت خاصه فرق عزت بر افراخته دستوریء گوالیار که در اقطاع او بود یافت - و عبد الرحیم بیگ برادر عبد الرحمن اتالیق عبد العزیز مهین خلف نذر محمد خان باضافهٔ پانصدیء ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي و هشت صد سوار سر بلند گشته بجاگیر خود که در صوبهٔ بهار تنخواه یافته بود مرخص شد - درین هنگام که فیض افضال سحاب کوه و هامون را بسبزهاي گوناگون آرایش بخشیده است -

و باغ و راغ بفزونیِ خضارت و نضارت پا لغز نظر تماشائیان گردیده - خاطر اقدس بسیر و شکار باري که درین موسم روح افزا مینو نما میگردد عشرت گرا شد - و سیوم ربیع الاول بدانصوب توجه فرمودند - و ازان رو که میلاد سعادت نهاد آفتاب فلک رسالت - انجمن افروز هدایت - علیه و علی آله افضل الصلوات - و اکمل التحیات - نزدیک رسیده بود بموسوي خان صدر حکم شد که دوازده هزار روپیهٔ مقرر بمستحقین برساند •

دهم این ماه فرازندهٔ اکلیل کامراني قرین هزاران فرخي و شادماني ظل جهانباني بر ساحت باري انداخته منازل آنرا بنزول میمنت موصول فروغ آگین گردانیدند - و هشت روز بنشاط نخچیر پرداخته و دو قلاده شیر و بیست نیله گاو و شصت آهو به تفنگ شکار فرموده با فر سرمدي و دولت ابدی بصوب دار الخلافه مراجعت نمودند - درین ضمن سیر و شکار رو پیاس و فتح پور نیز مسرت افزا گردید •

بیست و دوم دار الخلافه بلوامع رایات جهانکشا بر افروخته آمد •

بیست و سوم از عرایض منهیان صوبهٔ تته بعرض مقدس رسید که در شهر و قرای قریبهٔ دریای شور دوازده پهر متوالی بشدت تمام باران باریده بسیاری از منازل و مباني را خراب گردانید - و فراوان آدم و اقسام دواب هلاک گشتند - و هبوب ریاح عاصفه که نموذج باد عاد بود اشجار بلند تنومند را از بیخ بر کند - و تلاطم امواج فزون از شمار ماهي بر کنار انداخت - و قریب هزار سفینه خالي و حبوب آمود از تموج دریا فرو نشست - و ازین ممر خسارت تمام بخداوندان

سفاین راه یافت - و بر هر زمیني که از شورش باد آب دریا افتاد شوره زار گشته زراعت پذیر نماند •

گذارش جشن قمری وزن

روز یکشنبه دوم ربیع الثاني سال هزار و چهل و هفتم هجري مطابق غرهٔ شهر یور بزم شادي آمای میمنت انتمای قمري وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از عمر جاوداني حضرت خاقاني دلها را نشاط آگین ساخت - و بائین هرسال وزن اقدس بطلا و دیگراشیا و رسم نثار بتقدیم رسید - درین روز خجسته گوهر درج خلافت بادشاهزادهٔ والا مرتبت محمد دارا شکوه را باضافهٔ سه هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار - و هر کدام از سرو جویبار مفاخر محمد شاه شجاع بهادر و نهال چمن اقبال محمد اورنگ زیب بهادر را - با فزایش دو هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دوازده هزاری ذات و هفت هزار سوار نوازش فرمودند - و ازان رو که اختر برج فلک معالي مهین بادشاهزادهٔ والا گهر را افتابگیر مرحمت شده بود درین روز مسرت افروز این دو اختر برج خلافت را نیز بدین عنایت سربلند گردانیدند - شجاعت خان ناظم صوبهٔ الهاباد که بمنصب چارهزاري چار هزار سوار سر افراز است دوهزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردید تا ضبط این صوبه که زور طلب است کماینبغي نماید - باقي خان بخلعت و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاری ذات و دوهزار سوار و بمرحمت علم و فوجداری اسلام آباد و چهتره و

اسپ وفیل - وسرانداز خان باضافهٔ پانصدی ذات وهزار و دویست سوار و بفوجداری سرکار لکهنو و بیسواره از تغیر الله و یردیخان و عنایت علم سربلند گردیدند - نور محمد عرب ملقب بعرب خان باضافهٔ پانصدی ذات و هفصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و بخدمت حراست قلعهٔ فتح آباد معروف بدهارور و مرحمت علم - ومحمد حسین برادر همت خان بمنصب هزاری هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت محافظت قلعهٔ ظفر نگر نوازش یافتند - جان سپار خان بخدمت بخشیگری احدیان سرافراز گشت چون درین سال امساک باران جهانیان را درمضیق اضطراب انداخته بود پنج روز پیش از وزن مبارک بحکم خدیو گیتی پرور دوحهٔ ریاض سیادت - شعبهٔ انهار کرامت - ذوالمجد و الکمال سید جلال - و قاضي محمد اسلم - و ملا عبد السلام مفتیٔ عسکر - و شیخ محب علي سندي و مظهر بدایع شیخ ناظر - و گروهی دیگر از اصحاب طهارت و تقوی بنماز استسقا بیرون مده بزبان تضرع و ابتهال از ایزد بیهمال غمام افضال مسالت نموده بودند - اگرچه بقدر بارانی بارید اما لب تشنگان نبات را سیراب نساخت - روز جشن مقدس که روز نشاط عالم و تاریخ انبساط عالمیان است بیمن نیت عالم آرا بحر عواطف ایزدي بجوش در آمد - ابر رحمت دریا بار گردید - زمانه و زمانیان بدین ترانه مترنم گشتند

• ابیات •

که از فر اقبال شاه جهان • جهاندار جم حشمت کامران
همیشه جهان باد در خرمي • نهاده بکف ساغر بیغمي

دهم میر جمله میر بخشي که لختی از احوال او گذارش یافت - بلقوه و فالج رخت هستي ازین جهان بر بست - محمد قلي قطب الملک حاکم گلکنده از دوام ارتکاب مدام همگي مهمات ملکي و معاملات مالي بمیر وا گذاشته خود بآن نمي پرداخت - پس ازانکه نوبت حکومت ازو که پسر نداشت به برادر زاده اش سلطان محمد رسید او از رشد و کاردانی بمصالح ایالت پرداخته میر را از سر زمین خود بر آورد - و میر بصوب صفاهان شتافت - جمعي از قصور فهمیدگیٔ احوال او چنانچه باید در نیافته بخدمت حضرت جنت مکاني معروض داشتند - آنحضرت فرماني بخط مقدس نوشته میر را طلب فرمودند - ازانجا که از دیر باز آرزوي این سعادت داشت در ایام سلطنت شاه عباس از اصفهان فرار نموده بملازمت حضرت جنت مکاني آمد - و بکمتر مدتی بمرتبهٔ میر سامانی رسید - و درین دولت گردون صولت نیز بوسیلهٔ دیرین بندگي بهمان خدمت سرافراز شد - و روزی چند میر بخشي بود - اگرچه در سیادت مرتبهٔ بلندی داشت اما از اخلاق مرضیه و اطوار بهیه نصیبه نداشت - و بد اعتقاد و سبک بود - خاقان بنده پرور معتمد خان بخشیٔ دوم را نظر بقدم خدمت بمرحمت خلعت بر نواخته میر بخشي گردانیدند - و تربیت خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دو هزاری ذات و هزار و دویست سوار و به بخشیگریٔ دوم مفتخر ساختند •

دوازدهم آخر روز شهنشاه فلک بارگاه از وفور رافت بمنزل جعفر خان که بر کنار دریای جون تازه اساس یافته تشریف فرمودند -

و پیشکشي که خان موصی الیه پس از اقامت مراسم پانداز ونثار بنظر اقدس در آورد پذیرفته و بتماشای مهتاب پرداخته بعد از سپري شدن یک پهرشب بدولتخانهٔ اقبال آشیانه مراجعت نمودند •

بیست و سیوم بعد ازانقضای دو ونیم گهري بساعتی که مختار ستاره شناسان بود گوهر بحر خلافت بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را بمرحمت خلعت خاصه و سرپیچ مروارید و زمرد بیش بها و تسبیح لالی گران ارز و خنجر خاصه و شمشیر خاصه و صد اسپ عراقي و ترکي ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره وجل مخمل زربفت و ماده فیل مشمول عواطف ساختند - و ولایت بگلانه که باعتدال آب و هوا و کثرت معموري شهرت دارد و در وسط ملک بادشاهي واقع شده و از یک جانب بخاندیس دکن و از سمت دیگر بتوابع سورت و گجرات پیوسته است و کافری بهرجي نام ازنا آنرا در تصرف دارد بالتماس آن کوکب سماء عظمت نیز عنایت شد - و حکم فرمودند که بدولتاباد رسیده فوجی از دلیران کارزار بتسخیر آن ولایت بفرستند - و از فرط عاطفت فاتحه خوانده مرخص گردانیدند - غیرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و باضافهٔ هزاری ذات و هزار و دویست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات ودو هزار سوار و بخدمت نظم صوبهٔ دار الملک دهلي از تغییر اصالت خان و مرحمت اسپ - و آگاه خان خواجه سرا بخلعت و ازاصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هزار سوار و بخدمت فوجداری این روی دریای جون تارک افتخار برافراختند - چون

ایفای عهود و ادای نذور و تکثیر خیرات و توفیر مبرات و تفقد حال ضعفا و رفع احتیاج فقرا همواره پیش نهاد همت والای خدیو خدا شناس است از جملهٔ مبلغ پنج لک روپیه که بعد از اورنگ آرائي نذر نموده بودند که بسدنهٔ مکهٔ معظمه و مدینهٔ طیبه و سادات عظام و شرفای کرام و منزویان و محتاجان آن دو بقعهٔ شریفه برسانند دو لک و چهل هزار روپیه مصحوب حکیم مسیح الزمان و ملا خواجه جان بآن دو مکان متبرک سابقا ارسال یافته بود - چنانچه در آخر سال چارم گذارده آمد - درینولا مبلغ شصت هزار روپیهٔ دیگر همراه حکیم ابو القاسم مخاطب بحکیم الملک که از پزشکان محرم و بندگان معتمد این درگاه است - و از سعادت پژوهي رخصت سفر فیض اثر حجازگرفته - روانه ساختند - تا دران دوموطن ملایك مسکن بمستحقین قسمت نماید - و باعظم خان صوبه دار گجرات یرلیغ شدکه بصواب دید حکیم مبلغ مزبور را متاع باب بر عرب خرید نموده با موصی الیه بفرستد •

رفتن ظفر خان صوبه دار کشمیر به تسخیر تبت

در عهد دولت حضرت جنت مکاني که همواره تسخیر ولایت مذکور پیش نهاد همت علیا داشتند هاشم خان ولد قاسم خان میر بحر حاکم کشمیر بفرمان آن حضرت سوار و پیادهٔ بسیار از سپاهي و زمیندار گرد آورده هرچند دست و پا زد که دران ملک درآمده کاری تواند ساخت صورت نگرفت - و آخر کار جمعي کثیر بکشتن داده و خسارت تمام کشیده برگشته بود - درین هنگام که آوازهٔ جهان کشائي و کشور گیری عساکر منصوره ارکان بغیان گردن کشان و فتنه

گران روزگار را مصداق کریمهٔ - جعلناعالیها سافلها - گردانیده است
حکم شد که ظفر خان حارس کشمیر با لشکر آنجا بدان صوب شتافته
ولایت مزبور را مسخر گرداند - او بتهیهٔ این یساق پرداخته قریب
هشت هزار سوار و پیاده از بندهای پادشاهي و تابینان خود و
مرزبانان آن نواحي فراهم آورده از راه کرچه بره نوردي در آمده
و عقبات معضلهٔ این راه دشوار گذار را که بتفصیل گذارش خواهد
یافت پیموده - در عرض یکماه به شکردو نام پرگنه که سر آغاز ملک
تبت است و این طرف آب نیلاب - رسیده نزدیک حصار
علي رای دایره کرد - علي رای پدر ابدال مرزبان حال تبت
بردو سر کوهی بس بلند طولاني دو حصار استوار برافراخته -
بلند تر آن بکهر پهوچه زبان زد گشته است - و دیگری که پست
است به کهچنه - هر کدام راهی دارد * ع *

چون گلو گاه نای و سینهٔ چنگ

و راه آمد شد قلعه نشینان نزد هم برفراز کوه واقع شده - ابدال در
حصن کهر پهوچه متحصن گشته بود - و محمد مراد نامي را که وکیل
و راتق وفاتق مهماتش بود بحراست قلعهٔ کهچنه باز داشته وعیال
و اموال را در حصار شکر که آن روی نیلاب بر فرق جبلی رفیع
اساس پذیرفته است نگاه داشته - ظفر خان از رفعت و متانت هردو
محکمه مصلحت در محاصره و پیکار ندیده چندین اندیشید - که
سپاهي و رعیت تبت را که از ناهنجاری ابدال دل آزرده بودند
بمدارا و مواسا جانب خود بکشد - و جوقي برای کشایش حصار
شکر و اسیر کردن فرزندان ابدال معین نماید - چه همگي مدت

اقامت عسکر منصور دران سر زمین بیش از دو ماه نیست - و اگر
زیاده برین توقف واقع شود از فزونيِ برف راه بر آمد مسدود
میگردد - بنا بران میر فخر الدین را که نوکر معتمد او بود با فرهاد
بیگ بلوچ و نزدیک چهار هزار سوار و پیاده بر قلعهٔ شکر فرستاده
خود بقلع ابدال پرداخت - و حسن خواهر زادهٔ ابدال را با دیگر
تابینان که در زمرهٔ بندگان درگاه آسمان جاه منتظم اند و لختی
از زمینداران کشمیر که با سکان آن مرز و بوم آشنائي داشتند بران
داشت که بترغیب و ترهیب این گروه را بشاه راه اطاعت و
انقیاد رهنمون کردند - و برخی بسد مداخل و مخارج آن دو
حصن حصین برگماشت - میر فخر الدین بساحل دریای نیلاب
رسیده کشتيِ چند ترتیب داد - و چون فتنه پژوهان تبت
دیواری سر راه کشیده گروهي از تفنگچیان بقصد باز داشت
افواج قاهره عقب آن نشانده بودند - میر نزدیک دو هزار آدم
بدلالت جمعي از سکنهٔ آن ولایت نصف شب روانه ساخت - تا
بسمت پایان آب شتافته راه را از دست ضلالت پیشگان بر آورند -
دلاوران جنگ جو طي مسافت نموده بغتة بر طایفهٔ ضاله ریختند -
و فریقي را بر خاک هلاک انداخته بقیة السیف را ره سپر فرار
گردانیدند - میر از نیلاب گذشته بپای قلعهٔ شکر آمد - و بسر انجام
مواد قلعه کشائي پرداخت - روز دیگر دولت پسر ابدال که پانزده
ساله بود و با حشري حراست حصار بتقدیم میرسانید غزاة لشکر
فیروزي را کم انگاشته با همرهان بانداز قتال بیرون آمد - میر فرهاد
بیگ پس از آگهي بسرعت هرچه تمامتر خود را بکمر کوه رسانیده

سر راه گرفتند - و نایرهٔ حرب بر افروخته بسیاري را از هم گذرانیدند - از لشکر ظفر اثر نیز فرهاد بیگ بلوچ مجروح و چندي از نوکران ظفر خان مقتول گردیدند - شقاوت منشان رهائي خود در گریز دانسته جانب قلعه بر گشتند - و دلاوران تا دروازهٔ صوب شکرور تکامشي نموده بیرون آن ملچار ساختند - و ازانرو که غلبهٔ عسکر اقبال رعب تمام در دل پسر ابدال انداخته بود آن نکوهیده مآل پای ثبات از دست داده ببرآوردن عیال پدر مقید نگردید - و از سیم و زر هرچه توانست با خود گرفته شب هنگام از در دیگر که جانب کاشغر بود بدر آمده بدانسو راهي شد *

بیست و نهم ربیع الاول که فروغ صبح عالم را درگرفت - و نور تباشیر پردهٔ ظلمت از روزگار بر گرفت - میر برفرار آن نابکار آگهي یافته باجمعی بقلعه در امد - اما از نهب و غارت همرهان ضبط اموال نتوانست نمود - و عیال ابدال بدست آورده طایفهٔ را بدنبال پسرش فرستاد - ایشان بدو نرسیده لختی از طلا و نقره که در راه افتاده بود گرفته بر گردیدند - ظفر خان از استماع فتح این دژ قوي بنیاد مستظهر گشته در کشایش حصن کهرپهوچه و کهچنه جد و جهد فراپیش گرفت - و باشارهٔ او جماعهٔ از قطان تبت که بلشکر ظفر پیوسته ارزوی بندگیِ درگاه والا داشتند حراس قلعهٔ کهچنه را که از قلت آذوقه مضطر گشته بودند - با ندرزهای کبرا طریق رستگاري باز نموده از ابدال بر گردانیدند - وکورسین (ن) کشتواري

(ن) کنورسین

و شادمان پکهلي وال ابدال را بمقدمات مهاونت و مقالات مصالحت از اهتمام استحکام قلعهٔ کهچنه غافل ساختند - ظفرخان بموجب قرار داد ششم ربیع الثاني روز پنجشنبه فوجي با آدم خان تبتي برادر خرد ابدال که در زندگيِ پدر خویش علي رای درعهد دولت حضرت جنت مکاني هنگامي که اعتقاد خان بنظم صوبهٔ کشمیر می پرداخت شرف عبودیت دریافت - و ازان باز تا امروز بیمن بندگیِ این آستان فلک نشان کامیاب مقاصد است - ومحمد زمان خویش خود را برقلعهٔ کهچنه فرستاد - حارس آن با سایر قلعه نشینان بر آمده قلعه را سپرد - ابدال از مخالفت مردم و سپردن قلعه واسار زن و فرزندان بباس و یاس افتاده جز زینهار چاره نیافت - ناگزیر حصن کهرپهوچه را وا گذاشته بوساطت شادمان پکهلیوال ظفر خان را دید - روز دیگر سرکردهٔ لشکر با جوقی از بندهای بادشاهي و تابینان خود ابدال را همراه گرفته بقلعهٔ کهرپهوچه رفت و خطبهٔ خاقان ممالک ستان خوانده بمعسکر فیروزي بر گشت - و عرضه داشت منبي از کیفیت تسخیر قلاع که بیمن اقبال دشمن مال شهنشاه فلک بارگاه بزودي و آساني تیسر پذیرفت بپایهٔ سریر خلافت روانه ساخت - دربن اثنا میر فخر الدین نیز با فوجی که همراه او رفته بود و عیال و سایر منتسبان ابدال و دو لک روپیه که دست یغماچیان بآن نرسیده بود سالم و غانم مراجعت نمود - از نیرنگیِ تائیدات آسماني که در بارهٔ اولیای دولت قاهره آنا فانا جلوهٔ ظهور میدهد آنکه زنان و فرزندان حبیب چک و احمد چک که در زمان حکومت اعتقاد خان بسبب شورش انگیزي و فتنه

آمیزي از کشمیر بصوب تبت گریخته بودند و درین هنگام ابدال ایشان را بکشمیر فرستاده بود تا بانگیختن گرد فساد مجاهدان را پراگنده خاطر سازند بقید اسر ظفرخان در آمدند - و حبیب چک دیگر که درصوبه داری میرزا علي بیگ اکبرشاهي بادیهٔ ضلالت نوردیده به تبتیان پناه برده بود با فرزندان و خویشان خود امان جسته نزد ظفرخان آمد - خان مشار الیه باندیشهٔ آنکه مبادا از ریزش برف راهها بسته شود یامفسداني که بتحریص ابدال جانب کشمیر رفته اند فتنه بر انگیزند بي‌تنظیم و تنسیق ولایت وتفتیش اموال ابدال را با تبعهٔ او و دیگر شقاوت گزینان آن ملک و چکان مذکور همراه گرفته و ملک تبت را بعهدهٔ محمد مراد وکیل ابدال واگذاشته بکشمیر مراجعت نمود •

بیست و نهم ربیع الثاني چون حقیقت مراجعت او بعرض مقدس رسید یرلیغ قدر نفاذ صادر شد که بعد از تسخیر ملک و تفتیح قلاع وایل شدن مرزبان آن ولایت و بدست آمدن دیگر ادبار پژوهان بی ضبط مملکت و نظم حال رعیت بسرعت برآمدن وملک را بوکیل ابدال پیش ازانکه خاطر از انقیاد او فراهم گردد سپردن پسندیدهٔ خرد دور بین و راي صواب گزین نبود •

از تشابک اغصان اقاویل و تعانق افنان احادیث شرح
صعوبت راه تبت و کیفیت آن ملک می نماید

تبت دو ممر عام‌دارد یکي کرچ (ن) ودیگری لار که ظفر

(ن) کرخ

خان بدین دو مسلک آمد و شد نموده - اگرچه مسافت راه کرچ چهارمنزل از راه لار افزون است و بیشتر آن بر کوههای بلند و کتلهاي تنگ که ازان یک سوار بیش نگذرد واقع شده - اما چون نسبت بلار برف و سرما کمتر دارد ازین راه زود به تبت میرسند - و راه لار هرچند به تبت نزدیک است اما از کثرت و دوام برف و یخ بعسرت تمام نوردیده می آید - ودرین راه جبلي است باذخ بارتفاع نیم کروه که سراپای آن را یخ درگرفته است - و بر فرازآن میاه جاریه فراوان - ره نوردان ازان بصعوبت برگذرند منزلي چندازین راه بسبب همواري بآساني قطع می‌شود لیکن سي کروهي کشمیر کتلی است که سفر گزینان جهان پیما بسختي و دشواري آن کمتر نشان دهند - در رفعت دو برابر پیرپنجال است چنان بلند که صعود و هبوط آن سواره میسر نگردد - و ازانرو که درین دو طریق آذوقه فرا دست نمی آید ظفرخان و همرهان او چندان آذوقه برگرفته بودند که تا معاودت بکشمیر کفایت نمود - ملک تبت که همگي بیست و یک پرگنه و سي و هفت قلعه دارد از فزوني کوه و تنگيء عرصه بغایت کم زراعت است - و از حبوبات بیشتر جو و گندم درانجا می روید - اگرچه ضبط آن ولایت چنانچه باید نشده بود تا بر حقیقت خراج آن قرار واقع آگهي یافته شود - اما چنین شنفته آمد که محصول سال کامل آن فزون بر یک لک روپیه نیست - دران دیار جوي آبی است که بر یک سوی آن قراضهای طلا بهم میرسد - نزدیک (ن)

(ن) ده

دو هزار توله طلا که از کم عیاري توله زیاده بر هفت روپیه نیرزد هر سال از اجارهٔ آن حاصل میشود - اکثر اثمار سرد سیري مانند زرد آلو و شفتالو و خربزه و انگور دران سرزمین لطیف و شیرین است - سیبي دارد که درون و بیرونش سرخ است - توت و چنار و زرد آلو و شفتالو و خربزه و انگور در یک موسم میرسد *

ازانجا که برازندهٔ اورنگ جهانباني - حضرت صاحبقران ثاني باصغای مقالات ارباب تقی - و کلمات ائمهٔ هدی - و استماع حکایات عدالت سمات رافعان لواي سلطنت - سالکان مسالک دولت - سیما برازندهٔ اورنگ و دیهیم - خاقان هفت اقلیم - ثالث القطبین - حضرت صاحبقران نور الله مضجعه - که همواره اقتدای آداب رضیه و اقتضای اطوار بهیهٔ آنحضرت را مرقاة مدارج دین و دولت - و میزان قوانین ملک و ملت - میدانند - توجه تام دارند - وزرای دانشور - و ندمای سخن گستر - همیشه دل نشین داستانهای باستاني بشیوا بیاني گذارش میدهند - درین ایام از کتاب واقعات حضرت صاحبقراني که بزبان ترکي بود - و میر ابو طالب تربتي از کتابخانهٔ والی یمن بدست آورده بپارسي ترجمه نموده - داستان نصایح خرد افزا که آن حضرت هنگام تعین میرزا پیر محمد خلف میرزا جهانگیر بامارت کابل و غزنین و قندهار وغیره فرموده بودند و دران کتاب مندرج است بعرض مقدس رسید - نسخهٔ ازان بسرو جویبار خلافت بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر که بنظم مهام صوبهٔ دکن پیش ازین بچندین روز مرخص گشته بودند از کمال رافت و فزونیء عاطفت فرستادند - و بامر خاقاني درین هدایت

نامه نیز برای هوش افزائي خوانندگان اندراج یافت *

نقل داستان

درین وقت بخاطر رسید که بثغور کابلستان و حدود هندوستان و نواحیء غزنین و باختر و قندهار کارداني فرستاده اید که بنظم آن بولایات فسیحه تواند پرداخت - و دل مصلحت اندیش بران شد که بیکی از امیرزادهای کامگار مفوض گردد - باز اندیشه رفت که مبادا هوای سلطنت و استقلال از کاخ دماغ او سر بر زند - چه جاي آنست که اگر بنوئیني تفویض یابد این خیال محال مغزش بشوراند تا بامیرزاده چه رسد - لختی در تامل بودم که بدل پرتو افگند که اگر تنگري تعالی مرا سلطنت ارزاني داشته کرا یارا که بمخالفت گراید - و الا از نیروی بازو چه کشاید - درین اثنا کتاب بوستان برسم فال برکشودم این ابیات بر آمد * بیت * چو دولت نه بخشد سپهر بلند * نیاید بمردانگي در کمند نه سختی رسد از ضعیفي بموز * نه شیران بسرپنجه خوردند و زور خدا کشتي آنجا که خواهد برد * اگر نا خدا جامه بر تن درد مرا ازین اشعار آبدار طبعیت بشگفت - بخود گفتم که سرحد هندوستان تا آب سند و غزنین و کابل تا حدود قندهار که مملکت سلطان محمود غزنوي است گزیده آنکه بیکی از فرزندان بسپارم - اگر احیانا براه بغي در آید و برمن براید فلذهٔ کبد من خواهد بود - نه بضعهٔ جسد غیر - من برین اراده راسخ گشتم و ایالت آن حدود بامیرزاده پیر محمد مقرر گردانیدم - و چون سران و سرداران

تومنات و قشونات و هزارجات فراهم آمدند - اورا طلب داشتم وکلاه خود بر فرق وی گذاشته فرجی خاصه پوشانیدم - و بگفتم که ترا به پنج چیز مامور میگردانم - اول آنکه چون به تختگاه سلطان محمود غزنوي بر نشيني و بران مملكت فرمان فرمای شوي مرا و خود را فراموش نکني و از پایهٔ خود در نگذري - دوم از حال همسایگان ملک غافل نگردي - سیوم در ضبط مملکت و رعایت رعیت تساهل نورزي - که تنگری تعالی بجهت آنکه براحوال زیر دستان و مظلومان آگاه باشیم ملک خود را بما عطا فرموده - چهارم در نظم لشکر بکوشي - و هرکه بتو در اید نگاهداري که تنگري تعالی برات روزیٔ اورا بر تو نوشته - و سپاهي را رخصت ندهي و اگر دستوري طلبد و بداني که در سپاه گري چنانچه باید هست باحوال او چنان پردازی که بفراغ بال بخدمت قیام نماید - چه سپاهي جان خود را مبفروشد و سر بازي میکند - و بدان که حصار ملک سپاه است نه دستگاه - پنجم دین مصطفوي را رونق بخشي - و بر خلاف اوامر و نواهیٔ الهي کاری نکني - که قوام دولت بدین باز بسته است - و با سادات و علما و صلحا معاشرت نیکو نمائي - و از اشرار و انزل اجتناب ورزي - و در همین محفل گروهی از نوئینان را با لشکر گران همراه وی تعین فرمودم - و امیر قطب الدین ابن عم امیر سلیمان شاه را دیوان بیگي - واسلام خواجه پسر ایلچي خواجه برلاس را میرتوزک - و برات خواجه کوکلتاش را صاحب اسرار او گردانیده امر نمودم که در مجلس او از امرا میرموسي و عالي غانچي و امیر بهلول واد امیر درویش برلاس وتیمور خواجه پسر آقبوغا و حسین صوفي پسر

غیاث الدین ترخان و حسیني خواجه خویش امیر عباس بهادر و اقبال شاه برغوجی و شمس الدین پسر اوج قرا و سونج تیمور تلبه بنشینند - و از هریکی سخني که بر مکنون ضمیر او آگهي دهد - پرسیدم - امیر قطب الدین پاسخ داد که اگر پشت من قایم باشد بر شکم چوب نخورم و گفت که پشت و پناه من امیر است دیگری را نشناسم - اسلام خواجه باز نمود که اوضاع خانه یکیست اگر دو گردد خانه خراب شود - و برات خواجه برگذارد که چراغ یکی است که بفروغ آن ره می نوردیم - و ما چراغ امیر را افروخته میدانیم و در سایهٔ آن زندگي مینما ایم - امیر علي غانچي ادا کرد که مارا بعد از امیر زندگاني مباد - و هریکی لوازم اخلاص و اطاعت و اختصاص و تباعت خویش ظاهر میگردانید - دریغولا امیر زاده معروض داشت که اگر بر امیر عصیان ورزم سر از حکم تنگري تعالی بر تافته باشم - و دین خود را در باخته - گفتم چهارم حصهٔ ممالک خود را بتو ارزاني داشته ام برادران از حقد و حسد در حق تو سخنان خواهند ساخت باید که پیوسته آثار فروتني و خاکساري از تو بظهور پیوندد - و وی را در آغوش عاطفت کشیده مرخص فرمودم *

چون هر عشره از سنین خلود آئین جلوس سعادت مانوس دوری از ادوار جهانباني مقرر گشته - و بفرمان اقدس وقایع هر دوري جلدی - اکنون که سوانح نخستین دور خلافت این بادشاه دین پرور - شهنشاه داد گر - که ایزد کام بخش اوقات کامگاریش چون اعوام دهور باهم پیوسته داراد - و ساعات فرمان گزاري مانند ایام شهور از هم ناگسسته - بفرخی و خجستگي صورت رقم پذیرفته -

خاتمهٔ این مجلد مخلد را که فاتحهٔ ادوار نامتناهي باد بهتنميق مناصب دراری سماء خلافت - لآلي دريای جلالت - انوار باصرهٔ عظمت - ازهار حديقهٔ ابهت - و نوئینان والا مکان - و سایر منصبداران تا پانصدي منصب - و ترقیم نبذی از احوال فیض اشتمال مبارزان نفس شکن - و مجاهدان رياضت فن - و علمای دانش گستر - و حکمای عیسی اثر - شعراي سخن طراز - نگارين ميگرداند *

مناصب لالیء بحر خلافت دراری سماء جلالت

بادشاه زاده محمد دارا شکوه نخستين گوهر دريای عظمت پانزده هزاري نه هزار سوار *

بادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر دو يمين کوکب سماء ابهت دوازده هزاري هفت هزار سوار *

بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زيب بهادر سيومين سرو جويبار سلطنت دوازده هزاري هفت هزار سوار *

بادشاه زاده مراد بخش چارمين نتيجهٔ دودمان دولت پانصد روپيه روزينه *

نوئینان والا مکان و امرای عالیشان و دیگر منصب داران

نه هزاري

يمين الدوله آصفخان خانخانان سپه سالار نه هزاري نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

هفت هزاري

مهابت خان خانخانان هفت هزاري هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه - ماه جمادي الاولی سال هفتم از جلوس مقدس در برهانپور رهگرای سفر آخرت گردید *

خانجهان لودي هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه بيست و ششم صفر سال دوم از اورنگ آرائي خديو زمان مطابق بيست و دوم مهر برهنمائي شقاوت ابدي از آستان اقبال رو بر تافته خاک فرار برفرق روزگار خود بيخت - و روز دو شنبه غرهٔ رجب سال چهارم موافق پانزدهم بهمن علف تيغ مبارزان فيروزي انتما گرديد چنانچه بتفصيل گذارش يافت *

شش هزاري

خان دوران بهادر نصرت جنگ شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

خواجه ابوالحسن شش هزاري شش هزار سوار - بيستم رمضان سال ششم از جلوس اقدس وديعت حيات سپرد *

اعظم خان شش هزاري شش هزار سوار *

عبد الله خان بهادر فيروز جنگ شش هزاری شش هزار سوار *

افضل خان شش هزاري چار هزار سوار *

پنج هزاري

سيد خان جهان باره پنج هزاري پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

خان زمان بهادر پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - چهاردهم ذي الحجه سال دهم در دولتاباد برحمت حق پيوست *

اسلام خان پنجهزاري پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

سعید خان پنجهزاري پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

شایسته خان پنجهزاري پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

قاسم خان پنجهزاري پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه - سال پنجم در صوبه داری بنگاله داعی حق را لبیک گفت •

وزیر خان پنجهزاري پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

رانا جگت سنگه پنج هزاری پنج هزار سوار •

راجه گجسنگه ولد راجه سورجسنگه راتهور پنج هزاری پنجهزار سوار •

راجه جیسنگه کچهواهه پنج هزاری پنجهزار سوار •

رستم خان دکني پنج هزاري پنج هزار سوار •

سپهدار خان پنج هزاري پنجهزار هزار سوار •

شیر خان تونور پنجهزاري پنج هزار سوار - سال چارم در صوبه داری احمد آباد ازین جهان بگذشت •

راو رتن هادا پنج هزاري پنجهزار سوار - سال چارم در بالگهات رخت هستي بر بست •

راجه ججهار سنگه ولد راجه نرسنگدیو بندیله پنجهزاري پنجهزار سوار - آن کافر ماجرا در سال هشتم بجزای کردار خود گرفتار آمده بکوی عدم فرو رفت •

یاقوت خان حبشي پنجهزاري پنجهزار سوار - در رمضان سال ششم برهنمونی ادبار فرار نمود - و بیست و چارم ذی القعده سال مذکور در دولتاباد طعمهٔ نهنگ شمشیر مبارزان لشکر اقبال گردید •

مالوجي برادر کهیلوجي دکني - پنج هزاري پنجهزار سوار •

اوداجي رام دکني پنج هزاری پنج هزار سوار - سال ششم سپری گشت •

بهادرجي ولد جادون رای دکني پنج هزاری پنج هزار سوار سال هشتم پیمانهٔ عمر او لب ریز گردید •

میرزا عیسي ترخان پنجهزاری چار هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

اعتقاد خان پنجهزاري چار هزار سوار •

لشکر خان پنجهزاري پنج هزار سوار •

رحیم خان ولد آدم خان دکني پنجهزاری چار هزار سوار - سال چهارم در گذشت •

جعفر خان پنجهزاری سه هزار سوار •

میر جمله پنجهزاری دو هزار سوار - دهم ربیع الثاني سال دهم بساط حیات در نوردید •

چارهزاري

سید شجاعت خان باره چار هزاري چارهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

قلیج خان چار هزاری چار هزار سوار •

سیف خان چار هزاری چار هزار سوار •

صادق خان چار هزاري چار هزار سوار . نهم ربیع الثاني سال ششم رخت هستي بر بست •

باقر خان نجم ثاني چار هزاري چار هزار سوار - سال دهم در صوبهٔ آله آباد در گذشت •

الله ویردیخان چار هزاری چار هزار سوار *

معتقد خان چار هزاری چار هزار سوار *

دریا خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار- سال سیوم از برهانپور فرار نموده بخانجهان مقهور پیوست - و هفدهم جمادي الثاني آغاز سال چهارم جگراج پسر راجه ججهار سنگه بندیله او را در سر زمین خود بقتل رسانید *

بهادر خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار *

دلاور خان بریج چار هزاری چار هزار سوار - سال چارم درگذشت *

شیر خواجه چار هزاري سه هزار و پانصد سوار - در سنه احدی ودیعت حیات سپرد *

مبارز خان روهیله چار هزاری سه هزار و پانصد سوار *

راجه بهارت بندیله چار هزاري سه هزار و پانصد سوار- درسال هفتم سپری گردید *

راجه پتهلداس چار هزاری سه هزار سوار *

جان سپار خان صوبه‌دار اله آباد چارهزاری سه هزارسوار- درنخستین سال جلوس والا بگذشت *

شاه بیگ خان چار هزاری سه هزار سوار *

مرتضی خان ولد میر جمال الدین حسین آنجو چار هزارری سه هزار سوار - سال دوم در صوبه داري تته مراحل زندگي در نوردید *

سید دلیر خان باره چار هزاری سه هزار سوار . درسال ششم ازین عالم انتقال نمود *

فدائي خان چار هزاری سه هزار سوار *

سرافراز خان چار هزاری سه هزار سوار *

رشید خان انصاری چار هزاری سه هزار سوار *

راو سور بهورتیه چار هزاری سه هزار سوار - در سال چهارم سپری گشت *

سرافراز خان دکني چار هزاري سه هزار سوار *

جگدیو رای برادر جادون رای دکني چار هزاری سه هزار سوار - درسال پنجم عنصری پیوندش از هم گسیخت *

شاه نواز خان صفوي چار هزاري دو هزار و پانصد سوار *

صفدر خان چار هزاري دو هزار و پانصد سوار *

همیر رای دکني چار هزاري دو هزار و پانصد سوار - درسال هفتم پیمانهٔ زندگیِ او بر آمود *

محلدار خان دکني چار هزاري دو هزار سوار *

معتمد خان چار هزاري هزار و دویست سوار *

موسوي خان صدر چار هزاري هفتصد و پنجاه سوار *

سه هزاري

نجابت خان ولد میرزا شاه رخ سه هزاري سه هزار سوار *

جهانگیر قلیخان سه هزاري سه هزارسوار - درسال پنجم رخت حیات بر بست *

سردار خان سه هزاري سه هزار سوار *

راوستر سال نبیرهٔ راو رتن هادا سه هزاري سه هزار سوار *

جوهرخان دکني سه هزاري سه هزار سوار *

اصالت خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار *

شمشیر خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال پنجم ازین جهان درگذشت •

دیگلر خان ولد سعید خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال سیوم ودیعت حیات سپرد •

میرزا خان ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خان خانخانان سه هزاري دو هزار سوار •

یوسف محمد خان تاشکندي سه هزاري دو هزار سوار •

مخلص خان سه هزاري دو هزار سوار - در سال دهم سفر آخرت گزید •

ترکمان خان سه هزاري دو هزار سوار - سال هفتم درگذشت •

قزلباش خان سه هزاري دوهزار سوار •

شهباز خان معروف بشیر خان روهیله سه هزاري دو هزار سوار - سال چهارم در دکن جان فشاني نموده حیات ابد اندوخت •

مرتضی خان ولد سید صدر جهان سه هزاري دو هزار سوار •

امیر خان سه هزاري دو هزار سوار •

خواص خان سه هزاري دو هزار سوار •

ظفر خان سه هزاري دو هزار سوار •

امر سنگه ولد راجه گجسنگه راتهور سه هزاري دو هزار سوار •

مادهو سنگه ولد راو رتن هادا سه هزاري دو هزار سوار •

راجه بهار سنگه ولد راجه نرسنگه دیو بندیله سه هزاري دوهزار سوار - سال پنجم درگذشت •

راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزاري دو هزار سوار •

فخر الملک ولد یاقوت بد جوهر سه هزاري دو هزار سوار - سال پنجم فرو شد •

حسن خان ولد فخر الملک سه هزاري دو هزار سوار •

جمشید خان خویش ملک عنبر حبشي سه هزاري دو هزار سوار - سال سوم فرو رفت •

کار طلب خان دکني سه هزاري دو هزار سوار •

اوداجیرام ولد اوداجي رام سه هزاري دو هزار سوار •

اسد خان معموري سه هزاري هزار و پانصد سوار - سال چهارم روزگارش بسر آمد •

راجه رای سنگه ولد مهاراجه بهیم سیسودیه سه هزاري هزار و پانصد سوار •

راجه انوپ سنگه سه هزاري هزار و پانصد سوار - در سال دهم پیمانهٔ زندگانیِ او مالامال گشت •

پرسوجیِ دکني سه هزاري هزار و پانصد سوار •

منکوجي دکني سه هزاري هزار و پانصد سوار •

حبش خان سه هزاري هزار و پانصد سوار •

جادون رای دکني سه هزاري هزار و پانصد سوار •

سید هزبر خان بارهه سه هزاري هزار سوار •

راجه منروپ کچهواهه سه هزاري هزار سوار - سال سیوم بملک عدم شتافت •

دیاجي ولد بهادر جي دکني سه هزاري هزار سوار •

حکیم مسیح الزمان سه هزاري پانصد سوار •

دو هزار و پانصدي

مرشد قلي خان ترکمان دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار-
پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

میر شمس دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار •

سزاوار خان ولد لشکر خان دو هزار و پانصدي دو هزار و
پانصد سوار •

غیرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ دو هزار و
پانصدي دو هزار سوار •

دیانت خان دشت بیاضي دوهزار و پانصدي دوهزار و پانصد سوار -
در سال سیوم ره نورد آخرت گردید •

افتخار خان برادر سعید خان دو هزار و پانصدي دوهزار سوار- سال
چهارم بشهوستان نیستي رفت •

احمد خان ولد محمد خان نیازي دوهزار و پانصدي دوهزار سوار •

صف شکن خان ولد سید یوسف خان دو هزار و پانصدي دو
هزار سوار •

راجه دیبي سنگه ولد راجه بهارته بندیله دو هزار و پانصدی
دو هزار سوار •

الله یار خان دو هزار و پانصدي هزار و هشتصد سوار •

خنجرخان ترکمان دو هزار و پانصدي هزار و هفتصد سوار- سال دوم
در گذشت •

خدمت پرست خان دوهزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - بیست
و ششم صفر سال دوم در نبرد خانجهان مقهور جان در باخت •

نظر بهادر خویشگي دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار •

شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکه دو هزار و پانصدي هزار
و پانصد سوار •

دلاور خان دکني دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار •

شمس خان دکني (ن) دو هزار و پانصدي یك هزار و دوصدو پنجاه
سوار - سال سیوم رخت هستي ازین جهان بر بست •

جان نثار خان دو هزار و پانصدي هزار و دویست سوار •

دوهزاري

باقیخان قلماق دو هزاری دو هزار سوار •

شاه قلي خان اوزبک دو هزاري دو هزار سوار •

مبارک خان نیازي دوهزاري دو هزار سوار •

پردلخان ولد دلاور خان بریچ دو هزاری دو هزار سوار •

جگراج بندیله دو هزاری دو هزار سوار - در سال هشتم همراه پدر
بقتل رسید •

پرتهیراج راتهور دو هزاري هزار و هفتصد سوار •

عزت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

مغلخان ولد زین خان کوکه دو هزاري هزار و پانصد سوار •

مکرمت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار •

احمد بیگ خان دو هزاری هزار و پانصد سوار •

سادات خان دو هزاري هزار و پانصد سوار •

(ن) کراني

اهتمام خان دو هزاري هزار و پانصد سوار *

مختار خان سبزواري دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال دهم کشته شد *

راو کرن ولد راو سور بهورتیه دو هزاري هزار و پانصد سوار *

راو دودا نبیرهٔ راو چاندا دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال ششم در مهم دولتاباد جان نثار گردید *

راوت راي دهنگر دکني دو هزاري هزار و پانصد سوار *

بابو خان کراني دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال سیوم اجل موعودش منصرم شد *

محمد زمان دو هزاري هزار و چار صد سوار *

غیرت خان عزیز الله نام ولد یوسف خان دو هزاري هزار و دو صد سوار *

تربیت خان دو هزاري هزار و دویست سوار *

دیندار خان دو هزاري هزار و دو صد سوار - سال هشتم شربت مرگ چشید *

نور الله هروی (ن) دو هزاري هزار و دو صد سوار *

بهاریداس کچهواهه دو هزاري هزار و دو صد سوار - سال چهارم ازین جهان بیرون شد *

میرزا والي دو هزاري هزار سوار *

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوي دو هزاري هزار سوار *

(ن) هروي

غیرتخان خواجه بابا نام دو هزاري هزار سوار - سال ششم مسافر ملك بقا شد *

لهراسپ خان ولد مهابتخان خانخانان دو هزاري هزار سوار *

خلیل الله خان دو هزاري هزار سوار *

جان باز خان خواجه بابا نام دو هزاري هزار سوار *

اخلاص خان دو هزاري هزار سوار *

اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوري دو هزاري هزار سوار *

فیروز خان خواجه سرا دو هزاری هزار سوار *

راجه رام داس نروری دو هزاری هزار سوار *

راجه روز افزون دو هزاري هزار سوار - سال هشتم بخواب عدم غنود *

شیر خان ترین دو هزاري هزار سوار *

بختیار خان دکني دو هزاري هزار سوار *

سید عمر دکني دو هزاري هزار سوار *

آتش خان دکني دو هزاري هزار سوار *

انیرای دو هزاری هزار سوار *

سرور خان حبشي دو هزاري هزار سوار *

پتهوجي ولد اچلاجي دکني دو هزاري هزار سوار *

التفات خان دو هزاري هشتصد سوار *

سید عالم باره دو هزاري هشتصد سوار *

صلابت خان ولد صادق خان دو هزاري هشتصد سوار *

هاباجي دیوریه (ن) دو هزاري هشتصد سوار *

(ن) پوریه

نور الدين قلي دو هزاري هفتصد سوار - سال پنجم راجپوتی اورا
بقتل رسانید *

خواجه جهان خوافي دو هزاري ششصد سوار *

حکیم الملک دو هزاری پنجاه سوار *

هزار و پانصدي

سعادت خان هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

عوض خان قاقشال هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

همت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - در سال دهم
ودیعت حیات باز داد *

رحمت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

اکبر قلي سلطان ککهر هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *

راول پونچا زمیندار دونگر پور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

شریف خان قدیمي هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال نهم
قابض ارواح قبض روحش نمود *

اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمري هزار و پانصدي هزار و
دویست سوار *

سرانداز خان چیلۀ قلماق هزار و پانصدي هزار و دویست سوار *

زین العابدین ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدي هزار
و پانصد سوار - سال دوم از سرمایۀ زندگي تهي دست شد *

سهراب خان دیگر پسر خان مزبور هزار و پانصدي هزار و پانصد
سوار *

شجاع ولد معصوم خان کابلي هزار و پانصدي هزار سوار *

مرحمت خان هزار و پانصدي هزار سوار - سال چهارم اجل
معهودش در رسید *

جهان خان کاکر هزار و پانصدي هزار سوار *

سکندر برادر شهباز خان دوماني هزار و پانصدي هزار سوار *

زبردست خان هزار و پانصدي هزار سوار *

سید یعقوب ولد سیدکمال بخاري هزار و پانصدي هزار سوار - سال
سیوم بعدم اباد رفت *

یاسین خان ولد شیر خان تونور هزار و پانصدي هزار سوار - سال
هشتم به نخستین منزل اخروي فروکش کرد *

سیورام ولد بلرام کور هزار و پانصدی هزار سوار *

هردیرام ولد بانکا کچهواهه هزار و پانصدي هزار سوار - سال نهم طی
وادیء نیستی فرا پیش گرفت *

ستر سال کچهواهه هزار و پانصدي هزار سوار - سال سیوم در پیکار
خانجهان ضلالت دثار بمردانگي نقد حیات در باخت *

راجه دوارکا داس ولد راجه گردهر کچهواهه هزار و پانصدي هزار
سوار - سال چهارم در جنگ آن معصیت گرا جانبازي نمود *

راو متهي سنگه ولد راو دودای چندراوت هزار و پانصدي هزار سوار *

رراجه پرتاب اوجینیه هزار و پانصدي هزار سوار - در سال دهم
بدست عبد الله خان بهادر فیروز جنگ گرفتار آمده بپاداش
نمک حرامي حسب الحکم بیاسا رسید *

جان سپار خان هزار و پانصدي هشتصد سوار *

زبردست خان هزار و پانصدي هشت صد سوار *

سرفراز خان هزار و پانصدي هشت صد سوار •

خواجه برخوردار هزار و پانصدي هشتصد سوار •

قزاق خان هزار و پانصدي هشتصد سوار •

ذوالفقار خان هزار و پانصدي هشتصد سوار •

عبد الرحيم خان اوزبک هزار و پانصدي هشتصد سوار •

مير عبد الله خويش سيد يوسف خان هزار و پانصدي هشتصد سوار - در سنه هشت به نيستي سراى رفت •

کرمسي راتهور هزار و پانصدي هشتصد سوار - سال سيوم در نبرد خانجهان مقهور کشته شد •

بهيم راتهور هزار و پانصدي هشتصد سوار •

چندر من بنديله هزار و پانصدي هشتصد سوار •

يادگار حسين خان هزار و پانصدي هفتصدي سوار - سال ششم ملک نيستي پيمود •

جلال ولد دلاور خان کاکر هزار و پانصدي هفتصد سوار •

جگمال ولد کشن سنگه راتهور هزار و پانصدي هفتصد سوار - سال دوم بوادي عدم در شد •

ملتفت خان هزار و پانصدي ششصد سوار •

يکه تاز خان هزار و پانصدي ششصد سوار •

ذوالفقار بيگ ترکمان هزار و پانصدي ششصد سوار - سال چهارم در گذشت •

سنگرام زميندار کنور هزار و پانصدي ششصد سوار •

خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدي پانصد و پنجاه سوار •

جمال خان نوحاني هزار و پانصدي پانصد سوار •

اعتماد خان خواجه سرا هزار و پانصدي پانصد سوار - سال دوم درگذشت •

حکيم محمد حاذق (ن) ولد حکيم همام گيلاني هزار و پانصدي سه صد سوار •

قاضي محمد سعيد کرهرودي هزار و پانصدي دو صد سوار - سال نهم ايام زندگيش آخر شد •

هزاري

امان بيگ هزاري هزار سوار •

اوزبک خان هزاري هزار سوار •

محمد حسين ولد يوسف نيکنام هزاري هزار سوار •

آگاه خان خواجه سرا هزاري هزار سوار •

راول سرمسي زميندار بانسواله هزاري هزار سوار •

شيخ الهديه ولد کشور خان هزاري هشتصد سوار •

لطف الله ولد لشکر خان هزاري هشتصد سوار •

ابو البقا ولد احمد بيگ خان هزاري هشتصد سوار •

دولتخان ولد الف خان قيامخاني هزاري هشتصد سوار •

محمد صالح ولد ميرزا شاهي برادر (ن) آصفخان جعفر بيگ هزاري هشتصد سوار : سال دوم راه آخرت فرا پيش گرفت •

نوبت خان هزاري هشتصد سوار - سال نهم نقد حيات باز داد •

(ن) عبد الحاذق (ن) برادر زاده

حسيني برادر باقر خان نجم ثاني هزاري هشتصد سوار - سال هشتم از آشوب حوادث رهائي يافت *

شادی خان شادي بيگ نام هزاري هشتصد سوار *

ابو محمد کنبو هزاري هشت صد سوار - سال پنجم ايام زندگانيش منقضي گرديد *

پير خان ميانه هزاري هشتصد سوار - سال هفتم دراحمدآباد خرمن عمرش بباد فنا رفت *

هري سنگه ولد کشن سنگه راتهور هزاري هشتصد سوار *

جيرام ولد راجه انيرای هزاري هشتصد سوار *

محمد شريف خالوی باقر خان نجم ثاني هزاري هفتصد سوار *

لعل خان هزاري هفصد سوار - در نخستين سال جلوس اشرف ازين سپنجي سرای بيرون شد *

نصيب شيراني قديمی هزاری هفتصد سوار *

سيد غلام محمد بخاري هزاری هفتصد سوار - سال چهارم بنهانخانهٔ عدم در شد *

سيد علاول برادر سيد کبير هزاري هفتصد سوار - سال هفتم در دکن بدرجهٔ شهادت رسيد *

عثمان عم بهادر خان روهيله هزاري هفتصد سوار *

جان باز خان هزاري ششصد سوار *

قلعه دار خان چيله هزاري ششصد سوار *

ديانت خان هزاري ششصد سوار *

شجاع خان ولد معصوم خان کابلی هزاری ششصد سوار *

عبد الرحمن ترنابي هزاري هشتصد سوار *

مرتضی قلي برادر جانسپار خان هزاری ششصد سوار - سال دهم در دکن بکنج نيستي خزيد *

علاول ولد ابابکر ترين هزاري ششصد سوار *

عبد الرحمن روهيله هزاری ششصد سوار *

عبد القادر ولد احداد هزاري ششصد سوار - سال نهم جان سپرد *

بلبهدر سيکهاوت هزاری ششصد سوار - سال سيوم در جنگ خانجهان نابکار بکار آمد *

راجه بير نراين بد کوجر هزاری ششصد سوار - سال سيوم بساط زندگي در پيچيد *

بهگوانداس ولد راجه نرسنگديو بنديله هزاری ششصد سوار *

کشن سنگه بهدوريه هزاری ششصد سوار *

روپچند گواليارى هزارى ششصد سوار - سال هشتم در مهم سری نگر نقد زندگی در باخت *

بهرام خان ولد جهانگير قليخان بن خان اعظم گوکلتاش هزاري پانصد سوار *

ميرزا خان ولد زين خان هزاري پانصد سوار - سال چهارم ره نورد منزل عدم گرديد *

خواجه برخوردار داماد مهابتخان خانخانان هزاري پانصد سوار *

پرورش خان هزاری پانصد سوار - سال چهارم از اوج هستي بحضيض نيستي رفت *

عقيدت خان هزاري پانصد سوار - سال چهارم رهگرای آخرت گرديد *

کرم الله ولد علي مردان بهادر هزاری پانصد سوار •

حیات ترین هزاری پانصد سوار •

آقا افضل هزاری پانصد سوار •

احداد مهمند هزاري پانصد سوار •

پهاڑه مل ولد کشن سنگه راتهور هزاری پانصد سوار - در سنه احدی ازین جهان در گذشت •

راجه گردهر پسر کیسو داس نبیرهٔ جتمل میرتّهیه هزاری پانصد سوار - سال سیوم در پیکار خانجهان نکوهیده آثار جانفشاني نمود •

جیت سنگه راتهور هزاری پانصد سوار - سال سیوم بعدم گاه شتافت •

مترسین برادر راجه سیام سنگه تونور هزاری پانصد سوار - سال ششم بخلاب ممات در شد •

سیام سنگه سیسودیه هزاری پانصد سوار •

محمد علي کامراني هزاری پانصد سوار •

حسین ولد خانجهان تیره بخت هزاری پانصد سوار - بیست و ششم صفر سال دوم علف تیغ مبارزان اشکر فیروزي گردید •

سکندرخان هزاری چارصد و پنجاه سوار - سال چهارم بدارالبقا رفت •

ترکتاز خان هزاری چارصد سوار •

لطیف خان نقشبندی هزاری چار صد سوار •

امام قلیخان ولد جان سپار خان هزاری چارصد سوار - سال سیوم در نبرد خانجهان مطرود جان در باخته سرخ روئی ابد حاصل کرد •

سیف الملوک کاشغری هزاری چار صد سوار - سال پنجم سفر اخرویش پیش آمد •

سید مبارک قدیمی هزاري چار صد سوار - سال نهم طایر روحش از قفس تن پرواز نمود •

ابابکر ولد بهادر خان قوربیگی هزاری چار صد سوار - سال هشتم بساط هستی در نوردید •

خنجر خان هزاری چار صد سوار - سال سیوم از جهان درگذشت •

بهادر برادر زادهٔ خانجهان مردود هزاری چار صد سوار - سال سیوم در اثنای جنگ اعظم خان بکوی عدم فرو رفت •

سلطان نظر ولد امانت خان هزاری سه صد سوار •

محمد یحیی ولد سیف خان هزاری سه صد سوار •

راجه کورسین کشتواری هزاری سه صد سوار •

وفا خان خواجه سرا هزاری دو صد و پنجاه سوار - سال هفتم در گذشت •

میرزا حیدر ولد میرزا مظفر صفوی هزاری دو صد سوار - سال چهارم ازین جهان بگذشت •

میر برکه هزاری دو صد سوار •

میر خان هزاری دو صد سوار •

میر عبد الکریم هزاري دو صد سوار •

حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دو صد سوار •

یک دل خان خواجه سرا هزاری دو صد سوار •

شریف خان هزاری دو صد سوار - سال پنجم در گذشت •

حبیب سور هزاری دو صد سوار *

میر شریف هزاری دو صد سوار - سال چهارم در گذشت *

رای مانیداس هزاری صد و پنجاه سوار - سال پنجم سپری گشت *

اسحاق بیگ هزاری صد سوار *

معز الملک هزاري صد سوار *

امانت خان هزاری صد سوار *

رای بنوالیداس هزاری صد سوار - سال چهارم در گذشت *

نه صدی

راجه مانسنگه گوالیاری نهصدی هشتصد و پنجاه سوار *

سبل سنگه ولد راجه سورج سنگه راتهور نهصدی هشتصد سوار *

قزلباش خان نهصدی هفصد سوار - سال سیوم در گذشت *

شرزه خان نهصدی ششصد سوار - سال هشتم در گذشت *

گوپال سنگه ولد راجه مغروب کچهواهه نهصدی ششصد سوار *

سید ولي نهصدی پانصد سوار *

ذو الفقار خان ترکمان نهصدی پانصد سوار *

شمشیر خان ولد شیر خان تونور نهصدی پانصد سوار *

سید ماکهن بارهه نهصدی پانصد سوار - سال نهم در گذشت *

گوکلداس سیسودیه نهصدی پانصد سوار *

علي قلي برادر ترکمان خان نهصدی پانصد سوار *

راو هرچند کچهواهه نهصدی چارصد سوار - در سال چهارم فرو رفت *

رای کاشي داس نهصدی چار صد سوار *

نور الله ولد میر حسام الدین انجو نهصدی سه صد سوار *

مرحمت خان ولد صادق خان نهصدی سه صد سوار *

ایمل افغان نهصدی سه صد سوار - سال چهارم با خانجهان حرام نمک بگوی عدم فرو رفت *

محمد زمان ولد حاکم خان نهصدی دو صد و پنجاه سوار *

شافي پسر سیفخان نهصدی صد و پنجاه سوار *

دیانت رای نهصدي صد و پنجاه سوار *

هشتصدی

سید عبد الوهاب ولد سید عبد الرحمن هشتصدی هشتصد سوار *

سید شهاب ولد سید غیرت خان هشتصدی ششصد سوار *

سید عبد الواحد ولد سید مصطفی خان بخاری هشتصدی شش صد سوار *

مهیس داس ولد دلپت راتهور هشتصدی ششصد سوار *

اختیار ولد مبارز خان روهیله هشتصدی هشتصد سوار *

جمال ولد دلاور خان کاکر هشتصدی شش صد سوار - سال ششم کشته شد *

شادمان پکهلیوال هشتصدی ششصد سوار *

نظام ولد عزیز الدین خان جالوري هشتصدی پانصد و پنجاه سوار - سال ششم در گذشت *

ارد شیر نبیرهٔ احمد بیگ خان هشتصدی پانصد سوار *

سید بهکر برادر زادهٔ مرتضی خان بخاری هشتصدی پانصد سوار *

سیف الله ولد شمشیر خان روهیله هشتصدی پانصد سوار *

خضر سلطان کهکر هشتصدی پانصد سوار •

کمال الدین ولد شیر خان روهیله هشتصدي پانصد سوار •

راي تلوکچند نبیرهٔ رای منوهر هشتصدی پانصد سوار •

لکهمي سین چوهان هشتصدي پانصد سوار •

سید لطف علي بهکری هشتصدي چار صد سوار •

عنایت الله ولد میرزا عیسی ترخان هشتصدی چار صد سوار •

میرفاضل مخدوم زاده هشتصدی چار صد سوار •

صوفي بهادر هشتصدی چار صد سوار •

حاجي محمد خواجه هشتصدي چار صد سوار - سال چهارم درگذشت •

محمد علي خویش قلیج خان هشتصدی چار صد سوار •

فرخ زاد ولد جهانگیر قلي خان هشتصدي چار صد سوار - سال ششم درگذشت •

رحمان الله پسر شجاعت خان عرب هشتصدی چار صد سوار - سال سوم در جنگ خانجهان مقهور جان در باخت •

نیاز خان پسر شهباز خان کنبو هشتصدی چار صد سوار •

تاج سرواني هشتصدي چار صد سوار •

اوگرسین کچهواهه هشتصدي چار صد سوار •

بهوجراج ولد رایسال درباري هشتصدی چار صد سوار •

بهادر ارند افغان هشتصدی چار صد سوار •

رای جگناتهه راتهور هشتصدي چار صد سوار - سال سیوم سپري گردید •

صدر برادر شیر خان روهیله هشتصدي چار صد سوار •

عظمت پسر خانجهان منکوب هشتصدي چار صد سوار - سال دوم بهزاران خواری کشته شد •

راجه اودیسنگه ولد راجه سیام سنگه تونور هشتصدي چار صد سوار - سال سیوم درگذشت •

بهادر بابي هشتصدي سه صد و پنجاه سوار •

عثمان ولد بهادر خان قوربیگي هشتصدي سه صد و پنجاه سوار - سال نهم درگذشت •

یوسف بیگ کابلي هشتصدی سه صد سوار •

بهادر بیگ ترکمان هشتصدي سه صد سوار •

طغرل ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خان خانان هشتصدي سه صد سوار •

شیر زاد خویش خان عالم هشتصدي سه صد سوار - سال چهارم در نبرد خانجهان مخذول جانفشاني نمود •

لشکری ولد مخلص خان هشتصدی سه صد سوار - سال ششم درگذشت •

بهادر ولد جانسپار خان هشتصدی سه صد سوار - در سال هفتم بگذشت •

سبحان سنگه سیسودیه هشتصدي سه صد سوار •

رانا جودها زمیندار امرکوت هشتصدی سه صد سوار •

میرزا مراد کام صفوی هشتصدی دو صد سوار •

دانا دل ولد شاهنواز خان بن عبد الرحیم خانخانان هشتصدی

دو صد سوار •

میرک حسین خوافي هشتصدي دو صد سوار •

حیات خان نبیرهٔ دربار خان که در عهد حضرت جنت مکاني بخدمت پرست موسوم بود هشتصدي دوصد سوار •

مقیم خان هشتصدی دو صد سوار - سال هشتم در گذشت •

خواجه عبد الله نقشبندي هشتصدي دو صد سوار - سال دهم ره سپر آخرت گشت •

فتح سنگه سیسودیه ولد مهاراجه بهیم هشتصدي دو صد سوار - در سنه احدی در گذشت •

یزداني ولد مخلص خان هشتصدي دو صد و پنجاه سوار •

بیدل خان گیلاني هشتصدی صد سوار •

شیخ عبد اللطیف هشتصدی پنجاه سوار •

هفتصدی

کرپا رام کور هفتصدي هفت صد سوار •

ستر سال ولد راو سور بهورتیه هفتصدی شش صد سوار •

سید اسد الله ولد سید بایزید بخاري هفتصدی پانصد و پنجاه سوار •

راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد سوار •

هادی داد برادر رشید خان انصاری هفتصدي پانصد سوار •

سید صدر همشیرزادهٔ مرتضی خان بخاری هفتصدي پانصد سوار •

سید حسن مساعد هفتصدي چار صد سوار •

نصر الله عرب هفتصدي چار صد سوار •

چشتي خان هفتصدي چار صد سوار - سال پنجم در گذشت •

فتح الله ولد راجو خان هفتصدي سه صد و پنجاه سوار •

چیقون بیگ جلابری هفتصدي سه صد و پنجاه سوار - در سنهٔ احدی سپری گشت •

میرزا (؟) برادر رشید خان انصاري هفتصدي سه صد و پنجاه سوار - سال چهارم در گذشت •

زنبیل بیگ خویش خواجه بیگ میرزا هفتصدي سه صد سوار •

اجمیری کوکه هفتصدي سه صد سوار •

جگناتهه راتهور هفتصدي سه صد سوار •

محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار •

عادل خان ولد قاسم خان میر بحر هفتصدي سه صد سوار •

محمد بیگ اباکش هفتصدي سه صد سوار •

نصیر الدین محمود هفتصدي سه صد سوار •

سعید شیراني هفتصدي سه صد سوار •

بیر نراین زمیندار بچهیت از توابع صوبهٔ بهار هفتصدی سه صد سوار - سال ششم در گذشت •

هر رام ولد بهگوانداس کچهواهه هفتصدي سه صد سوار •

روپ سنگه کچهواهه هفتصدي سه صد سوار •

عزیز ولد بهادر خان بلوچ هفتصدي دو صد و هشتاد سوار - سال پنجم سپري گشت •

حسن خان برادر خدمتگار خان هفتصدی دوصد و شصت سوار •

صف شکن خان ولد میرزا حسن صفوي هفتصدي دو صد و پنجاه سوار *

کریم داد قاقشال هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *

یولم بهادر هفتصدی دو صد و پنجاه سوار - سال هفتم درگذشت *

صالح اشهری هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *

عنایت الله ولد امانت خان هفتصدی دو صد سوار *

حاجي نیاز هفتصدی دو صد سوار - سال دوم درگذشت *

میرزا محمد سلدوز هفتصدی دو صد سوار - سال سوم ودیعت حیات سپرد *

سید سعادت الله حاجي پوری هفتصدی دو صد سوار *

کاظم خویش وزیر الملک هفتصدی دو صد سوار *

محمد رضا جابری هفتصدی دو صد سوار - سال دوم درگذشت *

سید میرزا سبزواري هفتصدی دو صد سوار *

بالا ولد راجه جگنات کچهواهه هفتصدی دو صد سوار - سال سیوم درگذشت *

رای بنارسیداس هفتصدی دو صد سوار *

حسام الدین ولد نظام الدین‌خان هفتصدي صد و پنجاه سوار *

انور ولد سلاح خان هفتصدی صد و پنجاه سوار *

نصر الله ولد مختار بیگ هفتصدی صد و پنجاه سوار - سال دهم درگذشت *

سلطان محمود خویش خواجه ابوالحسن هفتصدي صد و پنجاه سوار - سال پنجم سپری گردید *

عارف بیگ شیخ عمري هفتصدی صد و پنجاه سوار - سال سیوم درگذشت *

جمال خان قراول هفتصدی صد و پنجاه سوار *

فراست خان خواجه سرا هفتصدي صد و بیست سوار *

عارف ولد تاتار خان سفرچي هفصدی صد سوار *

مبارک خان ولد سیف خان هفتصدی صد سوار *

کفایتخان معروف بمحمد مقیم هفتصدی صد سوار *

غازی بیگ هفتصدی صد سوار *

شش صدی

شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگي ششصدی ششصد سوار *

مجاهد ولد فیروز جالوری ششصدی شش صد سوار *

سید عبد الماجد امروهه ششصدی چار صد سوار *

عبد الغفور ولد عرب خان شش صدی چار صد سوار *

جعفر برادر باقر خان نجم ثاني ششصدی چار صد سوار - در سال ششم کشته شد *

سید عبد الله باره شش صدی چار صد سوار *

میرزا خویش قزلباش خان شش صدی چار صد سوار *

فیروز برادر غزنین خان جالوري شش صدی چار صد سوار - سال چهارم درگذشت *

سیام سنگه ولد کرمسی را تهور ششصدی چار صد سوار *

راجه اودیبهان ولد راجه گردهر ششصدی چار صد سوار *

اوگرسین ولد ستر سال کچهواهه ششصدی چار صد سوار *

محمد شریف قدیمي ششصدی سه صد و پنجاه سوار *

میر یوسف کولالي ششصدی سه صد سوار *

سید شاه علي ولد سید رشید ششصدی سه صد سوار *

سید سلیمان ولد سید قاسم باره ششصدي سه صد سوار *

محمد بیگ شش صدی سه صد سوار - سال نهم درگذشت *

ابو البقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ - ششصدی
سه صد سوار *

سید عبد المنعم امروهه ششصدی سه صد سوار - سال نهم رخت
هستي بربست *

حسن قلي خلج ششصدي سه صد سوار *

باگه ولد شیر خان تونور ششصدي سه صد سوار *

اندر سال نبیرهٔ راو رتن شش صدي سه صد سوار *

ادهم ولد نیابت خان ششصدی سه صد سوار - سال چهارم
درگذشت *

پاینده بیگ خواجه خضری ششصدی دو صد و هشتاد سوار -
سال هفتم سپری گشت *

سلطان یار ولد الله یار کوکه ششصدی دو صد و پنجاه سوار *

خواجه عنایت الله ششصدی دو صد و پنجاه سوار *

میر بزرگ نواسهٔ سید خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - سال
پنجم درگذشت *

میر جعفر ولد میر حاج ششصدی دو صد سوار *

میر شاه علي ششصدی دو صد سوار *

پهلوان درویش مرخ ششصدي دو صد سوار *

محمد سعید پسرخواندهٔ مرتضی خان بخاري ششصدی دوصد سوار *

سید صادق ششصدي دو صد سوار *

محمد یوسف ششصدی دو صد سوار *

نذر بیگ تیمان ششصدي دوصد سوار - سال دوم درگذشت *

بهرام ولد صادق خان ششصدي صد و پنجاه سوار *

جلال الدین محمود نواسهٔ مخدوم الملک ششصدي صد و پنجاه سوار *

مسعود شش صدي صد و پنجاه سوار - در سال چهارم روزگارش
بسر آمد *

زلفي بیگ ششصدی صد و پنجاه سوار سال سیوم درگذشت *

مکنداس راتهور ششصدی صد و پنجاه سوار - او نیز سال سیوم
درگذشت *

میر باقر ششصدي یکصد و بیست و پنج سوار - سال پنجم
سپری گشت *

سیام خان حبشي ششصدی صد و بیست سوار *

زین الدین علي برادر اسلام خان ششصدی صد سوار *

محمد قاسم برادر خواجه ابو الحسن ششصدي صد سوار *

بلند ولد بهروز کلال ششصدي صد سوار - سال دهم درگذشت *

قاضي محمد اسلم ششصدی شصت سوار *

محمد حسین جابری ششصدي ذات - سال ششم درگذشت *

پانصدي

محمد شاه یکه پانصدي پانصد سوار *

مظفر ولد مبارک خان سروانی پانصدی چار صد و پنجاه سوار *

سید باقر ولد سید حامد بخاری پانصدی چار صد سوار *

محمد شریف ولد افضل تولکچی پانصدی چار صد سوار *

بهادر کنبو پانصدی چار صد سوار *

نرسنگداس ولد راجه دوارکا داس پانصدی چار صد سوار *

چندر بهان نروکه پانصدی چار صد سوار *

متهرا داس کچهواهه پانصدی چار صد سوار *

هریسنگه ولد راو چاندا پانصدی چار صد سوار - سال نهم در گذشت *

شیروی خواجه سرا پانصدی چار صد سوار *

ناهر سولنکهی پانصدی چار صد سوار *

محمد زمان ولد نادعلی ارلات پانصدی سه صد و پنجاه سوار *

امام قلی پانصدی سه صد سوار *

چلپی رومی پانصدی سه صد سوار *

بیر بهان زمیندار چندر کونه بنگاله پانصدی سه صد سوار *

راجه جگمن جادون پانصدی سه صد سوار *

سید اختیار الدین پانصدی سه صد سوار *

حبیب کرانی پانصدی سه صد سوار *

چندر بهان زمیندار کانگره پانصدی سه صد سوار *

خوشحال پسر خواندهٔ میرزا رستم صفوی پانصدی سه صد سوار *

یوسف نیازی پانصدی سه صد سوار *

جبار قلی ککهر پانصدی سه صد سوار *

دلپت ولد ماندن راتهور پانصدی سه صد سوار - سال سیوم در گذشت *

مکند جادون پانصدی سه صد سوار *

جمال پانصدی سه صد سوار - سال چهارم در گذشت *

محمود ولد بابو میکلی پانصدی سه صد سوار *

راجه اودیسنگه ولد راجه مان سنگه زمیندار جمون پانصدی سه صد سوار - سال دهم در گذشت *

عبد الله نجم ثانی پانصدی دو صد و هشتاد سوار *

ابو البقا ولد شریف خان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

پشوتن نبیرهٔ شیخ ابو الفضل پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

سید حسن ولد سید دلیر خان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

خلیل الله ولد دلیر خان پانصدی دوصد و پنجاه سوار *

راوت دیالداس جهالا پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

فتح الله ولد مهر علی برلاس پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

میر ابالیل برادر شجاعت خان عرب پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

مان سنگه ولد راجه بکرماجیت پانصدی دوصد و پنجاه سوار *

دلمز بیگ پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

سید مبارک پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال ششم در گذشت *

مادهو سنگه سیسودیه پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال هشتم در گذشت *

سید راجی ولد سید عبد الهادی پانصدی دوصد و پنجاه سوار - سال چهارم در گذشت *

اسحاق بیگ برادر یادگار حسین خان پانصدی دو صد و چهل سوار *

سید چاون ایرجی پا صدی دو صد و چهل سوار *

بهمنیار ولد یمین الدوله پانصدي دو صد سوار *

جمال بنگشي پانصدي دو صد سوار *

میر مقتدای غزنوي پانصدی دو صد سوار *

نعیم بیگ ولد اخلاص خان پانصدی دو صد سوار *

نجف علي ولد قزلباش خان پانصدي دو صد سوار *

یساول خان پانصدی دو صد سوار *

یعقوب بیگ منقط پانصدي دو صد سوار *

عبد العزیز عرب پانصدي دو صد سوار *

میر عنایت پانصدي دو صد سوار *

خدایار ولد بلنگتوش پانصدي دوصد سوار - سال دهم درگذشت *

حیدر بیگ بدخشي پانصدي دو صد سوار - سال چهارم در گذشت *

سکندر بیگ ولد حسن علیخان پانصدي دویست سوار - سال پنجم در گذشت *

محمد زمان داماد احداد انصاری پانصدي دوصد سوار *

میانداد پسر جلاله پانصدي دوصد سوار - سال چهارم سپری گشت *

بیثي داس ولد راجه نرسنگهدیو بندیله پانصدي دو صد سوار *

نرهرداس برادر بیثي داس پانصدی دوصد سوار - سال هفتم بساط حیات درنوردید *

مدن سنگه بهدوریه پانصدي دو صد سوار

گروهرداس برادر راجه پتهلداس پانصدي دو صد سوار *

رکهناتهه زمیندار سو سنگه پانصدي دو صد سوار *

هرداس جهالا پانصدي دو صد سوار - سال سیوم درگذشت *

فرهرداس جهالا پانصدي دو صد سوار - سال سیوم در جنگ خانجهان مدبر بدلیري جان در باخت *

مرتضی قلي ولد خان اعظم کوکلتاش پانصدي دوصد سوار *

گرشاسپ ولد مهابت خان خانخانان پانصدی دو صد سوار *

میرزا شیخ ولد سعید خان پانصدی دو صد سوار *

سعد الله خان دیگر پسر سعید خان پانصدی دو صد سوار *

شکر الله ولد خان زمان بهادر پانصدی دو صد سوار *

سید عبدالرسول ولد سید عبدالله خان بهادر فیروز جنگ پانصدی دو صد سوار *

جعفر ولد الله ویردیخان پانصدی دو صد سوار *

میر خلیل ولد اعظم خان پانصدی دوصد سوار *

شیخ قطب ولد شجاعت خان فتحپوری پانصدی دوصد سوار *

میر اعظم کاشغری پانصدی دو صد سوار *

سید راجی ولد سید مبارک مانکپوري پانصدی دو صد سوار *

خواجه زین العابدین خویش عبد الله خان بهادر فیروز جنگ پانصدی دوصد سوار *

شتاب خان ولد ملک علي پانصدی دو صد سوار *

آی محمد تاشکندی پانصدی دو صد سوار *

عنایت الله تتوی پانصدی دو صد سوار *

حسیني پانصدی دوصد سوار *

ابوالبقا ولد قاضي خان پانصدی دو صد سوار *

آدم ولد علي راى تبتي پانصدى دو صد سوار *

جعفر بلوچ پانصدى دو صد سوار *

نعمان بيگ حارثي پانصدى صد و هفتاد سوار *

امير بيگ ولد شاه بيگ خان کابلي پانصدى صد و پنجاه سوار *

درويش بيگ قاقشال پانصدى صد و پنجاه سوار *

شيخ موسى گيلاني پانصدى صد و پنجاه سوار *

مکند داس ولد راجه گوپال داس کور پانصدى صد و پنجاه سوار - سال چهارم در نبرد خانجهان در گذشت *

سيد عبدالغفور پانصدى صد و پنجاه سوار - سال چهارم درگذشت *

خورشيد نظر ولد خواجه ابو الحسن پانصدى صد و پنجاه سوار - سال نهم در گذشت *

حاجي ادرار اوزبک پانصدى صد و پنجاه سوار *

دريا داؤد زئي پانصدى صد و بيست و پنج سوار *

محمد واحد پانصدى صد و بيست سوار - سال ششم در گذشت *

عبد المومن پانصدي صد و پنجاه سوار *

حاجي محمد يار اوزبک پانصدى صد و پنجاه سوار *

شريف بيگ درمان پانصدى صد و پنجاه سوار *

فتح ضيا نبيرهٔ حکيم ابو الفتح پانصدى صد سوار *

ملک امان پانصدى صد سوار *

محمد تقي تفرشي پانصدى صد سوار *

عبد الله ولد سعيد خان پانصدى صد سوار *

حکيم ضياء الدين پانصدى صد سوار *

سيد نور العيان پانصدى صد سوار *

سيد محمد پانصدي صد سوار *

بديع الزمان ولد آقا ملا پانصدى صد سوار *

محمد رشيد خان دوراني پانصدى صد سوار *

روز بهان خواجه سرا پانصدى صد سوار *

صالح بيگ جلابر پانصدى صد سوار *

ظريف پانصدى صد سوار *

خواجهٔ عبد الهادى ولد صفدر خان پانصدى صد سوار *

سيد عبد القادر مانپورى پانصدى صد سوار *

يعقوب بيگ ولد شاه بيگخان کابلي پانصدى صد سوار *

مير قاسم سمناني پانصدى صد سوار *

علي اصغر ولد آصف خان جعفر بيگ پانصدى صد سوار - در قلعهٔ دهاموني سوخت *

دلدار بيگ قديمي پانصدى صد سوار *

کريما پانصدى صد سوار - سال ششم در گذشت *

خواجه هاشم ولد شير خواجه پانصدى صد سوار *

محسن ولد مختار بيگ پانصدى صد سوار - سال ششم درگذشت *

صابر ولد باقر خان پانصدى صد سوار - سال سيوم در گذشت *

خدمت راى پانصدي صد سوار *

طالب بيگ پانصدي صد سوار - سال سيوم در گذشت *

عبد الرسول بريچ پانصدى صد سوار - سال هشتم در گذشت *

رکن الدوله ولد مير حسام الدين آنجو پانصدي صد سوار *

حسن ولد محمد خان نیازي پانصدی صد سوار *

حکیم ابو الفتح پانصدي صد سوار - سال ششم درگذشت *

مقیم خویش آصف خان جعفر بیگ پانصدی صد سوار *

هردی نراین پانصدی صد سوار *

دوستکام ولد معتمد خان پانصدی هشتاد سوار *

شیخ معین الدین راجگری پانصدی هشتاد سوار *

رای سبهاچند پانصدي هشتاد سوار *

خداوند دکني پانصدی هشتاد سوار *

منکو رام دکني پانصدی هشتاد سوار *

مشکین ولد تاتار خان جعفری پانصدی هفتاد سوار *

محمود بیگ ولد بایزید بیگ پانصدی شصت سوار *

حکیم عبد الوهاب ولد حکیم علي پانصدی پنجاه سوار *

میر عبد الوهاب معموری پانصدی ذات *

نگارش احوال مشایخ وغیرهم و آن مبنی است بر طبقات چهارگانه

طبقهٔ مشایخ

شروع دران از سادات صحیح النسب که مودت این طبقهٔ علیه اجر تبلیغ فرمان است - و محبت این طایفهٔ سنیه از لوازم ایمان - نموده میشود *

سید محمد رضوي

محتد گرامیش بخارا است - و مولد سامیش احمد اباد گجرات -

به پنج واسطه بمظهر انوار ولایت - مظهر اسرار هدایت - شاه عالم بخاري قدس سره که مرقد فیض مورد او در گجرات مزار زوار عالم و مطاف طواف جهان است - میرسد - و نسب شاه عالم به بیست و یک واسطه بامیر المومنین علي بن ابي طالب رضی الله تعالی عنه منتهی میگردد - سید محمد بصباحت وجه و فصاحت زبان و سماحت ید و رجاحت خرد و دیگر مکارم جلیله و مآثر نبیله اتصاف داشت - پیش از جلوس مقدس دوبار در گجرات شرف ملازمت دریافته مشمول عنایات گشته بود - نخست هنگامي که اعلی حضرت با حضرت جنت مکاني بآنجا تشریف فرموده بودند - دیگر بار زماني که موکب اقبال از جنیر بسمت دار الخلافه توجه داشت - بعد ازان که اورنگ جهانباني بجلوس مبارک پایهٔ آسماني یافت - سید از اشتداد عارضهٔ ضیق النفس بدولت حضور نتوانست رسید - و سید جلال خلف الصدق خود را به تهنیت گذاری بدرگاه گیتي پناه فرستاده - سال هشتم جلوس میمنت مانوس مطابق هزار و چهل و پنجم هجري از جهان فاني بعالم جاوداني ارتحال نمود - در گنبذی که بدروازهٔ غربی روضهٔ شاه عالم پیوسته است مدفون گردید - او در تاریخ ولادت خود بدین * مصرع *

من و دست و دامان آل رسول * ملهم گشته بود *

میان میر

شناور بحر معرفت - غواص لجهٔ حقیقت - بود - و در تصفیهٔ باطن و تهذیب نفس و نوردیدن مراتب و منازل ایزد شناسي و تبیین غوامض حقایق و شرح مشکلات معارف زبدهٔ دهر و اسوهٔ

عصر - موطن گرامیء او سیهوانست از توابع صوبهٔ ملتان - در سلوک راه حق طریقهٔ انیقهٔ قادریه داشت - در عنفوان شباب بدار السلطنه آمده با نفس توسن مجاهده فرا پیش گرفت - و قریب چهل سال درکنج ناکامي وزاویهٔ گمنامي بفروغ ریاضت و پرتو معرفت نشیب و فراز این طریق دشوار نورد را طي نموده چنان بسر برد که درین مدت مدید و عهد بعید هیچ یکی بر چگونگیء حالاتش آگاه نگردید - بمرور ایام اطوار خفیه و آثار خبیهٔ او برملا افتاد - و گروهی از طلاب حق بدو گرویده صاحب مقامات منیفه و درجات رفیعه گردیدند - و چون از زخارف دنیهٔ دنیویه دل برگرفته بود - بر خداوندان ثروت نظر تربیت نینداختی - و از مخالطت و مجالست این طایفه نفور بودی - و تا از خواهش حطام ناپایدار این نشاهٔ بي‌مدار متنفر ندیدی تلقین ننمودی - باوجود دیرین زندگي پیرامون تاهل وتعلق نگشت - و از فزونیء استغنا درخواهش برخود بسته داشت - و بآمیزش واختلاط همگنان کمتر می‌پرداخت - بادشاه اسلام شهنشاه الهام که از ایزد پژوهي و دید والا بدریافت حق شناسان حقیقت آئین فراوان توجه دارند - دو مرتبه یکی پیش از سفر کشمیر فردوس نظیر - دیگر بعد از مراجعت که در سنهٔ هفت واقع شده کلبهٔ شیخ را بقدوم فیض لزوم منور ساخته اند - و تفصیل آن رقم پذیر خامهٔ وقایع نگار گشته - دیدهٔ جهان بینش از امتداد زندگاني که سبب فتور قوی وقصور ارکان است نابینا شده بود - چون گویم که از مشاهدهٔ اشباح و هیاکل مهجوران پیشگاه خدا بیني ودوران شاه راه معرفت گزیني باز پوشیده - در سال

هزار و چل و چارم هجري از محنت کدهٔ دنیا بدار السرور آخرت انتقال نمود - قبر گرامیش در موضع غیاث پور است نزدیک بعالم‌گنج دار السلطنهٔ لاهور - مکرر بر زبان حقیقت تبیان حضرت خاقاني گذشته که از مرتاضان هندوستان بهشت نشان دو کس را مرتقي بدرجهٔ کمال یافته شد - میان میرو شیخ محمد فضل الله که در برهانپور رحل اقامت انداخته برهنمونیء سالکان جادهٔ حق طلبي اشتغال داشت - اعلی حضرت در ایام میمنت انتظام بادشاه زادگي بمنزل شیخ تشریف فرموده ایشان را دریافته بودند *

سید جلال

گرامي خلف سید محمد مذکور است مجاورهٔ دلکشا و مصاحبت روح افزا باحسن خلق و لطف خلق فراهم دارد - و علوم ادبیه را نیکو ورزیده - و در مصطلحات طایفه سنیهٔ صوفیه و احوال مشایخ بالیه نیک مستحضر است - و بخدا پرستي و پرهیزگاري متصف - از جودت قریحت و نظم طبیعت گاهی مضامین رنگین و معانیء دل نشین را بلباس شعر می آراید - و و ازانرو که نژاد سعادت نهادش بامام المتقین قدوة الاولیا امام رضا می پیوندد خود را برضائي متخلص گردانیده است - در زندگیء پدر و بعد ازان نیز مکرر بآستان بوس رسیده از دریا بار عواطف خاقاني کام اندوز گردیده - اکثری بر زبان وحي بیان بادشاه حق آگاه رفته که سیدمذکور ازروی نجابت ذات و شرافت صفات و دیگر خصایل بهیه و شمایل رضیه شایستهٔ صحبت فیض منقبت مالامت و سزاوار آنکه همواره بوسیلهٔ دوام ملازمت سراسر سعادت کامیاب

باشد - تاریخ ولادتش (وارث رسول) یافته اند - بیشتر سکان هندوستان باین سلسله نسبت اعتقاد دارند - الحق این طبقهٔ سمیه منبع اولیا و منشای عرفا است - ازانجمله یکي سید جلال ملقب بمخدوم جهانیان است - که مضجع متبرک او در بلدهٔ اوچه واقع شده - و دیگر سید برهان الدین معروف بقطب عالم که نبیرهٔ مخدوم جهانیان است - و نخستین کسی که ازین قبیله بگجرات آمده او در قریهٔ بتوه سه کروهی احمد آباد مدفون است - دیگر سید محمد مشتهر بشاه عالم که بیرون شهر احمد آباد در رسول آباد آسوده است - و مناقب این سه برگزیدهٔ ایزدي از شهرت باشتهار و از ظهور باظهار احتیاج ندارد *

خواجه خاوند محمود

نبیرهٔ مقتدای عرفاء کبار خواجه علاءالدین عطار است - و از دانای اسرار انفس و آفاق *

خواجه اسحق ده بیدي مجاز

خواجه در اوان سلطنت حضرت عرش آشیاني از توران بکابل و ازانجا بهندوستان بهشت نشان آمده و شرف ملازمت آنحضرت دریافته - و ازان باز در کشمیر اقامت گزیده است - خانقاهی عالي درانجا بنا نموده با گروهی از ارادت کیشان بعبادت اشتغال دارد - پس از اورنگ آرائي بادشاه حق آگاه حضرت صاحب قران ثاني مکرر بدرگاه گیتي پناه رسیده - و از چشمه سار مراحم خاقاني ریاض آمالش سرسبز و شاداب گردیده موضعی چند بطریق مدد معاش در کشمیر جنت نظیر بجهت اوقات

گذار خواجه و فرزندان و متعلقان او مرحمت شده - و در روزهای وزن مبارک و دیگر ایام متبرکه نیز بانعامات زر سرخ و سفید کامیاب میگردد *

ملا شاه بدخشي

از بدخشان بلاهور آمده بارادت سابح دریای اسرار الهي - سائح بیدای حقایق نامتناهي - میان میر استسعاد یافت - و ببرکات صحبت نور آگینش منازل و مقامات علیهٔ صوفیه پیموده - او نیز بسان پیر خود بقید ازدواج در نیامده - و بزاویهٔ وحدت در ساخته - راه آمد و شد مسدود دارد - چندی پیش از انتقال آن رهنمای سرگشتگان وادی طلب زمستان بلاهور و تابستان بکشمیر میگذراند - پس ازان بموجب اشارهٔ پیر در نزهت آباد کشمیر رحل اقامت انداخت - و ازان باز درانجا بایزد پرستي مشغول است *

ملا خواجه

موطنش بهار است - در ریعان شباب بدار السلطنت لاهور آمده بعد از تحصیل علوم رسمیه دست انابت باسوهٔ اولیای زمان میان میر داد - و بریاضت و مجاهدات پرداخته نفس خود کام را بناکامی رام گردانید - در لباس و طعام به خشن و ناگوار خرسند است - و از وفور و آرستگي پیرامون تاهل بل هیچ سببی از اسباب تعلق نگشته - آنچه از خوارق عادات و بوارق تصرفاتش جمعي را که بحلیهٔ راستي آراسته اند حکایت مینمایند اگر بر نویسد نامه بتطویل می انجامد - در دار السلطنه بادراک مجلس فیض آمود

فرازندهٔ اورنگ جهانبانی رسیده مسرت اندوز گردید - و چون بر پیشگاه ضمیر خورشید تنویر خاقان غیب دان پرتو افگند که احوال سلامت اشتمال او از تکلف و تصنع مبراست بنشاط و انبساط تمام صحبت داشته و بگذارش نکات دلکشا و معارف سعادت افزا پرداخته رخصت فرمودند - اکنون در دار السلطنه بدل خوشی و آزادی بسر می برد *

شیخ بلاول قادری

در دار السلطنة رحل اقامت انداخته پای تردد بدامن عزلت کشیده بود باندوختن مواد معیشت مقید نگشتی - و هرچه بی خواهش رسیدی پذیرفته در مصارف بکار بردی - باخلاق ستوده همگنان را از خود راضی داشت - لوح جبینش از نقوش چین ساده بود - و مائدهٔ ضیافتش برای توانگر و فقیر آماده - اوقات شبارروزی در اوراد و وظایف بسر بردی - و بسا مقالات سعادت افزای بزرگان دین - ومقولات فیض انتمای ره روان وادیِ یقین - در ذکر داشت که آنرا بموقع ذکر نمودی - از فزونیِ تجرد گرد تاهل نگردید *

شیخ پیر

اوقاتش در کمال تعینی بسر رفتی - بتواجد شغف تمام داشت - مجلسش اکثری برود و سرود گرم بودی - و چون از نغمهٔ هندوستان بقدری آگهی داشت خود نیز بمشرب صوفیه اختی تصانیف بسته است - در بعضی سفرها باردوی معلی همراهی گزیدی - زبشمول تفقدات شاهنشاهی عز امتیاز اندوختی *

میر حسام الدین بدخشی

پدرش قاضی نظام در اوایل زمان حضرت عرش آشیانی بهندوستان آمده داخل بندهای پادشاهی گردید - و بمیامن خدمات شایسته رتبهٔ امارت دریافته بخطاب قاضی خان پس ازان بغازی خان تارک افتخار بر افراخت - مولد میر بدخشان ست - و منشائش هندوستان - مدتی در سلک منصبداران انسلاک داشت - بمرافقت قاید توفیق و معاونت سائق تائید اجتناب از متنعمات فانیهٔ جسمانیه نموده زاویه نشین گشت - خلاصهٔ اوقاتش بطاعت و عبادت سپری گشتی - و در دو روز ختم مصحف نمودی - نسبت و اجازت بسالک مسالک ولایت وکرامت خواجه عبد الباقی داشت - اصل خواجه سمرقند است - مولدش کابل - در اواخر عمر بدار الملک دهلی آمده توطن گزید - و بارشاد ایزد طلبان پرداخت *

ملا محب علی سندی

از علوم ظاهری بهره مند است - و از تکلفات رسمی و تصنعات عرفی بیگانه - بیشتر اوقات برانجاح حوایج مسلمانان و اسلام کفره و اصلاح فجره مصروف دارد - و تا بادراک سعادت حضور مستسعد بود بامر خاقان عدل پرور داد گستر جمعی را که بجاذبهٔ توفیق از تنگنای کفر بوسعت آباد ایمان میگرائید از نظر اکسیر اثر گذرانیده در اسعاف مقاصد شان می کوشید - او خود را بگروه کوه برکه قبیلهٔ است از قبایل چغتا منسوب می سازد علی بیگ جد او در گرامی ملازمت حضرت فردوس مکانی انار الله

برهانه بهندوستان بهشت نشان آمده در غزو افاغنه بپایهٔ شهادت رسید - پدرش صدر الدین محمد در سر آغاز جوانی همراه موکب معلای حضرت جنت آشیانی به تته رفته بمقتضای آبشخور در انجا اقامت گزید - و او دران سر زمین متولد گردید - و ازین رو بسندی اشتهار یافت - در صغرسن او والدش ازین جهان رخت هستی بر بست - و او همت بر کسب علوم گماشت - بعد ازانکه مملکت سند داخل ممالک محروسه شد نوکری عبد الرحیم خان خانان اختیار نموده از سند بهند آمد - و بسی سالگی دل از تعلق بر گرفته در برهانپور منزوی گشت - پس از چندی چون بعزم زیارت حرمین شریفین سفر گزین گشته به بندر سورت رسید صحبت فیض منقبت ناهج مناهج شریعت کاشف اسرار حقیقت شیخ محمد فضل الله طیب الله ثراه دریافته ازیشان خرقه بگرفت - و بطواف مکانین مکرمین شتافت - بعد از مراجعت باز ببرهانپور آمده متوطن گردید - ازانجا که بختش بیدار بود و دولت مددگار هنگام نخستین یورش حضرت صاحبقران ثانی بصوب دکن بعد از جلوس بر اورنگ جهانبانی بدرگاه گیتی پناه آمده شرف ملازمت اندوخت - و مدتی ملتزم رکاب فیروزی نصاب بود - اکنون از پیشگاه حضور مرخص گشته در برهانپور بپرستش ایزدی و دعای دوام دولت گردون صولت کامیاب است *

شیخ ابو المعالی

مولد و منشاء او قصبهٔ بهیره است از پرگنات دارالسلطنة لاهور - در خدمت میان میر ترک و تجرید اختیار نموده - و از اهل و عیال

گسیخته - اکنون بشغلی که ازان ره نوردی بیدای یقین فرا گرفته مشغول است - و پای آمد شد او کوتاه - چشم گریان و دل بریان دارد - سیمای حالش بر سوز و گداز دلالت میکند *

شیخ ناظر

اسمش ناصر محمد است - و الحال بشیخ ناظر که پیرش بدان نامور گردانیده در همگنان معروف - او مرید سلالهٔ خاندان نبوت نقاوهٔ دودمان ولایت - سید احمد بن سید رفیع الدین بن سید جعفر شیرازیست - که از اصحاب و جد و حال و ارباب دانش و کمال بود - و در گجرات اقامت داشت - مولد و منشاء او طیبهٔ طیبه است - در آغاز سلوک لختی بسیاحت گذرانیده از ایام دولت انتظام پادشاهزادگی حضرت خلافت پناهی ملازم رکاب اقدس بوده بشمول عواطف بیکران پادشاه درویش نواز عز امتیاز دارد - در صیف و شتا جبهٔ پنبه آگین با نیم آستینی پشمین که آن نیز پنبه آمود باشد شبانروز می پوشد - و همواره اسلحه با خود داشته شبها بیرون خوابگاه مقدس بعبادت ایزدی میگذراند و از پیشگاه الوهیت بخدمت این مفتاح ارزاق خلایق و مغلاق شداید بوائق خود را مامور می نماید - باوجود یومیه و تعدد اسپ وفیل که از سرکار بدو عنایت شده اکثر اوقات بصحرا شتافته حزمهٔ کاه و هیمه بر داشته می آرد - و انرا فروخته قوت خود میگرداند - و بسا باشد که بجای طعام بعلاف بگذراند - تفصیل امور عجیبه و شیون غریبه که ازو بظهور میرسد و در حضور اقدس نیز مکرر بروی کار آمده مانند ساختن مروارید از قطرهٔ آب و اشرفی و روپیه از

سفال و نبات و نمك از خاک و ماهي از میخ چوبین زیاده بران است که بقالب تحریر در آید - اعلی حضرت میفرمودند که پیش ازین گاهي شیخ را در حضور اقدس تواجد دست میداد - و بمرتبهٔ اثر داشت که اگر نشسته می بودیم بي اختیار بر می خاستیم - روزي در محفل خلد آئین که نغمه سرایان جادو پرداز بساز و آواز پرداخته بودند - شیخ بوجد در آمد - و در اثنای آن آب طلبیده قدری خود خورد - و باقي بمردم داد - هر کدام گذارش نمود که شهد ناب است - و مرتبهٔ حضرت شاهنشاهي از راجه بکرماجیت که بندهٔ معتبر این درگاه بود نقل فرمودند - که او بعرض رسانید - که روزی شیخ بمن گفت که نماز معکوس میگذارم به بین اما مترس - و شروع دران نمود - دیدم که سیاهي محاسن او بسپیدي مبدل گشت - و باز مشاهده کردم که سرش از تن جدا اشت - پس از لمحه بحالت سابق باز آمد - اگرچه چندین حکایات شگرف و روایات شگفت از اهل اعتقاد و خداوندان وداد که مدار شان بر گرمیٔ کار و رواج بازار شیخ است کمتر پذیرفته می آید - اما از بیگانگان دین که غرض آلود نباشند باور می توان کرد - نوبتي احوال او در مجلس فردوس تزئین مذکور می شد - قرهٔ باصرهٔ خلافت بادشاهزاده محمد دارا شکوه و قاضي محمد اسلم بعرض اقدس رسانیدند - که در دار الخلافهٔ اکبرآباد دیدیم که مرتبهٔ کوزه و بار دیگر رومالے را کبوتر ساخت - و نیز معروض داشتند که اکثری برگ کاه بدست ما داده و آن کرم شده بپرو از در آمده است *

احوال برخی از مشاهیر درین سپاس نامه ثبت شد -

والا درین اوان محمود و زمان مسعود که هنگام ورود برکات الهي و ظهور سعادات نامتناهي است در همگي اطراف و اکناف سواد اعظم هندوستان بهشت نشان هنگامهٔ ایزد پرستي بوجود با سود این گروه حق پژوه رونق دارد *

طبقهٔ فضلا

افضل خان - نامش ملا شکر الله است - و زاد بومش شیراز - همگي مراتب دانش و کمال نزد میر ابراهیم همداني و میر تقی الدین محمد نسابهٔ شیرازي اندوخته بهندوستان بهشت نشان آمده در سلک بندگان حضرت جنت مکاني منسلک گشت - هنگامی که اعلی حضرت در ایام بادشاهزادگي از خدمت آنحضرت بمهم رانا امر سنگه دستوری یافته باودیپور توجه فرمودند او در زمرهٔ منصبدارانی که در رکاب دولت خدیو جهان معین گشته بودند رخصت یافت - و به خجستگیٔ طالع و یاوریٔ بخت منظور نظر عنایت شد - و در اودیپور بر وفق ملتمس گیتی خداوند بخدمت دیوانیٔ خاقان جهان سر برافراخت - و بمیامن تربیت بادشاه دانا پرور دانش نواز آداب بندگیٔ ملوک و مراسم نظم مهام کسب کرده - و چون قبلهٔ اقبال بعد از انجام مهم رانا امر سنگه احراز شرف ملازمت حضرت جنت مکاني نمودند - بالتماس این جهان افضال بخطاب افضل خاني نامور گشت - و پس ازان که اورنگ خلافت بجلوس مقدس آرایش پذیرفت - و دیرین آرزوی روزگار برفراز روائي برآمد - از جوهر شناسي و قدر دانیٔ حضرت خاقاني در

بیست و چهارم رجب سال دوم سریر آرائی از تغیر ارادت خان که آخر بخطاب اعظم خانی سرافرازي یافت چون او بصوبه داری دکن سربلند شد بپایهٔ جلیل وزارت کل ممالک محروسه رسید - و مرافعی مناصب عالیه نوردیده بمنصب نبیل هفت هزاری ذات و چار هزار سوار مرتقي گردید ●

ملا محمد فاضل

مولدش بدخشان است درابتدای جواني نخست بکابل رسیده نزد ملا صادق حلوائي تلمذ نمود - و بعد ازان بتوران رفته فیض صحبت حلال معاقد و مفقول - کشاف غوامض معقول - ملا میرزا جان شیرازي دریافت - و فنون حکمت را از ملا محمد یوسف کوسه که ارشد تلامذ آن سر آمد اساتذه زمان بود کسب نموده بدار السلطنهٔ لاهور وارد گردید - و تفسیر و اصول را پیش ملاجمال لاهوری که در عربیت یگانهٔ روزگار بود خوانده حاوی علوم عقلیه و نقلیه گشت - در عهد سلطنت حضرت جنت مکانی بمنصب عدالت اردوی گیهان نورد عز امتیاز داشت - و در زمان خلافت حضرت خاقاني نیز تا سال هشتم بهمان منصب مفتخر بود - اکنون در دارالسلطنه بافاضهٔ علوم اشتغال دارد - و بنقد و سیور غالي که از پیشگاه عنایت بادشاه ابردست بحر نوال برای او مقرر است بجمعیت و رفاهیت تمام میگذراند ●

ملا عبد الحکیم

مولد و منشاء او قصبهٔ سیالکوت است - نشیب و فراز کمالات پیموده - و در مضمار فضایل از همسران قصب السبق ربوده - اکثر

علوم نزد ملا کمال کشمیري که در سیالکوت مسکن داشت و بانوار ریاضت باطني روشن تلمذ نموده است - در ایام سعادت فرجام حضرت جنت مکانی بضروریات معیشت درساخته عزلت گزین بود - دربن دولت خدا داد که بازار دانش رواج دیگر گرفته است - و کار دانشوران رونق از سر - اسباب رفاهیت حال و فراغت بال فراهم دارد - چند ده دربست برسم سیور غال بدو مرحمت شده - و هرگاه بدرگاه عرش اشتباه آمده کامیاب حضور میگردد - از دریا بار افضال شهنشاه بیهمال مبالغ گرامند نقد نیز می یابد - و بی تفرقهٔ خاطر بوظایف دعای کامروائی اولیای این سلطنت جاوید طراز - و افادهٔ طلبهٔ علم مي پردازد - و در فنون علوم بنام بادشاه دانش نواز تصانیف رایقه دارد ●

شیخ عبد الحق دهلوي

مجمع فضایل صوري و معنویست - درسر آغاز آگهي بآموختن و حفظ کلام الهی اشتغال نمود - و چون سنین عمرش بعشرین رسید از پایهٔ تحصیل بدرجهٔ تدریس بر آمد و چندی هنگامهٔ افاده گرم داشته بپای طلب بادیه پیمای سفر حجاز گردید - و زیارت حرمین معظمین دریافته در حوضهٔ درس بسیاری از اکابر علمای حدیث خصوصا نسخهٔ اسلاف محدثین نخبهٔ اخلاف متورعین - شیخ عبد الوهاب متقي که قاطن ام القری بود - و لوامع انوار ولایت و سواطع آثار هدایت از ناصیهٔ اطوارش هویدا - کتب معتبرهٔ احادیث بسند رسانیده - و مدتی دران امکنهٔ شریفه بسر برده بوطن مالوف مراجعت نمود - و بافاضهٔ علوم دینیه

پرداخت - او در فنون دانش یکصد و کسری از تصانیف مختصره و مطوله دارد - با آنکه عقود زندگیش بتسعین پیوسته است از سلامت قوی بانواع طاعات و ریاضات و تعلیم و تالیف و تصحیح بسان ایام شباب می پردازد - از اعقاب او هفت تن تحصیل علوم رسمیه نموده بافاده مشغول اند - یکی از نیاکانش در رکاب ظفر نصاب حضرت صاحبقران جهان ستان از توران بهندوستان آمده بود و آنحضرت هنگام معاودت اورا با لختي از امرا در دار الملک دهلي گذاشته بودند - او دران دیار متاهل گشته اقامت گزیده - و ازان باز دار الملک وطن اجداد شیخ است - ومولد او نیز همان شهر کرامت بهر است •

ملا یوسف لاهوري

او عالم عامل بود - کسب کمالات از ملا جمال لاهوري نموده - در منقولات مهارت تمام داشت - علم تفسیر نیکو دانستي - و آنرا به نیکو ترین طرزي بیان کردي - از علوم معقوله نیز نصیبي اندوخته بود - قریب پنجاه سال بافاده پرداخت - بسیاری ازو بهره مند گشتند - و بکمال رسیدند - هشتاد مرحله از زندگاني نوردیده انتقال نمود •

ملا عبد السلام دیوي

اصناف عربیت در زادبوم خود ورزیده چون بدار السلطنهٔ لاهور آمد نزد حاوی معقول و منقول ملا عبد السلام لاهوري مفتي که فنون ادبیه و فقه و اصول فقه را نیکو دانستي و هشتاد سال عمر یافت - و قریب شصت سال بافاضه مشغول

بود - و جمعي کثیر از افادهٔ او بپایهٔ فضیلت رسیدند - و در نخستین سال جلوس اقدس داعی حق را لبیک اجابت گفت - هرچه خوانده بود سره کرد و آنچه مانده بود کسب نمود - چندي بدانش آموزی متلمذه گذرانیده از اسعاد بخت بیدار خود را بآستان خواقین مکان رسانید - و در سلک ملازمان درگاه خلایق پناه درآمده لختي بخدمت عسکر فیروزي قیام مي نمود - اکنون از فزونی سال که باعث اختلال حواس و انحلال اعضاست حسب الحکم دست ازان باز داشته در اردوی گیهان پوي بدرس متداولات و دعاي دولت ابدی سمات اشتغال دارد •

قاضي محمد زاهد کابلي

بذریعهٔ فضیلت وورع در ایام سلطنت حضرت جنت مکاني منصب قضای کابل یافته بود - در عهد خلافت حضرت صاحبقران ثاني نیز چندی بهمان منصب قیام نمود - سال سیوم جلوس ازین جهان رخت هستي بر بست •

قاضي محمد اسلم

در صغر سن از هرات که مسقط الراس اوست به بخارا شتافته برخي از علوم دینیه کسب نمود - و در آغاز جواني از بخارا بهندوستان بهشت نشان آمده مشمول مراحم حضرت جنت مکاني شد - پس ازانکه وفور دینداري و پرهیزگاری او بر ملا افتاد - خدمت والا رتبت قضای عسکر بدو تفویض یافت - و درین عهد سعادت مهد از سال جلوس مبارک تا امروز خدمت مذکور بدستور سابق بامنصب امامت نماز پادشاه دین پناه بدو مفوض است •

قاضي محمد سعيد كرهرودى

که احوال او نگارش يافت - از تلامذهٔ تذكرهٔ علماء پيشين مير محمد باقر مشتهر بداماد بود - و از فن حكمت آگهئ تمام داشت - چون بر پيشگاه خلافت ظاهر شد كه در خدمتگذاري جدكار و راست كردار است - چندى بداروغگئ داغ و تصحيحه و لختي بخدمت عرض مكرر و مدتى بديوانئ بيوتات نوازش يافته بپايهٔ هزاري رسيد - و در سال هشتم جلوس مقدس جهان را بدرود كرد ٭

ملا مبرک شيخ هروي

در عنفوان شعور از هرات بهندوستان آمده بيشتر متداولات نزد ملا عبد السلام لاهوري اكتساب نمود - و در ايام برنائي بزيارت حرمين محترمين موفق گشته پيش اكابر محدثين آن اماكن فيض مواطن كتب احاديث بسند رسانيد - و ازانجا برگشته در زمرهٔ بندگان اين آستان عرش مكان در آمد - نخست بدولت تعليم مهين كوكب اقبال پادشاهزاده كامگار محمد دارا شكوه تارک اعتبار بر افراخت - و الحال بخدمت معلمئ ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت پادشاهزاده مراد بخش سر افراز است ٭

ملا عبد اللطيف سلطانپورى

بگرد آورئ علوم و حل معضلات و تحقيق دقايق و تشخيص حقايق آن چنانچه بايد پرداخته بود - و حدت فهم و جودت تقرير و قوت حافظهٔ او زينت افزاى فضايلش گشته - بيشتر كتب متداولهٔ اين ديار نزد سرآمد نحارير زمان ملا جمال لاهوري خوانده -

معقولات را پيش فهرست جلايل ملكات - جريدهٔ جزايل كمالات - يادگار حكماى يوناني - انموذج دانشوران باستاني - مير فتح الله شيرازي استفاده نموده بود - از بيدارئ بخت و سازگارئ روزگار پيش از جلوس اشرف سعادت بندگئ درگاه افاضل پناه دريافته بآموزگارئ مهين گوهر بحر خلافت مفتخر گشت و مدتي بدين خدمت جليل القدر شرف اندوز بود - بعد ازان كه چراغ باصره اش كم نور گرديد - پادشاه دانا نواز از مراحم ملكي و عواطف پادشاهي محلي چند برسم سيور غال بدو عنايت فرموده دستورى دادند كه بوطن خويش شتافته درس علوم دينيه فراپيش نهد ٭

مير محمد هاشم

معروف بحكيم هاشم خلف مير محمد قاسم گيلاني است - مدت دوازده سال در حرمين شريفين بوده منقولات را از شيخ محمد عربي محدث و شيخ عبد الرحيم حساني و ملا علي نبيرهٔ ملا عصام الدين مشهور - و معقولات را از مير نصير الدين حسين پسر زادهٔ مير غياث الدين منصور و ميرزا ابراهيم همداني فرا گرفته بهندوستان آمد - و طب و رياضى نزد سرامد اطبا حكيم علي گيلاني ورزيده چندى در احمدآباد گجرات بتدريس مشتغل بود - چون دانائي او در فنون فضايل خصوصا طب بعرض اقدس رسيد - حكم شد كه در همان بلده بخدمت صدارت و طبابت به پردازد - پس از انقضاى مدتى ملزم عبوديت سدهٔ سنيه گشته بامر خاقاني شرف تعليم اختر برج سعادت پادشاهزاده محمد اورنگ زيب بهادر دريافت - و اكنون در ملازمت آن والا گوهر كامياب

است - بر تفسیر بیضاوي حاشیهٔ نگاشته بنام نامیِ حضرت شاهنشاهي - خلد جلال اقباله و ابد ظلال افضاله مطرز گردانیده است *

شیخ محمد

نبیرهٔ حکیم شمس الدین گیلاني است - که از پیشگاه عنایت حضرت عرش آشیاني بخطاب حکیم الملك مباهي بود - در مکهٔ مکرمه که مولد و منشاء اوست دانش اندوخته بهندوستان آمد - و برهنمونیِ طالع خود را بدرگاه آسمان جاه که مامن دانشوران و ملماء خردمندان است رسانید - و چون پرهیزگاري و شایسته کرداریِ او با دیگر فضایل بعرض مقدس رسید در خور استعدادش وظیفهٔ مقرر نموده میر عدل دار الخلافه گردانیدند *

طبقهٔ اطبا

حکیم علیم الدین - ملقب بوزیر خان - پس از تحصیل عربیت لختي از کتب طب نزد حکیم داوی خوانده بفروغ کوکب بخت پیش از اورنگ آرائي حضرت شاهنشاهي داخل بندهای درگاه عرش اشتباه گردید - و از مساعدت طالع و موافقت دولت بکمتر وقتي مزاج وهاج شهنشاه فلک بارگاه و پادشاهزادهای والا جاه نیک دریافته جوهر دانائي و شناسائی خود بر روی روز انداخت - و بدین وسیله بسعادت محرمیت استسعاد یافت - و از کارداني و معامله فهمي وخلوص اخلاص و رسوخ ارادت و وفور دیانت بمناصب و خدمات عالیه فایز گشته چندی بدیوانیِ بیوتات و برخی بمیر ساماني و پارهٔ بدیواني بلند پایگي داشت - و بعد ازانکه قوایم

سریرجهانباني بجلوس حضرت صاحبقران ثاني آسماني گرامی شد - بادشاه پرورده نواز اورا بپایهٔ پنج هزاریِ ذات و سوار که از مراتب علیهٔ این دولت علیا است و صوبه داریِ پنجاب که وطن گاه و زاد بوم اوست رسانیده کامیاب صورت و معني گردانیدند *

حکیم صدرا

خلف حکیم فخر الدین محمد شیرازی است - که شاه طهماسب والیِ ایران اورا بحکیم میرزا محمد موسوم گردانیده بود - و در همگنان بهمان نام اشتهار یافته - نسب مشار الیه بحارث بن کلده که از حذاق اطباي عرب بود منتهي میگردد - حارث مذکور دولت حضور سرور کائنات مکرر در یافته بود - و بدعای اجابت انتمای آنحضرت طبیبان دانا و پزشکان شناسا از قبیلهٔ او بهم رسیدند - و تا امروز فن طبابت دران دودمان باقي است - چون زنبل بیگ عم او در آغاز فرمان فرمائي حضرت عرش آشیاني از ولایت آمده بیمن بندگیِ درگاه خواقین پناه منظور نظر عاطفت گشته بود - حکیم صدرا نیز بعضی از مصنفات این فن خوانده در سنه هزار و یازده بهندوستان آمده و برهنمونیِ سعادت ابدی و قلاوزي بخت بیدار در سلک بندهای حضرت عرش آشیاني انسلاک یافته کامیاب مقاصد گردید - پس ازان که شرف بندگیِ حضرت جنت مکاني دریافت - و استعداد و استحقاق او بظهور انجامید - اورا مشمول عواطف گردانیده بمسیح الزمان نامور ساختند - و درین عهد میمنت مهد که روز بازار مستعدان روزگار و دانشوران هردیار است پایهٔ اعتبار او رو بافزایش نهاد - و بمنصب

ـه هزاري سر برافراخت - و چون از فزونیِ ورع دست از معالجه که احتمال مضرت نیز دارد باز کشیده بود - خدمت عرض مکرر برو مقرر گشت - و چندی بخدمت مرجوعه قیام نمود - و با آنکه درزمان سلطنت حضرت جنت مکاني شرف طواف حرمین مکرمین دریافته بود درین اوان فیض نشان نیز بآرزوی تمام مرخص گشته خودرا با مکهٔ معظمه رسانیده بعد از مراجعت بفهجیکه گذارش پذیرفت حکومت بندر سورت بالتماس حاصل نموده بدانصوب شتافت - او همچنانکه در طب ماهر است از علوم دیگر نیز آگهي دارد - اکثر متداولات را از شیخ بهاء الدین محمد جبل عاملي - و علم طب از حکیم محمد باقر پسر حکیم عماد الدین محمود در ایران اندوخته بهندوستان آمده - و درینجا نیز پیش حکیم علي گیلاني که سرآمد اطباء عهد دولت مهد حضرت عرش آشیاني بود تلمذ نموده - طبیعت موزون دارد - و بالهي متخلص ست *

حکیم ابو القاسم

ملقب بحکیم الملک پسر حکیم شمس الدین مذکور است - در هندوستان متولد گشته - و همین جاکسب فضایل نموده - در فن خود مهارت تمام دارد - و بحلیهٔ ورع متحلی است در عهد دولت حضرت جنت مکاني اگرچه منظور نظر عاطفت بود اما درین هنگام که غمام انعام خاقاني چمن آرزوی دانشوران را میراب دارد بصنوف مراحم بادشاهي عز اختصاص یافته بپایهٔ والای دو هزاری رسید *

حکیم رکنا

ولد حکیم نظام الدین احمد کاشي - زاد و بومش کاشان است - از علم طب بهرهٔ وافر دارد - و معالجات صایبه ازو بوقوع آمده - نزد شاه عباس والیء ایران اگرچه بقدر عزت و اعتبار داشت لیکن از خوی ناهموار و سلوک بی هنجار خود درانجا نتوانست ماند - وناگزیر بهندوستان آمد - وبدرگاه گیتي پناه حضرت عرش آشیاني رسیده دولت ملازمت اندوخت - وچون روزگار بدین دولت بي اندازه نشو و نمای تازه یافت - چندی در زمرهٔ بندگان آستان معلی بوده از ضعف پیری رخصت انصراف بوطن حاصل نمود - و از ابر جود خدیو زمان خداوند جهان کشت امید خویش سرسبز گردانیده روانه گشت - و بعراق رفته پس از چندي بزیارت حرمین شریفین منیفین شتافت - و بعد از احراز این سعادت بدانجا معاودت نمود - اکنون بمیامن ثنا طرازي و مدحت پردازیِ خدیو آفاق اکثری مبالغ گرامند از درگاه آسمان جاه بدو ارسال مي یابد - او از سخنوران ایران است - و اشعارش مقبول همگنان *

حکیم سومنای شیرازی

بطبابت معروف است - و بمیمنت دست موصوف - اخلاق مهذبه و اطوار مرضیه فراهم دارد - پس ازانکه بهندوستان بهشت نشان آمد نخست با مهابت خان همراهي گزیده بود - و در اواخر عهد حضرت جنت مکاني داخل ملتزمان آستان گیوان مکان گشت - درین سلطنت پایدار از جوهر شناسیء شهنشاه روزگار در پزشکان ماهر انتظام دارد - و بشمول اعطاف بادشاهي مقضي المرام است *

حکیم فتح الله

ولد حکیم ابو القاسم شیرازی - از طب نیک آگاه است - ولختی دیگر دانش نیز اندوخته - اولا نزد امام قلی خان پسر الله ویردي خان حاکم فارس بطبابت می پرداخت - بعد از کشته شدن او بقلاوزی طالع سفر گزیدن هندوستان گشته خود را بدرگاه خلایق پناه حضرت صاحبقران ثاني رسانید - و بدستیاری معالجات پسندیده درجرگهٔ حکمای معتمد در آمد - و محفوف اعطاف خاقانی گردید - جد او حکیم فتح الله از بیداری بخت بهندوستان آمده شرف اندوز ملازمت حضرت عرش آشیانی گردیده بود - و مدتی به بندگی آن بادشاه گردون جاه مفتخر بوده در پایان زندگاني بزادگاه خود مرخص گشت - و در ضواحی آن عنصری پیوندش از هم گسیخت •

مقرب خان

نامش شیخ حسن است - در فن جراحي بسان پدر خویش شیخ بهینا که بوسیلهٔ بندگی حضرت عرش آشیاني نامور شده بود بدل ندارد - بتربیت و نوازش حضرت جنت مکاني درجهٔ امارت دریافته ملقب بمقرب خان گشته بود - دربن دولت خدا داد ابد میعاد ازانحلال قوی واضمحلال اعضا رخصت انزوا گرفته در وطنگاه خود که بطریق سیورغال بدو عنایت شده و خراج آن یک لک روپیه است چنانچه نگاشته شد در کمال آسایش وآرامش بسر می برد •

شیخ قاسم

پور عبد الرحیم کهین برادر مقرب خان است - در جراحی

که شیوهٔ نیاکان اوست شاگرد رشید عم خویش - از دیگر فنون طب نیز بهرهٔ وافر یافته - و ریاضي را نیکو ورزیده - بیمن خدمتگذاری درگاه خواقین نشان اسباب جمعیت آماده دارد - وابواب رفاهیت کشاده •

طبقهٔ شعرا

حاجي محمد جان - مشهدي قدسي تخلص - برنگینیٔ الفاظ و تازه آئینیٔ معاني در دل همگنان جا دارد - و سعادت منشي و پاک گوهري از اطوار گزیدهٔ او هویداست - در سال پنجم جلوس اقبال مانوس فرازندهٔ اکلیل کشور ستانی حضرت صاحب قران ثاني بهندوستان آمده در سلک مناقب گذاران انسلاک یافت - نبذی از اشعار او برسم یادگار بر می نگارد

• ابیات •

* من آن نیم که کنم سرکشي ز تیغ جفا *
* چو شمع زنده سر خویش دیدهٔ ام برپا *
* دمی که بگذردم بی کرشمهٔ ساقی *
* نفس کند بدلم کار ریزهٔ مینا *
* کسی که لذت پیکان بی نشاني یافت *
* دگر نشد به نشان آشنا چو تیر خطا *
* نه غم بسینه نه پیکان بدل نه خار بپای *
* بتنگ عیشیٔ من کس مباد در دنیا *
* شبي که عقده کشایم بناخن از مویش *
* چو شمع جان بسر انگشتم آید از اعضا *

برای زینت مژگان بدیده خواهم خون
وگرنه بر کف دریا کسی نه بسته حنا
بآب خود چو زمرد کسی که سبز بود
نه شان ابر شناسد نه شوکت دریا

دیگر

ای مرا بی رخت افتاده دو عالم ز نظر
مردم چشم مرا خاک رهت نور بصر
خط رخسار تو با خویش طلسمی دارد
که توان خواندنش از رو نتوان کرد از بر
با من خسته زیک عالمي ای پروانه
من یکي ریخته بالم تو یکي سوخته پر
تا همای کرم آموختهٔ دست تو شد
بر سر دست کسي سایه نیفگند دگر
بحر با دست تو منشور سخا مي طلبید
همه گفتند که بر آب نویسد محضر
خودش را خصمت اگر در شط خون اندازد
همچو ماهي زتنش بال بر آرد خنجر
مرد رزم تو گر از جوهر رستم باشد
رعشهٔ پنجه اش از تیغ بریزد جوهر
گر کني نامیه را منع نیاید بیرون
غنچه از شاخ چو پیکان محبت ز جگر
در حضور تو ستایش نتوان کرد ترا

نگرفتست کسي آئینه را رو در زر

دیگر

زود به کردم من بي صبر داغ خویش را
اول شب میکشد مفلس چراغ خویش را

دیگر

عیش این باغ باندازهٔ یک تنگدل است
کاش گل غنچه شود تا دل ما بگشاید

دیگر

هرکه امشب می نمي نوشد بما منسوب نیست
پارسا در حلقهٔ مستان نشستن خوب نیست
درچنین فصلي که بلبل مست وگلشن پرگل است
گر همه پیمانهٔ عمر است خالي خوب نیست
سر نوشتم را قضا از بس پریشان زد رقم
هرکه دیدش گفت مضموني درین مکتوب نیست

دیگر

در ساغر من مي طلبم را جا نیست
میگویم و از هیچ کسم پروا نیست
با گوهر اشک خویشتن ساخته ام
جشمم چو حباب بر کف دریا نیست

ابو طالب

متخلص بکلیم - همداني مولد کاشاني موطن است - لباس
نظمش بر قالب معاني زیباست - و زیور استعار اتش بر پیکر

مضامین زینت افزا - سر اغاز جوانی بشیراز شتافته دانش آموزی فرا پیش گرفت - و لختی برسمی علوم آشنائی بهم رسانیده ره نورد هندوستان بهشت نشان که منشاء هنرمندانست گردید - اگرچه مدتی در سر زمین دکن و برخی در دیگر ممالک هندوستان بسر برده طرفی از کامروائی نه بسته بود - اما چون طنطنهٔ اورنگ آرائی حضرت شاهنشاهی گوش جهانیان بر افروخت - و همگی هنروران اقالیم سبعه روی امید بدین درگاه که کعبهٔ آمال آرزومندان است نهادند - بآستان معلی رسیده در زمرهٔ بندگان در آمد - و بگذارش محامد و نگارش مفاخر این والا دولت ابد مدت دامن آرزو گرانبار روائی گردانید - این ابیات مر اوراست * بیت *

چمن تمام فرح شد ز انبساط بهار
چه باده در سر چه گل بگوشهٔ دستار
رطوبتی است هوا را که بر نمی آید
ز زیر شبنم نرگس چو چشم عینک وار
کشیده وسمه بر ابروی موجه سبزه تر
نهاده پرتو گلها حنا بدست چنار
شود ز جدول تقویم کهنه آب روان
کند رطوبت امسال اگر اثر در پار
درین بهار ز طغیان آب می بیند
ز بحر شعر خطرها سفینهٔ اشعار
زمانه ساز طرب میزند چنانکه بگوش
رسد ز زاویهٔ عنکبوت نغمهٔ تار

پیاله ساقی پرتر بده ترا قسم است
بخاک پای صراحی و آبروی بهار
زمان مستی صد حیف زود میگذرد
کمیت باده نبایست این قدر رهوار
بشست ابر چنان گرد را ز چهرهٔ خاک
که نیست جز بسر کوی خط نشان غبار
دمی که لشکر خود را بهار عرض دهد
بسعی نامیه گردد گل پیاده سوار
درین بهار عجب نیست ز آب نغمهٔ تر
که برگ بیرون آید زنای موسیقار

دیگر

تا شد مژه بی اشک فتاد از نظر من
اکنون چه کنم رشته که وقتی گهری داشت

دیگر

شیرینم و مغز سخنانم تلخست
عیش همه عالم ز زبانم تلخست
من هم از خویش در عذابم که مدام
از گفتن حرف حق دهانم تلخست

دیگر

خواری از دهر دانش اندوخته دید
وز بی ادبان جور ادب آموخته* دید
با تیره دلان زمانه را کاری نیست

آنت از باد شمع افروخته دید

سعیدای گیلانی

که مجملی از احوال او بتقریبات گذارش یافت - از رسائی طبع و روانیء فکر اکثری بنظم معانی می پردازد - الفاظش همواره دل نشین است - و مضامین نوآئینش رنگین - در عهد حضرت جنت مکانی از ولایت آمده به بندگیء عتبهٔ فلک رتبه سر افراز گشته بود - چون در فنون هنر زرگری و خدمتگاری نیک ظاهر گردید - بداروغگیء زرگر خانهٔ خاصه و خطاب بی بدل خان سر عزت بر افراخت - درین زمان محمود نیز بهمان خدمت بلند پایگی دارد - این چند بیت از اشعار اوست * بیت *

سوارهٔ آن مه زرین رکاب می آید
بچهره اشک هزار افتاب می آید
بآب تیغ تو دل میکشد ز آب حیات
چو تشنه کو سوی آب از سراب می آید
کند غرق رخت ای نازنین زتاب نگاه
بدور حسن تو از آتش آب می آید
تو مست حسنی و من مست عشق چیست حجاب
چنین دو مستی کی از شراب می آید

دیگر

از ناز چو آغاز کنی عشوه گری را
آرام بری آدمی و حور و پری را
شاید که بچینن سر زلف تو برد راه

بگرفته دلم دامن باد سحری را
از جیب دلم تا نکنی دست ستم دور
با ناله هم آغوش کنم بی اثری را

دیگر

زتاب عشق هرگه پیش او بی تاب میگردم
گهی از شرم آتش میشوم گه آب میگردم
بروئی چون درم هرگاه خندد دلستان من
بگردش مضطرب چون قطرهٔ سیماب میگردم
نسیمی گر وزد بر تار زلف عنبر افشانش
چو زلف مشکبویش گرم پیچ و تاب میگردم
زشوق دیدنش از پای تا سر دیده ام لیکن
نه از بیداریم آگه نه گرد خواب میگردم

دیگر

ای گلشن جمال ترا صد بهار گل
یک گل ز حسن تو نشگفت از هزار گل
مژگان چو سایه بر گل روی تو افگند
ترسم شود فگار چو از نوک خار گل
گر بگذری ز روی نوازش بگلستان
بلبل کند براه تو ای گل نثار گل

دیگر

دارم اندر غنچهٔ دل از خیالت گلشنی
همچو گل پوشیده ام از خون دل پیراهنی

تیر مژگان بسکه زد چشمت زمستی بردلم
سینهٔ دارم که هر داغش بود پرویزنی

دیگر

آنی که سریرت آسمان پایه بود * بر ملک جهان عدل تو پیرایه بود
تا هست خدا تو نیز خواهی بودن * زیرا که همیشه ذات با سایه بود

شیدا

مولد و منشاء او فتحپور سیکری است - از موزونیء طبع بی مادهٔ علمی شعر گفتی - و مضامین گزیده را لباس رنگین پوشانیدی - این چند بیت از اشعار اوست * بیت *

ای بروی تو گرو آئینه را چشم نیاز
شانه را دست دعا در شب زلف تو دراز

دیگر

گر بصحرا مو فشاند دشت پر سنبل کند
ور بدریا رخ بشوید خار ماهی گل کند

دیگر

هوای شست زلفت ماهی از کوثر برون آرد
شکرخند تو سور جوهر از خنجر برون آرد
هوایت در سر کنجد که در زیر دم تیغت
چو شمع از جیب خود هر دم سر دیگر برون آرد

دیگر

زلف او را رشتهٔ جان گفتم و گشتم خجل
زانکه این معنی چو زلفش پیش پا افتاده است

دیگر

اگر گیسو بر افشانی هوا در مشک تر پیچی
وگر رخسار هٔ بنمائی شب ماه در سحر پیچی
فسونگر داند آن خاکی که ازوی بوی مار آید
شناسم بوی زلفت را اگر در مشک تر پیچی
نه من دودم نه تو بادی نه من زلفم نه تو شانه
که چون من بیشتر پیچم تو با من بیشتر پیچی
بدین حسن تو نگر زلف چون دلق گدا داری
که گاهی سایبان رخ کنی گه بر کمر پیچی

لله الحمد

که بفرخ فالی و فیروز مندی * سخن را دادم از دولت بلندی
طراز آفرین بستم قلم را * زدم بر نام شاهنشه رقم را
شهاب الدین محمد شاه آفاق * چو ابرو با سری هم جفت و هم طاق
سایهٔ گرانمایهٔ این سایهٔ آسمان پایهٔ ایزدی که چون طوبی دور و نزدیک سایه نشین اوست - و مانند آفتاب آباد و خراب نور اگین او - تا سایهٔ و آفتاب همنشین همدگر اند - و روز و شب قرین یکدیگر - بر مفارق جهانیان مبسوط و ممدود باد *

تمام شد